



وزارت معارف
رکاست عموی تریه معلم

عقاید شریف-۲

مؤلف: پوهاند محمد ابراهیم راهیمی

سال: ۱۳۹۱ هـ ش

◀ مشخصات کتاب

نام کتاب:	عقاید شریف - 2
مؤلف:	پوهاند محمد ابراهیم ابراهیمی
ایدیت:	پوهنوال عبدالجلیل یوسفی
کمپوز:	محمد صدیق صمیم و روح الله شفیق
دیزاین:	روح الله شفیق، عصمت الله عمرزوی و محمد صدیق صمیم
تیراژ:	20,000 جلد
سال:	1391 هـ ش
چاپ:	مطبعه ریپرو هند (Repro India Ltd.)

◀ کمیته انکشاف نصاب درسی:

سوسن ورد که پوهاند دکتر سید قیوم شاه باور، بنووندی عبدالخلیل فضلی،
بنووندی صدرالمتین اشرفی، بنووظو عبدالحق رحمتی، بنوونمل عبدالودود شریفی،
بنووندی محمد حسینی محسری و بنووندی شاه غاسی زرمی

صاحب‌امطنی: وزارت معارف

©Copyright reserved by MoE

حق چاپ محفوظ است

خرید و فروش این کتاب ممنوع است

به مساعدت های مالی و تخنیک ی ونسف (UNICEF)
و بانک جهانی (WORLD BANK)



مطالع؟ کتاب، شخص؟ انسان را تکم؟ل
م؟کند. حفظ و نگهدار؟ آن ب؟انگر فرهنگ
عال؟ استفاده کننده آن است.

پیام وزیر معارف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و كفى وسلام على عباده الذين اصطفى.بهد:

بدون شك علم راه ايمان، وسيله ترقى، پيشرفت و رسيدن به مدارج كمال انسانى و تمدن است. همه تمدنهای بشرى چه در گذشته و چه در عصر حاضر نتيجه نهضت و ابتكارات علمى در عرصه های مختلف مى باشد كه دانشمندان با زحمات فراوان شبا روزى راه های اكتشاف، ابتكار و اختراع را به روى بشریت گشوده اند.

علوم و تجارب بشرى از يك نسل به نسل ديگر منتقل مى شود و جهان هر روز شاهد نوآورى های شگفت انگيز در رشته های مختلف علم و دانش است.

انتقال علم و دانش از يك نسل به نسل ديگر توسط معلم صورت مى گيرد و معلمان در حقيقت بانيان تمدن بشرى، قافله سالاران و مشعل داران كاروان مدنيت و تعالى و ترقى در جهان مى باشند.

با درنظرداشت همين جايگاه شامخ «معلم» است كه پيامبر بزرگوار ما حضرت محمد مصطفى صلى الله عليه وسلم خويش را معلم خوانده و فرموده اند «انما بعثت معلماً» يعنى بدون شك من معلم فرستاده شده ام.

احترام به مقام ارجمند و والای معلمان، بهتر ساختن وضع معيشتی آنان و ارتقای ظرفيت علمى و مسلكى استادان، از جمله نيازهای مبرم توسعه معارف به شمار رفته و يکى از اولويت های اساسى وزارت معارف مى باشد كه قاطعانه و مسؤ ولانه آن را تعقيب مى نماي.

وزارت معارف جمهورى اسلامى افغانستان با درك رسالت اسلامى و مى خويش، در مطابقت با احكام مندرج قانون اساسى و پابندى به پاليسى و اهداف معارف افغانستان همواره در تلاش است تا کارهای بنيادين و م وثر را در جهت رشد و انكشاف همه جانبه نظام معارف کشور انجام بدهد.

بازسازی معارف کشور در عرصه های مهمی چون تربیه معلم، نصاب تعلیمی و فراهم آوری محیط مناسب و سالم تعلیمی چه در جهت برآورده ساختن ضرورت های مادی مکاتب و مؤسسات تعلیمی، و چه در عرصه ایجاد فضای سالم علمی و معنوی برای رشد شخصیت شاگردان به حیث انسانهای مسلمان، وطن دوست، و علم دوست در اولویت برنامه های کاری وزارت معارف قرار دارد که به توفیق خداوند متعال، مساعدت های مالی کشورهای دوست، تشویق و همکاری ملت علم پرور افغانستان و فداکاری های بی شمار معلمان عزیز و کارمندان بخشهای مختلف معارف، گامهای مهمی در تحقق این اهداف نبیل و میمون برداشته شده است.

وزارت معارف تلاش دارد تا مؤسسات تربیه معلم کشور را از نظر کیفیت و کمیت بهبود ببخشد؛ که الله الحمد تهیه نصاب تعلیمی جدید دارالمعلمین ها و تألیف کتب درسی برای آنها در کنار تهیه نصاب تعلیمی تعلیمات عمومی، تعلیمات اسلامی، تعلیمات تخنیکی و مسلکی و سواد آموزی از جمله دستاوردهای مهم در این بخش عمده و حیاتی محسوب می شود.

نصاب تعلیمی جدید دارالمعلمین ها که با در نظر داشت نیازهای جامعه ما و با استفاده از شیوه های نوین و اصول و معیارهای علم پیداگوزی معاصر تهیه شده است، ان شاء الله جوابگوی نیازهای علمی معلمان جوان کشور ما خواهد بود.

با تشکر فراوان از همه استادان و دانشمندان ارجمندی که در تهیه نصاب تعلیمی جدید دارالمعلمین ها، چه به شکل تهیه مفردات و چه در راستای تألیف، تصحیح و بازنگری سهم فعال گرفته اند، از بارگاه خداوند علیم و خبیر عاجزانه استدعا دارم تا برای استادان محترم و محصلین گرامی توفیق تطبیق درست نصاب جدید دارالمعلمین ها را عنایت فرموده و آن را وسیله رشد و شگوفایی معارف افغانستان عزیز بگردانند.

والله ولی التوفیق

فاروق ورک

وزیر معارف

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

تعلیم و تربیه یکی از عوامل اساسی پیشرفت جامعه بوده که باید بنابر اقتضای وقت، طبق شرایط ملی و بین‌المللی همان جامعه، انکشاف و رشد نماید. با درنظرداشت این واقعیت لزوم تغییرات اساسی در نظام تعلیم و تربیه کشور ما نیز محسوس میگردد. بناءً تغییرات مطلوب بدون توجه به تجدید و انکشاف نصاب تعلیمی امکان‌پذیر نیست، از این لحاظ نصاب تعلیمی، بر مبنای ارزشهای والای اسلامی و با توجه به پیشرفت علوم و فنون، از اولویت خاص برخوردار است. قابل تذکر است که نصاب تعلیمی تربیه معلم از دیر زمان بدینسو یکنواخت بوده و در حدود ارزشهای قبلی خود جهشی را که همگام با انکشاف علوم معاصر باشد کمتر تجربه نموده است و از جانبی نظر به نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی گذشته؛ مانند فقر، جهل و بیسوادی از کاروان شتابنده پیشرفت و ترقی جهان معاصر و حتی از صف کشورهای روبه انکشاف، عقب مانده و روند حرکت روبه رشد آن، با دشواری‌ها و موانع مواجه گردیده است. در شرایط موجود که در نتیجه پیشرفت علوم و تکنالوژی معاصر جهان، در بخشهای گوناگون حیات بشری، تحولات شگرفی رونما گردیده است، نیازمندی‌های رهایی از عقب مانده گی و سیر در جهت ترقی و پیشرفت، به ضرورت مبرم تاریخی مبدل شده است. تحقق این آرمان والای انسانی، یعنی نیل به بازسازی و پیشرفت بدون دگرگونی ژرف در عرصه تعلیم و تربیه و ایجاد معارف نوین که یکی از ابعاد اساسی آن را، تجهیز آموزگاران به دانش تخصصی و مسلکی معاصر بنیاد می‌نهد، امکان‌پذیر نمیباشد.

بر مبنای همین هدف بود که چند سال قبل به تأسی از تصامیم وزارت معارف کشور، مشاوریت ارشد این وزارت در بخش تربیه معلم، ترتیب نصاب تعلیمی جدید را برای مؤسسات تربیه معلم رویدست گرفت. با همکاری استادان پوهنتون کابل و پوهنتون تعلیم و تربیه و تعدادی از اعضای علمی اکادمی علوم، با برگزینی و ورکشاپ‌ها و بهره‌گیری از تجارب سیستم تعلیم و تربیه بعضی از کشورهای پیشرفته، توانست نصاب جدید تعلیمی دارالمعلمین را با توجه به شرایط مشخص کشور، ترتیب و مطابق آن، روند تألیف کتب درسی رشته‌ها و مضامین مختلف را آغاز نماید.

منظور از تألیف این کتابهای درسی که بر مبنای نصاب جدید تعلیمی دارالمعلمین ها صورت پذیرفته است، قبل از همه ارتقای سوئیۀ علمی، تخصصی و مسلکی محصلان دارالمعلمین ها و تقویۀ روحیۀ آنها به ارزشهای ملی و اسلامی بوده است تا آنها بتوانند در آیندۀ به حیث معلمان آگاه و مبتکر، رسالت ملی و وطنی خویش را در امر آموزش و تربیت نسل بالندۀ کشور موفقانه ادا نمایند.

لازم به یاد آوری است که هدف ریاست عمومی تربیۀ معلم با آمادۀ نمودن نصاب جدید تعلیمی دارالمعلمین ها و بر مبنای آن، تألیف و تدوین این کتب درسی، پایان نمی یابد؛ زیرا استفادۀ مؤثر از این مواد درسی، مستلزم ارتقای سوئیۀ علمی و مسلکی استادان دارالمعلمین ها، از طریق اعتلای سطح تخصص و حصول تجارب نوین آموزشی میباشد. با این هدفمندی، ریاست عمومی تربیۀ معلم میکوشد تا زمینه تحصیلات عالی برتر را برای استادان دارالمعلمین ها فراهم نماید. از سوی دیگر با تدویر سیمینارهای علمی، ورکشاپها و سازماندهی لکچرها، به غنامندی هر چه بیشتر اندوخته های علمی و تجارب مسلکی آنان بیفزاید.

امیدوارم محصلان عزیز دارالمعلمین های ما بتوانند با اسلوب آموزش فعال، از این کتاب های درسی که با استفاده از معتبرترین منابع علمی تألیف گردیده اند، به طور ثمر بخش بهره مند گردند. و سوئیۀ علمی و مسلکی خویش را به حیث معلمان آیندۀ کشور ارتقا بخشند و آمادۀ خدمت بیشتر و بهتر به آیندۀ سازان کشور شان شوند.

در پایان جا دارد تا از همکاری آن عده استادان محترم پوهنتونها و اکادمی علوم افغانستان اعضای محترم علمی و مسلکی ریاست عمومی تربیۀ معلم، کارمندان طباعتی آن، استادان محترم دارالمعلمین ها و کمیسیون محترم بازنگری نصاب وزارت معارف که روند تألیف این کتابها را به انجام رسانیده اند، و نیز از مساعدتهای مالی آن مؤسسات خارجی و افراد و نهادهایی که در تدوین این کتب سهم خویش را ایفا نموده اند، اظهار امتنان کنم و از بارگاه خداوند متعال برای ایشان موفقیت های بیشتر استدعا نمایم.

سوسن ورک

رئیس عمومی ریاست تربیۀ معلم

و مشاور ارشد مقام وزارت معارف

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

مقدمه

1

فصل اول

بعثت انبیاء علیهم السلام

درس اول: فرق بین نبی و رسول

4

درس دوم: فرق بین نبوت و سلطنت

7

درس سوم: تفضیل برخی انبیا علیهم السلام بر برخی دیگر

11

درس چهارم: وظائف پلهران علیهم السلام

14

درس پنجم: خصوصیات و فضیلت های دعوت پلهران علیهم السلام

19

درس ششم: صفات پلهران علیهم السلام

24

فصل دوم

عصمت پیامبران علیهم السلام

درس اول: عصمت قبل از نبوت و بعد از آن

30

درس دوم: عصمت حضرت آدم علیه السلام

34

درس سوم: عصمت حضرت ابراهیم علیه السلام و خلیل الله علیه السلام

37

درس چهارم: عصمت حضرت یوسف علیه السلام

42

درس پنجم: عصمت حضرت نوح علیه السلام

47

درس ششم: عصمت حضرت هینس علیه السلام

51

درس هفتم: عصمت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

55

درس هشتم: تفسیر برخی آیات قرآنی در مورد حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

59



فصل سوم

معجزه

.....64	درس اول: تعریف و خصوصیات معجزه
.....68	درس دوم: فرق معجزه با سای امور خارق العاده
.....72	درس سوم: معجزات حسری پلیمبران علیهم السلام
.....78	درس چهارم: معجزه عقلی
.....82	درس پنجم: معجزات و رابطه آنها با مقتضیات زمان

فصل چهارم

واقعات زندگی انبیاء علیهم السلام

.....88	درس اول: حکمت از ذکر واقعات زندگی انطی علیهم السلام
.....92	درس دوم: اغراض از ذکر واقعات در قرآن کریم
.....97	درس سوم: حکمت تکرار ذکر واقعات در قرآن کریم

فصل پنجم

شناخت برخی انبیاء علیهم السلام از دیدگاه قرآن کریم

.....104	درس اول: پیمائش و نبوت حضرت آدم <small>علیه السلام</small>
.....109	درس دوم: نظریه داروئی در مورد خلقت موجودات حی
.....113	درس سوم: حضرت نوح <small>علیه السلام</small>
.....118	درس چهارم: حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>
.....123	درس پنجم: حضرت موسی <small>علیه السلام</small>
.....129	درس ششم: حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> ابن مریم <small>علیه السلام</small>

فصل ششم

بعثت خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم

.....136	درس اول: بعثت حضرت محمد <small>صلی الله علیه وسلم</small> و طرق اثبات آن
----------	--



.....141.....

درس دوم: خاتمه‌یت حضرت محمد مصطفی ﷺ

.....146.....

درس سوم: شریعت اسلامی و مقتضیات عصر و زمان

فصل هفتم

ایمان داشتن به مغیبات

.....152.....

درس اول: قلم و لوح، عرش و کرسی

.....156.....

درس دوم: روح، نفس و عقل

.....160.....

درس سوم: فرشتگان

.....165.....

درس چهارم: جن

.....170.....

درس پنجم: شیطان علی‌البدن

فصل هشتم

ایمان داشتن به قضاء و قدر

.....176.....

درس اول: ایمان داشتن به اندازه‌خیز و شر

.....181.....

درس دوم: توضیح مفاهیم قضاء و قدر

.....186.....

درس سوم: چگونگی پنهان‌شدن عقیده جبری و عقیده اخطایی

.....190.....

درس چهارم: تسلسل اراده‌ها

.....194.....

درس پنجم: دلایل عقلی و نقلی جبرها

.....199.....

درس ششم: دلایل عقلی و نقلی اخطاها

فصل نهم

پایان زندگی انسان و فناء جهان

.....206.....

درس اول: ماهیت مرگ

.....211.....

درس دوم: ماهیت قبر و جهان برزخ

.....215.....

درس سوم: علاج خورد فناء جهان (قلمت)

.....219.....

درس چهارم: علاج بزرگ فناء جهان (قلمت)



فصل دهم

معاد و رستاخیز

.....224.....	درس اول: قرآن کریم و رستاخیزی
.....229.....	درس دوم: دلایلی دیگر بر لزوم رستاخیزی
.....234.....	درس سوم: ممکن بودن رستاخیزی
.....238.....	درس چهارم: منقرض شدن عالم

فصل یازدهم

محکمه الهی

.....244.....	درس اول: محاکمه انسان و شهادت شاهدان
.....248.....	درس دوم: محاسبه اعمال ریگ و بد
.....253.....	درس سوم: پل صراط
.....257.....	درس چهارم: جنت
.....261.....	درس پنجم: دوزخ

فصل دوازدهم

مسأله شفاعت

.....266.....	درس اول: توضیح مفهوم واقعی شفاعت
.....271.....	درس دوم: شروط شفاعت، توحیح و شفاعت
.....275.....	مأخذ

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و تبارك الذى أبدع الموجودات بقدرته و صنع أنواع المخلوقات بعظمته و ميز كلا من العالمين بطبيعته، أحمده على ما وهب من نوره القدسيّ و أجزل من اشراق الضياء الحسيّ و أودع مصباح القوة العقلية فى مشكاة القوة النظرية و أسطره أن يصلّى على خير بريته و أتمّ هم كمالاتهم اعظمهم اشراقاً و جلالاً محمد المؤيدّ بالروح الامين و على من ارتضى من آله و اصحابه اجمعين.

چنانچه همه ميدانيم افغانستان يك کشور اسلامى است و كافۀ ملت افغان به معتقدات دين مقدس اسلام يقين كامل و باور قاطع دارد. مضمون عقايد اسلامى جزء نصاب درسى معارف کشور بوده و در صنف مختلف مكاتب و مدارس دينى تدریس میشود. رشته علوم دينى دارالمعلمين هاى کشور در جنب سائر نهادهای تحصيلى، استادان علوم دينى را برای مكاتب و مدارس دينى کشور آماده خدمت مينمايد بناءً ضرورت است تا محصلان اين رشته در پهلوى سائر مضامين علوم دينى مضمون عقايد اسلامى را نيز آموزش بينند و روى اين ضرورت بود كه اين مضمون در پروگرام درسى دو سمستر اين رشته گنجانیده شد و اينك كتاب درسى سمستر دوم آن به يارى الله ﷻ تحقيق و تأليف شده است، اين كتاب به تشریح بعثت انبياء عليهم السلام و ساير ارکان ايمان اختصاص یافته و قسمت ديگرى آن كه ذات و صفات الله ﷻ را شرح نموده است طى كتاب جداگانه قبلاً تحقيق و تأليف شده است.

محتويات اين كتاب در ضمن دوازده فصل ترتيب و جابجا شده كه موضوعات عمده و اساسى مربوط به نبوت و انبياء عليهم السلام و موضوعات عمده و اساسى مربوط به سائر ارکان ايمان مانند روز قيامت، بعث و معاد، قضاء و قدر، فرشتگان و غيره معتقدات منصوصى و سمعى را در بر مى گيرد. در جمع آورى و ترتيب مطالب كتاب سعى و كوشش بعمل آمده تا از متون معتبر و منابع دست اول عقايد اسلامى استفاده صورت گيرد و مطابق نظر سلف صالح و علمای اهل سنت و جماعت به تحليل آن پرداخته شود.

بمنظور تكميل كار اين اثر از مراجع زيادى استفاده صورت گرفته و تقريباً تمام آن مراجع معتبرى كه به زبان عربى و يا زبانهاى ملى در عقايد اسلامى تحرير شده و در

کتابخانه های رسمی و یا شخصی کشور وجود داشته، حاضر ساخته شد و به هر کدام آن مراجعه صورت گرفت و بعد از آن در موارد مختلف از آنها استفاده بعمل آمد و مهمترین آنها شامل لست مآخذ گردید.

این کتاب به شیوه جدید درسی تحقیق و تألیف شده و هر فصل حاوی دروس متعدد است، در ابتدای درس بعد از معرفی عنوان درس، اهداف تدریس آن ذکر گردیده و در آخر درس، تمرینی که حاوی سوالات مختلف، سفارش وظائف و فعالیتهای داخل و بیرون صنف بوده، آورده شده است. در برخی موارد سوالات تمرینات بگونه تنظیم شده تا محصلان محترم برای تفسیر و تحلیل نصوص و مسایل اعتقادی به مراجع معتبر تفاسیر، احادیث و عقاید اسلامی مراجعه نموده و موضوعات مختلف را بشکل مقایسوی و مقارنوی بررسی و تحقیق نمایند و هم زمینه و مجال خوبی جهت جمع آوری مطالب سودمند و انجام فعالیتهای آکادمیک که یکی از اهداف عمده آموزش فعال میباشد برای آنها میسر گردد.

با استفاده از فرصت لازم به تذکر میدانم تا از محترم پوهنوال عبدالجلیل یوسفی، محترم روح الله شفیق و محترم محمد صدیق صمیم ابراز سپاس و شکران نمایم که در ادیت، تصحیح اغلاط، تایپ و دیزاین این کتاب با اینجانب همکاری بی شائبه و صادقانه نموده اند.

و همچنان از همکاری فرهن گى محترم مولوى صاحب عبدالوکیل عضو نصاب تعلیمات عمومی اظهار سپاس می نمایم.

و در اخیر از استادان محترم و مدرسین گرامی خواهشمندیم اگر بازهم به اغلاط تایپی برمیخورند و یا در تحلیل مطالب این کتاب مشکلی را ملاحظه میفرمایند با بزرگواری شان خود به حل و رفع آن پردازند.

فصل اول

بعثت انبياء عليهم السلام

درس اول

فرق بین نبی و رسول

اهداف:

1. محصلان جستجو کنند که کلمات نبی و رسول از کدام مصادر مأخوذ شده اند.
2. محصلان تعریفات نبی و رسول را طبق نظر جمهور علماء بیان کنند.
3. محصلان نظریات علماء بخصوص نظر علامه تفتازانی را در این مورد توضیح کرده بتوانند.

نبوت و رسالت:

نبی از کلمه نبوت و نبوت مأخوذ از «نبأ» بمعنی خبر است، در مصباح ذکر است: «و النبا مهموز: الخبر، و الجمع: انباء مثل سبب و اسباب» یعنی نبأ مهموز (کلمه که لامش همزه دار است) بمعنی خبر است که جمع آن انباء است مثل سبب که جمع آن اسباب میباشد. و نبی به وزن فعیل است که نبی خبر می آورد از جانب الله ﷻ، پس معنی نبوت در این صورت وصول خبر از جانب الله ﷻ به بندگان است، و علاقه بین خالق و نبی یک علاقه خبر و انباء است. رسول از رسالت و رسالت مأخوذ از «أرسل» است، که رسالت عبارت از مکلف ساختن یک تن از بندگان است به ابلاغ اوامر و نواهی الله ﷻ به مردم، پس رسالت یک علاقه و رابطه بین خالق، رسول و مردم است.¹

تعریفات نبی و رسول:

از نظر جمهور علماء نبی عبارت از انسانی است که شریعتی به او وحی شده باشد برابر است که به تبلیغ آن به مردم مأمور شده باشد و یا نه. و رسول عبارت از انسانی است که شریعتی به او وحی گردیده و امر به تبلیغ آن به مردم شده باشد.

و برخی علماء نبی و رسول را اینطور تعریف نموده اند: رسول عبارت از آن فرستاده الله ﷻ

1. مصطفى سعيد الخن و محی الدین دیب مستو. العقيدة الإسلامية - أركانها وحقائقها - مفسداتها دمشق: دار الکلم الطیب، 2006. ص 262.

است که دارای شریعت و کتاب جدید باشد. در حالیکه نبی عبارت از آن فرستاده الله ﷺ است که صاحب وحی الهی بوده برابر است دارای شریعت و کتاب جدید باشد و یا نه. بنابر این تعریفات هر رسول نبی است ولی هر نبی رسول نیست چه برخی پیامبران صاحب وحی بوده ولی مأمور به تبلیغ آن نمی باشند و یا اینکه دارای وحی الهی بوده ولی شریعت و کتاب جدید با خود نمیداشته باشند بلکه شریعت پیامبر قبلی را پیروی و تبلیغ مینمایند.

در علم منطق بین دو کلی معمولاً یکی از نسبت‌های چهارگانه تساوی، تباین، خصوص و عموم مطلق و خصوص و عموم من وجه وجود دارد که در بین نبی و رسول که دو کلی منطقی گفته میشوند خصوص و عموم مطلق برقرار میباشد، در این نسبت یک ماده اجتماع و یک ماده افتراق موجود است. ماده اجتماع دو کلی نبی و رسول عبارت از تمام رسولان است مانند حضرت ابراهیم علیه السلام حضرت موسی علیه السلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و دیگر رسولان که اطلاق نبی و رسول هر دو بالای آنها شده میتواند ماده افتراق دو کلی نبی و رسول عبارت از تمام انبیاء علیهم السلام مانند حضرت یوشع علیه السلام، حضرت هارون علیه السلام و سائر انبیاء علیهم السلام که اطلاق صرف نبی بالای آنها شده میتواند نه رسول. برخی از علماء نبی و رسول را کلمات مترادف دانسته و گفته اند که نبی و رسول دو کلمه متفاوت و دارای معنی واحد میباشد پس هر نبی رسول و هر رسول نبی میباشد صرف تفاوت در ماده آن کلمات است^۱

علامه سعدالدین تفتازانی در شرح العقاید النسفیة در مورد نبی و رسول اینطور تذکر داده است: «و الرسول انسان بعثه الله تعالى الى الخلق لتبليغ الاحكام و قد يُشترط فيه الكتاب بخلاف النبي فانه اعم^۲».

در مورد شرط گذاشتن تبلیغ در مورد رسول کدام مشکلی بروز نمیکند ولی در مورد شرط گذاشتن کتاب جدید در مورد رسول اعتراضی صورت گرفته است و آن اینکه طبق احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله تعداد رسولان سیصد و سیزده تن است در حالیکه تعداد کتب و صحایف یکصد و چهار است.

1. ابراهیم البیجوری. المختار من شرح البیجوری علی الجوهره. مصر: الادارة المركزية للمعاهد الازهریة، 1994، ص 6.

2. سعدالدین التفتازانی. شرح العقاید النسفیة پشاور: قصه خوانی، ب ت، ص 14.

تمرین

1. کلمه نبی و کلمه رسول از کدام مصادر مشتق و مأخوذ شده است؟ توضیح دهید.
2. نبی و رسول را طبق نظر علمای جمهور تعریف و فرق بین آنها را معین کنید.
3. بین نبی و رسول نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد، مادهٔ اجتماع و افتراق را در این مورد بیان دارید.
4. نسبت‌های چهارگانه بین دو کلی را از نظر علم منطق صوری بیان داشته و به کمک استاد مضمون مثال‌های هر کدام آنها را با ماده‌های اجتماع و افتراق بیان کنید.
5. نظر علامه سعدالدین تفتازانی را در مورد تعریفات نبی و رسول بیان کنید.
6. به کدام تعریفات نبی و رسول اعتراض وارد شده آنرا ذکر نمایید.
7. از طرف محصلان لیست‌های جداگانه انبیاء و رسل علیهم السلام ترتیب داده شوند.
8. طبق احادیث پیامبر ﷺ تعداد انبیاء و رسل چند بوده؟ دقیقاً تحلیل نمایید.
9. در این درس از مراجع معتبر و مواد درسی مناسب استفاده کنید.

درس دوم

فرق بین نبوت و سلطنت

اهداف:

1. محصلان در مورد نبوت و سلطنت از مراجع تاریخی مثال بیاورند.
2. محصلان فروق چهارگانه بین نبوت و سلطنت را توضیح کنند.
3. محصلان آیات کریمه قرآنی را در این مورد بیان کنند.

اگر بتاریخ زندگی انسانی نظر انداخته شود ملاحظه می گردد که اکثریت انبیاء علیهم السلام هیچ رابطه با سلطنت نداشته در حالیکه برخی دیگر از انبیاء علیهم السلام هم پیامبر و هم پادشاه و سلطان وقت خود بودند مثل حضرت داود علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام. نبوت به اساس اراده و مشیت الله عز وجله بعنوان یک وظیفه مقدس به کسی داده میشود که به این وظیفه انتخاب شده باشد، و در اینجا به برخی فرقها بین نبوت و سلطنت اشاره میشود که میان این دو وظیفه خط فاصل ایجاد میکند:

1. نبوت به کسی داده میشود که مسلمان باشد و این وظیفه شریف را کافر بدست آورده نمیتواند چنانچه قرآن کریم در مورد قصه فرعون این چنین میفرماید:

«وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَبْقَوْمُ آلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي

مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٥٠﴾» یعنی و آواز داد فرعون در میان قوم خود گفت: ای قوم من

آیا نیست به دست من پادشاهی مصر و این جوی ها میروند زیر پای من آیا نمی بینید؟

و همچنان قرآن از نمرود که همعصر ابراهیم خلیل الله است اینطور ذکر بعمل می آورد:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ

إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ ۖ قَالَ إِبْرَاهِيمُ

فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي

كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٢٥٨﴾^۱ یعنی آیا ندیدی به سوی کسی که مکابره

کرد با ابراهیم در باب پروردگار او در مقابل آنکه داد او را خدا پادشاهی (نمرود)، چون گفت ابراهیم پروردگار من آن است که زنده میکند و می میراند، گفت: (آن کافر) من زنده می کنم و می میرانم، گفت ابراهیم پس هر آینه خدا می آورد آفتاب را از مشرق پس تو بیار آنرا از طرف مغرب پس مغلوب شد کافر و خدا راه نمی نماید گروه ستمکاران را.

2. سلطنت به ارث برده میشود و به فرزندان میرسد در حالیکه نبوت به میراث برده نمیشود و به هر کسی که مشیت الله ﷺ صورت گیرد برای او عطاء میشود، چنانچه او تعالی میفرماید: «ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین». یعنی هر آینه خدا برگزید آدم و نوح و کسان ابراهیم و عمران را بر عالمها. و هم میفرماید:

«وَلَقَدْ اخْتَرْنَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٢٦﴾»^۲ یعنی و هر آینه برگزیدیم بنی

اسرائیل را دانسته بر عالم ها.

3. نبوت تنها به مرد اختصاص دارد و هیچگاهی به زنان تعلق نمیگیرد، چه این وظیفه، باری است خیلی سنگین و مأموریتی است ثقیل که زنها با طبائع ظریفی که دارند آنرا تحمل نموده نمیتوانند. اگر بتاریخ انبیاء و رسل نظر انداخته شود این امر را ثابت می سازد که در طول تاریخ بشری هیچ زنی پیامبر نبوده است قرآن کریم نیز این امر را اینطور بیان داشته است:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ

لَا تَعْمُونَ ﴿٢٧﴾»^۴ یعنی نه فرستادیم پیش از تو مگر مردانی را که وحی فرستادیم به سوی

ایشان، پس سوال کنید از اهل کتاب اگر نمیدانید.

اما سلطنت به زنها نیز تعلق گرفته میتواند چنانچه در یمن زنی بنام بلقیس پادشاه وقت خود بوده است.

1. سورة البقرة، آیه: 258.

2. سورة الدخان، آیه: 32.

3. العقيدة الإسلامية، همان مؤلفین، ص 282-284.

4. سورة النحل، آیه: 43.

اگر کسی به این قول الله ﷻ استدلال کند که میفرماید: «و اوحینا الی ام موسی» یک استدلال بی اساس خواهد بود زیرا هدف از وحی در این آیه شریفه صرف امر الهی و الهام است نه آن معنی مصطلح شرعی که عبارت از فرستادن احکام الهی و تبلیغ آن است که این احکام معمولاً توسط جبرئیل امین به پیامبران علیهم السلام آورده شده است.

4. نبوت یک وظیفه مقدس و دارای اهداف بزرگ دنیوی و اخروی است در حالیکه سلطنت محدود به امور دنیوی است که توأم با فریب، خدعه و تزویر می باشد، اگر پیامبران علیهم السلام مانند سلاطین مصروف امور دنیوی شوند اهداف اساسی نبوت معطل قرار می گیرد، گر چه ممتنع نیست یک پیامبر در عین وقت یک پادشاه و سلطان عادل هم باشد مانند حضرت داود علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام¹.

1. محمد علی صابونی. تاریخ النبوة و الانبیاء. ترجمه محمد ابرار فتحی غزنوی. پشاور: انتشارات میوند، 1382 ش، ص 4-6.

تمرین

1. آیا در طول تاریخ، نبوت و سلطنت چگونه از هم متفاوت بود؟ توضیح دهید.
2. چرا نبوت به کافر تعلق نمیگیرد؟ شرح دهید.
3. چرا زن پیامبر شده نمیتواند؟ نظر علمای جمهور را در این مورد بیان کنید.
4. برخی علماء از جمله قرطبی ر حمة الله علیه به این نظراند که زن رسول شده نمیتواند ولی نبی شده میتواند و مثالهایی از زنان نامور مانند حضرت مریم، مادر حضرت موسی علیه السلام و آسیه خانم فرعون را در این مورد ذکر می کنند، این موضوع را با استفاده از مراجع معتبر جستجو کنید.
5. انبیاء و سلاطین همعصر را طی لیست جداگانه مشخص سازید.
6. مشخصات انبیاء علیهم السلام و سلاطین را ضمن جر و بحث آزاد بیان دارید.
7. درس را با فعالیتهای مناسب در ذهن خود استحکام بخشید.

درس سوم

تفضیل برخی انبیاء علیهم السلام بر
برخی دیگر

اهداف:

1. محصلان آیات کریمه قرآنی را در مورد فضیلت برخی انبیاء بر برخی دیگر تذکر داده بتوانند.
2. محصلان تناقض ظاهری آیات کریمه در این مورد را رفع کرده بتوانند.
3. محصلان آیات کریمه و احادیث نبوی ﷺ را در این مورد جستجو کرده بتوانند.

قرآن کریم در آیات متعدد خود بصراحت، برخی انبیاء را بر برخی دیگر برتری و فضیلت قایل شده چنانچه این قول الله ﷻ به این امر دلالت میکند:

«تِلْكَ أَلْسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ

دَرَجَاتٍ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْيَتِيمَ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»¹ یعنی این

پیامبران فضل دادیم بعضی را از ایشان بر بعضی از ایشان کسی هست کلو بسخن گفت خدا و بلند کرد بعضی را در مرتبه ها و دادیم عیسی پسر مریم را معجزه ها و قوت دادیم او را به روح القدس. و هم چنان این قول الله ﷻ:

«وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَءَاتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا»² یعنی هر

آیینه فضل دادیم بعض پیامبران را بر بعضی و دادیم داود را زبور.

امام مسلم رحمه الله علیه در این مورد چنین روایت میکند: «والذی نفسی بیده لا یسمع بی احد من هؤلاء یهودی و لا نصرانی ثم لم یؤمن بالذی ارسلت به الا ادخله النار» یعنی سوگند به ذاتیکه زندگی من به اختیار او است کسیکه دین من به او میرسد، چه یهودی باشد و چه

1. سورة البقرة، آیه: 253.

نصراری باشد اگر به من ایمان نیاورده وی را الله ﷻ به دوزخ میکشاند.

با اینکه از آیات کریمه و حدیث شریف فوق به صراحت برتری و فضیلت برخی پیامبران علیهم السلام بر برخی دیگر فهمیده میشود ولی با آنهم در یکی از آیات کریمه قرآنی چنین می‌خوانیم: «لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ...»^۱ یعنی ما فرق قایل نمی‌شویم در بین

هیچ یکی از رسولان. مفسرین کرام در مورد این آیه کریمه میگویند: هدف از تفریق میان پیامبران در این آیه کریمه این نیست که ما قایل به برتری و فضیلت هیچ یکی از رسولان بر دیگران نیستیم بلکه غرض از این آیه کریمه اینست که ما بین آنها تفریق قایل نیستیم که بر برخی از آنها ایمان بیاوریم و بر برخی دیگر آنها ایمان نیاوریم، چنانچه یهودیان و نصرانیان این چنین تفرقه را قایل شدند و به برخی رسولان ایمان آوردند در حالیکه بر بعضی دیگر ایمان نیاوردند، و این تفرقه آنها در برابر رسولان خدا ﷻ از این آیه قرآنی نیز به صراحت فهمیده میشود:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُوا نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا ۖ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا»^۲ یعنی هر آینه

کسانی که کافر میشوند به خدا و پیامبران او و کسانی که میخواهند که تفرقه کنند در میان او و پیامبران او و کسانی که میگویند ایمان می‌آوریم به بعضی پیامبران و کفر می‌ورزیم بر بعضی دیگر و میخواهند که راهی گیرند در میان این و آن جماعت، ایشان اند کافران به تحقیق و آماده ساخته ایم برای کافران عذاب رسواکننده.^۳

۱. سورة البقرة، آیه: ۲۸۵.

۲. سورة النساء، آیه: ۱۵۰.

۳. تاریخ النبوة و الانبياء. همان مؤلف. ص ۱۴-۱۵.

تمرین

1. آیات کریمه ای که بر فضیلت و برتری برخی انبیاء علیهم السلام بر برخی دیگر دلالت دارد ذکر، ترجمه و تفسیر نمایید.
2. در مورد فضیلت برخی پیامبران علیهم السلام بر برخی دیگر از احادیث متعدد پیامبر اسلام ﷺ ذکر بعمل آورید.
3. «لانفرق بین احد من رسله» آیه کریمه ای است که ظاهراً با برخی آیات دیگر قرآنی در تناقض قرار دارد، این تناقض را چگونه رفع نموده میتوانید ؟
4. حدیث شفاعت را که متفق علیه است و بر برتری آنحضرت ﷺ دلالت میکند ذکر و ترجمه کنید.
5. در این درس از کتب عقاید و حدیث چگونه استفاده نموده میتوانید؟ طریقه دستیابی به آنها را نیز با هم صنفان تان مشوره کنید.
6. به کمک استاد مضمون در مورد انبیاء اولوالعزم کار گروهی انجام دهید.

درس چهارم

وظائف پیامبران علیهم السلام

اهداف:

1. محصلان ضرورت جوامع انسانی به پیامبران علیهم السلام را شرح نموده بتوانند.
2. محصلان وظائف ششگانه اساسی پیامبران علیهم السلام را تحلیل نموده بتوانند.
3. محصلان آیات کریمه قرآنی را در این مورد ترجمه و تفسیر کرده بتوانند.
4. محصلان وضعیت جوامیکی که فاقد پیامبران الهی اند ارزیابی نموده بتوانند.

الله ﷻ انسان را اشرف مخلوقات و در احسن تقویم خلق نمود و بعد او را خلیفه و آقای روی زمین ساخت و او را در قبال اعمالش مسئول دانست، در این چنین موقعیت و مسئولیت، عقلاً لازم دانسته میشود تا انسان و جامعه انسانی توسط پیامبران الهی رهنمایی گردد و همه آنچه که از او خواسته میشود برایش به تفصیل بیان و ابلاغ شود، الله ﷻ پیامبران خود را فرستاد تا وظائف ذیل را در برابر جوامع انسانی داشته باشند:

1. از همه اولتر وظیفه پیامبر ﷺ در برابر جامعه انسانی رهنمائی آنها به شناخت الله واحد است، معرفت الله ﷻ یک امر فطری است و چندان نیازی به براهین و حجج ندارد چنانچه الله ﷻ در مورد میفرماید :

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ

لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾»

یعنی پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدا تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

اما زمانی که تاریخ عقیده را مطالعه مینمائیم جمعی از انسانهای گمراه را می‌بینیم که بجای

1. سورة الروم، آیه: 30.

خدای واحد گاهی آفتاب، مهتاب و کواکب را بحیث معبود پرستش نموده و گاهی به برخی حیوانات و انسانها حیثیت الوهیت داده اند، پس در این وقت است که انسان به ضرورت ارسال رسل خویر پی میبرد.^۱

2. یکی دیگر از وظائف پیامبر اطلاع دادن به مغیبات است، چون انسان یک موجودی مادی است و در عالم مادی زندگی میکند و جز اشیای مادی چیزی دیگری تحت مشاهده او قرار گرفته نمیتواند لذا به معرفت بسیاری از آنچه در ماوراء طبیعت و عالم قرار دارد جاهل باقی میماند و اینست که این خلای شناخت وی را پیامبر الهی پر میسازد و اوست که به جامعه انسانی از موجودیت ملائکه، جن، سدره المنتهی، کرسی، عرش، لوح، قلم، بعث، میزان، حساب، صراط، بهشت، دوزخ و غیره خبر میدهد و از سرنوشتش مطلع می سازد، چنانچه

الله ﷻ میفرماید: «... وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِينُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ...»^۲ یعنی ... و خدا بر آن نیست که شما را از

غیب آگاه گرداند ولی خدا از میان فرستادگانش هر که را بخواهد برمیگزیند
3. ارائه شریعت و تنظیم روابط افراد انسانی هم یکی از وظائف پیامبران علیهم السلام بشمار میرود، افراد انسانی معمولاً تحت تأثیر برخی عوامل مثل حب مال، قربات، محبت، کین، حب قدرت، حب شهرت و غیره قرار میگیرند و دست به تعدی و ظلم می زنند و در این وقت است که ضرورت به پیامبر الهی احساس می شود تا احکام شریعت الهی را به مردم برساند و آنها را به پیروی از آن دعوت کند و سعادت دارین نصیب شان شود، چنانچه او تعالی میفرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ

النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»^۳ یعنی به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند

4. مردم به یک الگو و قدوه حسنه ضرورت دارند و این پیامبر است که این ضرورت را رفع میسازد. بسیاری از موضوعات اخلاقی و سلوکی توسط عقل قاصر انسان قابل درک نمی باشد، پیامبر که دارای عصمت و اخلاق فاضله و سلوک مثالی است بحیث اسوه و قدوة پسندیده در

1. العقيدة الإسلامية. همان مؤلفین. ص 264-269.

2. سورة ال عمران، آیه: 179.

3. سورة الحديد، آیه: 25.

برابر مردم قرار میگیرد و آنها از او امتثال و پیروی مینمایند، قرآن کریم در این مورد میفرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...»^۱ یعنی قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست ... و: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَّتْهُمْ أَفْتَدَهُ...»^۲ یعنی اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است پس به هدایت آنان اقتدا کن ...

5. یکی از وظایف پیامبر اینست که به انسان اعلام کند که او یک موجود مکلف و مسئول است و در برابر اعمال حسنه و سیئه خود مکافات و مجازات دریافت میکند و اینکه پیامبر اتمام حجت نماید تا انسان در روز حساب اظهار بی اطلاعی نکند، چنانچه الله تعالی میفرماید: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»^۳ و كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا یعنی پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران در مقابل خدا [بهانه و] حتی نباشد و خدا توانا و حکیم است . و: «... وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»^۴ یعنی و ما تا پیامبری برنینگیزیم به عذاب نمی‌پردازیم . و: «وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى»^۵ یعنی و اگر ما آنان را قبل از [آمدن قرآن] به عذابی هلاک می‌کردیم قطعاً می‌گفتند پروردگارا چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم از آیات تو پیروی کنیم .

6. یکی دیگر از وظائف پیامبر اینست تا مردم را از دوباره زنده شدن و شداید احوال بعد از مرگ آگاه سازد و توجه مردم را از دنیای فانی بسوی حیات جاویدان اخروی معطوف دارد^۶ و به بیهوده گی این زندگی چند روزه که جز لهو و لعب بیش نیست آنانرا خویتر واقف سازد،

1. سورة الاحزاب، آیه: 21.

2. سورة الانعام، آیه: 90.

3. سورة النساء، آیه: 165.

4. سورة الاسراء، آیه: 15.

5. سورة طه، آیه: 134.

6. تاریخ النبوة و الانبیاء، همان مولف، ص 23.

چنانچه او تعالی میفرماید: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ
 الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۱ یعنی این زندگی دنیا جز
 سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است ای کاش می دانستند .

1. سورة العنكبوت، آیه: 64.

تمرین

1. ارسال رسل چرا بحیث ضرورت و نیازمندی جامعه انسانی گفته شده است؟
2. وظائف ششگانه اساسی پیامبران علیهم السلام را بیان و جر و بحث نمایید.
3. حکم جوامعیکه در فترت و وقفه رسالت به سر برده اند چه بوده با دلایل توضیح دهید.
4. یک یک وظیفه پیامبر طی گروههای ششگانه به تحلیل گرفته شده و نتایج آن روی تخته تحریر شود.
5. آیات کریمه این درس را با استفاده از تفاسیر معتبر تفسیر نمایید.
6. برای استحکام درس در ذهنها از کدام فعالیتها استفاده شده میتواند؟ آنرا عملاً اجرا کنید.
7. جامعه ایکه فاقد پیامبر الهی است وضعیت آنرا چگونه ارزیابی می کنید؟ جر و بحث کنید.

درس پنجم

خصوصیات و فضیلت های دعوت پیامبران
علیهم السلام

اهداف:

1. محصلان خصوصیات و فضیلت های دعوت پیامبران علیهم السلام را دانسته و تحلیل نموده بتوانند.
2. محصلان عملاً این خصوصیات دعوت را در سمینارهای خود منعکس ساخته بتوانند.
3. محصلان این خصوصیات را در زندگی روزمره خود رعایت نموده بتوانند.
4. محصلان آیات کریمه این درس را ترجمه و تفسیر کرده بتوانند.
5. محصلان با استفاده از این درس مبلغین و دعوتگران خوب شده بتوانند.

دعوت پیامبران علیهم السلام دارای برخی خصوصیات و فضیلت هایی است که درین مقطع زمان در ابلاغ حقایق دینی بسیار مؤثر است، اگر دعوتگران مسلمان این خصوصیات را در دعوت خود در نظر بگیرند یقیناً در کار دعوت موفقیت مزیدی بدست خواهند آورد، این خصوصیات و فضیلتها قرار ذیل اند:

1. دعوت پیامبران علیهم السلام بر وحی الهی اتکاء دارد و وظیفه ای است که از سوی الله ﷻ به آنها داده شده است¹. پس انبیاء علیهم السلام با حکماء، فلاسفه، زعماء و مصلحین قابل مقائسه نیستند چه آنها از اثر کسب علم و تجربه و اینکه وضع نابسامان جوامع خود را می بینند اقدام به اعمال لازمه خود نموده و دست به اصلاحات و تنظیم جامعه میزنند در حالیکه پیامبر اینطور نیست بلکه الله ﷻ وضع جامعه انسانیرا محتاج رهنمایی دانسته و به اساس حکمت بالغه خود به آن پیامبران علیهم السلام را می فرستد نه اینکه خود پیامبر ﷺ متأثر از وضع اجتماعی جامعه خود شده باشد و خواسته باشد تا علیه ظلم، تعدی و بد اخلاقی مبارزه نماید. الله ﷻ در این مورد میفرماید: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا

1. عقیف عبدالفتاح طباره. مع الانبیاء فی القرآن الکریم تهران: نشر احسان، 1384 ش. ص 27.

مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا يَهْدِي بِهِ مَنْ
 نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^١» یعنی و همین گونه

روحي از امر خودمان به سوى تو وحى كرديم تو نمى دانستى كتاب چيست و نه ايمان [كدام است] ولى آن را نوري گردانيديم كه هر كه از بندگان خود را بخواهيم به وسيله آن راه مى نماييم و به راستى كه تو به خوبى به راه راست هدايت مى كنى .

2. دعوت پيامبران عليهم السلام بيشتر متوجه اين امر بوده تا مردم را از عبادت غير الله بسوى عبادت الله واحد دعوت كنند، و براى آنان بفهمانند كه يگانه ذاتى كه نفع و ضرر رسانيده ميتواند همان ذات اقدس الهى است نه ساير موجودات مانند بتها، آفتاب، مهتاب و غيره، چنانچه او تعالى ميفرمايد:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ^٢»

يعنى و پيش از تو هيچ پيامبرى نفرستاديم مگر اينكه به او وحى كرديم كه خدايى جز من نيست پس مرا پرستيد .

3. يكي ديگر از خصوصيات و فضايل دعوت پيامبران عليهم السلام اينست كه آنها در مقابل دعوت خود هيچ چيزى را بعنوان حق الزحمه و اجره نمى خواستند و اين اجره و حق الزحمه را از الله ﷻ طلب ميكردند و روى اين فضيلت بود كه پيامبران عليهم السلام در دعوت از خلوص زيادى برخوردار بودند و هيچ طمع مادى را از كسى نمى نمودند، چنانچه الله ﷻ از حضرت هود عليهم السلام اينطور حكايت ميكند:

«يَقَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ^٣»

يعنى اى قوم من براى اين [رسالت] پاداشى از شما درخواست نمى كنم پاداش من جز بر عهده كسى كه مرا آفريده است نيست پس آيا نمى انديشيد .

و قرآن كريم از نبى كريم ﷺ اينطور يادآورى ميفرمايد:

1. سورة الشورى، آيه: 52.

2. سورة الانبياء، آيه: 25.

3. سورة هود، آيه: 51.

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^۱

یعنی بگو بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی‌کنم جز اینکه هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش [در پیش] گیرد.

و: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ»^۲ یعنی بگو مزدی بر

این [رسالت] از شما طلب نمی‌کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم و به خدا نسبت دهم.

4. عدم تکلف در دعوت نیز یکی از خصوصیات پیامبران علیهم السلام بود که آنها در ارائه کلام از تصنع و طرق ساختگی کار نگرفته بلکه به زبان قومهای شان همه چیز را بدون تعقید لفظی و معنوی بیان میکردند، چنانچه او تعالی از حضرت نبی کریم ﷺ این چنین حکایت می‌کند: «و ما أنا من المتكلفين» یعنی نیستم از تکلیف‌کنندگان^۳.

5. پیامبران علیهم السلام زندگی اخروی را نسبت به زندگی دنیوی ترجیح میدادند و همواره مردم را متوجه آخرت، عذابها و نعمت‌های آن می‌ساختند و در ارائه کلام خود در همه موارد از حکمت و موعظه پسندیده‌ای استفاده می‌نمودند، چنانچه او تعالی فرموده است:

«ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۴

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۵ یعنی با

حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله‌نمای در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است.

6. پیامبران علیهم السلام در دعوت خود مانند برخی اهل سیاست از راه‌های پیچیده و مغلق که هدف و حقیقت در آن بوضاحت معلوم مردم نباشد، استفاده نمی‌کنند بلکه هدف دعوت، غایه و نهایت دعوت خود را در الفاظ ساده و روشن بیان مینمودند و هیچ نوع خفاء و غموض

1. سورة الفرقان، آیه: 57.

2. سورة ص، آیه: 86.

3. تاریخ النبوة و الانبیاء. همان مؤلف. ص 25-34.

4. سورة النحل، آیه: 125.

در کلام و دعوت شان دیده نمیشد، چنانچه این مطلب را در این آیه کریمه بخوبی می‌یابیم:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَنَ اللَّهُ

وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۱ یعنی بگو این است راه من که من و هر کس پیروی‌ام

کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم و منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم .

7. پیامبران علیهم السلام در دعوت خود از همه بیشتر توجه به تحکیم عقیده توحید داشتند، چون اقوام پیامبران علیهم السلام بیشتر به بت پرستی و شرک آغشته بودند لذا دعوت به توحید در صدر موضوعات دعوت شان قرار داشته است، چنانچه در آیات کریمه ذیل می‌خوانیم:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ

غَيْرُهُ...»^۲ یعنی همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم پس گفت ای قوم من خدا را بپرستید

که برای شما معبودی جز او نیست

و: ﴿وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا ۖ قَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۚ

أَفَلَا تَتَّقُونَ»^۳ یعنی و به سوی عاد برادرشان هود را [فرستادیم] گفت ای قوم من خدا

را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست پس آیا پرهیزگاری نمی‌کنید .

1. سورة يوسف، آیه: 108.

2. سورة الاعراف، آیه: 59.

3. سورة الاعراف، آیه: 65.

تمرین

1. خصوصیات و فضایل دعوت پیامبران علیهم السلام را تحلیل نموده با همصنفان تان جر و بحث کنید.
2. هفت تن از محصلان راجع به هر یک از خصوصیات دعوت پیامبران سیمینارهای جداگانه ارائه نموده و خصوصیت مربوطه را در آن منعکس سازند.
3. آیات کریمه این درس را با استفاده از تفاسیر معتبر تفسیر کنید.
4. موضوعات این درس را چگونه در فعالیتهای تان انعکاس می‌دهید؟ موضوعات را خوب تمرین کنید تا آنرا در تمام عمر خود در دعوت و ارائه کلام خود رعایت نموده بتوانید.

درس ششم

صفات پیامبران علیهم السلام

اهداف:

1. محصلان صفات واجبه پیامبران علیهم السلام را توضیح کرده بتوانند.
2. محصلان معانی و تعریفات فطانت، صدق، تبلیغ و امانت را تذکر داده بتوانند.
3. محصلان آیات قرآنی را در این زمینه ترجمه و تفسیر کرده بتوانند.
4. محصلان در نتیجه این درس تغییر رویه و سلوک نموده و این صفات را به حد طاقت بشری امثال نموده بتوانند.

رسالت یک سفارت است و رسول سفیری است بین الله ﷻ و بندگانش، او مکلف به تبلیغ شریعت الهی و هدایت مردم به راه حق است، بنابراین در حق رسول واجب است که دارای صفات پسندیده و نیکو بوده تا بتواند خوبتر به واجباتش عمل کند و در مأموریتش موفق باشد، الله ﷻ میفرماید: «...اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ تَجْعَلُ رِسَالَتَهُ...»^۱ یعنی ... خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد

مهمترین صفات پیامبر ﷺ که توافر آنها در شخصیتش ضروری و واجب است عبارت اند از:

1. فطانت:

فطانت عبارت از ذکاوت، بیداری و هوشیاری است که برای الزام خصم و نقض دعاوی باطله اش امر ضروری دانسته میشود. پیامبر ﷺ وظائف قیادت و تربیه مردم به اخلاق پسندیده و دعوت به توحید و شریعت الهی را به عهده دارد و این وظائف خواهان صفت فطانت است، چنانچه آیات ذیل بر ثبوت فطانت پیامبران علیهم السلام حکم میکند:

«وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ ۖ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ ۚ إِنَّ

1. سورة الانعام، آیه: 124.

رَبِّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ^۱» یعنی و آن حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم درجات هر کس را که بخواهیم فرا می‌بریم زیرا پروردگار تو حکیم داناست .

و: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهٖ أَنْ ءَاتَهُ ٱللَّهُ ٱلْمَلَكَ...^۲» یعنی یا از (حال) آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود (و بدان می‌نازید، و) درباره پروردگار خود با ابراهیم محاجّه (می)کرد

و: «قَالُوا يَنْبُوحُ قَدْ جَدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدْلَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ

مِنَ الصّٰدِقِیْنَ^۳» یعنی گفتند ای نوح واقعا با ما جدال کردی و بسیار [هم] جدال کردی پس اگر از راستگویانی آنچه را [از عذاب خدا] به ما وعده می‌دهی برای ما بیاور .

2. صدق:

عبارت است از مطابقت کلام با واقع، پیامبران علیهم السلام بدون استثناء در اخبار از الله به مردم صادق هستند، چون انبیاء علیهم السلام به معجزات الهی تأیید گردیده لذا الله به هیچ وجه کاذب را به معجزه تصدیق و تأیید نمیکند. آیات کریمه ذیل بر صدق پیامبران علیهم السلام صراحت دارد:

«وَقَالَ مُوسَىٰ يٰٓفِرْعَوْنُ اِنِّیْ رَسُوْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِیْنَ ﴿۱۴﴾ حَقِیْقٌ عَلٰی اَنْ لَاْ اَقُوْلَ عَلٰی ٱللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَیِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ فَاَرْسِلْ مَعِیْ بَنِیْ

اِسْرَٔءِیْلَ^۴» یعنی و موسی گفت ای فرعون بی‌تردید من پیامبری از سوی پروردگار

جهانیانم شایسته است که بر خدا جز [سخن] حق نگویم من در حقیقت دلیلی روشن از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام پس فرزندان اسرائیل را همراه من بفراست.

1. سورة الانعام، آیه: 83.

2. سورة البقرة، آیه: 258.

3. سورة هود، آیه: 32.

4. سورة الاعراف، آیه‌های 104-105 .

و: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٢﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿١﴾» یعنی و از سر هوس سخن نمی گوید، این سخن بجز وحیی که وحی می شود نیست .

3. تبلیغ:

هدف از صفت تبلیغ اینست که پیامبر به آنچه که مامور شده بدون کتمان به مردم ابلاغ کند، اگر پیامبر ﷺ به این صفت متصف نباشد رسالت وی باطل دانسته میشود. آیات کریمه ذیل به ثبوت این صفت برای پیامبران علیهم السلام گواهی میدهد:

«... فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾» یعنی ... آیا جز ابلاغ آشکار بر پیامبران [وظیفه‌ای] است.

و: ﴿يَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۗ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾﴾^۳

یعنی ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد آری خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند . و دیگر اینکه اگر رسول آنچه که به تبلیغش مأمور شده کتمان میکرد پس از همه بیشتر پیامبر اسلام ﷺ به کتمان آن مواردی میپرداخت که در آن مورد عتاب الله ﷻ قرار گرفته است مثل قصه عبدالله ابن ام مکتوم رضی الله عنه: «عَبَسَ وَتَوَلَّى ﴿١﴾ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿٢﴾» یعنی چهره در هم کشید و روی گردانید ، که آن مرد نابینا پیش او آمد .

4. امانت:

صفت امانت چنانچه شیخ ابراهیم البیجوری آنرا بیان نموده عبارت است از نگهداشتن الله ﷻ ظواهر و بواطن پیامبران علیهم السلام را از تمام محرمات، مکروهات و خلاف اولی. اگر

۱. سورة النجم، آیه های ۳ - 4.

2. سورة النحل، آیه: 35.

3. سورة المائدة، آیه: 67.

4. سورة عبس، آیه های 1- 2 .

پیامبران علیهم السلام به صفت امانت متصف نباشند و مرتکب محرمات و منہیات شوند ما در این صورت نیز مکلف به پیروی از آنها خواهیم بود، در حالیکه الله ﷻ هیچوقت ما را مکلف به ارتکاب منہیات نساخته است پس در حق انبیاء علیهم السلام ثبوت صفت امانت واجب میباشد. و ما صفت امانت را تحت عنوان عصمت پیامبران علیهم السلام نیز به تفصیل بیان می‌کنیم.^۱

1. العقيدة الإسلامية. همان مؤلفین. ص 285-291.

تمرین

1. صفات پیامبران علیهم السلام را بیان نموده و توضیح دهید که چرا ثبوت این صفات در حق انبیاء کرام واجب می باشد؟
2. فطانت را تعریف نموده و مثالهای مختلف را برای آن ذکر کنید.
3. صدق را تعریف نموده و آیات کریمه قرآنی را در این مورد ذکر نمایید.
4. تبلیغ و امانت را تعریف نموده، دلایل عقلی را در زمینه ذکر و تحلیل کنید.
5. آیات کریمه این درس را با مراجعه به تفاسیر معتبر تفسیر نمایید.
6. چگونه میتوانید این صفات را به حد وسع بشری در شخصیت خویش استقرار بخشید؟ تمرین عملی نمایید.
7. برای استحکام این درس در ذهن تان از مواد و وسایل درسی دست داشته استفاده کنید و به امثال این صفات خود را آماده سازید.

فصل دوم

عصمت پیامبران علیهم السلام

درس اول

عصمت قبل از نبوت و بعد از آن

اهداف:

1. محصلان مفهوم عصمت را در حق پیامبران علیهم السلام تشریح کرده بتوانند.
2. محصلان گناه های کبیره و صغیره را از هم فرق کرده بتوانند.
3. محصلان عصمت انبیاء علیهم السلام قبل از نبوت و بعد از آن را بیان نموده بتوانند.
4. محصلان راجع به عصمت انبیاء از امراض نفرت‌آور معلومات خود را ارائه کرده بتوانند.

چنانچه در درس گذشته تذکر بعمل آمد انبیاء کرام دارای صفت امانت هستند که به اساس این صفت ظواهر و بواطن شان از گناهان پاک است، و از سوی دیگر برخی لغزشها از پیامبران علیهم السلام سرزده که در مورد به تحقیق و تفسیر ضرورت است، پس زندگی انبیاء علیهم السلام را در دو فتره و وقفه مطالعه میکنیم:

1- زندگی قبل از نبوت و رسالت.

2- زندگی بعد از نبوت و رسالت.

چنانچه زندگی پیامبران علیهم السلام به دو وقفه و فتره تقسیم میشود، معاصی و گناهان نیز به دو نوع کبائر و صغائر تقسیم میشود¹:

1. کبائر:

گناهان کبیره آنست که بر ارتکاب آن وعید مرتب باشد مثل زنا و ربا، یا به ارتکاب آن حد وجود داشته باشد، و یا مرتکب آن به فسق موصوف گردیده باشد، یا فاعل آن ملعون خطاب شده باشد و در رأس این کبائر شرک ورزیدن به الله ﷻ قرار دارد، و برخی گناهان صغیره که ضد مروءت و نشان دهنده خساست باشد نیز در جمع گناههای کبیره شامل میگردد.

2. صغائر:

گناههای صغیره آنست که در مورد آن کدام وعید شدید وارد نشده باشد. در مورد گناهان کبیره علماء

1. العقیة الاسلامیة. همان مؤلفین. ص 295.

اتفاق نظر دارند که پیامبران علیهم السلام از ارتکاب آن معصوم اند هم قبل از نبوت و هم بعد از نبوت. و اما آنچه در مورد برخی انبیاء علیهم السلام وارد است مثل تعریض های سه گانه حضرت ابراهیم علیه السلام، مردن قبطی بعد از سیلی زدن حضرت موسی علیه السلام و غیره، معصیت نبوده بلکه از جمله زلات محسوب میشود و ما در دروس بعدی این موضوع را در مورد برخی پیامبران علیهم السلام بیان می کنیم.

عصمت پیامبران علیهم السلام از امراض نفرت آور:

چون پیامبر به اساس وظیفه اش رابطه نزدیک و قوی با مردم دارد تا به آنها راه حق و رشاد را هدایت نماید پس اگر پیامبر مصاب به چنان مرضی باشد که مورد تنفر مردم قرار گیرد در اینصورت مأموریت الهی را به وجه احسن و طریقه شایسته انجام داده نمی تواند، این امراض را علمای عقاید عبارت از جُرام و برص (پیس) دانسته که شاید تنها در این دو مرض منحصر نباشند. و آنچه برخی اصحاب قصص در مورد حضرت ایوب علیه السلام ذکر میکنند که گویا وجودش را کرم زده بوده و بوی بدی از آن منتشر میشد بی اساس بوده و مرض او که به خاطر ابتلای الهی بود مورد تنفر نبوده است¹.

چنانچه انبیاء علیهم السلام از امراض نفرت آور معصوم اند همچنان از جنون و بیهوشی طولانی نیز معصوم میباشند، چه جنون و بیهوشی طولانی مانع پیشبرد وظیفه مقدس پیامبری است.

و سهو در اخبار بلاغی در حق پیامبران علیهم السلام ممنوع است ولی در امور و افعال غیر بلاغی جائز است مثل سهو در نماز و غیره. و نسیان هم در امور بلاغی ممنوع است قوی باشد و یا فعلی البته قبل از تبلیغ آن امور و هر چه بعد از تبلیغ است وقوع آن جائز میباشد، و این نسیان از جانب خدا جل جلاله میباشد نه شیطان.

در مورد عصمت پیامبران علیهم السلام قبل و بعد از نبوت باید گفت که برخی علماء نظر دارند که عصمت برای انبیاء هم قبل از نبوت و هم بعد از نبوت ثابت می باشد، زیرا روش و چگونگی شخصیت ولو قبل از نبوت هم باشد بر آینده دعوت پیامبر علیه السلام تأثیر می نماید پس باید پیامبر قبل از نبوت هم دارای سیرت پاک و صفای نفسی باشد که در نبوتش محلی برای انتقاد باقی نماند،

1. المختار من شرح البيجورى على الجوهرة. همان مؤلف. ص 7.

چنانچه قرآن کریم در مورد آنان میفرماید: «وَإِنَّمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ»^۱

یعنی و آنان در پیشگاه ماصرف از برگزیدگان نیکانند

برخی از علماء گفته اند که انبیاء علیهم السلام تنها بعد از نبوت از کبائر معصوم میباشند زیرا متابعت از آنها بعد از رسالت مطرح میشود و قبل از رسالت آنها مثل سائر انسانها اند ولی با آنهم زندگی آنها قبل از نبوت نیز متفاوت با عامه مردم میباشد. برخی گفته اند که اگر پیامبری مکلف به پیروی از دین پیامبر قبلی بود در این صورت او احکام دین پیامبر قبلی را در زن گی خود عملی میسازد وهم چیزیکه از سیرت آنها نقل گردیده هیچ یک از پیامبران علیهم السلام قبل از نبوت هم مرتکب کدام گناهی نشده اند.

و اگر آنها مکلف به پیروی از دین پیامبر قبلی نبودند در این صورت اصلاً مجالی برای بحث روی عصمت و عدم آن باقی نمی ماند زیرا در این حالت اصلاً مکلف به انجام کدام چیزی نمی باشند ولی در عمل آنها قبل از نبوت نیز مرتکب گناه نشده اند.^۲

۱: سورة ص، آیه: ۴۷.

۲. تاریخ النبوة و الانبیاء. همان مؤلف. ص ۵۳- ۵۵.

تمرین

1. عصمت را در مورد انبیاء علیهم السلام تعریف نمایید.
2. عصمت انبیاء علیهم السلام را قبل از نبوت و بعد از آن توضیح نموده و نظریات علماء را در این مورد ذکر و تحلیل نمایید.
3. راجع به عصمت انبیاء علیهم السلام از امراض نفرت آور چه میدانید؟ موضوع را در صنف جر و بحث کنید.
4. آیا از انبیاء علیهم السلام سهو و نسیان واقع شده؟ اگر جواب شما مثبت است دلایل و حالات آنرا ذکر کنید.
5. آیا جنون و بیهوشی طولانی عارض حال انبیاء علیهم السلام شده است؟ موضوع را تحلیل نمایید.
6. طی دو گروپ جداگانه لست های کبائر و صغایر ترتیب داده شود.
7. از مراجع معتبر و مواد درسی قابل دسترسی برای شرح بهتر درس استفاده عملی صورت گیرد.

درس دوم

عصمت حضرت آدم علیه السلام

اهداف:

1. محصلان آیه کریمه 121 سوره طه را ترجمه و تفسیر درست نموده بتوانند.
2. محصلان عصمت حضرت آدم علیه السلام را با دلایل ثابت نموده بتوانند.
3. محصلان نظریات مفسران و علمای عقاید را در این باره تحلیل کرده بتوانند.

آیه کریمه ذیل در مورد حضرت آدم علیه السلام است و مورد جر و بحث زیاد اکثر مفسرین و علمای عقاید قرار گرفته است:

«فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا مَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ۚ ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ»^۱ یعنی

پس خوردند از آن درخت پس ظاهر شد ایشانرا شرمگاه ایشان و در ایستادند که می چسپانیدند بر خویش از برگ درختان بهشت و نافرمانی کرد آدم پروردگار خود را پس گم کرد راه راه، باز برگزیدش پروردگار او پس به رحمت بازگشت بر وی و راه نمود.

در مورد این آیه کریمه و عصمت حضرت آدم مختصر نظریات علامه محمد علی صابونی را ذکر میکنیم: «آنچه آیه کریمه به آن اشاره میکند معصیت در حق آدم علیه السلام نبوده بلکه از زلات شمرده میشود و این قول «ثم اجتبه ربه» نیز به عصمت حضرت آدم علیه السلام دلالت میکند و هم این حادثه قبل از نبوت وی میباشد».

برخی در این مورد گفته اند که حضرت آدم علیه السلام از این درخت بطور فراموشی اکل نمود، و این فرموده الله عز وجل نیز این نظر را تأیید می کند:

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسَىٰ وَلَمْ نُحِذِّ لَهُ عَزْمًا»^۲ یعنی و هر

آیینه حکم فرستادیم بسوی آدم پیش از این پس فراموش کرد و نیافتیم او را دارای قصد محکم.

1. سوره طه، آیه: 121.

2. سوره طه، آیه: 115.

برخی گفته اند که وقتی حضرت آدم علیه السلام از خوردن درخت منع شد وی فکر کرد که مراد الله جل جلاله از نهی همین درخت معین است نه جنس آن بناءً از درخت دیگری از جنس این درخت خورد، و این عمل ناشی از اجتهاد وی بوده نه ناشی از قصد قبلی و اصرار وی بر آن.

و آنچه به صواب نزدیکتر است این توجیه میباشد که حضرت آدم علیه السلام از این درخت به طریق نسیان و فراموشی اکل نموده و نسیان، گناه را از فاعلش ساقط می‌نماید.

و در جزء اول تفسیر منار در صفحه 380 آمده است: مسأله عصمت حضرت آدم طبق طریقه سلف ما را به این نقطه میکشاند که موضوع ذکر شده در مورد حضرت آدم علیه السلام از جمله متشابهات بوده و عقل به معنای ظاهری آن آرام نمی‌گیرد و به ما جائز است که بگوییم این مخالفت از وی قبل از اینکه وی به نبوت مبعوث گردد صادر شده است.

علامه قرطبی رحمه الله علیه گفته است: علماء اختلاف نموده اند که حضرت آدم علیه السلام چگونه از آن درخت ممنوعه اکل نمود در حالیکه وعید الهی موجود بود؟ و آن این قول الله جل جلاله است: «فتكونا من الظالمين». برخی گفته اند آنان از درخت دیگری که به آن اشاره نگردیده بود خوردند و این نهی را شامل جنس این درخت نکرده بودند. و برخی دیگری گفته اند که آنان بطور فراموشی از آن درخت خوردند و این قول صحیح میباشد.

ابو امامه رضی الله عنه فرموده است: اگر عقول و احلام بنی آدم از ابتدای خلقت تا زمان موجود در یک کفه ترازو مانده شود و عقل و حلم آدم علیه السلام در کفه دیگر ترازو مانده شود، یقیناً عقل آدم علیه السلام سنگینی خواهد کرد، الله جل جلاله فرموده است: «و لم نجد له عزما».

اما برخی نصوصی که در مورد انبیاء کرام وارد گردیده و دلالت به وقوع برخی زلات از آنها میکند بنابر نظر صابونی به یکی از وجوه ذیل محمول میباشد:

1. آنها معصیت نبوده بلکه فعل خلاف اولی میباشد.
2. آنها معصیت نیستند بلکه خطای اجتهاد دی بوده اند.
3. به فرض اینکه آنها مخالفت بوده اند پس آنها قبل از نبوت صورت گرفته است¹.

1. تاریخ النبوة و الانبياء. همان مؤلف. ص 62-65.

تمرین

1. آیه کریمه قرآنی در مورد حضرت آدم عليه السلام را در تفاسیر معتبر ملاحظه کنید.
2. نظر امام قرطبی رحمه الله علیه را در مورد آیه مذکوره به جر و بحث بگیرید.
3. نظر ابوامامه در مورد عقل و حلم حضرت آدم عليه السلام چه بوده؟ توضیح نمایید.
4. نظر قریب به صواب را در مورد آیه مذکوره مشخص ساخته و تحلیل نمایید.
5. سه توجیه علامه صابونی در زلات پیامبران عليهم السلام را مفصلاً تشریح کنید.
6. در این درس چگونه از مراجع معتبر و مواد درسی لازم استفاده صورت گرفته میتواند؟
عملاً آنرا طی یک فعالیت درسی نشان دهید.

درس سوم

عصمت حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام

اهداف:

1. محصلان در مورد کیفیت احیای اموات که توسط حضرت ابراهیم علیه السلام پرسیده شد معلومات خود را ارائه کرده بتوانند.
2. محصلان استدلال ابراهیم علیه السلام بر افول اجرام سماوی را وضاحت داده بتوانند.
3. محصلان تعریض های سه گانه ابراهیم علیه السلام را با موارد آنها قصه کرده بتوانند.
4. محصلان توضیح دهند که حضرت ابراهیم علیه السلام چگونه جهت قناعت دادن قومش استدلال نمود؟
5. محصلان روش های منطقی ارائه حجج و براهین را بکار برده بتوانند.
6. محصلان توضیح کرده بتوانند که استدلال و اقامه براهین قوی یگانه وسیله نیرومند قانع ساختن است.

به همه معلوم است که حضرت ابراهیم علیه السلام بخاطر اثبات توحید ربوبیت و الوهیت الله جل جلاله دارای چنان دلایل و حجج روشنی است که هیچ کسی در برابر استدلالات وی دلیلی آورده نتوانسته است، در این زمینه برخی آیات کریمه قرآنی را ذکر میکنیم که به قوت استدلال و ارائه حجت محکم او دلالت میکند ولی برخی کوتاه فکران از ظاهر این آیات چیزی دیگری را استنباط نموده اند که به توضیح آن مختصراً میپردازیم: الله جل جلاله در سوره انعام میفرماید:

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا ۖ قَالَ هَٰذَا رَبِّي ۖ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ
الْأَفْلَهِينَ ﴿٦٦﴾ فَلَمَّا رَأَىٰ الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي ۖ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَّمْ
يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿٦٧﴾ فَلَمَّا رَأَىٰ الشَّمْسَ بَازِعَةً
قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَا أَكْبَرُ ۖ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَنْقُومِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا
أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾^۱

یعنی پس چون تاریک شد بر وی شب دید ستاره را، گفت این است پروردگار من، پس وقتیکه فرو رفت، گفت دوست ندارم فرو روندگان را، پس چون دید ماه را طلوع کرده، گفت: این است پروردگار من، پس وقتیکه فرو رفت، گفت: اگر هدایت نکند مرا پروردگار من شوم از گروه گمراهان، پس وقتیکه دید آفتاب را طلوع کرده، گفت این است: پروردگار من، این بزرگتر است پس چون فرو رفت گفت ای قوم من هر آینه من بیزارم از آنچه شریک مقرر میکنید، هر آینه متوجه ساختم روی خود را به سوی کسی که بیافرید آسمانها و زمین را در حالتی که خنیفم و نیستم از مشرکان.

از این آیت کریمه که متضمن استفهام انکاری است نباید توهم شک را در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام نمود بلکه برعکس او خواست با این شیوه قوم خود را متوجه اشتباه شان بسازد که هیچ چیزی از این اجرام سماوی که در افول، تغییر و تحول اند صلاحیت (الهیج) بودن را ندارند و در ورای آنها محدث و صانع متعالی وجود دارد که او مستحق عبادت است و بس.

و همچنان این قول الله جل جلاله: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ»^۲
قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ
فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ أَدْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا
وَأَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٨٠﴾^۳ یعنی و آنگاه که گفت ابراهیم ای پروردگار من بنما

مرا چگونه زنده میکنی مردگان را گفت: خدا آیا باور نداشته ای؟ گفت: آری باور داشته ام لیکن می‌خواهم که آرام گیرد دل من، گفت خدا: پس بگیر چهار تن از پرندگان پس بهم آور همه را نزدیک خود بعد از آن بگذار بر هر کوهی پاره ای از ایشان و بعد از آن نداء کن ایشان را البته ببیند پیش تو شتابان و بدان که خدا غالب استوار است.

۱. سورة الانعام، آیه های 76 - 79.

2. سورة البقرة، آیه: 260.

از این آیه کریمه هم نباید اینطور توهم کرد که گویا حضرت ابراهیم علیه السلام دچار شک شده بلکه هدف ابراهیم علیه السلام از جمله: «کیف تحیی الموتی» آگاهی حاصل نمودن از کیفیت دوباره زنده کردن است نه از ماهیت زنده کردن و از همین جهت سوال خود را به «کیف» آغاز کرد و نگفت: «ای پروردگار آیا به دوباره زنده کردن قدرت دارید؟» و پرسش از کیفیت، چیزی است که شوق و آرزوی کسب معلومات از اسرار و رازهای صنعت الهی را نشان میدهد، نه اینکه سوال در مورد اصل قدرت داشتن بر زنده ساختن باشد.

و هم روایت بخاری ر حمة الله علیه و مسلم ر حمة الله علیه از حادثه پادشاه ظالم که در عرض راه سفر حضرت ابراهیم علیه السلام و ساره علیها السلام حکومت داشت حکایت میکند: «لم یکذب ابراهیم الا ثلاث کذبات: اثنین منهن فی ذات الله، قوله «انی سقیم» و قوله «بل فعله کبیر هم هذا» و قال بینهما هو ذات یوم و ساره اذ أتى علی جبار من الجبابرة...^۱» یعنی دروغ نگفت ابراهیم علیه السلام مگر در سه موضع: دوی آن در اثبات ذات الله جل جلاله در این قول وی «انی سقیم» یعنی من مریض هستم، و در این قول وی «بل فعله کبیر هم هذا» یعنی این کار را کرده است این بت بزرگ شان، و روزی وی و ساره در قلمرو یک پادشاه ظالم و جابر آمدند... و باقیمانده حدیث اینطور است که: «... به این پادشاه اطلاع داده شد که اینجا یک مرد آمده و همراهش یک خانم بسیار زیبا و حسین نیز میباشد، پادشاه ابراهیم علیه السلام را نزد خود خواست و از وی در مورد قرابت وی با ساره پرسید. ابراهیم علیه السلام گفت این زن همشیره من است، ابراهیم علیه السلام نزد ساره آمد و گفت: اگر این جابر بداند که تو خانم من هستی ترا از من میگیرد، بناءً اگر از شما پرسید، تو برایش بگو که من خواهر ابراهیم هستم، شما در اسلام خواهر من هستید، در روی زمین جز من و تو کس دیگری مسلمان نیست...».

کدام چیزی خاصی که دلالت بر عدم عصمت حضرت ابراهیم علیه السلام نماید در حدیث مذکور دیده نمیشود، اینکه ابراهیم علیه السلام به قومش گفت: «... إني سقيم^۲» و هم این فرموده او: «بل فعله کبیر هم هذا» که از قول اول منظور اینست که من از عبادت کردن شما به این

۱. امام بخاری رح و امام مسلم رح آنرا روایت نموده اند.

۲. سورة الصافات، آیه ۸۹.

بت ها مریض هستم و شده میتواند که مرض انسان جسمی باشد و یا روحی و نفسانی که در اینجا نوع دوم آنست. در قول دوم هدف ابراهیم علیه السلام یک نوع مسخره کردن به قوم و خدایان شان است که با یک دلیل بسیار قوی آنانرا مجاب ساخت که چطور شما خدایانی را پرستش میکنید که از خود دفاع کرده نمی توانند و حتی شما از شنیدن این قول که این کار را بزرگشان کرده است در تعجب می افتید. و هدف از این قول او «انک اختی» اخوت ایمانی است که مرتکب آن مورد مؤاخذه قرار نمیگیرد چنانچه در یکی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «ان فی المعارض لمندوحة من الکذب» معنی اینکه در تعریض ها دروغ را علاجی است^۱.

1. تاریخ النبوة و الانبیاء. همان مؤلف. ص 65-73.

تمرین

1. هدف از پرسیدن ابراهیم علیه السلام در مورد چگونگی احیای موتی چه بود؟ توضیح مفصل دهید.
2. حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد اجرام سماوی جهت قناعت دادن قومش چگونه صحبت نمود؟ عمیقاً بحث کنید.
3. سه موردی را که ابراهیم علیه السلام در آن تعریض نموده چگونه تحلیل نموده میتوانید؟ موضوع را تفصیل دهید.
4. تعریض های سه گانه ابراهیم علیه السلام را طی سه گروه جداگانه به بحث گرفته نتایج را با هم شریک سازید.
5. ابراهیم علیه السلام از افول اجرام سماوی حجت بزرگی را اقامه نمود، این افول را از نظر علم ستاره شناسی بحث نموده، مدارها و افلاک سیارات و در نهایت متلاشی شدن آنها را توضیح دهید.
6. احتجاج ابراهیم علیه السلام با نمرود را به کمک استاد و تفاسیر معتبر جر و بحث نمائید.
7. متن کامل عربی حدیث مذکور را از صحیح بخاری و یا صحیح مسلم دریافته و بر روی تخته بنویسید.
8. طرز بیان و محاجاة ابراهیم علیه السلام را مشعل راه خود ساخته در بحث های علمی از آن استفاده کنید.
9. این درس را از طریق فعالیت مناسب در ذهن خود استحکام بخشید.

درس چهارم

عصمت حضرت یوسف علیه السلام

اهداف:

1. محصلان قصه حضرت یوسف علیه السلام را باز گو کرده بتوانند.
2. محصلان آیه کریمه بحث انگیز سوره یوسف علیه السلام را تفسیر درست کرده بتوانند.
3. محصلان به تفاسیر معتبر مراجعه نموده تفسیر صحیح این سوره را کرده بتوانند.
4. محصلان هشت دلیل عصمت یوسف علیه السلام را ذکر نموده بتوانند.
5. محصلان زمینه انجام فعالیت های عملی را در این درس بدست آورده بتوانند.

حضرت یوسف علیه السلام فرزند حضرت یعقوب علیه السلام بوده که در اثر دسیسه برادرانش به چاه انداخته شد و بعد توسط قافله ای به مصر منتقل گردید و در بازار، عزیز مصر او را خریداری نموده و در منزلش بزرگ ساخت، قصه این رسول الهی طولانی است، محصلان میتوانند آنرا در سوره یوسف و تفاسیر معتبر مطالعه نمایند ولی آنچه که ما میخواهیم اینجا بحث کنیم در مورد عصمت او است که برخی ساده لوحان آنرا به شکل نادرستی تلقی نموده اند و حتی برخی تفاسیر نیز تحت تأثیر روایات نادرست و اسرائیلیات قرار گرفته است:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ ۖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا ۚ أَنْ رَّءَا بُرْهَنَ رَبِّهٖ ...»^۱ یعنی هر آینه قصد کرد

آن زن به سوی یوسف و قصد کرد یوسف به سوی او گرنه آن بودی که دیدی یوسف دلیل پروردگار خود را. این گروه ساده لوح کلمه «هم» را به تصمیم و قصد حضرت یوسف علیه السلام حمل نموده و گفته اند که او به این کار فحش اقدام کرد تا تصویر پدرش را که انگشت خود را زیر دندان گرفته دید بعد از آن از این عمل منصرف شد.

در برابر اینگونه تفسیر جاهلانه باید گفت که حضرت یوسف علیه السلام که پیامبر الله ﷺ است به هیچوجه اقدام به اینعمل قبیح ننموده است و چنانچه شیخ عبدالله بن احمد نسفی در تفسیر

1. سوره یوسف، آیه: 24.

خود میگوید: این جمله «و لقد همت به» عزم و تصمیم زلیخا را نسبت به یوسف علیه السلام نشان میدهد در حالیکه جمله «هم بها» قصد یوسف علیه السلام که ناشی از طبیعت انسانی او است با وجود امتناع از عملی کردن این تمایل طبیعی، را نشان میدهد و استاد صابونی میگوید: قصد یوسف علیه السلام ناشی از نیت بد و سوء نبود و او هیچ تصمیمی به این کار را نداشت بلکه قصد و هم او بخاطر دفع تجاوز و عقب زدن حیلۀ آن زن (زلیخا) بوده و این فرموده الله جل جلاله که سخن یوسف علیه السلام را بازگو میکند نیز به عدم تصمیم او دلالت میکند: «... قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ

رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»^۱ یعنی گفت: یوسف علیه السلام پناه میبرم به الله جل جلاله، این شخص صاحب من است نیکو ساخت جای مرا هر آینه رستگار نمیشوند ظالمان.

ذکر مختصر دلایل عصمت حضرت یوسف علیه السلام:

1. این قول الله جل جلاله:

«وَأَسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ...»^۲

یعنی و با یکدیگر سبقت کردند به سوی دروازه و بدرید آن زن پیراهن یوسف علیه السلام را از پس پشت و یافتند شوهر زن را نزدیک دروازه. فرار یوسف علیه السلام دلیل روشنی بر پاکی او میباشد.

2. این قول الله جل جلاله:

«... قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»^۳

یعنی... [یوسف] گفت پناه بر خدا او آقایی من است به من جای نیکو داده است قطعاً ستمکاران رستگار نمی شوند.

مقاومت یوسف علیه السلام و امتناع وی و اینکه این کار را خیانت در برابر صاحبش میداند همه

1. سورة يوسف، آیه: 23.

2. سورة يوسف، آیه: 25.

3. سورة يوسف، آیه: 23.

دلایلی است واضح بر عصمت این رسول کریم.

3. این قول الله ﷻ :

«...وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَذِبِينَ ﴿٢٦﴾ وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٧﴾ فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾»^۱ یعنی گواهی داد از قبیله زن که اگر پیراهن یوسف ﷺ از

پیش دریده هست، پس این زن راست گفته است، و یوسف از دروغگویان است، و اگر هست پیراهن او دریده از پشت، پس این زن دروغ گفته است و یوسف ﷺ از راستگویان است، پس شوهرش چون دید پیراهن را، دریده از پشت گفت این قضیه از مکر شما است ای زنان هر آینه مکر شما ای زنان بزرگ است. شاهی دادن طفلی که به امر الله ﷻ به سخن می آید دلیلی بس بزرگی بر برائت حضرت یوسف ﷺ میباشد.

4. این قول الله ﷻ : «...إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ﴿٢٩﴾»^۲ یعنی او از جمله

بندگان مخلص و نیکوکار ما میباشد. نیز دلیلی نیرومندی است بر پاکی یوسف ﷺ.

5. این قول الله ﷻ : «قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ ﴿٣٠﴾...»^۳ یعنی

یوسف ﷺ گفت ای پروردگار من زندان دوست تر است نزد من از آنچه می خوانند مرا بسوی آن 000 اینکه حضرت یوسف ﷺ زندان را نسبت به این عمل ناروا ترجیح داد خود وجه آشکاری است بر عصمت او. او هفت و یا نه سال در زندان بسر برد.

6. این قول الله ﷻ :

«فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ ﴿٣١﴾ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٢﴾»^۴

یعنی پس قبول کرد دعای او را پروردگار او پس بازداشت از یوسف ﷺ فریب ایشانرا هر آینه وی شنوای دانا است. اینکه یوسف ﷺ از الله ﷻ درخواست می کند تا مکر ناپاک

1. سورة يوسف، آیه های 26-28.

2. سورة يوسف، آیه: 24.

3. سورة يوسف، آیه: 33.

4. سورة يوسف، آیه: 34.

آنها را از وی برگرداند، خود دلیلی است بر عدم تمایل او به این کار.
7. این قول الله ﷻ:

«قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ ..^۱»

یعنی زن عزیز گفت این است که مرا ملامت کرده بودید در عشق وی و هر آینه گفت و شنود کردم با وی تا غافل کنم او را از حفظ نفس اش پس نگاه داشت خود را... این اقرار و شهادت خانم عزیز مصر یک دلیل قوی دیگری است بر پاکی و عصمت این پیامبر جلیل القدر الله ﷻ.

8. زمانیکه رهایی یوسف عليه السلام از زندان مطرح شد او از زندان بیرون نگردید تا اینکه بی گناهی اش در محضر عام ثابت و قبول نشد^۲.

1. سورة يوسف، آیه: 32.
2. تاریخ النبوة و الانبياء. همان مؤلف. ص 74-82.

تمرین

1. قصه مفصل حضرت یوسف علیه السلام را با استفاده از سوره یوسف علیه السلام و کتب معتبر در صنف بازگو کنید.
2. علت اینکه حضرت یوسف علیه السلام مورد فریب برادرانش قرار گرفت واضح ساخته و خواب حضرت یوسف علیه السلام را در مورد سجده یازده ستاره، آفتاب و مهتاب طبق تعبیر یعقوب علیه السلام بیان کنید.
3. قصه تجاوز زلیخا بر حضرت یوسف علیه السلام را بیان داشته آیات کریمه را در مورد ذکر نمایید.
4. آیه کریمه: «و لقد همت به و هم بها لولا ان رأى برهان ربه...» تحت تأثیر اسرائیلیات چگونه تفسیر شده؟ و بعد تفسیر درست آنرا نیز ذکر کنید.
5. هشت دلیل قطعی بر عصمت یوسف علیه السلام را طی هشت گروپ جر و بحث کنید.
6. برای ذهن نشین شدن این درس از کتب معتبر و مواد درسی مناسب استفاده کنید.
7. کدام نوع فعالیت در زمینه استحکام این درس مناسب است؟ آنرا عملاً اجراء کنید.

درس پنجم

عصمت حضرت نوح علیه السلام

اهداف:

1. محصلان زندگی حضرت نوح علیه السلام را مختصراً بیان کنند.
2. محصلان آیات کریمه قرآنی را در مورد حضرت نوح علیه السلام بطور نمونه ذکر کنند.
3. محصلان قضیه دعای حضرت نوح علیه السلام بخاطر نجات کنعان را تحلیل درست کرده بتوانند.
4. محصلان دلایل عصمت حضرت نوح علیه السلام را بیان نموده بتوانند.

«إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۱

یعنی هر آینه ما فرستادیم نوح علیه السلام را به سوی قوم او که بترسان قوم خود را پیش از آنکه بیاید برای ایشان عقوبت درد دهنده.

گفته می‌شود که حضرت نوح علیه السلام اولین رسول خدا در روی زمین است، زیرا که حضرت آدم علیه السلام رسول نه بلکه نبی بوده است، و در حدیث شفاعت هم به این امر اشاره شده که مردم بعد از حضرت آدم علیه السلام به حضرت نوح علیه السلام مراجعه می‌کنند و برایش می‌گویند: «ای نوح شما نخستین رسول خدا جانب مردم زمین می‌باشید»^۲.

قصه نوح علیه السلام در چندین سوره بیان شده و نام او در 43 موضع در قرآن کریم ذکر گردیده و در حدود 950 سال در بین قوم خود زندگی و درنگ نموده است چنانچه الله جل جلاله میفرماید:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ

الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ»^۳ یعنی و هر آینه فرستادیم نوح علیه السلام را به سوی قومش

1. سوره نوح، آیه: 1.

2. متفق علیه.


3. سوره العنکبوت، آیه: 14.

پس توقف کرد در ایشان هزار سال مگر پنجاه سال، پس در گرفت به ایشان طوفان و ایشان ستمکار بودند.

برخی مفسرین ذکر میکنند که تعداد اشخاصیکه به حضرت نوح علیه السلام ایمان آورده بودند به ده نفر میرسید و برخی دیگر تعداد آنان را 40 نفر ذکر نموده اند ولی روایت صحیح از حضرت ابن عباس رضی الله عنه است که تعداد مؤمنین را 80 تن با خانمهای شان گفته است.

و این هشتاد تن در کشتی با نوح علیه السلام سوار شده و 150 روز در بالای آب شناوری کرده و بعد از انتهای طوفان در روز عاشورا در کنار دریای دجله نزدیک موصل کشور عراق بالای کوهی موسوم به «جودی» فرود آمده و قضای الله جل جلاله خاتمه یافته است. در مورد عصمت حضرت نوح علیه السلام باید عرض کرد که او اولین رسول خدا و از جمله پیامبران اولوالعزم بوده و هیچ گونه معصیت و گناهی از او سر نزده است.

تعداد کوتاه نظران به این فکر شده اند که گویا حضرت نوح علیه السلام بخاطر نجات فرزندش کنعان از الله جل جلاله خواست تا او را نجات دهد در حالیکه کنعان پسرش کافر بود. تفصیل این موضوع از اینقرار است که الله جل جلاله به حضرت نوح علیه السلام وعده داد که اهل او و آنده افراد قومش را که ایمان آورده اند از غرق کردن نجات میدهد و الله جل جلاله حضرت نوح علیه السلام را از سوال کردن در مورد کافران و ظالمان منع کرده بود، چنانچه می فرماید:

«...وَلَا تَخْطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ»  یعنی و سخن مگو با من در مورد آنانیکه ظلم کردند هر آینه ایشان غرق شده گانند.

پس نوح علیه السلام به اساس برداشتیکه از کنعان داشته و اینکه فکر میکرد که کنعان دین او را قبول نموده و از جمله اهل او بشمار میرود، و دیگر اینکه نوح علیه السلام یک انسان است و تحت عاطفه انسانی و پدری قرار داشته و این عاطفه و ترحم، او را بر این واداشت تا از الله جل جلاله طلب کند که کنعان را از غرق شدن نجات دهد، چنانچه الله جل جلاله میفرماید: «وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ

إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ»  قَالَ يَنْوُحُ إِنَّهُ

لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي

أَعِظُكَ أَنْ تَكُونِ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٤٦﴾» یعنی آواز داد نوح عليه السلام پروردگار خویش را پس

گفت ای پروردگار من هر آینه پسر من اهل من است و هر آینه وعده تو راست است، و تو بهترین حکم کنندگانی، گفت ای نوح هر آینه وی نیست از کسان تو، هر آینه او را عملی ناپسند است، پس سوال مکن تو مرا از چیزی که نیست ترا دانش بر آن، هر آینه من پند میدهم ترا برای احتراز از آنکه باشی از جاهلان.

و به مجرد اینکه الله جل جلاله میفرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» یعنی او از اهل تو نیست آن اهلی که من وعده به نجات آن برای تو داده بودم بعد از آن حضرت نوح عليه السلام بیزاری خود را از کنعان اعلام میدارد و دیگر برای نجاتش از الله جل جلاله چیزی را نمی‌خواهد. پس نوح عليه السلام مرتکب هیچ معصیتی نشده بلکه صرف بخاطر نجات پسرش و آن هم به این فکر که او مومن شده به الله جل جلاله دعا نموده است.^۲

1. سورة هود، آیه: 45 - 46.

2. تاریخ النبوة و الانبیاء، همان مؤلف. ص 83-84.

تمرین

1. راجع به زندگی حضرت نوح علیه السلام معلومات مختصر ارائه دهید.
2. کشتی نوح علیه السلام چند روز بالای آب شناوری کرد؟ و در کجا روی زمین لنگر انداخت؟
3. چه دلیل وجود دارد که نوح علیه السلام اولین رسول الله صلی الله علیه و آله جانب مردم روی زمین است؟
4. در مورد عصمت حضرت نوح علیه السلام نظر برخی کوتاه نظران را توضیح دهید.
5. دعا کردن نوح علیه السلام به الله صلی الله علیه و آله غرض نجات کنعان چه دلایلی در قبال داشت؟ بیان کنید.
6. برای توضیح و بیان بهتر مطالب این درس از تفاسیر معتبر استفاده نمایید.
7. در مورد پسران حضرت نوح علیه السلام و از جمله کنعان معلومات دقیق را جمع آوری کنید.
8. در مورد ترجمه و تحلیل آیه کریمه «انی اعطاک ان تکون من الجاهلین» جر و بحث نماید.
9. در یک فعالیت عملی در این درس چگونه از مواد درسی لازم استفاده نموده می‌توانید؟

درس ششم

عصمت حضرت یونس علیه السلام

اهداف:

1. محصلان نسب حضرت یونس علیه السلام و محل بعثت وی را تذکر داده بتوانند.
2. محصلان قصه حضرت یونس علیه السلام را طبق آیات قرآنی بازگو کرده بتوانند.
3. محصلان تفسیر درست کلمات «مغاضباً و نقدر» را در آیه شریفه مربوطه تشخیص نموده بتوانند.
4. محصلان مشاجره حضرت ابن عباس و حضرت معاویه در مورد کلمه «نقدر» را بیان کرده بتوانند.
5. محصلان از تفاسیر و کتب معتبر در مورد یونس علیه السلام استفاده کرده بتوانند.

حضرت یونس علیه السلام پسر «متی» است، متی نام مادر او می باشد، صرف او و حضرت عیسی علیه السلام به مادران شان منسوب میباشند نه سایر پیامبران علیهم السلام . نسب او به بنیامین برادر یوسف علیه السلام رسیده و نزد اهل کتاب بنام «یونان بن اُمّتی» شهرت داشته و از پیامبران بنی اسرائیل میباشد. یونس علیه السلام شش بار در قرآن کریم ذکر گردیده، چهار بار به اسم یونس و یکبار به ذالنون و یکبار به صاحب الحوت. او در شام متولد شده و بعد به سوی موصل عراق به منطقه «نینوا» رفته و مردم سرکش آنجا را به راه الله ﷻ دعوت نموده است، او مدت زیادی به قوم خود راه حق را تبلیغ نمود ولی کارش نتیجه چندان نداده و بر آنان غضب گردید و برایشان گفت که اگر به عبادت الله ﷻ روی نیاورند بعد از سه روز به عذاب الهی مبتلا خواهند شد، آنها به مخالفت خود دوام دادند ولی عذاب الله ﷻ در سه روز نازل نشد، قوم او را تهدید نیز کرده بودند و او در حالیکه بر قومش خشمگین بود محله را ترک کرد، تا اینکه به لب دریا رسید و کشتی پر از راکبین را یافت که شروع به حرکت دارد و از آنها خواست تا وی را با خود حمل کنند، در وسط دریا طوفانی واقع شد و همه را کبین گفتند که در بین ما گنهکاری وجود دارد که باید با قرعه کشی تشخیص و به دریا انداخته شود، چنانچه قرآن کریم صراحت دارد

قرعه به نام یونس علیه السلام برآمد: «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٦﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّ الْ

الْمَشْحُونِ ﴿١٤٠﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿١٤١﴾» یعنی هر آینه یونس بود از

فرستادگان، چون رفت بسوی کشتی پر کرده شده پس قرعه انداخت به اهل کشتی پس شد از مغلوبان. راکبین از قصه یونس علیه السلام با قومش مطلع شدند و مورد ترحم آنها واقع گردید و از انداختن او صرف نظر کردند ولی حضرت یونس علیه السلام به منظور پایان یافتن قهر الله جل جلاله از آنها خواهش نمود تا او را به دریا بیاندازند، او به دریا انداخته شد و در شکم ماهی فرو رفته و در آنجا باقی ماند و ماهی به امر الله جل جلاله او را صحیح و سالم نگاه نمود تا اینکه در ساحل او را بیرون کشید. او سه روز در شکم ماهی سپری کرد و بعد از بیرون آمدن و صحبتیاب شدن بسوی قومش در حرکت افتید و آنها را مؤمن یافت، چه بعد از رفتن یونس علیه السلام آنها به عذر و تضرع پرداختند و از کارهای قبلی پشیمان شدند و الله جل جلاله توبه آنانرا قبول فرمود و از عذاب نجات شان داد.

آنچه در مورد عصمت یونس علیه السلام مورد بحث قرار گرفته این قول الله جل جلاله است:

«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٨٧﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَخَجَلْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُخَيِّجُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾» یعنی و یادکن ذا النون را چون رفت خشم خورده

پس گمان کرد که تنگ نگیریم بروی پس ندا کرد در تاریکی ها به آن که هیچ معبودی بر حق نیست غیر تو، پاکی تراست، هر آینه من بودم از ستمکاران، پس قبول کردیم دعای او را و نجات دادیمش از غم و همچنین نجات می دهیم مؤمنان را.

برخی از ظاهر این آیه کریمه اینطور توهم نموده اند که گویا یونس علیه السلام مرتکب کاری گردید که سبب قهر الله جل جلاله قرار گرفت و گویا در قدرت الله جل جلاله بر انتقام گیری به تردید و شک دچار شد، این یک برداشت نادرست از این آیه کریمه است و هم اینکه اگر گفته شود که گویا

1. سورة الصافات، آیه های 139-141.

2. سورة الانبياء، آیه های 87-88.

یونس علیه السلام بر الله جل جلاله خشمگین شده و قریه را رها نمود. بلکه ترجمه و تفسیر صواب این آیه کریمه اینطور است که یونس علیه السلام از قوم خود بیرون رفت در حالیکه بر آنها به غضب بود چه از طرف آنها بسیار مورد اذیت قرار گرفته بود و اوامر او را امتثال ننموده بودند، نه اینکه او بر الله جل جلاله به غضب بود که این کار از شأن یک پیامبر کاملاً دور است. و این گونه تفسیر را صاحب تفسیر نسفی رحمة الله علیه نیز تأیید نموده است.^۱

ولی آنچه در مورد یونس علیه السلام باید گفت اینست که عدم صبر و خارج شدن او بدون اذن الله جل جلاله سبب شد که او مورد عتاب الله جل جلاله قرار گیرد.^۲ چنانچه برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از قصه یونس علیه السلام یادآوری شده تا در برابر مخالفت و تکذیب مشرکین از صبر کار بگیرد:

«فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ...»^۳ یعنی پس صبر کن به حکم پروردگار خود و مباش مانند صاحب ماهی (یونس علیه السلام).

و کلمه «نقدر» نیز در آیه سابق مورد جر و بحث قرار گرفته چنانچه برخی آنرا از قدرت مأخوذ دانسته که در این صورت معنی آن اینطور خواهد بود که او گمان کرد که ما بر او قدرت نداریم، در حالیکه در اینجا کلمه «نقدر» از «قدر» مأخوذ بوده است. در مشاجره حضرت ابن عباس رضی الله عنه با حضرت معاویه رضی الله عنه نیز این موضوع روشن شده، چه حضرت معاویه فکر کرده بود: آیا نبی الله جل جلاله اینطور می پندارد که بر وی الله جل جلاله قدرت ندارد؟ و در مقابل این تحلیل حضرت معاویه، حضرت ابن عباس رضی الله عنه گفت: در این آیه کلمه «نقدر» از قدر است نه از قدرت. در این صورت معنی آن اینطور می باشد: پس یونس گمان کرد که ما بر وی بنابر بیرون رفتنش از میان مردم بدون اذن ما از مضیقه و تنگی کار نخواهیم گرفت.

1. تفسیر نسفی، جزء سوم، ص 87.

2. مع الأنبياء فی القرآن الکریم. همان مؤلف. ص 466.

3. سورة القلم، آیه: 48.

تمرین

1. نسب حضرت یونس علیه السلام را بیان داشته و منطقه بحث او را ذکر کنید.
2. اگر المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم را با خود دارید از سوره هائی نام ببرید که نام یونس، ذالنون و صاحب الحوت در آن ذکر گردیده است.
3. قصه حضرت یونس علیه السلام را با استفاده از تفاسیر و کتب معتبر مفصلاً ذکر کنید.
4. ترجمه و تفسیر درست جمله «اذ ذهب مغاضباً» چگونه است؟ بطور مستدل بیان دارید.
5. ترجمه و تفسیر درست جمله «فظن ان لن نقدر علیه» چگونه است؟ بطور مستدل بیان دارید.
6. از آیه کریمه «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ...» در مورد قصه حضرت یونس علیه السلام چه چیز را برداشت می کنید؟ طبق تحلیل تفاسیر معتبر آنرا توضیح دهید.
7. در مورد قصه حضرت یونس علیه السلام و بلعش توسط ماهی طبق نصوص، سوال و جواب صورت گیرد.
8. برای ذهن نشین شدن این درس از کدام مواد و کدام فعالیتها استفاده شده می تواند؟ عملاً آنرا بکار گرفته انجام دهید.

درس هفتم

عصمت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم

اهداف:

1. محصلان راجع به شان نزول آیه کریمه «ما کان لنبی...» معلومات خود را بیان کرده بتوانند.
2. محصلان کلمه «ذنب» را توجیه و تحلیل درست نموده بتوانند.
3. محصلان راجع به غزوه بدر و قضیه اسارت کفار معلومات خود را ارائه کرده بتوانند.
4. محصلان مسأله اسیرگیری را از نظر دین مقدس اسلام تحلیل درست نموده بتوانند.

ابوجعفر احمد الطحاوی ر حمة الله علیه در رساله خود «العقیده الطحاویة» می گوید: «و ان محمدا عبده المصطفی و نبیه المجتبی و رسوله المرتضی» یعنی ایمان داریم به اینکه یقیناً محمد ﷺ بنده معصوم و نبی مختار و پیامبر برتر و انتخاب شده الله ﷻ است.

حضرت پیامبر اسلام ﷺ مانند سایر انبیاء و رسل علیهم السلام از جمیع معاصی و گناههای کبیره و صغیره قبل از نبوت و بعد از نبوت پاک و معصوم می باشد. برخی کوتاه نظران در مورد ترجمه و تفسیر برخی آیات کریمه قرآن به اشتباه رفته و آنچه که منظور از آیات کریمه است و آنچه که شأن نزول آنها نشان میدهد در تحلیل شان دیده نمی شود که ما در این درس و درس بعدی برخی آیات کریمه را ذکر و به تفسیر آن طبق تحلیل ایمة سلف صالح و تحت روشنی احادیث پیامبر اسلام ﷺ می پردازیم. الله ﷻ میفرماید:

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ﴿١﴾ لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ

نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَهُدًى صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٢﴾» یعنی هر آینه حکم کردیم برای تو به فتح ظاهر، عاقبت فتح آنست که بیمارزد ترا الله آنچه که سابق گذشت از گناه تو و آنچه پس مانده و تمام کند نعمت خود را بر تو و تا بنماید ترا راه راست.

1. سورة الفتح، آیه های 1-2.

بنابر صراحت ابن کثیر ر حمة الله علیه و ابن قیم ر حمة الله علیه هدف از فتح مبین صلح حدیبیه است که با این صلح تغییرات زیادی به نفع مسلمانان بوجود آمد، مردم در امن شدند، مردم با یکدیگر یکجا شدند، مؤمن با کافر صحبت نمود، مسلمانان مکه از خفا بیرون آمدند، مردم زیادی به دین اسلام مشرف شدند، و روی این همه بود که صلح حدیبیه را الله ﷻ بنام فتح مبین یاد نمود. و «مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» بنابر تفسیر ابوسعود ر حمة الله علیه به تمام آن مواردی اشاره می کند که از شما تفریط صورت گرفته است نه ذنب، ذنب در اینجا به معنی ترک اولی و افضل است نه به معنی معصیت که پیامبران علیهم السلام بطور قطع از آن معصوم می باشند.

و این آیه کریمه: «مَا كَانَتْ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ لَهٗ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخَبَ فِي الْأَرْضِ ۚ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۚ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٧﴾ لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٦٨﴾» یعنی سزاوار نبود پیامبر را که

بدست وی اسیران باشند تا زمانیکه در روی زمین پیروز و مستقر شود، می خواهید مال دنیا را و الله می خواهد مصلحت آخرت را و الله غالب با حکمت است، اگر نبودی حکم الله پیشی گرفته، می رسید به شما در آنچه گرفتید عذاب بزرگ. از این آیه کریمه شاید برخی کوتاه نظران اینطور تصور کنند که رسول الله گویا مرتکب گناهی شده است که موضوع طوریکه این گروه گمان میکند نیست.

در سال دوم هجری در حدود 70 تن در غزه بدر بدست مسلمانان اسیر افتیدند. پیامبر کریم ﷺ با بعض صحابه مشوره نمود و بعد بنابر اجتهاد خود به ترجیح رأی اکثریت حکم نموده و آنها را در عوض فدیة آزاد ساختند، چون مصلحت مسلمانان در این بود که پیامبر کریم ﷺ فدیة آنانرا قبول نکرده و در عوض آنانرا از بین می بردند تا شوکت و شأن کفار تضعیف می شد و مسلمانان در این اولین غزه خود بر شأن خود می افزودند.

از روایات ترمذی و بیهقی معلوم میشود که حضرت ابوبکر ؓ طرفدار آزاد ساختن اسیران بود،

1. سورة الانفال، آیه: 68.

حضرت عمر رضی الله عنه طرفدار گردن زدن آنان میباشد در حالیکه حضرت عبیدالله بن رواحه رضی الله عنه طرفدار در آتش انداختن آنان بود. و زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و آله داخل مجلس آنان می شود و این سخنان را می شنود چنین میفرماید: «يَقِينًا اللَّهُ صلی الله علیه و آله دلهای برخی مردم را مانند شیر نرم می سازد و از برخی دیگر را مانند سنگ سخت» رسول کریم صلی الله علیه و آله نظر ابوبکر صدیق رضی الله عنه را قبول کرده و آنانرا رها می کند تا آیه کریمه ذکر شده نازل می شود. این حکم در مورد اسیران بدر است که تعداد مسلمانان بسیار کم بود ولی بعدها که تعداد مسلمین فزونی یافت، الله صلی الله علیه و آله در مورد اسیران این آیه را نازل فرمود: «فَأِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً» که الله صلی الله علیه و آله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنان را آزاد گذاشت که اگر بخواهند اسیران را احسان نموده رها نمایند و اگر بخواهند آنها را در مقابل فدیة آزاد کنند¹.

1. تاریخ النبوة و الانبياء. همان مؤلف. ص 89-91.

تمرین

1. متن العقيدة الطحاوية در مورد عصمت رسول کریم ﷺ را ترجمه و تحلیل کنید.
2. هدف از فتح مبین چیست؟ با دلایل توضیح دهید.
3. کلمه «ذنب» در آیه کریمه ذکر شده به کدام معنی حمل می‌شود؟ شرح دهید.
4. «مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» را چگونه تفسیر نموده می‌توانید؟ جر و بحث کنید.
5. غزوة بدر را با تفصیل در صنف توضیح نموده و راجع به اسیران کفار بحث نمایید.
6. نظر صحابه کرام رضی الله عنهم در مورد آزاد ساختن و یا کشتن اسیران را با استفاده از روایات امام ترمذی و امام بیهقی شرح دهید.
7. در این درس از کتب معتبر تفاسیر و احادیث پیامبر اکرم ﷺ استفاده صورت گیرد.
8. از مواد درسی لازم و فعالیت‌های مناسب برای استحکام بیشتر درس عملاً استفاده شود.
9. محصلان طی گروه‌های جداگانه راجع به شأن نزول آیات قرآنی وارده در درس کار نمایند.

درس هشتم

تفسیر برخی آیات قرآنی در مورد حضرت
محمد مصطفی ﷺ

اهداف:

1. محصلان راجع به ترجمه و تفسیر درست آیه کریمه: «عفا الله عنک...» معلومات خود را ارائه کرده بتوانند.
2. محصلان تفسیر رازی ر حمة الله علیه بغوی ر حمة الله علیه و زمخشری را در مورد آیه کریمه فوق بیان کرده بتوانند.
3. محصلان شأن نزولهای آیات کریمه وارد شده در درس را بیان کرده بتوانند.
4. محصلان معانی درست «اتق الله، وشک» را در آیات مربوطه تشخیص کرده بتوانند.
5. محصلان روشهای درست تفسیر آیات قرآنی را تمرین کنند.

ترجمه و تفسیر این آیه کریمه: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ

الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَذِبِينَ»^۱ یعنی عفو کند الله از تو، چرا دستور دادی

ایشان را (که به جهاد نروند) تا وقتی که معلوم شوند راست گویان و بدانی دروغ گویان را.

برخی منافقین نزد رسول الله آمدند و عذرهای زیادی پیش نمودند که اگر به رفتن به جهاد معاف شوند، پیامبر اکرم ﷺ آنها را اجازه داد تا شرکت نکنند. امام فخر الدین رازی و بغوی و برخی دیگر از مفسرین گفته اند که آیه کریمه حتی به عتاب نیز اشاره نمیکند تا چه رسد به وقوع گناه از رسول ﷺ چه الله ﷻ فرموده خود را به عفو آغاز نموده و با این کار مقامش را عالی و مرتبه اش را بلند گردانیده است مثلی که گفته می شود: الله ترا مغفرت کند که با من چه همکاری خوبی نمودی. پس از نظر رازی ر حمة الله علیه عفو بر معصیت دلالت نمی کند و صرف اذن پیامبر ﷺ به منافقان کاری بود خلاف اولی نه ذنب و معصیت. ولی برعکس

1. سورة التوبة، آیه: 43.

زمخشری در تفسیر این آیه مرتکب اشتباه شده و گفته است که عفو بعد از جنایت می آید و معنی آیه کریمه اینطور میشود که: مرتکب خطا و فعل بدی گردیدی.

پیامبر اکرم ﷺ به اساس اجتهاد خود به منافقین اجازه داد تا به جهاد نروند، در موردیکه وحی وجود نداشت پس اینگونه اجتهاد در حق پیامبران علیهم السلام جائز است.

ترجمه و تفسیر این آیه کریمه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١﴾ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ

كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٢﴾» یعنی ای پیامبر بترس از الله و فرمانبرداری مکن کافران و

منافقان را، هر آینه الله هست دانای باحکمت، و پیروی کن چیزی را که وحی فرستاده میشود به سوی تو از جانب پروردگار تو، هر آینه الله هست به آنچه می کنی خبردار.

در شأن نزول این آیه کریمه گفته شده که ابوسفیان، عکرمه پسر ابی جهل و ابوعوار السلمی به پیامبر ﷺ گفتند که در مورد معبودان ما چیزی نگو بلکه در عوض بگو که آنان فایده رسانیده و شفاعت می کنند و ما ترا و رب ترا می کنیم ، و این گفته بر مسلمانان بسیار سخت تمام شد و این آیه نازل گردید. و یا می گویند که برخی مشرکین مکه از پیامبر ﷺ خواستند که اگر از دین خود صرف نظر کند نصف اموال شانرا برای او میدهند، و یا منافقین و یهود در مدینه منوره حضرت پیامبر ﷺ را تهدید نمودند و بعد از آن این آیه نازل شد.

این آیه به کدام گناه صادر شده دلالت نمیکند. و دیگر اینکه این آیه متوجه تمام امت مسلمه است گر چه ظاهراً خطاب به تنها پیامبر ﷺ است. از این آیه فهمیده میشود که رسول کریم و مسلمانان باید از فریب و خدعه کافران و منافقان بر حذر باشند و به صحبت های شیرین آنها فریب نخورند، مثلی که یک سلطان به قوماندان لشکر خود می گوید: با دشمن از مسامحه کار نگیر! و تا منقاد شدن آنها با آنان بجنگ! و به جز الله ﷻ از هیچ کس دیگری ترس! و با اطفال، زنان و سالخوردهگان راه ترحم را پیشه کن!

ترجمه و تفسیر این آیه کریمه: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أُنزِلْنَا إِلَيْكَ فَسْأَلِ

1. سورة الاحزاب، آیه های 1-2.

الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ ۚ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿٩٤﴾».

یعنی پس اگر در شکی از آنچه فرو فرستادیم به سوی تو پس بپرس آنان را که می خوانند کتاب، پیش از تو، هر آینه آمده است پیش تو وحی درست از پروردگار تو پس مشو از شک آرنده گان. از این آیه کریمه شک پیامبر ﷺ چنانچه برخی کوتاه نظران فکر نموده اند فهمیده نمی شود بلکه این اظهارات از باب «فرض و تقدیر» میباشد مثل اینکه به پسران بگویند: «اگر شما پسر من هستید پس بخیل نباشید» که ترجمه آیه کریمه اینطور میشود: اگر ای محمد ﷺ «فرضاً و تقدیراً» در مورد به اخبار پیامبران سابقه مثل نوح ﷺ، ابراهیم ﷺ و دیگران که برای شما حکایت نموده ایم دچار شک و تردید گردیدید از علماء اهل کتاب که کتب قبل از شما را قرائت می کنند، پرسید^۲.

1. سورة یونس، آیه: 94.
2. تاریخ النبوة و الانبیاء. همان مؤلف. ص 93-98.

تمرین

1. راجع به شأن نزول آیه کریمه: «عفا الله عنک ...» جر و بحث کنید.
2. راجع به ترجمه و تفسیر آیه فوق نظر رازی ر حمۀ الله علیه، بغوی رحمة الله علیه و زمخشری را ذکر و توضیح کنید.
3. راجع به شأن نزول آیه کریمه: «یا ایها النبی اتق الله ...» جر و بحث کنید.
4. ترجمه و تفسیر درست آیه فوق را با استفاده از تفاسیر معتبر ذکر کنید.
5. تفسیر و تحلیل درست آیه کریمه: «فان كنت فی شک مما ...» را ارائه دهید.
6. در مورد استحکام بیشتر درس از مواد درسی لازم و فعالیتهای مناسب عملاً استفاده کنید

فصل سوم

معجزه

درس اول

تعریف و خصوصیات معجزه

اهداف:

1. محصلان راجع به مفهوم معجزه کسب معلومات نموده و هم ترجمه و تفسیر آیات کریمه مربوطه را کرده بتوانند.
2. محصلان تعریف اصطلاحی معجزه را بیان کرده بتوانند.
3. محصلان سه حکمت عمده معجزه را تحلیل نموده بتوانند.
4. محصلان خصوصیات و شروط معجزه را برشمرده و مناقشه کرده بتوانند.

مفهوم معجزه:

از داستانهای قرآن کریم در ارتباط به انبیاء علیهم السلام و حوادث تاریخی بر می آید که در هر امتی که اگر شخصی دعوی پیامبری نموده آن امت حتماً از نزدش آیت و علامتی مبنی بر پیامبری اش خواسته است و این حق آن ملت هم است که چنین مطالبه ای از او داشته باشد تا مدعی واقعی و مدعی کاذب از هم تفکیک شوند. چنانچه در قصه حضرت موسی علیه السلام

با فرعون این آیات کریمه را میخوانیم: «وَقَالَ مُوسَىٰ يٰٓفِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ

الْعٰلَمِیْنَ ﴿١٤﴾ حَقِیْقٌ عَلَیَّ اَنْ لَاْ اَقُوْلَ عَلَی اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَیِّنَةٍ مِّن

رَبِّكُمْ فَاَرْسِلْ مَعِیْ بَنِیْ اِسْرَءِیْلَ ﴿١٥﴾ قَالَ اِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآیَةٍ فَاتِّبٰهَا اِنْ كُنْتَ

مِّنَ الصّٰدِقِیْنَ ﴿١٦﴾» یعنی و موسی گفت ای فرعون بی تردید من پیامبری از سوی

پروردگار جهانیانم، شایسته است که بر خدا جز [سخن] حق نگویم من در حقیقت دلیلی روشن

1. سورة الاعراف، آیه های 104 - 106.

از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام پس فرزندان اسرائیل را همراه من بفرست ، [فرعون] گفت اگر معجزه‌ای آورده‌ای پس اگر راست می‌گویی آن را ارائه بده .
و یا در مورد قوم صالح عليه السلام اینطور میخوانیم:

«مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ ﴿٢٥﴾» یعنی تو جز بشری مانند ما [بیش] نیستی اگر راست می‌گویی معجزه‌ای بیاور .

به اساس این مطالبه قوم و ملت، الله جل جلاله مدعی نبوت را با معجزه ای تأیید و تصدیق می‌کند.

تعریف معجزه:

معجزه عبارت است از هر آن امر خارق العاده ایکه الله جل جلاله آنرا بمنظور تصدیق مدعی نبوت بدست او ظاهر ساخته باشد. معجزات به امور مستحیل عقلی تعلق نمیگیرد مانند جمع بین ضدین، جمع بین نقیضین و یا رفع نقیضین بطور مثال جمع بین حرکت و سکون در یک جسم و یا رفع هر دو از آن جسم و یا هم گذاشتن یک جرم بزرگ در یک جرم کوچک با وجود بقای هر دوی آنها بالترتیب به حالت بزرگی و کوچکی شان. معجزات امور ممکن عقلی اند ولی عادت برخلاف آن جاری میباشد.

حکمت معجزه:

1. اثبات صدق مدعی پیامبری است: چه مدعی نبوت امر خارق العاده ای را بدست خود ظاهر میسازد، امریکه خارق و پاره کننده عادت و جریان معمول طبیعی است، و زمانیکه این امر خارق العاده را امت مربوطه مشاهده می‌کند به نبوت او تصدیق کرده و از اوامر و نواهی اش امتثال مینماید زیرا خود آنها توانائی آوردن مثل آنرا نمیداشته باشند .
2. تکریم پیامبر است: توسط معجزه، یک پیامبر بر علاوه اینکه تصدیق و تأیید میشود تکریم و اعزاز نیز میگردد چنانچه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با معجزه اسراء و معراج تکریم شده آنهم در شرایط بسیار دشواریکه از یک سو قومش او را اذیت مینمود و از سوی دیگر کاکایش ابوطالب که او را در برابر دشمنانش حمایت میکرد وفات کرد و هم حضرت خدیجه رضی الله عنها چشم از جهان پوشید و در عین وقت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به طائف

1. سورة الشعراء، آیه: 154.

جهت دعوت تشریف برده ولی با وضع نامطلوبی دعوتش رد گردید و این همان وقتی است که الله ﷻ او را با معجزهٔ اسراء و معراج تکریم نمود.

3. بیدار ساختن غافلان است: با ظهور معجزه اشخاص غافل و کفار گمراه بیدار می‌شوند و یقین و باور می‌کنند که با یک حقیقت عینی غیر قابل انکاری مواجه شده‌اند که راه جز تسلیم را ندارند.

خصوصیات معجزه:

بخاطریکه یک امر خارق العاده را معجزه گفته بتوانیم شرط است تا معجزه خصوصیات ذیل را دارا باشد:

1. معجزه باید از امور خارق عادت باشد، قوانین و نوامیس طبیعی مألوف را نقض کند در غیر آن معجزه گفته نمی‌شود.
 2. تحدی: ظهور معجزه بدست مدعی نبوت برای قومش دعوتی است به اینکه چه کسی میتواند به مثل این معجزه بدست خود ظاهر سازد؟ با اینکه تمام وسایل نزدشان وجود داشته و همه موانع در زمینه برداشته شده باشد.
 3. معجزه باید بدست مدعی نبوت صادر و ظاهر شود ولی اگر توسط شخص غیرمدعی نبوت ظاهر گردیده باشد معجزه گفته نمی‌شود.
 4. معجزه باید مقرون و پیوست به دعوی نبوت و رسالت باشد ولی اگر قبل از دعوای نبوت صورت گرفته باشد در آنصورت معجزه گفته نمی‌شود.
 5. معجزه باید موافق با دعوی مدعی نبوت باشد و اگر توافق بین معجزه و دعوی وجود نداشت معجزه گفته نمیشود مثل اینکه مدعی نبوت بگوید معجزه من بینا کردن کور مادرزاد است ولی عملاً این کار را انجام نداده بلکه در مقابل معجزه دیگری را انجام دهد.
 6. معجزه، مدعی نبوت را تکذیب نکند مثل اینکه بگوید معجزه من به سخن آوردن این جماد است، جماد به سخن آمد ولی گفت که این مدعی نبوت دروغ گوی است ، پس این امر معجزه نیست.
- معارضه با معجزه متعذر باشد یعنی هیچ کسی به مثل آنرا آورده نتواند ¹.

1. العقيدة الإسلامية. همان مؤلفین. ص 298-300، 323-325.

تمرین

1. معجزه چرا از جانب امت از نزد مدعی نبوت خواسته می‌شود؟ موضوع را بحث کنید.
2. معجزه را در لغت و اصطلاح تعریف و صیغه صرفی آنرا مشخص سازید.
3. سه حکمت معجزه را بیان داشته و حکمت‌های دیگر معجزه را نیز جستجو کنید.
4. خصوصیات و یا شروط صحت معجزه را بیان داشته و در معجزات پیامبران علیهم السلام تطبیق کنید.
5. در مورد هر خصوصیت معجزه یک سوال از نزد هم صنفان خود مطرح کنید.
6. در مورد خارق العاده بودن معجزه و اینکه بدست مدعی نبوت ظاهر میشود و هم معجزه نباید مدعی نبوت را تکذیب کند کار گروهی صورت گیرد.
7. در این درس از منابع معتبر و مواد درسی مناسب در ضمن یک فعالیت استفاده بعمل آید.

درس دوم

فرق معجزه با سایر امور خارق العاده

اهداف:

1. محصلان طرق اثبات معجزه را شرح نموده بتوانند.
2. محصلان خبر صادق و اقسام آن را بیان کرده بتوانند.
3. محصلان موقف علم در برابر معجزه را تحلیل نموده بتوانند.
4. محصلان فرق معجزه با کرامت، مَعُونَت، استدراج، اهانت و ارهاص را توضیح کرده بتوانند.

قبل از اینکه راجع به فرق معجزه با سایر خوارق عادت بحث کنیم لازم به تذکر است تا ابتداء در مورد طرق ثبوت، حکم ایمان بر معجزه و موقف علم در برابر آن چند سطری را بنویسیم:

طرق ثبوت معجزه:

سائلی میتواند سوال کند که در طول تاریخ امور خارق العاده زیادی گزارش داده شده ولی چه دلایلی میتواند وجود داشته باشد که برخی از این گزارشات را بعنوان معجزه بپذیریم و دیگر آنها را کذب و دروغ بدانیم ؟ برای اثبات معجزه دو دلیل وجود دارد یکی از این دلایل ثبوت معجزه بواسطه مشاهده است که مربوط به کسانی است که در وقت وقوع آن آنرا دیده باشند مثلاً انشقاق قمر و جاری شدن آب از بین انگشتان مبارک حضرت پیامبر ﷺ را به چشم خود دیده اند که برایشان هیچ شکی باقی نمانده است. دلیل دوم اثبات معجزه توسط خبر صادق است، خبر صادق قناعت همه آن اشخاصی را فراهم میسازد که در وقت وقوع آن معجزات حضور نداشتند. خبر صادق بدو قسم تقسیم میشود یکی خبر متواتر است که یک جمع غفیری از مردم در تمام عصور آنرا نقل کرده باشد که تواطؤ افراد آن به کذب محال باشد، چنانچه قرآن کریم و احادیث متواتر به این شکل برای ما رسیده است، و قرآن کریم برای ما از انفلاق بحر توسط عصای حضرت موسی ﷺ و خروج شتر صالح ﷺ از صخره تذکر داده است، و یا احادیث متواتره از تکثیر طعام و جاری شدن آب از بین انگشتان مبارک پیامبر اکرم ﷺ سخن گفته است. قسم دوم خبر صادق خبر واحد است که مورد

پذیرش با یک درجه پایینتر از خبر متواتر واقع می‌گردد.^۱

حکم ایمان به معجزات:

ایمان آوردن به معجزات پیامبران علیهم السلام واجب و منکر آن کافر می‌باشد، چه معجزات با دلایل قطعیه ثابت شده است صرف با این تفاوت که اگر معجزه با خبر متواتر ثابت شده باشد ایمان بر آن واجب و منکر آن کافر است اما اگر معجزه توسط یک دلیل ظنی مثل خبر واحد ثابت شده باشد ایمان بر آن واجب ولی منکر آن کافر گفته نمی‌شود بلکه فاسق می‌باشد.

موقف علم در برابر معجزه:

در عالم هستی سلسله علل و معلولات، اسباب و مسببات حاکمیت دارد، هر حادثه در نتیجه یک علت و یا سبب واقع می‌شود، رابطه بین علت و معلول یا سبب و مسبب یک رابطه عادی است نه رابطه عقلی، چون این رابطه همیشه تکرار شده پس عقل ما حکم کرده که وقتی اسباب بوجود آید مسببات نیز بوجود خواهد آمد و قانون علیت یا سببیت را وضع نموده است، ولی اگر انسان دقت بیشتر کند معلوم می‌شود که این حکم یک قانون عقلی نیست که خلاف آن صحیح نباشد بلکه یگانه چیزی که ما را به این حکم دعوت کرده همانا استمرار این حالت و الفت ما نسبت به آن است. معجزه چنانچه گفته شد امر خارق العاده ای است که الله ﷻ آنرا بدست مدعی نبوت ظاهر می‌سازد پس معجزه یک امر خارق امور عقلی نیست، چه معجزه صنع پیامبر نبوده بلکه صنع الله ﷻ است و الله ﷻ خالق و صانع همه چیز است و رابطه علل و معلولات، اسباب و مسببات را هم او تعالی خلق و ایجاد نموده است و این الله ﷻ است که بعد از ایجاد علت و یا سبب، معلول و مسبب متناسب آنرا نیز ایجاد مینماید پس در نتیجه همین الله خالق و مدبر است که میتواند علل و اسباب را ایجاد کند ولی معلولات و مسببات متناسب بر آنها را به ظهور نرساند، و اگر نعوذ بالله من ذلک الله ﷻ چنین کاری را کرده نتواند معنی آن این خواهد بود که قانون علیت و تئوری سببیت بر قدرت و اراده الله ﷻ غلبه یافته است که این قطعاً یک امر مستحیل در حق الله ﷻ می‌باشد.

۱. سعد الدین التفتازانی. شرح العقاید النسفیة پشاور: قصه خوانی، ب ت. ص 12-16.

حال که معجزه را با شروط و خصوصیات آن شناختیم می‌پردازیم به بیان فرق معجزه با سایر خوارق عادات:

1. معجزه و کرامت:

معجزه بدست مدعی نبوت یا رسالت به ظهور میرسد در حالیکه کرامت عبارت از آن امر خارق العاده ای است که الله ﷻ آنرا بدست یک بنده صالح خود به ظهور می‌رساند بدون اینکه دعوی نبوت یا رسالت را داشته باشد.

2. معجزه و معونت:

هدف از معجزه اثبات دعوی نبوت است ولی معونت یک امر خارق العاده ای است که الله ﷻ بمنظور رهایی یک شخص از مشقت آنرا بدست او ظاهر می‌سازد.

3. معجزه و استدراج:

معجزه بمنظور تصدیق پیامبر و تکریم او ظاهر میشود در حالیکه استدراج یک امر خارق العاده ای است که بدست یک فاسق بمنظور ارتقای وی به مدارج بلندی از سرکشی، طغیان و فسق ظاهر میشود، چه الله ﷻ میداند که او به اختیار و میل نفسانی خود طالب چنین ارتقاء است.

4. معجزه و اهانت:

معجزه بمنظور تأیید و اعزاز پیامبر ظاهر میشود در حالیکه اهانت یک امر خارق العاده ای است که بمنظور توهین مدعی کاذب نبوت بدست او ظاهر میشود.

5. معجزه و ارهاص:

معجزه بمنظور تصدیق مدعی نبوت بعد از دعوی ظاهر میگردد در حالیکه ارهاص یک امر خارق العاده ای است که بدست شخص قبل از نبوتش بظهور میرسد و هدف از آن آماده ساختن وی به انجام دادن یک مأموریت عظیم و شروع تأسیس امر شریف رسالت میباشد.¹

1. العقيدة الإسلامية. همان مؤلفین. ص 32-326.

تمرین

1. معجزه از کدام طرق به اثبات میرسد؟ موضوع را وسیعاً جر و بحث کنید.
2. خبر صادق را با استفاده از کتاب شرح العقاید النسفیة و سایر کتب معتبر عقاید و حدیث تعریف و تقسیم بندی کنید.
3. اگر معجزه به خبر متواتر یا مشهور و یا واحد ثابت شده باشد ایمان بر آن و یا انکار از آن چه حکم داشته؟ بیان دارید.
4. آیا رابطه بین علت و معلول، سبب و مسبب یک رابطه عقلی است و یا عادی؟ موضوع را با مثالهای مختلف توضیح دهید.
5. به کمک استاد مضمون مثالهای مختلفی را برای کرامت، معونت، استدراج، اهانت، ارهاص و سحر ذکر کنید.
6. در مورد این درس مباحثه وسیعی بین دو گروه صورت گیرد و بر مبنای آن ارزیابی انجام شود.
7. در این درس از مواد مناسب بمنظور استحکام بیشتر درس در ضمن یک فعالیت صنفی استفاده صورت گیرد.

درس سوم

معجزات حسی پیامبران علیهم السلام

اهداف:

1. محصلان معجزات حسی و عقلی پیامبران علیهم السلام را از هم تفکیک نموده بتوانند.
2. محصلان معجزات انبیاء اولوالعزم را شرح نموده بتوانند.
3. محصلان معجزات حسی پیامبر اکرم ﷺ را بیان کرده بتوانند.
4. محصلان معجزات حسی حضرت صالح علیه السلام، حضرت داود علیه السلام و حضرت سلیمان علیهما السلام را توضیح نموده بتوانند.

معجزات را علمای عقاید بدو قسم تقسیم میکنند یکی معجزات حسی و دیگری معجزات عقلی. معجزات حسی چنانچه از نام آنها فهمیده می شود عبارت از آن معجزاتی اند که با حواس ظاهری قابل درک می باشند در حالیکه معجزات عقلی که قرآن کریم را یگانه مثال و نمونه اعلی آن ذکر کرده اند تنها توسط قوای عقلی و فکری انسان قابل درک است. ما در این درس چند نمونه ای از معجزات حسی پیامبران علیهم السلام را ذکر می کنیم و در درس بعدی معجزه عقلی یعنی قرآن کریم را بحیث یک کتاب معجز مورد بحث قرار می دهیم.

معجزات حسی:

ابتداء چند نمونه از معجزات حسی پیامبران اولوالعزم علیهم السلام را ذکر میکنیم:

1. کشتی و طوفان حضرت نوح علیه السلام:

حضرت نوح علیه السلام (950) سال در بین قوم خود اقامت نمود و در این مدت جز ده نفر و یا به قولی 40 و یا هم 80 نفر پیرو بیشتر نیافت و الله ﷻ برایش فرمود که بیشتر از این تعداد، مؤمن نخواهند شد: «وَأَوْحِي إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»¹ یعنی وحی فرستاده شد بسوی نوح که

1. سورة هود، آیه: 36.

ایمان نخواهد آورد از قوم تو الا آنکه مؤمن شده است پس اندوه مخور بسبب آنچه می کردند. الله ﷻ به حضرت نوح ﷺ امر نمود تا کشتی را بسازد و مؤمنان را در آن حمل و از طوفانی که عنقریب واقع خواهد شد آنانرا نجات دهد. حضرت نوح کشتی را ساخت و اهل بیت و سایر مؤمنان را در آن حمل کرد و الله ﷻ دروازه های آسمان و چشمه های زمین را باز نمود و همه زمین و کوه ها را آب فرا گرفت و بعد از آنکه همه اهل زمین غرق شدند الله ﷻ به آسمان و زمین امر فرمود تا آب خود را فرو برد، قضای الهی منقضی شد و کشتی بعد از (150) روز شناوری در کنار دجله نزدیک موصل بر سر کوهی موسوم به جودی فرود آمد و راکبین خود را به فضل الله ﷻ صحیح و سلامت تسلیم خشکه نمود. این یک معجزه حسی بود که همه مردم آن زمان چه مؤمن و چه کافر با چشم خود دیدند و با جان و تن احساس کردند.

2. حضرت موسی ﷺ و معجزات حسی وی:

حضرت موسی ﷺ معاصر فرعون معروف است که در بین قرون 12-15 قبل از میلاد زندگی داشته است، حضرت موسی ﷺ در مصر زندگی میکند و الله ﷻ بخاطر تأیید نبوتش معجزات ذیل را به او داده است:

1. عصا: که در برابر سحر ساحران فرعون به مار مهبیی مبدل میشود و همه ریسمانهای متحرک ساحران را می بلعد و ساحران با دیدن این معجزه حسی ایمان می آورند.
2. ید بیضاء: حضرت موسی ﷺ دست خود را در گریبان خود می نمود و وقتی که بیرون می کشید مانند آفتاب می درخشید.
3. قحطی و خشک سالی.
4. قلت میوه ها.
5. طوفان و کثرت باران مضر.
6. ملخ.
7. شپشک که جوبات را فاسد می ساخت و یا شپش انسانی و پشه ای بود که خوابگاه شانرا ناراحت ساخته بود.
8. خون یعنی هنگامیکه آب جوی یا چاه را بدست می گرفتند به خون مبدل می شد.
9. بقه ها (ضفادع) که بر فرشها و لباسهای شان جست و خیز میزدند و در طعام شان می افتیدند.

3. معجزات حسی حضرت عیسی ابن مریم:

حضرت عیسی علیه السلام پسر مریم علیها السلام و مریم دختر عمران است، حضرت عیسی علیه السلام در حدود 600 سال قبل از میلاد النبی صلی الله علیه و آله بدون پدر از دختر باکره 13 ساله چشم به جهان گشود و بخاطر پاکدامن ثابت ساختن مادرش در گهواره سخن گفت. او معجزات حسی دیگری نیز دارد که در این آیه کریمه آنرا می خوانیم:

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا ۖ وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ۖ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي ۖ وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي ۖ وَإِذْ خُرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي ۖ وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ»¹ یعنی [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود

ای عیسی پسر مریم نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور آنگاه که تو را به روح القدس تایید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفتی و آنگاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و آنگاه که به اذن من از گل [چیزی] به شکل پرنده می ساختی پس در آن می دمیدی و به اذن من پرنده ای می شد و کور مادرزاد و پیس را به اذن من شفا می دادی و آنگاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می آوردی و آنگاه که [آسیب] بنی اسرائیل را هنگامی که برای آنان حجت های آشکار آورده بودی از تو باز داشتیم پس کسانی از آنان که کافر شده بودند گفتند این [ها چیزی] جز افسونی آشکار نیست .

4. معجزات حسی رسول کریم:

علاوه از قرآن کریم که یک معجزه عقلی گفته میشود نبی کریم صلی الله علیه و آله معجزات حسی نیز داشته

1. سورة المائدة، آیه: 110.

که در ذیل مختصراً به آن اشاره می‌کنیم:

1. انشقاق قمر در حدیث متفق علیه ذکر است که اهل مکه از پیامبر ﷺ خواستند تا به آنها

معجزه ای را نشان دهد، پیامبر اکرم ﷺ با دست به مهتاب اشاره کرد و مهتاب دو پارچه گردید و همه این شق قمر را دیدند¹.

2. جاری شدن آب از بین انگشتان نبی کریم ﷺ: این جاری شدن آب به چند شیوه صورت

گرفته: در روز حدیبیه که همه تشنه بودند نبی اکرم ﷺ با آب کمی که داشتند وضوء نمود و همه به طرف او دویدند و گفتند همین قدر آب بود که شما به آن وضوء کردید؟ و پیامبر ﷺ دست خود را در آن ظرف آب نهاد و دیده میشد که از بین انگشتان آنحضرت ﷺ مانند چشمه ها آب جاری شده است و همه آنها که در حدود (1500) نفر بودند از آن آب نوشیدند و وضوء کردند و اگر صد هزار نفر هم می‌بودند آن آب کفایت میکرد و هم با پایین بردن نیزه در ظرف آب و یا چاه آب توسط پیامبر اکرم ﷺ جریان آب صورت گرفته است.

3. زیاد شدن غذا بخدای بسیار کمی که در خانه ابوطالحه و ام سلیم وجود داشت و پیامبر ﷺ

به آن غذا چیزی را خواند و غذا چنان برکت کرد که ده ده نفر به نوبت می‌آمدند و سیر شده بیرون میرفتند و تعدادشان هفتاد و یا هشتاد نفر بود.

4. فریاد کشیدن ستون امام بخاری رحمه الله علیه از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که او از

جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که می‌گفت: چون مسجد نبوی به چوبهای خرما پوشانیده شده بود و هم ستونهایی داشت از تنه درخت خرما، پیامبر ﷺ به یکی از ستونها تکیه نموده خطاب می‌نمود، زمانیکه منبر ساخته شد، پیامبر ﷺ به منبر تشریف برده خطاب می‌کرد و ما از ستون مسجد صدای شبیه به صدای شتر حامله ده ماهه را می‌شنیدیم تا اینکه پیامبر ﷺ آمده و دست خود را بالای آن گذاشت و آن ستون آرام گرفت².

چند نمونه از معجزات حسی پیامبران غیر اولوالعزم:

1. معجزه حسی حضرت صالح علیہ السلام :

حضرت صالح علیہ السلام برای قوم ثمود که در منطقه حجر زندگی داشتند مبعوث گردیده بود. قوم

1. این واقعه را امام بخاری در مناقب (363) و امام مسلم در صفات منافقین (280) (43) تخریج نموده اند.

2. تخریج امام بخاری در مناقب (357).

3. العقیده الاسلامیه. همان مؤلفین. ص 312-315.

ثمود بت پرست بودند، تعداد کمی از آنها به دین صالح عليه السلام ایمان آوردند و سایرین از او طالب معجزه شدند. الله جل جلاله به صالح عليه السلام معجزه عظیمی را عنایت فرمود و آن عبارت از شتر حامله ده ماهه بود که از سنگ خارا و سخت بیرون آمد و همه آنرا به چشم خود دیدند و آنها خود اینطور معجزه را خواسته بودند، این شتر خصوصیتی داشته که اعجازش را ثابت میساخت مثلاً یک روز از آب چشمه، قوم ثمود استفاده میکردند و روز دیگر آن شتر همه آب چشمه را می نوشید و در مقابل همانقدر شیر نیز میداد. ولی با وجود ظهور این معجزه تعداد زیادی از ثمودیان به کفر و عناد خود دوام دادند تا اینکه دست به قطع کردن دستها و پاهای شتر زدند با اینکه صالح عليه السلام آنانرا از این کار بر حذر نموده بود. بالاخره ثمودیان به صاعقه (تندر)، صیحه (آواز هیبتناک) و رجه (که زمین زیر پاهای شان به لرزه درآمد) هلاک گردیدند.

2. معجزات حسی حضرت داود عليه السلام:

با حضرت داود عليه السلام کوهها یکجا تسبیح می گفتند. زمانیکه داود عليه السلام زبور را تلاوت می کرد پرندگان یکجا با او تلاوت را تکرار می نمودند. وی سخنان پرندگان را می دانست. آهن در دستان حضرت داود عليه السلام مانند خمیر نرم می گردید.

3. معجزات حسی حضرت سلیمان عليه السلام:

الله جل جلاله برای سلیمان عليه السلام باد را مسخر نموده بود. الله جل جلاله برای او جنها و شیاطین سرکش را مسخر ساخته بود. الله جل جلاله به او چشمه مس مذاب را جاری ساخته بود. لشکر او متشکل از انسان، جن و پرنده بود. الله جل جلاله به او سخنان پرندگان و حیوانات را قابل فهم ساخته بود^۱.

1. تاریخ النبوة والأنبياء. همان مؤلف. ص 338-342.

تمرین

1. معجزات حسی و عقلی را تعریف نموده، اسمای پیامبران اولوالعزم را بیان دارید.
2. راجع به کشتی و طوفان حضرت نوح علیه السلام چه می‌دانید؟ به تفصیل ذکر کنید.
3. معجزات حسی نه گانه حضرت موسی علیه السلام را صرف نام گرفته از جمله از عصای او به تفصیل صحبت نمایید.
4. معجزات حسی نبی کریم صلی الله علیه و آله را بین همصنفان خود جر و بحث کنید.
5. از ناقة حضرت صالح علیه السلام به تفصیل تذکر دهید.
6. کدام آیات کریمه بر معجزات حضرت داود علیه السلام و پسرش حضرت سلمان علیه السلام دلالت دارند به کمک استاد جستجو کنید.
7. یک لیست مکملی از معجزات حسی پیامبران علیهم السلام را ترتیب و بالای تخته صنف نصب کنید.
8. در این درس از تفاسیر معتبر و مواد درسی لازم استفاده کنید.

درس چهارم

معجزه عقلی

اهداف:

1. محصلان فرق معجزه عقلی را با معجزات حسی بیان کرده بتوانند.
2. محصلان خصوصیات قرآن کریم را بعنوان یک معجزه عقلی تحلیل نموده بتوانند.
3. محصلان اعجاز لفظی و معنوی قرآن کریم را شرح نموده بتوانند.
4. محصلان آیات کریمه مربوط به قاطعیت و اخبار از غیب را جستجو نموده بتوانند.

معجزه عقلی آنست که با عقل، تفکر و دقت قابل درک باشد، نمونه بزرگ و مثل اعلی این گونه معجزه قرآن کریم است. قرآن کریم یک معجزه عقلی است و دارای سه خصوصیت ذیل میباشد:

1. قرآن کریم بیرون از حدود زمان و مکان است:

ما قبلاً نمونه هایی از معجزات حسی پیامبران علیهم السلام را یادآوری نمودیم. همه آنها در یک زمان معین و یک مکان خاصی مؤثر بوده ولی قرآن کریم با گذشت زمان اعجازش را از دست نمی دهد و هم در همه مکانها یک معجزه فراگیر و جاویدان است.

2. قرآن کریم تسخیر کننده روح است:

معجزات حسی پیامبران پیشین چشم، گوش و سایر حواس انسانی را تحت تأثیر خود قرار می داد ولی قرآن کریم با معانی بزرگ و مفاهیم عظیم خود در روح و جان انسان نفوذ می نماید، وجدان و باطن انسان را تسخیر می کند.

3. قابل دسترسی در همه جا:

معجزات سایر پیامبران علیهم السلام ضرورت داشته تا پیامبران علیهم السلام خود حضور داشته و مردم را به تحدی به آن دعوت کنند، ولی قرآن یک معجزه گویا است نیازی به معرفی کسی ندارد، خود مخالفان و دشمنان خود را دعوت به تحدی میکند و میفرماید:

«قُلْ لِّیْنَ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَیْ أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا

يَا تُونَّ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿٨٨﴾ یعنی بگو اگر انس و جن

گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.

در طول تاریخ هیچ فصیح و بلیغ قدر نقد و هیچ عالم و دانشمند و هیچ اهل دولت و سیاست و هیچ صاحب زور و زر نتوانسته سوره ای به مثل سوره های قرآن کریم را بیاورد و از اعجاز این معجزه الهی و از بلاغت و فصاحت این بزرگترین شاهکار ادبی جهان چیزی بکاهد.

قرآن کریم هم از لحاظ لفظ و هم از لحاظ معنی و مفهوم یک معجزه دائمی است. ما چند نمونه این اعجاز را بیان میکنیم:

1. فصاحت و بلاغت:

فصاحت، بلاغت و اعجاز قرآن کریم از اتهامات دشمنانش بخوبی معلوم میشود دشمنان اسلام پیامبر ﷺ را مجنون می گفتند بخاطریکه از عادات و عبادات ناحق آنها پیروی کورکورانه نمی کرد. او را شاعر میگفتند در حالیکه شاعر نبود بخاطریکه آیات موزون و جملات زیبای قرآن چنان تأثیر و هیجان را برپا میکرد که قویترین اشعار آزمان این چنین تأثیر نداشت پس برای آنها تعبیری دیگری نبود جز اینکه پیامبر ﷺ را شاعر بگویند. پیامبر ﷺ را ساحر می گفتند بخاطریکه آیات کریمه قرآنی در دلهای فرزندان شان چنان چنگ میزد که از خانه، پدر و مادر جدا می شدند، این اتهام خود نشان می دهد که نفوذ قرآن کریم آنقدر صریح و عمیق بود که آنرا یک امر عادی تصور کرده نمی توانستند، دیگر آنها برای این نفوذ سریع قرآن کریم کدام اصطلاح دیگری را نیافتند بلکه آنرا سحر تلقی نمودند.

2. عمق معنی و عذوبت الفاظ:

ادیبان جهان یا به الفاظ ساخته های ادبی خود توجه دارند که زیبایی معناها را فدای آن می سازند و یا هم به مفاهیم و معانی ساخته های ادبی خود توجه می کنند و زیبایی الفاظ را قربان آن می کنند و آنانی که هر دو جنبه را در نظر می گیرند آنهم در اندازه محدود و

1. سورة الاسراء، آیه: 88.

ناقص آن تعدادشان خیلی اندک است، ولی قرآن کریم محتویات و مفاهیم بزرگ علمی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی را در الفاظ زیبا و جمله بندیهای نهایت ظریف در بلندترین حد اعجاز خود جابجا ساخته است.

3. قاطعیت و صراحت:

در مراودات روزمره هم تجربه شده آنانیکه با قاطعیت و صراحت سخن می گویند نسبت به آنانیکه در لفافه های جبن و ترس واقعیت های غیر قابل انکار را می پیچانند بیشتر مورد پذیرش و استقبال سایرین قرار میگیرند. قرآن کریم این صفت را در حد اعلی دارا است و با دشمنان دین از مجامله کار نمی گیرد و به بطلان نظرشان حکم قاطع می نماید.

4. إخبار از غیب:

قرآن کریم از حوادثی قصه و پیشبینی می کند که بعد از گذشت زمان صحت وقوع آن به اثبات می رسد. یکی از این پیشبینی ها پیروزی روم در مقابل فارس است.

5. برملا ساختن اسرار عالم طبیعی:

قرآن کریم بسیاری از اسرار طبیعت را که بعدها با پیشرفت علوم طبیعی برملا شده آشکار ساخته است مانند زوجیت در نباتات، جاذبه زمین و غیره.

تمرین

1. معجزه عقلی چه تفاوتی با معجزات حسی داشته با مثالهای متعدد توضیح دهید.
2. قرآن کریم بعنوان یک معجزه عقلی دارای کدام خصوصیات است؟ موضوع را بحث کنید.
3. دشمنان اسلام چرا پیامبر ﷺ را مجنون، شاعر و ساحر خطاب می نمودند؟ توضیح دهید.
4. آیه 73 سوره حج، آیات 66 و 67 سوره انبیاء را در مورد قاطعیت قرآن کریم جستجو کنید.
5. آیه دوم سوره روم در مورد پیروزی روم در مقابل فارس را ترجمه و تفسیر نمایید.
6. آیه دوم سوره رعد را در مورد قوه جاذبه زمین ترجمه و تفسیر کنید.
7. در مورد اینکه عقلی بودن معجزه ضامن تداوم آن معجزه است کار گروهی صورت گیرد.

درس پنجم

معجزات و رابطه آنها با مقتضیات زمان

اهداف:

1. محصلان مفهوم مقتضای زمان را شرح نموده بتوانند.
2. محصلان مقتضیات زمان حضرت نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و نبی کریم صلی الله علیه و آله را بیان کرده بتوانند.
3. محصلان آیات کریمه مربوط به این موارد را ترجمه و تفسیر نموده بتوانند.
4. محصلان اعجاز لفظی و معنوی قرآن کریم را شرح و توضیح کرده بتوانند.

در این شکی نیست که معجزه چنانچه در دروس گذشته تذکر رفت یک امر خارق العاده ای است که از طرف الله جل جلاله بمنظور تصدیق مدعی نبوت یا رسالت بدست او ظاهر می شود، ولی این امر حکمتها و باریکیهای دیگر نیز دارد و یکی از این حکمتها و باریکیها مطابقت معجزه است با مقتضای زمان و شرایط حاکم بر یک عصر، الله جل جلاله با علم و تدبیر مطلقش خوب می داند که در کدام نوع شرایط زمانی و مکانی، حالت و مستوای فکری و فنی مردم چطور یک معجزه را بدست پیامبرش ظهور دهد تا اعجاز واقعی را ایجاد کند و موافقان و مخالفان هر دو آنرا بعنوان معجزه بپذیرند.

الله جل جلاله با حکمت بالغه اش میدانست که در فن کشتی سازی نه حضرت نوح علیه السلام و نه افراد قومش کوچکترین تجربه و مهارت را دارند پس به نوح علیه السلام امر نمود تا کشتی را تحت

مراقبت او تعالی بسازد: «وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا...» یعنی بساز کشتی را

بحضور ما و به فرمان ما... قوم نوح علیه السلام زمانیکه او را مصروف ساختن کشتی می دیدند تعجب می کردند و او را مورد تمسخر قرار می دادند که تا حال دعوی پیامبری داشت و حالا نجاری یاد گرفته میخواهد کشتی بسازد، ما را غرق آب و خود را نجات دهد. این

1. سورة هود، آیه: 37.

کشتی با همه ظرافتهایش ساخته شد و مورد تعجب همه قرار گرفت.^۱

زمان حضرت ابراهیم خلیل الله فرا میرسد، نمرود و نمرودیان دعوی محاجه دارند و در مناظره و مناقشه، خود را صاحب دلایل و براهین قوی میدانند، الله ﷻ مطابق مقتضای حال آنوقت به حضرت ابراهیم علیه السلام چنان قوت استدلال و حجت عطاء فرمود که همه را به شکست آشکارا مواجه ساخت و مغلوبیت نمرود در برابر ابراهیم علیه السلام را قرآن کریم به جمله زیبایی «...فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ...»^۲ یعنی... پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهور ماند ...، بیان می‌دارد.

زمان حضرت موسی علیه السلام فرا میرسد، این زمان زمان دیگری است و اقتضای آن نیز متفاوت از آن است که در امت های دیگری وجود داشته است. این زمان زمان سحر و ساحری است، این فن و مهارت در حد بلند خود رسیده است. الله ﷻ حضرت موسی علیه السلام را در قوم بنی اسرائیل بخاطر مبارزه با فرعون و فرعونیان مبعوث نمود و به او بعنوان معجزه عصایی را عطا فرمود که در میدان مسابقه با ساحران معروف و ماهر وقت به مار هیبتناکی مبدل گشت و همه ریسمانهای متحرک و مارهای ساخته و پرداخته ساحران را بلعید. چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ

﴿١٧﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾﴾ یعنی و به موسی وحی کردیم که

عصایت را بینداز پس [انداخت و اژدها شد] و ناگهان آنچه را به دروغ ساخته بودند فرو بلعید ، پس حقیقت آشکار گردید و کارهایی که می‌کردند باطل شد .

زمانیکه ساحران این حالت را دیدند همه متعجب شدند و آنرا یک معجزه واقعی دانستند و به سجده افتاده و گفتند ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان، پروردگار موسی و هارون .

آنها گفتند در محدوده سحر آنچه وجود دارد آن همه را ما میدانیم ولی این کار موسی سحر نیست بلکه یک معجزه و آیت الهی است. فرعون بخاطر اعاده حیثیت خود این حادثه را

1. تاریخ النبوة و الانبياء، همان مؤلف، ص 157.

2. سورة البقرة، آیه: 258.

3. سورة الاعراف، آیه های 117-118.

طوری توجیه کرد که گویا موسی خود ساحر بزرگ و رهبر این ساحران است که علیه من متحد شده اند در حالیکه حضرت موسی علیه السلام تا حال هیچکدام آنها را نمی‌شناخت و از جمع شدن آنها اطلاعی نداشت. فرعون همه ساحران را که ایمان آوردند به مرگ، صلب و قطع دست و پای تهدید نمود و بنابر فرموده سعید ابن جبیر رضی الله عنه آنها در وقت سجده کردن منازل و قصرهای خود را در جنت دیدند لذا به تهدید فرعون هیچ اعتنایی نکردند، فرعون تهدید خود را در حق شان عملی ساخت.

عهد حضرت عیسی علیه السلام فرا رسید شرایط این زمان نیز ایجابات دیگری میکرد، در این عصر طبابت، علاج و مداوا در سطح بلندتری خود قرار داشت، الله جل جلاله با حکمت بالغه اش به حضرت عیسی علیه السلام چنان آیات بینات عطاء فرمود که با مقتضیات آن زمان مطابقت داشت. حضرت عیسی علیه السلام کور مادرزاد را بینایی بخشید و به خواست الله جل جلاله ابرص و مجذوم را شفا داد، و به اذن الله جل جلاله مردگان را زنده ساخت و به امر پروردگار هیأت پرنده را از گل آماده کرد و بعد در آن نفخ نمود کالبد گلی پرنده به امر و اذن پروردگار به پرنده زنده مبدل شد. آیا کسی میتواند از چنین معجزاتی چشم پوشی کند؟

عصر خاتم النبیین و افضل پیامبران حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرا می‌رسد و حالا مشیئت الهی بر آنست تا امر بعثت و رسالت را نقطه پایان بگذارد و معجزه دائمی و جاویدان را توسط او بظهور برساند، این معجزه قرآن کریم است. در این معجزه علاوه از اینکه مرزهای زمان و مکان را در هم شکست و بعنوان معجزه آشکارا به روح و روان انسانها چنگ زد مطابقت با اقتضای عصر نیز بخوبی رعایت شده است. عصر پیامبر اسلام عصر فصاحت و بلاغت است شاعران، ادیبان و سخن سالاران ماهر و وجود دارند و هر کس شعر و پارچه ادبی خود را به دروازه کعبه شریفه نصب کرده و سایر ادیبان را به مقابله با آن فرا میخواند. الله جل جلاله با حکمت بالغه خود اراده کرد به آخرین پیامبر خود قرآن کریم را که هم از لحاظ لفظ و هم از لحاظ معنی و مفهوم یک کتاب معجزاست عطاء فرماید که هیچ ادیب زمان نتواند به اندازه یک آیه و یا سوره آنرا بیاورد و در هر زمان و هر مکان و هر گونه شرائط عصر بعنوان یک معجزه الهی باقی بماند.

تمرین

1. مقتضی زمان چه مفهوم دارد؟ با ارائه چند مثال توضیح دهید.
2. احتجاج حضرت ابراهیم علیه السلام در برابر نمرود را ضمن ترجمه و تفسیر آیه 258 سوره البقره بیان دارید.
3. تفسیر آیات مربوطه سوره اعراف را در مورد حضرت موسی علیه السلام و ساحران فرعون در تفاسیر معتبر جستجو کنید.
4. آیه کریمه 88 سوره اسراء، آیات 13 و 14 سوره هود و آیات 23 و 24 سوره بقره را در مورد اعجاز قرآن کریم جستجو، ترجمه و تفسیر نمایید.
5. مقتضیات زمان حضرت نوح علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را در ارتباط به معجزات شان مختصراً جر و بحث کنید.
6. از مواد قابل دسترسی مناسب بمنظور استحکام بیشتر درس ضمن یک فعالیت درسی استفاده کنید.

فصل چہارم

واقعات زندگی انبیاء علیہم السلام

درس اول

حکمت از ذکر واقعات زندگی انبیاء علیهم السلام

اهداف:

1. محصلان راجع به حکمت ذکر واقعات زندگی انبیاء علیهم السلام در قرآن کریم معلومات ارائه کرده بتوانند.
2. محصلان موضوع بشیر و نذیر بودن پیامبران علیهم السلام را توضیح نموده بتوانند.
3. محصلان واقعات زندگی پیامبران علیهم السلام را با هم مقایسه نموده بتوانند.
4. محصلان از تفاسیر معتبر در این درس استفاده کرده بتوانند.

زندگی پیامبران علیهم السلام مجموعه ای از مبارزات، ایثار و فداکاریهایی است که بخاطر دفاع از حق و راه الله ﷻ در برابر کافران، ظالمان و منحرفان عصر صورت گرفته است. شریفترین تاریخ تاریخ زندگی انبیاء و رسل علیهم السلام است. در تاریخ زندگی هر پیامبر ﷺ صبر و شکیبایی، خودگذری و قربانی را مشاهده می کنیم، سجایای بزرگ اخلاقی از قبیل صدق، امانت و پاکی از گناهان صغیره و کبیره، همدردی و معاونت را در آن ملاحظه می کنیم. حیات آنها مملوء از جهاد بر ضد باطل، تحمل اذیت ها و شداید در برابر مخالفان و منکران دین الله ﷻ است. هر وقتی که جامعه انسانی راه سعادت، حق و رفاه را از دست داده در آنوقت الله ﷻ پیامبری را جهت رهنمائی به آن جامعه فرستاده است تا آنها را به جنت و نعم الله ﷻ بشارت دهند و از مصیبت دنیوی و اخروی انذار کنند و در عین حال الله ﷻ حجت خویش را در برابر مردم تمام نماید، چنانچه میفرماید: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ

لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»^۱ یعنی فرستادیم

پیامبران را مژده دهندگان و بیم دهندگان تا نباشد مردمان را بر خدا الزامی بعد از فرستادن

1. سورة النساء، آیه: 165.

پیامبران و هست خدا غالب استوار کار.

هدف و حکمت بزرگ در ذکر واقعات زندگی پیامبران علیهم السلام اینست که تا مصلحین، علماء و دعوت گران از سجایای اخلاقی، سیره و کمال شخصیت آنان انتباه گرفته و راه و روش آنان را سرمشق زندگی خود ساخته و مردم را با داشتن چنین سیره، سجایای اخلاقی، صبر و شکیبایی دعوت و تشویق کنند و از همین راه به اصلاح جوامع انسانی بپردازند، حکمت از ذکر واقعات در قرآن کریم این نیست که صرف از شنیدن آن لذت ببرند بلکه حکمت این است که این قصه ها نمونه های خوبی از یک زندگی با سعادت دنیوی و اخروی برای هر فرد یک جامعه باشد، چنانچه او تعالی میفرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ» یعنی هر آینه هست در قصه های پیامبران علیهم السلام پندی برای صاحبان عقل.

و همچنان آیه ذیل به تفکر و تعقل در مورد زندگی و روش انبیاء علیهم السلام دلالت دارد:

«...فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۱ یعنی پس بخوان برایشان این پند ها تا

ایشان تأمل کنند.

اگر یک داعی و عالم زندگی و واقعات حیات یک پیامبر را با تمام جوانب آن توضیح و به مردم ارائه میدارد به یقین کامل گفته میتوانیم که این وضاحت مسقیماً در روح و روان آن مردم مؤثر واقع شده و جامعه به سوی سعادت و فلاح در حرکت می افتد بخاطریکه ذکر واقعات زندگی یک پیامبر حاوی همه جوانب زندگی او بوده و هر گوشه آن پند و درس بزرگی است برای انسان و جامعه انسانی، در این واقعات ابتدا شاید شخصیت کامل پیامبر با تمام مواصفات اخلاقی اش مورد بحث قرار گیرد، ایثار، فداکاری صداقت، پاکی، امانت داری، دستگیری بیچارگان، طرفداری مظلومان، صراحت و قاطعیت او بیان گردد، از مبارزات او در برابر معاندین، مشرکان و منافقان یادآوری صورت گیرد و از پیروزی حق بر باطل صحبت شود، از ارهاصات و معجزاتش ذکری بعمل آید، از تکبر، انحراف دوامدار، ظلم، خیانت و بی انصافی قومش سخن زده شود و فرجام کار آن قوم نیز روشن گردد. این جوانب و ابعاد گوناگون زندگی یک پیامبر که با وحی الهی تأیید و تصدیق میشود تأثیر مستقیمی در اصلاح

1. سورة الاعراف، آیه: 176.

شخصیت فرد و جامعه بشری داشته و آنرا بسوی فلاح و رستگاری سوق میدهد.

پیامبران علیهم السلام در راه حق متحمل اذیت ها و مشقتهای زیادی شده اند و هم مؤمنان از آزار مشرکان و منافقان در امان نمانده اند، این خود سرمشق خوبی برای نسلهای آینده است تا درس مقاومت و حوصله و صبر را در مقابل شداید روزگار و اذیت مخالفان و معاندان فرا گیرند. الله ﷻ فرموده است: «وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا ثُبُتَ بِهِ»

فُوَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٠٠﴾» یعنی هر چیزی

را می خوانیم بر تو از اخبار پیامبران آن چیزی را که ثابت میگردانیم به آن دل ترا، و آمده است به تو در این سوره سخن و پندی و یاد کردنی برای مسلمانان. بطور خلاصه گفته میتوانیم که ذکر واقعات زندگی پیامبران علیهم السلام در قرآن کریم دارای حکمتهای بس بزرگی برای فرد و جامعه بشری است که اگر آن واقعات بصورت تحلیلی توضیح گردد و همه جوانب آن بخوبی از جانب علماء و دعوتگران تشریح و بیان گردد و افراد جامعه انسانی هم مطابق مقتضای آن واقعات حرکت و عمل کنند بدون شک ما جامعه انسانی بسیار سالمی در اختیار خواهیم داشت ^۲.

1. سورة هود، آیه: 120.

2. تاریخ النبوة و الانبياء. همان مؤلف. ص 106-108.

تمرین

1. از جوانب و ابعاد مختلف زندگی پیامبران علیهم السلام بطور فشرده گفتگو کنید.
2. اینکه پیامبران علیهم السلام بشیر و نذیر اند، موضوع را چطور توضیح نموده می‌توانید ؟
3. صفات پیامبران علیهم السلام را بطور مجمل ذکر و بعد صفت عصمت آنانرا توضیح دهید.
4. آیات کریمه وارده در درس را تفسیر همه جانبه نمایید.
5. در این درس از چند نمونه مهم واقعات زندگی پیامبران علیهم السلام تذکر دهید.
6. برای استحکام بیشتر درس از مواد درسی مناسب در یک فعالیت صنفی استفاده نمایید.
7. چند تفسیر معتبر حاضر ساخته شود و در مورد قصص انبیاء علیهم السلام مقارنه صورت گیرد.

درس دوم

اغراض از ذکر واقعات در قرآن کریم

اهداف:

1. محصلان اغراض مختلف از ذکر واقعات در قرآن کریم را لیست نموده بتوانند.
2. محصلان آیات کریمه را بمنظور یافتن اغراض مختلف جستجو نموده بتوانند.
3. محصلان ترجمه و تفسیر درست آیات کریمه وارده در این درس را نموده بتوانند.

واقعات ذکر شده در قرآن کریم اغراض و اهداف زیادی را در بر دارد که ما در این درس به برخی اغراض مهم آن اشاره نموده و توضیح مختصر مینماییم:

1. وحدت امم و ادیان:

اللَّهُ مِیفرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوا»^۱ یعنی هر

آئینه اینست ملت شما ملت واحد یکتا و من پروردگار شما ام پس مرا عبادت کنید. یکی از اغراض مهم ذکر واقعات در قرآن کریم نشان دادن این امر است که تمام ادیان الهی به اصول اعتقادی واحدی بنا یافته اند صرف تفاوت ادیان سماوی در فروعات و جنبه های عملی آنها است، پس ذکر قصه ها در قرآن کریم وحدت امم و ادیان سماوی را بخوبی نشان میدهد.^۲

و اکثراً در یک سوره واقعات زندگی چند پیامبر با یک شیوه خاصی ذکر میگردد و این امر مدعای ما را ثابت میسازد، چنانچه در سوره انبیاء از واقعات زندگی حضرت موسی علیه السلام، هارون علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام، لوط علیه السلام و سایر انبیاء علیهم السلام به یک اسلوب خاصی ذکر بعمل آمده است.

2. پیروزی پیامبران و هلاکت دروغگویان:

واقعات زندگی پیامبران علیهم السلام این امر را نیز روشن میسازد که در نهایت امر کامیابی

1. سورة الانبیاء، آیه: 92.
2. مع الانبیاء فی القرآن الکریم. همان مؤلف: ص 46.

نصیب پیامبران و شکست و نابودی نصیب دشمنان آنان می‌شود، و با این کار خوشی خاطر پیامبران علیهم السلام حاصل شده و روحیه آنان در برابر منحرفان وقت تقویت می‌یابد .

3. وحدت مصدر تشریع:

این واقعات بیانگر آنست که میان همه شرایع و ادیان الهی رابطه نزدیکی وجود دارد و از یک منبع و مصدری که عبارت از وحی الهی است سرچشمه میگیرد و در بین ادیان الهی هیچگونه تعارض و تباینی وجود ندارد، دین الهی و ارسال رسل حیثیت یک تعمیر زیبایی را دارد که تمام ایجابات در آن بخوبی در نظر گرفته شده باشد. وحدت شرایع از این آیه مبارکه نیز بخوبی دانسته می‌شود:

﴿ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ... ¹ ﴾

یعنی از [احکام]

دین آنچه را که به نوح در باره آن سفارش کرد برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که در باره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه‌اندازی نکنید ...

و همچنان: «... وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ

سَمَنُكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا ... ²» یعنی ... و در دین بر شما سختی قرار نداده

است آیین پدران ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است] ...

و هم چنان الله ﷻ از همه پیامبران علیهم السلام پیمان گرفت که اگر عصر پیامبر اسلام ﷺ را درک و دریافت نمودند به او ایمان آورند و از پیروان او باشند که این یک برهان روشنی بر وحدت شرایع و وجود رابطه بین ادیان سماوی است و این پیمان پیامبران علیهم السلام را در آیه مبارکه 81 سورة آل عمران ملاحظه نموده می‌توانید.

1. سورة الشوری، آیه: 13.

2. سورة الحج، آیه: 78.

4. ارائه قدرت الله ﷻ بر خارق عادت:

از این واقعات این امر نیز فهمیده می شود که الله ﷻ توانائی خلق و اجرای امور خارق العاده ای را دارد و این خارق عادت در قصه های قرآنی منعکس می باشد. از جمله میتوان از خوارق ذیل نام برد: خلقت حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت حوا علیها السلام، ولادت غیر طبیعی حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، بخشیدن زندگی دوباره به مرغان توسط درخواست حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به اراده الله ﷻ، و یا میراندن آن شخصی که از قریه ای عبور کرد بعد از صد سال دوباره با مرکبش زنده شد و سایر مثالها که همه دلالت بر قدرت مطلق او تعالی بر خارق عادت میکند.

5. عکس العمل مشابه امتها در برابر پیامبران علیهم السلام:

الله ﷻ میفرماید:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ ۚ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ﴿٦١﴾»

یعنی و این گونه برای هر پیامبری دشمنی از گناهکاران قرار دادیم و همین بس که پروردگارت راهبر و یاور توست .

عکس عملهای تمام امتها در برابر انبیاء شان با هم مشابه می باشد، اکثراً آنها در برابر پیامبران علیهم السلام موضع مخالفت، تکبر و خودخواهی را اتخاذ نموده اند.

6. توحید بعنوان غرض مشترک:

همه ادیان و شرایع سماوی در پهلوی سایر اغراض یک غرض مهم، اولی و اساسی نیز داشته که عبارت از دعوت مردم به توحید الوهیت و ربوبیت الله ﷻ است و این مطلب در قصه های انبیاء علیهم السلام بوضوح مشاهده میشود چنانچه در آیات کریمه ذیل آنرا تلاوت می نمائیم:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَنْقُمُوا عَبْدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ».

و: «وَالِإِلَٰهِي عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا ۖ قَالَ يَنْقُمُوا عَبْدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ».

و: «وَالِإِلَٰهِي ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا ۖ قَالَ يَنْقُمُوا عَبْدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ».

1. سورة الفرقان، آیه: 31.

و: «وَالِی مَدَیْنَ أَخَاهُمْ شُعَیْبًا قَالَ یَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَکُمْ مِّنْ إِلَهِ غَیْرُهُ».

7. سرنوشت نیک و بدی:

یکی از اغراض ذکر واقعات در قرآن کریم بیان این امر است که نیک و بدی در نهایت امر سعادت فاعلش را بار می آورد چنانچه بدی و شر صاحبش را به هلاکت و شقاوت می رساند.

8. اثبات رسالت پیامبر اسلام ﷺ:

یکی از اغراض مهم ذکر واقعات در قرآن کریم اثبات رسالت پیامبر اسلام ﷺ و بیان این امر است که قرآن کریم سخن پیامبر نه بلکه وحی الهی است زیرا پیامبر اسلام ﷺ یک شخص امی بوده، خواندن و نوشتن را نمی دانست ولی چنان کتابی را به امتش عرضه کرد که علاوه از اصول اعتقادی، احکام و امثال، متضمن ذکر واقعات بسیار مفصلی است که آوردن آن توسط یک شخص امی کاملاً محال و ناممکن است و این خود دلیل روشنی است بر اثبات اینکه قرآن کریم کلام ازلی الله ﷻ است و قول بشر شده نمی تواند¹.

1. تاریخ النبوة و الانبیاء، همان مؤلف. ص 108-114.

تمرین

1. واقعات ذکر شده در قرآن کریم دارای کدام اغراض و اهداف مهم است ؟ بطور مختصر ذکر کنید.
2. به نزدیکترین کتابخانه مراجعه نموده و راجع به این اغراض معلومات مفصل جمع آوری کنید.
3. هر غرض توسط یک گروپ جداگانه محصلان مفصلاً جر و بحث شود.
4. از مواد درسی مناسب در یک فعالیت صنفی استفاده صورت گیرد.

درس سوم

حکمت تکرار ذکر واقعات در قرآن کریم

اهداف:

1. محصلان تفاوت تکرار مطالب در قرآن کریم را با تکرار مطالب در سایر نوشته ها تحقیق نموده بتوانند.
2. محصلان حکمت‌های تکرار ذکر واقعات زندگی پیامبران علیهم السلام در قرآن کریم را بر شمرده بتوانند.
3. محصلان موارد تکراری قرآن کریم را تشخیص و چگونگی دریافت آنرا تجربه نموده بتوانند.

فصاحت و بلاغت قرآن کریم، مفاهیم و معانی هدایت بخش آنست که در اوایل ظهور اسلام توجه فصحای عرب را بخود معطوف ساخته و بروح و روان آنان تسلط یافت، و همین فصاحت و بلاغت قرآن کریم بود که همه ادیبان، شاعران و نویسندگان در همه مقاطع زمانی به برتری آن شهادت داده و از مقابله با آن خود را ناتوان دانستند، طریقه زیبا و روش مقبول قرآن کریم در ذکر و بیان مطالب توسط قاضی ابوبکر باقلانی اینطور به تصویر کشیده شده است: «به حقیقت سبک و اسلوب قرآن کریم امری است که مختص و منحصر به قرآن کریم است و غیر آن در این باره با آن شباهتی ندارد. همچنین این سبک با تمام اسلوب‌های مشهور و متداول مغایر میباشد^۱». یکی از این روش‌های مخصوص قرآنی تکرار ذکر واقعات زندگی پیامبران علیهم السلام در آنست. اگر نویسنده و ادیبی کلامی را تکرار میکند، کلامش در دفعه دوم به درجه فصاحت بار اول آن نمیرسد بلکه در مرتبه دوم علایم و نشانه‌های پراکندگی، ضعف و تکلف در آن بمشاهده میرسد ولی منهج و سبک قرآن کریم در تکرار مطالب اینطور نیست بلکه در سطح بلندی از بلاغت قرار داشته و خواننده از تلاوت آن لذت میبرد. هدف از ذکر واقعات در قرآن کریم توضیح جنبه تاریخی آن نیست بلکه منظور گرفتن عبرت، پند، اندرز از ارتکاب گناه و بشارت به رضای الله ﷻ است و این همه در موارد مختلف با هم مختلف میباشد، چون اختلاف در مقاصد سبب اختلاف در سبک و قوالب ادبی است پس قرآن کریم در جایی با تفصیل و در جای دیگری به ایجاز مطالب

1. ابوبکر باقلانی. اعجاز القرآن. ص 60 و مابعد آن.

مربوط به واقعات زندگی پیامبران علیهم السلام را بیان میدارد و این شیوه و روش در چوکات الفاظ و ترکیبهای فصیح و بلیغ ارائه میگردد و یک واقعه به اشکال مختلف و عبارات گوارا با نظرداشت ایجابات ظروف و شرائط آن به تصویر کشیده میشود. همه داستان تکرار نمیشود بلکه یک گوشه آن بخاطر یک هدف خاص بلاغی تکرار می گردد و در این تکرار فصاحت، بلاغت، متانت اسلوب، اتقان تفنن و شیوایی به حد کامل آن رعایت می گردد و عین مفاهیم و معانی در الفاظ و تراکیب متفاوت آن بیان میشود، و این شیوه بیان در تکرار ذکر واقعات زندگی پیامبران علیهم السلام دلیل روشن و برهان قاطعی است بر اعجاز قرآن و اینکه وحی است که از سوی پروردگار به پیامبر اسلام ﷺ داده شده است، و این امر را کسی خوبتر می داند که بر رمزها و اسرار فصاحت و بلاغت وقوف بیشتر داشته، ظرافت ها، باریکی ها و فنیهای ادبی کلام را درک نموده بتواند.

حکمت دیگر تکرار ذکر واقعات در قرآن کریم اینست که مطالب واقعات با این تکرار خوبتر ذهن نشین شده و تأثیر قابل ملاحظه ای را بر اندیشه و روان فرد و مجتمع انسانی وارد ساخته و خوبتر مورد قبول افراد واقع میشود^۱، بطور نمونه دو موردی را ذکر میکنیم که قصه حضرت آدم علیه السلام در آن به منظور توضیح معنی و مفهوم واحد با حفظ حسن تعبیر، فصاحت و بلاغت تکرار شده است: این دو مورد یکی در سوره اعراف و دیگری در سوره طه است که بالترتیب ذیلاً بیان میگردد:

«وَيَتَّأَدُمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا مَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ ۖ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا

۱. مع الانبياء في القرآن الكريم. همان مؤلف. ص 49-50.

الشَّجَرَةَ وَقُلْ لَّكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢٢﴾ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا

وَإِنْ لَمْ تَعْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾» یعنی و ای آدم تو با

جفت خویش در آن باغ سکونت گیر و از هر جا که خواهید بخورید و [لی] به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد ، پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت‌هایشان برایشان پوشیده مانده بود برای آنان نمایان گرداند و گفت پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد جز [برای] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید ، و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعا از خیرخواهان شما هستم ، پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید پس چون آن دو از [میوه] آن درخت [ممنوع] چشیدند برهنگی‌هایشان بر آنان آشکار شد و به چسبانیدن برگ‌[های درختان] بهشت بر خود آغاز کردند و پروردگارشان بر آن دو بانگ بر زد مگر شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که در حقیقت شیطان برای شما دشمنی آشکار است ، گفتند پروردگارا ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلما از زیانکاران خواهیم بود .

تکرار واقعات زندگی حضرت آدم علیه السلام را در آیه کریمه سورة طه طور ذیل تلاوت می‌کنیم:

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَكِئَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى ﴿١٩﴾ فَقُلْنَا

يَتَّعَادِمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ﴿٢٠﴾ إِنَّ

لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى ﴿٢١﴾ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى ﴿٢٢﴾

فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَتَّعَادِمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا

يَبْلَى ﴿٢٣﴾ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ هُمَا سَوْءَئُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ

الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ﴿٢٤﴾ ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى ﴿٢٥﴾»^۲

1. سورة الاعراف، آیه های 19-23.

2. سورة طه، آیه های 116-122

یعنی و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید پس جز ابلیس که سر باز زد [همه] سجده کردند ، پس گفتیم ای آدم در حقیقت این [ابلیس] برای تو و همسرت دشمنی [خطرناک] است زنهار تا شما را از بهشت به در نکند تا تیره بخت گردی ، در حقیقت برای تو در آنجا این [امتیاز] است که نه گرسنه می شوی و نه برهنه می مانی ، و [هم] اینکه در آنجا نه تشنه می گردی و نه آفتاب زده ، پس شیطان او را وسوسه کرد گفت ای آدم آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی شود راه نمایم ، آنگاه از آن [درخت ممنوع] خوردند و برهنگی آنان برایشان نمایان شد و شروع کردند به چسبانیدن برگهای بهشت بر خود و [این گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت ، سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشد و [وی را] هدایت کرد .

تمرین

1. تکرار مطالب در قرآن کریم چه تفاوتی با تکرار مطالب در سایر نوشته ها دارد؟ موضوع را بطور همه جانبه توضیح دهید .
2. حکمت های تکرار ذکر واقعات زندگی پیامبران علیهم السلام در قرآن کریم را جر و بحث کنید.
3. آیات کریمه مربوط این درس را که یک نمونه ای از این تکرار گفته میشود از طریق مراجعه به تفاسیر معتبر تفسیر کنید.
4. محصلان به کمک مدرس نمونه های دیگر تکرار ذکر واقعات زندگی پیامبران علیهم السلام در قرآن کریم را جستجو و حکمتهای بیان تکراری آنها بررسی و تحقیق کنند.
5. از مواد درسی مناسب در یک فعالیت عملی استفاده صورت گیرد.
6. برای جستجو و دریافت موارد تکراری از المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم و برخی سایتهای انترنت استفاده بعمل آید.

فصل پنجم

شناخت برخی انبیاء علیهم السلام
از دیدگاه قرآن کریم

درس اول

پیدایش و نبوت حضرت آدم علیه السلام

اهداف:

1. محصلان چگونگی خلقت حضرت آدم علیه السلام و مراحل آنرا تشریح کرده بتوانند.
2. محصلان فضایل حضرت آدم علیه السلام و قضیه سجده ملائکه به وی را توضیح نموده بتوانند.
3. محصلان از قصه اخراج حضرت آدم علیه السلام از جنت و وظایف وی در زمین معلومات خود را ارائه کرده بتوانند.
4. محصلان دلایل اثبات رسالت و نبوت حضرت آدم علیه السلام را اقامه کرده بتوانند.

حضرت آدم علیه السلام ابوالبشر و پدر همه انسانهای روی زمین است بنابر آن گفته می‌توانیم که واقعه خلقت حضرت آدم علیه السلام واقعه خلقت همه بشریت و زندگی او گویا زندگی همه عالم است. داستان حضرت آدم علیه السلام واقعه خلقت زمانه های طولانی و نسلهای پی در پی انسان است. واقعه آفرینش حضرت آدم علیه السلام یک داستان ساده و بسیط نیست بلکه یک حادثه بس بزرگ و عظیمی است که به بسیار خوبی، قدرت و حکمت الله جل جلاله در آن نشان داده شده است. در این آفرینش از ضعف، قوت بوجود می آید، از جماد، حیات و از سکون، حرکت پدیدار می‌گردد، در این آفرینش جماد به بشر زیبا در تقویم احسن مبدل شده و گل خام سخن گفته است.

قبل از پیدایش انسان، ملائکه و جنها در جهان زندگی داشته ولی آدم طبق صراحت قرآن کریم اولین انسان روی زمین است که قبل از او انسانی وجود نداشته است. وقتی الله جل جلاله خلقت او را اراده کرد، از این اراده، ملائکه را باخبر ساخت، آنها گفتند: آدم را خلق نموده که از او افرادی زاده خواهد شد که خونها را خواهند ریختاند و فساد بر روی زمین پیشه خواهند نمود، و با تعجب از حکمت این خلقت پرسیدند:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا

وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَخَنُّ نُسْبِحُ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٠﴾»

یعنی و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می کنیم و به تقدیست می پردازیم فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید.

ملائکه چون سفک دماء جنها را در روی زمین دیده بودند بنابر آن از پیدایش حضرت آدم علیه السلام استفهام کردند نه اینکه آنها بر این اراده الله جل جلاله اعتراض نموده باشند. قرآن کریم و سایر کتب سماوی به این قول اشاره می کند که حضرت آدم پدر بشر است، قرآن کریم در موارد زیادی: انسانها را به بنی آدم خطاب نموده و همه بشر را از اصل واحد دانسته است. الله جل جلاله می فرماید: «...خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا...»^۲ یعنی شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید.

و: «...وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ»^۳ یعنی و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.

چگونگی پیدایش حضرت آدم علیه السلام:

وقتی الله جل جلاله پیدایش حضرت آدم علیه السلام را اراده کرد به ملائکه امر نمود تا از رنگها و انواع مختلف خاک جمع نمایند، ملائکه این امر الله جل جلاله را بجا آوردند. در مرحله دوم خاک با آب خمیر گردید و در حدود چهل سال به این حالت باقیمانده و بعد الله جل جلاله اراده نمود و این صلصال و گل خشکیده را به انسان آگاه و بینا درآورد. بعد از اینکه روح الله جل جلاله به کالبد آدم علیه السلام دمید، الله جل جلاله ملائکه را مأمور ساخت تا به این مخلوق جدید سجده تعظیم کنند. از نظر برخی مفسرین ملائکه در حقیقت به الله جل جلاله سجده نمودند نه آدم علیه السلام و به همین ترتیب الله جل جلاله آدم علیه السلام را قبله ملائکه قرار داده بود.

الله جل جلاله به حضرت آدم علیه السلام چهار فضیلت را عطاء فرمود: الله جل جلاله بدست بلاکیف خود او را خلق

1. سورة البقره، آیه: 30.

2. سورة النساء، آیه: 1.

3. سورة السجده، آیه: 7.

کرد، در وی از روح خود دمید، ملائکه را به سجده وی مأمور ساخت، و او را به اسمای همهٔ اشیاء دانا ساخت.

در این سجده همهٔ ملائکه سهم گرفتند به جز ابلیس که از طاعت امر پروردگار سرباز زد و استکبار نمود. بعد از پیدایش، آدم علیه السلام در جنت جایگزین شد ولی خانم و مونسى نداشت و در وقتی از اوقات بعد از بیداری از خواب دید که خانمی در پهلویش قرار دارد که او عبارت از حواء بود و بنابر قول ابن عباس رضی الله عنه، حواء از قبرغه آدم علیه السلام که هیچ دردی را احساس نکرد، بدنیا آمد حضرت آدم علیه السلام و حوا علیها السلام بنابر ظاهر آیات کریمه در جنت الخلد یعنی جنت دائمی که در آسمان موجود است زندگی می کنند ولی برخی دیگر مثل معتزله و قدریه می گویند که این جنت جنة الخلد نبوده بلکه در روی زمین در منطقهٔ عدن موقعیت داشت. در جنت همه میوه ها و نعمت ها برای آنها مباح گردانیده شده بود ولی صرف بنابر ابتلاء از خوردن میوهٔ یک درخت منع شدند که قرآن کریم ماهیت این درخت را ذکر نکرده است. ابلیس برای آنها گفت که شما از این درخت مشخص منع نشده اید و آنها هم تصور کردند که البته تنها از این درخت معین منع شده اند و از میوهٔ آن تناول کردند، بعد از این شرمگاه های شان برهنه گردید و به سبب این مخالفت از جنت کشیده شده و به زمین فرستاده شدند.

برخی گفته اند حضرت آدم در مورد خوردن ثمر درخت اجتهاد نمود و در این اجتهاد تصور کرد که آنها صرف از درخت معین منع شده اند نه جنس همان درخت. و برخی گفته اند که او و عید الهی را در این مورد فراموش کرده و از آن درخت تناول نمود که این نظر صحیح بوده چنانچه این آیه کریمه نیز به آن دلالت دارد:

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» ﴿۱۱۵﴾ یعنی و به

یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم و[لی آن را] فراموش کرد و برای او عزمی [استوار] نیافتیم

حضرت آدم علیه السلام به عنوان خلیفه و آقای روی زمین معین گردید و مأموریت گرفت تا با فهم خود زمین را آباد، امم و شعوب را تشکیل دهد و زمینه را برای عبادت بندگان الله جل جلاله و ابتلای ایشان آماده سازد.

1. مع الأنبياء فى القرآن الكريم. همان مؤلف. ص 63.

2. سورة طه، آیه: 115.

نبوت و رسالت حضرت آدم علیه السلام:

موضوع نبوت حضرت آدم علیه السلام یک امر ثابت و قطعی می باشد و در آن هیچ کسی مخالفت ننموده است ولی موضوع رسالت او مورد اختلاف علماء قرار داشته برخی به رسالت او جانب ذریه اش حکم نموده و تعدادی صرف نبوت او را تأیید کرده اند. حدیث شفاعت که در صحیح مسلم تذکر رفته و در آن گفته شده که مردم به جانب نوح علیه السلام می روند و به او می گویند که شما اولین رسول الله صلی الله علیه و آله در زمین میباشید که دلالت صریحی است بر اینکه قبل از او کدام رسولی وجود نداشته است اما گروهی که قایل به رسالت وی می باشد حدیث را تاویل به بعد از طوفان می کنند که گویا حضرت نوح علیه السلام اولین رسول بعد از طوفان می باشد ولی قول راجح اینست که آدم علیه السلام هم نبی و هم رسول می باشد. با اینکه قرآن کریم به نبوت و رسالت او به صراحت حکم ننموده ولی از بسیاری آیات قرآنی فهمیده میشود که او نبی و رسول الله صلی الله علیه و آله است از جمله این قول الله صلی الله علیه و آله:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۱

یعنی به یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است.

و هدف از اصطافی برگزیدن وی جهت رسالت و نبوت می باشد.

و: «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ»^۲ یعنی سپس پروردگارش او را برگزید و

بر او ببخشد و [وی را] هدایت کرد، که از این آیه کریمه نیز گزینش وی بحیث رسول و نبی آشکار است. و در احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز به نبوت و پیامبری وی اشارات صریحی وجود دارد، حضرت آدم علیه السلام به سن هزارسالگی به روایتی در هند وفات نمود و به سر همان کوهی که از آسمان به آن هبوط نموده بود توسط ملائکه دفن گردید و برخی می گویند که او در مکه مکرمه بالای کوه ابی قبیس مدفون می باشد.^۳

1. سورة آل عمران، آیه: 33.

2. سورة طه، آیه: 122.

3. تاریخ النبوة و الانبیاء. همان مؤلف. ص 118-145.

تمرین

1. اینکه واقعه خلقت حضرت آدم علیه السلام واقعه خلقت همه بشریت است، این موضوع را جر و بحث کنید.
2. اراده الله جل جلاله در مورد خلق آدم علیه السلام و استفهام ملائکه را طبق آیات قرآنی توضیح دهید.
3. مراحل سه گانه خلقت حضرت آدم علیه السلام را به تفصیل بیان کنید.
4. چهار فضیلتی که الله جل جلاله به حضرت آدم علیه السلام عطاء نموده نام گرفته و توضیح کنید.
5. هدف از سجده ملائکه عبادت حضرت آدم علیه السلام است یا کدام چیزی دیگر؟ مناقشه نمایید.
6. قصه اخراج آدم علیه السلام از جنت را با تفصیل ذکر کنید.
7. موضوع خلقت و وظائف حضرت آدم در زمین را طی دو گروپ جداگانه جر و بحث نمایید.
8. مسأله ثبوت نبوت و رسالت حضرت آدم علیه السلام را طبق آیات قرآنی و احادیث نبوی شرح کنید.
9. پایان زندگی و شیوه دفن حضرت آدم علیه السلام توسط ملائکه را بیان کنید.
10. در این درس از منابع معتبر و مواد درسی مناسب استفاده صورت گیرد.

درس دوم

نظریهء داروین در مورد خلقت موجودات
حیه

اهداف:

1. محصلان با نظریهٔ بحث انگیز چارلز داروین انگلیسی آشنایی همه جانبه حاصل کرده و آنرا توضیح کرده بتوانند.
2. محصلان نظریهٔ علامه سیدجمال الدین افغانی را در مورد این نظریه داروین بیان نموده بتوانند.
3. محصلان نظریات غریبان که نظر داروین را با دلایل رد نموده اند بازگو کرده بتوانند.
4. محصلان زمینه آنرا دریابند که خود دلایل مختلفی را در رد نظریهٔ داروین جستجو نموده بتوانند.

چارلز داروین انگلیسی در مورد خلقت موجودات حیه نظریهٔ خاصی را ارائه نموده که بحثها و مناقشات زیادی را در قرن 19 و بعد از آن باعث شده است. از نظر او در بین طبیعت مبارزهٔ شدیدی برای نشو و نما و بقاء جریان دارد، در این مبارزه آن پدیدهٔ طبیعی میتواند ترقی و تکامل کند و باقی بماند که با شرایط محیطی مطابقت داشته و خود را برای جریان طبیعی کارا و مؤثر و دارای قابلیت بقاء ثابت کند، در این وقت است که جریان طبیعی، این پدیده را که صالحتر و مناسبتر برای ترقی و بقاء است انتخاب نموده و همواره این پدیده بنابر جبر طبیعی، خود را با شرایط زمانی، مکانی و محیطی عیار ساخته و طبق خواسته های طبیعی تغییراتی را در خود رونما می سازد و از حالتی به حالتی و از شکلی به شکلی متحول میشود و با نظر داشت نیازمندیهای محیطی و ضرورتها ترقی و تکامل مینماید.

از نظر داروین انسان هم مانند سایر حیوانات و ظاهره های طبیعی از این امر مستثنی نیست. انسان بطور ابداعی و با امر «کن فیکون» خلق نشده بلکه نتیجهٔ میلیونها سال ترقی و تکامل اولین جرثومهٔ حیاتی است که بار اول بروی آب ظاهر شده و بعد به حیوانی دارای حجرات بیشتر مبدل و آهسته آهسته بالترتیب اشکال حیوانی ضفدع (بقه)، ماهی کوچک و میمون

(شادی) را بخود گرفته و بعد میمون و نوع خاص آن شمپانزی به انسان هوشمند و ذکی تکامل و ترقی نموده است. این تغییرات بیالوژیکی و فیزیولوژیکی اولین جرثومه حیاتی در نتیجه ضرورت محیطی، و انتخاب اصلح و انطباق توسط طبیعت بوده است نه تصادفی و اتفاقی.

در برابر این نظریه داروین که بنام «نظریه تنازع بقاء و بقای اصلح و نسب» نیز یاده شده عکس عملهای زیادی صورت گرفته و با دلایل فراوانی رد و بی اساس خوانده شده است.

از جمله کسانی که بسیار زود به رد این نظریه اقدام نموده علامه و دانشمند مسلمان شرقی و افغانی یعنی سید جمال الدین افغانی است، جالبتر اینکه هنوز وقت بسیار کمی از نشر کتاب «اصل الانواع» داروین که در آن از تنازع بقاء، انتخاب طبیعی انطباق و اصلح بحث نموده است، گذشته بود که سید در این سو در شرق از آن اطلاع کافی داشته و بر رد آن کتاب معروفی تحت عنوان «الرد علی الطبعیین» که به نیچریه نیز شهرت دارد بزبان فارسی تحریر نموده است.^۱

سید در این مورد میگوید: وقتی ما به این عقیده باشیم که انسان از روح الله ﷻ سرچشمه گرفته در حقیقت قایل به شرف خود شده ایم: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ خَلَقْتُ بَشَرًا

مِّنْ طِیْنٍ ﴿۷۶﴾ فَاِذَا سَوَّیْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِیْهِ مِنْ رُّوْحِیْ فَقَعُوْا لَهُۥ سٰجِدٰۤیْنَ ﴿۷۷﴾»^۲

یعنی آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری را از گل خواهم آفرید ، پس چون او را [کاملاً] درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم سجده کنان برای او [به خاک] بیفتید .

در حقیقت این عقیده و اندیشه بما کرامت می بخشد و ما را به عزت و کمال رهنمائی می کند و به جمال خلقت و احسن تقویم میرساند ولی اگر ما معتقد باشیم که انسان از نسل شادی است در این صورت برای ما جز متابعت قانون جنگل چیز دیگری باقی نمی ماند و ما در حقیقت خود را به جهان چهارپایان منسوب ساخته ایم.

علاوه از آن سید جمال الدین افغانی از مثالهای خود داروین نیز بعنوان سلاح و حربه نیرومند استدلال استفاده نموده میگوید: زمانیکه قطع کردن دمه‌های سگها در جزیره

1. صلاح الدین سلجوقی. اضواء علی میادین الفلسفة و العلم و اللغة و الفن و الادب مصر: مطابع شركة الاعلانات الشرقية، 1962. ص 60-73.

2. سورة ص، آیه های 71-72 .

مدغاسکر سبب ولادت سگهای بدون دم شده باشد پس چرا این حالت در اقوام سامی پدید نمی آید که در طی هزاران سال آنها اولادهای خود را ختنه میکنند ولی تا حال هیچ خانواده ای از آنها شاهد تولد طفل مختون نبوده است.

یکی از نویسندگان عرب بنام حلیم عطیه در باب رد این نظر مسایل زیادی را مطرح کرده که از جمله او می گوید: اگر کدام چیزی بر اثر تطور و ارتقاء طبق نظریه داروین بوجود آمده باشد لازم است که میمونهای امروز نیز تطور نموده و مانند اسلاف خود ارتقاء نمایند، و طوریکه آنها بعد از میمون بودن متمدن گردیده و بعد بصورت بشر در آمدند، میمونهای امروزی نیز چنین مرحله را طی نمایند. و آیا به زعم داروین ممکن است که به مرور زمان «کبک» به «فیل» تبدیل گردد و «مورچه» به صورت «گوسفند» و «پشک» به صورت «شیر» درآید.¹

علاوه از اینکه قرآن کریم و کتب سماوی دیگر همه نظریه تکاملی تنازع بقاء را رد نموده علمای غرب نیز نظریه داروین را در این خصوص رد کرده اند. کریس موریسون یک طبیعت شناس معروف آمریکا در کتاب «العلم يدعو للإيمان» خود نظریه تکاملی تنازع بقاء را رد نموده و عبدالوهاب نجار در کتاب خود بنام «قصص الانبیاء» نظریات برخی علمای آلمانی را نقل نموده که به صراحت و دلایل، نظریه داروین را رد نموده اند.

موضوع دیگر اینکه نظریه داروین بر بنیاد یک تعداد آثار و فوسیل های حیوانات قدیمه ارائه شده که در اثر حفاریات باستان شناسان بدست آمده است. این یک مرجع و منبع قابل اعتماد نیست که کشف و مشاهده جمجمه های متفاوت را دلیل بر تحول و تکامل یکی از دیگری بدانیم. دیگر اینکه اگر طبیعت همه موجودات حیه را بسوی تکامل، ترقی و کمال کشانیده و در نتیجه آن انسان بعنوان یک حیوان تکامل یافته بمیان آمده باشد پس همین انسان هم از برخی جهات کامل و ترقی یافته نیست بلکه نسبت به سایر حیوانات در درجه پایینتری قرار دارد. مثلاً قوه شامه پشک، قوه سامعه مورچه، قوه باصره اسب نسبت به انسان قویتر است، فیل و برخی حیوانات دیگر بزرگتر و قویتر از انسان اند، اگر ترقی و کمال مطرح بحث باشد پس همین انسان تکامل یافته باید همه این کمالات ذکر شده را از طبیعت با خود میداشت.

1. تاریخ النبوۃ و الانبیاء، همان مؤلف. ص 124-128.

تمرین

1. نظریهٔ تنازع بقاء و بقای اصلح و انسب چارلز داروین را مفصلاً شرح دهید.
2. دلایل رد این نظریه را از دیدگاه علامه سید جمال الدین افغانی بیان دارید.
3. کتاب «الرد علی الطبیعیین» سید افغانی را با کتاب «اصل الانواع» داروین مقایسه کنید.
4. موقف کتب سماوی را در مورد خلقت حضرت آدم علیه السلام و رد نظریهٔ تنازع بقاء بیان دارید.
5. آیا مشاهدهٔ چند اسکلت و فوسیل حیوانات قدیمه دلیل حکم بر تحول و تکامل شده میتواند؟ بحث کنید.
6. با استفاده از کتب مربوطه دلایل دیگری را در باب رد نظریهٔ داروین جستجو کنید.
7. مواد درسی قابل دسترس را در یک فعالیت صنفی روی دست بگیرید.

درس سوم

حضرت نوح علیه السلام

اهداف:

1. محصلان در مورد نسب، عمر، مدت تبلیغ، جدیت و اخلاص حضرت نوح علیه السلام معلومات خود را ارائه کرده بتوانند.
2. محصلان در مورد بت های معروف عصر حضرت نوح علیه السلام و از چگونگی شیوع بت پرستی معلومات خود را تذکر داده بتوانند.
3. محصلان قصه طوفان و کشف آثار آن در عصر حاضر را بیان کرده بتوانند.
4. محصلان آیات قرآنی در مورد حضرت نوح علیه السلام را ترجمه و تفسیر کرده بتوانند.

بنابر روایت امام بخاری ر حمة الله علیه از ابن عباس رضی الله عنهما، میان حضرت آدم علیه السلام و حضرت نوح علیه السلام ده قرن فاصله وجود داشت و همه مردمی که در این مدت زندگی می کردند مسلمان بودند. اگر مراد از قرن صد سال باشد پس فاصله زمانی بین آنها یکهزار سال می باشد. در تورات این فاصله یکهزار و پنجاه و شش سال ذکر شده است.

حضرت نوح علیه السلام پسر لامک پسر متوشلخ پسر اخنوخ (ادریس) می باشد، ادريس علیه السلام پدر کلان حضرت نوح علیه السلام بوده و نسب نوح علیه السلام به شیث علیه السلام که پسر حضرت آدم علیه السلام است منتهی می شود. در قرآن کریم یک سوره مستقلی بنام نوح علیه السلام وجود دارد ولی داستان او در برخی سوره های دیگر قرآن کریم مانند سوره اعراف، هود، مؤمنون، شعراء و قمر نیز بیان گردیده است.

حضرت نوح علیه السلام اولین رسول الله صلی الله علیه و آله جانب اهل زمین است، قوم او بت پرست است، بت های معروف قوم وی عبارت اند از ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر که در اصل این نامهای اشخاص صالح بود که بعد از فوت آنها نسل های بعدی بمنظور یادبود آنها هیكلهای آنانرا تراشیده تا اعمال نیک آنها را از دیدن هیكلهای شان تداعی نموده و پیروی کنند که در زمانه های بعدی این هیكلها حیثیت بت ها و معبودان را کسب کرده است. قوم نوح علیه السلام علاوه از این بتها معبودان دیگری نیز داشته است چنانچه آیه کریمه ذیل به این معبودان صراحت دارد:

«وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا»

﴿۱۲﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا^۱ یعنی و گفتند زنهار خدایان خود را رها مکنید و نه و د را واگذارید

و نه سواع و نه یغوث و نه یعوق و نه نسر را ، و بسیاری را گمراه کرده‌اند [بار خدایا] جز بر گمراهی ستمکاران میفرمای.

حضرت نوح علیه السلام مدت مدیدی را در بین قومش سپری کرد و آنها را به راه حق دعوت نمود ولی دعوت او نتیجه ای چندانی نداد بلکه زمانی پسری به سن تکلیف می‌رسید پدرش به او می‌گفت تا زنده هستی از نوح پیروی مکن و این طریقه نسل به نسل منتقل شد. مدت اقامت نوح علیه السلام را در بین قومش نه صد و پنجاه سال بیان کرده است:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا^۲»

یعنی و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد .

قوم حضرت نوح علیه السلام بسیار خودخواه و متکبر بود، ثروتمندان و اشراف قوم از او پیروی نکردند صرف برخی فقراء، دهاقین و کارگران از حضرت نوح علیه السلام پشتیبانی نمودند و روی این ملحوظ بود که ثروتمندان تصور میکردند که حضرت نوح علیه السلام میخواهد افراد بی بضاعت را که تحت تسلط و ظلم آنها قرار داشتند از آنها برهاند پس از اوامر و نواهی او پیروی نکردند بلکه پیشنهاد نمودند که اگر نوح علیه السلام از حمایت آنان دست بکشد ما از او پیروی خواهیم نمود. ولی این پیشنهاد آنها از طرف نوح علیه السلام قبول نشد، قرآن کریم این موضوع را که پیروان حضرت نوح علیه السلام گویا از نظر ثروتمندان کافر، افراد ساده لوحی بودند چنین بیان میدارد:

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَلَكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَلَكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّىَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ

1. سورة نوح، آیه های 23-24.

2. سورة العنكبوت، آیه: 14.

بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ﴿٢٧﴾ یعنی پس سران قومش که کافر بودند گفتند ما تو را جز

بشری مثل خود نمی‌بینیم و جز [جماعتی از] فرومایگان ما آن هم نسنجیده نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد و شما را بر ما امتیازی نیست بلکه شما را دروغگو می‌دانیم .

حضرت نوح علیه السلام همواره قوم خود را از وقوع عذاب مهلک انداز می‌کند ولی آنها به این انداز اعتنایی نمی‌کنند تا این سر حد که از سخنان حضرت نوح علیه السلام خود را خسته نشان داده و به او می‌گویند که اگر میتوانی و راست می‌گویی آن عذاب را بر ما نازل کن:

«قَالُوا يَنْوُحُ قَدْ جَدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ

الصَّادِقِينَ ﴿٢٨﴾» یعنی گفتند ای نوح واقعا با ما جدال کردی و بسیار [هم] جدال کردی

پس اگر از راستگويانی آنچه را [از عذاب خدا] به ما وعده می‌دهی برای ما بیاور .

نوح صدها سال را به تبلیغ اوامر و نواهی سپری می‌کند ولی گوشه‌های شنوا را بسیار کمتر می‌یابد و از الله جل جلاله طلب نزول عذاب میکند تا بروی زمین هیچ کافری باقی نماند چه او میداند که اگر آنها در این طغیان باقی بمانند بندگان خالص الله جل جلاله را گمراه خواهند ساخت و جز فاجر کسی دیگری را بدنیا نخواهند آورد:

«...رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٩﴾ إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا

عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿٣٠﴾» یعنی پروردگارا هیچ کس از کافران را

بر روی زمین مگذار ، چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری بندگان را گمراه می‌کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزنند.

دعای حضرت نوح علیه السلام پذیرفته میشود و مأمور به ساختن کشتی می‌گردد تا اهل بیت و مؤمنان و جفت هایی از حیوانات را در آن حمل کند. کشتی توسط نوح علیه السلام ساخته میشود در حالیکه هیچگونه تجربه قبلی این کار را نداشته و مؤمنان را در آن حمل و عذاب الهی که طوفان آب است آغاز می‌گردد، همه جا را آب فرا می‌گیرد و کشتی آنها در امواج متلاطم کوه مانند، یکصد و پنجاه

1. سورة هود، آیه: 27.

2. سورة هود، آیه: 32.

3. سورة نوح، آیه های 26-27.

روز به شناوری خود ادامه میدهد تا بالای کوهی بنام جودی در موصل عراق بعد از ختم طوفان فرود می آید. از ظاهر آیات قرآنی چنین بر می آید که طوفان تنها منحصر به قوم نوح علیه السلام بود. و دلیلی هم در دست نیست که قوم حضرت نوح علیه السلام در سراسر زمین وجود داشته باشد پس معلوم میشود که این طوفان در یک منطقه معینی واقع شده است. و الله اعلم بالصواب.

شخصی بنام «سیرلئونارد» در سال 1920 م در رأس یک هیأت باستان شناسان انگلیسی و محققان پوهنتون پنسلوانیای آمریکا تصمیم گرفت تا به عراق بروند ظاهراً به فکر بررسی وقوع طوفان نبودند. آنها در تپه های نزدیک شهر «اور» در محلی بنام «تل العبید» و برخی جاهای دیگر کنده کاریهایی را انجام دادند و در آن تپه ها موفق شدند تا لایه های ضخیمی از رسوبات و تعداد زیادی از ظروف سفالی و سنگی را که در عصر حجر از آن استفاده می کردند، بدست آوردند. بعد از تحقیقات ثابت شد که این لایه ها از رسوبات آب بوجود آمده و توسط یک طوفان شدید به آن ارتفاعات بلند منتقل گردیده است.¹

1. مع الانبیاء فی القرآن الکریم. همان مؤلف. ص 116.

تمرین

1. راجع به نسب، عمر و مدت تبلیغ حضرت نوح علیه السلام معلومات خود را ارائه دهید.
2. بت های معروف قوم حضرت نوح علیه السلام را نام گرفته و از چگونگی شروع بت پرستی در آن زمان معلومات دهید.
3. ثروتمندان قوم حضرت نوح علیه السلام چرا از پیوستن فقیران به دین او در هراس بودند؟ توضیح نمایید.
4. از چگونگی وقوع طوفان طبق آیات قرآنی معلومات مفصل ارائه دهید.
5. کشفیات سیر لئونارد و همکارانش چگونه به وقوع یک طوفان شدید دلالت دارد؟ موضوع را مناقشه کنید.
6. تمام آیات قرآنی وارده در درس را با استفاده از تفاسیر معتبر تفسیر نمایید.
7. مقالات مختصر را در مورد زندگی و مبارزات حضرت نوح علیه السلام تحریر نمایید.
8. برای استحکام بیشتر درس مواد درسی مناسب را در یک فعالیت صنفی بکار گیر یی

درس چهارم

حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام

اهداف:

1. محصلان در مورد محل، زمان و چگونگی وضع دینی عصر حضرت ابراهیم علیه السلام معلومات داده بتوانند.
2. محصلان اصول دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام در برابر پدر و قومش را در زندگی روزمره عملی کرده بتوانند.
3. محصلان آیات قرآنی را در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام جستجو نموده بتوانند.

قبلاً تصور به این بود که دوره زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام به دو هزار سال قبل از میلاد بر می گردد ولی نظر به تصریح کتاب «مع الانبیاء فی القرآن الکریم» به اساس تحقیقات باستان شناسان و اشاره سفر تکوین دوره زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام به قرن نهم و یا قرن هفتم قبل از میلاد مربوط میباشد. او در شهر بابل که در بین النهرین موقعیت دارد در عصر پادشاهی نمروود بن کنعان بن کوش متولد و با پدرش به شهر حاران که در دورترین نقطه غربی بین النهرین موقعیت دارد مهاجرت نمود.

در هر شهر بابل و بین النهرین بت جداگانه ای وجود داشت و حتی برای قریه ها و مزارع نیز الهه های کوچکتري در نظر گرفته شده بودند که مردم آنجا را از مصیبتها نجات دهند و بزعم آنها در جلب منفعت کمک شان کنند، ولی بعدها کاهنان الهه های کوچک را بعنوان صورتها و صفات الهه بزرگ تفسیر کردند که به تدریج از تعداد این بتها کاسته شد و یگانه بت بزرگ شهر بابل بنام «مردک» اهمیت زیادی کسب کرد.

سلاطین آن زمان به یاری خدای خود احتیاج زیادی نشان می دادند و برای معبودان شان معبدهای مجللی را اعمار می کردند. در این چنین وقت که بت پرستی به اوج خود رسیده بود الله حکیم خواست تا پیامبری را به اسم ابراهیم برای ارشاد شان بفرستد تا قومش را از این همه اباطیل نجات دهد. و قرآن کریم به این مطلب چنین اشاره می کند:

﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ﴾ ^(۵۱) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ هَا عَٰكِفُونَ ﴿ ٥٢ ﴾ قَالُوا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا هَا عَٰبِدِينَ ﴿ ٥٣ ﴾ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿ ٥٤ ﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِينَ ﴿ ٥٥ ﴾ قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿ ٥٦ ﴾ » یعنی و در حقیقت پیش از

آن به ابراهیم رشد [فکری] اش را دادیم و ما به [شایستگی] او دانا بودیم ، آنگاه که به پدر خود و قومش گفت این مجسمه‌هایی که شما ملازم آنها شده‌اید چیستند ، گفتند پدران خود را پرستندگان آنها یافتیم ، گفت قطعاً شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بودید ، گفتند آیا حق را برای ما آورده‌ای یا تو از شوخی‌کنندگانی ، گفت [نه] بلکه پروردگارتان پروردگار آسمانها و زمین است همان کسی که آنها را پدید آورده است و من بر این [واقعیت] از گواهانم .

قوم ابراهیم علیه السلام دلیل دیگری نداشت به جز اینکه بگویند ما پدران خویش را به این چنین عبادت کردن به بت‌ها دیده بودیم، چقدر دلیل بی اساس و پوچ که بخاطر پدران شان عبادت معبود بر حق را رها نموده بودند. پدر حضرت ابراهیم علیه السلام نیز از جمله بت پرستان بود و با او به یک شیوه خاصی که از یک سو ادب را رعایت و احساس پدری و فرزندی را تحریک می‌کند و از سوی دیگر با دلیل عقلی به بطلان کار پدرش می‌پردازد و کلام خود را به لفظ «یا ابت» آغاز می‌نماید و برایش می‌گوید آیا چیزی را عبادت میکنی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه از تو دفاع کرده می‌تواند؟ در این مورد آیات کریمه 41-49 سوره مریم مطالعه گردد.

قبل از اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام از ایمان آوردن پدرش به خدای یگانه مأیوس شود طبق وعده به او طلب مغفرت میکند ولی بعدها دید که او به عبادت بتها اصرار دارد ابراهیم علیه السلام از او تبری و بیزاری اختیار نمود و دیگر به او طرف واقع نشد ^۲.

1. سورة الانبياء، آیه های 51-56.

2. مع الانبياء فى القرآن الكريم. همان مؤلف. ص 169-172.

حضرت ابراهیم علیه السلام تصمیم گرفت تا بت ها را از بین ببرد ولی این کار را به یک فرصت مناسب گذاشت. روز عید قومش رسید که همه به بیرون از شهر میروند از او هم دعوت کردند ولی او گفت «انی سقیم» من مریض هستم، زمانیکه آنها از شهر بیرون رفتند، حضرت ابراهیم علیه السلام به محل بتها رفت و همه آنها را با تبر و دست راست خود شکستاند و تبر را بدست بت بزرگ که قصداً بمنظور اقامه برهان ، سالم گذاشته بود نهاد. در این مورد آیات کریمه 83-93 سورة الصافات مطالعه شود. حضرت ابراهیم علیه السلام اینکه بت بزرگ را سالم گذاشت در حقیقت یک برهان حسی- عقلی را برای قومش آماده ساخت که چطور معبودانی را عبادت می کنید که از خود دفاع کرده نمی توانند و هم از بت بزرگ پرسید که چرا دست به این کار زده، یقیناً که آن بت هم چیزی گفته نمی تواند پس شایستگی آنرا ندارد تا به او عبادت شود؟ این همان استدلالی است که در وقت برگشت قومش به شهر از جانب ابراهیم علیه السلام ارائه می شود و همه را به فکر کردن عمیق فرو میبرد و از این گونه استدلال در تعجب می افتند و در بین خود به گفتگو می پردازند که ابراهیم راست می گوید. اما حکام گمراه چون دیدند در مقابل ابراهیم شکست خورده اند بخاطر جلوگیری از افتضاح شان دست به زور و ظلم در حق ابراهیم علیه السلام میزنند و او را به زنده سوزاندن در آتش محکوم می کنند ولی الله جل جلاله به آتش امر می کند: «... كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ»^۱ ای آتش سرد شو، سرد سالم بر ابراهیم. در مورد استدلال حضرت ابراهیم علیه السلام و محاکمه وی آیات کریمه 61-70 سورة انبیاء مطالعه شود.

«فَأَقْبِلُوا إِلَيْهِ يَرْفُونَ»^۲ قَالَ اتَّعَبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ^۳ یعنی به طرف ابراهیم دوان دوان آمدند (ابرهیم علیه السلام برایشان) گفت: آیا چیزهایی را پرستش می کنید که خودتان آنها را می تراشید. این آیه کریمه را بدقت تحلیل کنید که چگونه با عبارات کوتاه و متین بت پرستان را به پوچی و بطلان کارشان متوجه می سازد. حضرت ابراهیم علیه السلام به سن 175 سالگی به حق پیوست و در قریه «أربع» که فعلاً بنام شهر الخلیل یاد میشود مدفون گردیده است.^۳

1. سورة الانبیاء، آیه: 69.

2. سورة الصافات، آیه های 94 - 95.

3. تاریخ النبوة و الانبیاء. همان مؤلف. ص 186-187.

حضرت ابراهیم علیه السلام دو پسر بنامهای اسماعیل علیه السلام و اسحق علیه السلام داشته که هر دو پیامبر بوده و از حضرت اسماعیل علیه السلام عرب حجاز بمیان آمده و از حضرت اسحق علیه السلام حضرت یعقوب علیه السلام که به لقب اسرائیل نیز معروف است بدنیا آمده و سلسله انبیاء بنی اسرائیل را ساخته است.

تمرین

1. راجع به محل، زمان و چگونگی وضع دینی عصر حضرت ابراهیم علیه السلام معلومات ارائه دهید.
2. چرا بتهای کوچک آهسته آهسته رو به کاهش نهاد؟ موضوع را تحلیل همه جانبه نمایید.
3. اصول دعوتیکه در مکالمه حضرت ابراهیم علیه السلام با پدرش رعایت شده توضیح دهید.
4. از برهان حسی - عقلی حضرت ابراهیم علیه السلام طبق آیات قرآنی چه می دانید؟ شرح دهید.
5. آیه کریمه «قال أتعبدون ما تنجّتون ...» را جر و بحث عمیق کنید.
6. با اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام در استدلال خود همه را به شکست مواجه ساخت چرا آنها باز هم حکم به زنده سوزاندن او کردند؟ موضوع را طی دو گروپ جداگانه جر و بحث کنید.
7. از گفتگوهای دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود و نمرودیان طبق آیات قرآنی یادآوری کنید.
8. از تفاسیر و کتب معتبر قصص ضمن مواد درسی لازم استفاده بعمل آورید.

درس پنجم

حضرت موسی علیه السلام

اهداف:

1. محصلان نسب حضرت موسی علیه السلام و وضعیت رقت بار بنی اسرائیل در مصر را بیان کرده بتوانند.
2. محصلان چگونگی توجیه قتل قبطی توسط حضرت موسی علیه السلام را توضیح نموده بتوانند.
3. محصلان حادثه غرق شدن فرعون و نجات بنی اسرائیل را قصه کرده بتوانند.
4. آشنایی محصلان با چگونگی بعثت و مبارزات حضرت موسی علیه السلام و ارزیابی همه جانبه آن.
5. آشنایی محصلان با ترجمه و تفسیر برخی آیات قرآنی در مورد حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام و تحلیل درست آن.

حضرت موسی علیه السلام از جمله پیامبران اولوالعزم است، او پسر عمران پسر یصهر پسر قاهت بوده و سلسله نسبی اش به یعقوب علیه السلام پسر اسحاق علیه السلام پسر ابراهیم علیه السلام می‌رسد. داستان حضرت موسی علیه السلام با فرعون منحصر بین یک پیامبر و یک ستمگر زمان نیست بلکه قصه ای است که در هر زمان تکرار شده، این داستان تصویر یک واقعیت و حقیقت دردناک است، یک نمونه ای جنگ بین خیر و شر، حق و باطل است که از ابتدای زندگی انسان روی کره خاکی تا انتهای آن در جریان خواهد بود.

حضرت موسی علیه السلام متعلق به قوم بنی اسرائیل است که در وقت حضرت یوسف علیه السلام و خانواده اش در مصر متوطن گردیده بودند. بنی اسرائیل در مصر زندگی مرفهی داشته تا اینکه شرایط سیاسی تغییر کرد و زمان فرعون دوم (رع‌مسیس) رسید، او خواب می بیند و این خواب توسط معبران چنین تعبیر میشود که پادشاهی وی توسط قوم بنی اسرائیل از بین خواهد رفت، او امر میکند تمام اطفال ذکور بنی اسرائیل را ذبح کنند و این کار ادامه یافت تا اینکه از سوی خود قبطیان شکایت صورت گرفت در صورت ادامه این وضع نسل جوان بنی اسرائیل منقرض خواهد شد و دیگر کسی برای انجام امور شاقه وجود نخواهد داشت، همان بود که امر صادر

شد تا من بعد یکسال بعد اطفال ذکور به قتل برسند و از یک سال زنده گذاشته شوند، حضرت هارون برادر نسبی حضرت موسی علیه السلام در سالی تولد شد که در آن سال کشتار اطفال وجود نداشت ولی موسی علیه السلام در سالی تولد شد که نوبت کشتار اطفال بود. موسی علیه السلام بعد از تولد، چند ماهی توسط مادرش بطور مخفی نگهداری شد، بعد الله جل جلاله به مادرش الهام فرمود تا صندوقی را درست نموده و او را در آن گذاشته و در دریای نیل رها کند، او مبعوث الله جل جلاله خواهد شد و آسیبی به او نمیرسد. صندوق توسط یکی از قربیان فرعون به خانه او منتقل میشود و موسی علیه السلام به خواهرش خانم فرعون از کشتن نجات می یابد. در دربار فرعون بزرگ میشود و الله جل جلاله به او قوت، حکم و علم را عطاء میفرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ

ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۰﴾» یعنی و چون به رشد و کمال خویش رسید به او حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم .

حضرت موسی علیه السلام می داند که از قوم بنی اسرائیل است و در یک روز در شهر منازل عهای را مشاهده می کند که بین یک قبطی و یک بنی اسرائیلی رخ داده است، او چون بنی اسرائیلی را مظلوم تشخیص میکند بمنظور تأدیب ، قبطی را به سیلی میزند و قبطی می میرد، بعد از زمان کوتاه موضوع افشاء میشود و حضرت موسی علیه السلام شهر را ترک کرده بسوی مدین که هشت روز پیاده روی دارد حرکت میکند و در آنجا با حضرت شعیب علیه السلام معرفی شده و دختر او را در بدل مهریکه عبارت از ده سال چرانیدن گوسفندان بود به نکاح خود در می آورد.

حضرت موسی علیه السلام بعد از ده سال تصمیم گرفت تا به سرزمین مصر مراجعه کند در طول راه که هوا خیلی سرد بود به آتش ضرورت پیدا کرد و در این وقت نوری از جانب کوه طور او را نزد خود جلب کرد، وقتی به آنجا رسید وضعیت را قسم دیگری یافت ^۲ و برایش گفته شد:

«فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَمْوَسَىٰ ﴿۱۱﴾ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ ﴿۱۲﴾ إِنَّكَ بِالْوَادِ

الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿۱۳﴾» او به منصب شریف و بزرگ رسالت عز تقرر یافت و الله جل جلاله با وی

1. سورة القصص، آیه: 14.

2. تاریخ النبوة و الانبیاء. همان مؤلف. 196-201.

3. سورة طه، آیه: ۱۱ - ۱۲.

نزدیک کوه طور (طور سینا) سخن گفت و معجزات عصا و ید بیضاء را به او عنایت فرمود. حضرت موسی علیه السلام درخواست کرد تا هارون را نیز بمنظور همکاری با وی مبعوث نماید، این درخواست او قبول گردید و هر دو بحیث پیامبران الهی بسوی مبارزه با فرعون و فرعونیان شتافتند. فرعون پیامبری آنانرا نپذیرفت و خواهان معجزه شد، حضرت موسی علیه السلام معجزات خود را در برابر ساحران فرعون نشان داد ولی فرعون گمراه آن آیات بینات را که تعدادشان به نه می‌رسید و در یکی از دروس قبلی ذکر گردید، نیز قبول نکرد.

حضرت موسی علیه السلام فرعون را به وقوع عذاب الهی انداز می‌نمود ولی او این انذار را نادیده می‌گرفت و در کفر و اذیت بنی اسرائیل ادامه میداد تا اینکه الله جل جلاله به حضرت موسی علیه السلام امر نمود تا یکجا با قومش مصر را ترک و بسوی سرزمین موعود (فلسطین) رهسپار شوند. آنها شب هنگام از مصر بیرون شدند، بدون اطفال تعدادشان به (600) هزار نفر جنگی می‌رسید، فردا که فرعونیان از خواب بیدار شدند دیدند که بنی اسرائیل شهر را رها نموده اند، فرعون سپاه بزرگی را که تعدادشان به یک میلیون و ششصد هزار نفر جنگی و صد هزار اسب می‌رسید آماده ساخته و به تعقیب بنی اسرائیل در حرکت شدند، این لشکر در روز دوم به لب بحیره احمر (خلیج سوئیس) رسید که آخرین فرد بنی اسرائیل از آن عبور نموده بود. حضرت موسی علیه السلام خواست تا آن 12 کوچه ایکه الله جل جلاله به قدرت خود به آنها در بحر آماده ساخت با عصای خود بزند و مانع عبور فرعونیان شود اما الله جل جلاله او را از این کار منع نمود زیرا الله جل جلاله اراده غرق شدن فرعونیان را داشته است: «وَأَتْرَكَ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ»¹

یعنی و دریا را هنگامی که آرام است پشت‌سر بگذار که آنان سپاهی غرق شدنی اند.

قوم فرعون بشمول خود فرعون غرق گردید و بنی اسرائیل در آنسو به جانب فلسطین در حرکت شدند، در طول راه تشنه و گرسنه گردیدند و الله جل جلاله به حضرت موسی علیه السلام امر کرد تا عصای خود را به سنگ بزند و در نتیجه 12 چشمه به تعداد اقوام بنی اسرائیل از آن جاری شد و غذای (من و سلوی) نیز برای آنها مقرر گردید، بنی اسرائیل چون از ساکنان فلسطین که از بقایای کنعانیان و حیثانیان بودند، اطلاع یافتند که مردم قوی هیکل و نیرومند اند از جهاد در برابر آنها منصرف شدند و با پیامبر خود همراهی نکردند

1. سورة الدخان، آیه: 24.

و چنین گفتند:

«...فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَتِلَا إِنَّا هَهُنَا قَاعِدُونَ»^۱ یعنی ... تو و

پروردگارت برو[ید] و جنگ کنید که ما همین جا می‌نشینیم .

و الله ﷻ به این جرم آنرا چهل سال در دشت تیه بطور سرگردان نگهداشت تا این نسل که به خواری و ذلت عادت کرده بود منقرض و نسل قدرتمند جدیدی بوجود آید، نسل جدید بنی اسرائیل با «یوشع بن نون» بسوی فلسطین رفته و آنرا فتح نمود.

حضرت موسی ﷺ بعد از عبور از بحر به امر الله ﷻ به سر کوه «طور الایمن» برای سی روز میرود، ده روز دیگر هم به آن علاوه میشود و در آن مدت روزه دار است، او هارون ﷺ را در قوم می‌گذارد تا امور مربوطه را مراقبت کند، در این وقفه سامری زیورات زنان را جمع و ذوب نموده و از آن گوساله ای می‌سازد که باد در داخل آن جریان پیدا کرده و صدای گوساله ماندنی را تولید می‌کند و همه را به عبادت آن فرا می‌خواند، وقتی حضرت موسی ﷺ بر می‌گردد هارون ﷺ را مورد توبیخ قرار می‌دهد و سامری را نیز احضار می‌کند، هارون ﷺ دلایلی را پیشکش کرده و سخنش قبول می‌شود که چرا نتوانست جلوی این بت پرستی را بگیرد ولی سامری به حقانیت گوساله خود تأکید میکند و الله ﷻ او را به مرض شدیدی دچار می‌کند، هر کس که به او تماس گیرد او درد زیادی را احساس می‌کند پس هیچ کس را نزدیک خود نمی‌ماند.^۲

حضرت موسی ﷺ با این قوم سرکش به مبارزه خود ادامه داد تا اینکه به امر پروردگار کوه طور بالای شان قرار گرفته و برایشان گفته شد تا از تورات موسی ﷺ متابعت کنند، آنها از ترس، آنرا قبول کردند ولی زمانیکه کوه طور دوباره بجایش قرار گرفت آنها از دین موسی ﷺ روگردان شدند.

روزی کسی از حضرت موسی ﷺ پرسید: میان مردم چه کسی از همه عالمتر است؟ او گفت: من و نگفت الله ﷻ . الله ﷻ به او امر کرد تا به مجمع البحرین برود و در آنجا بنده صالح من است که او نسبت به موسی ﷺ عالمتر است و از او اخذ علم کند. حضرت موسی ﷺ با یوشع

۱. سورة المائدة، آیه: ۲۴.

۲. مع الانبیاء فی القرآن الکریم. همان مؤلف. ص ۳۳-۳۷۸.

بن نون که شاگردش بود به آنجا رفت و بنده صالح (خضر علیهِ السلام) را یافت. خضر علیهِ السلام با او شرط گذاشت تا از کارهایش در حیرت نیافتد و سوال نکند. در این سفر سه واقعه رخ داد: سوراخ کردن کشتی، قتل طفل و ترمیم دیوار توسط حضرت خضر علیهِ السلام که هر کدام این وقایعات مورد پرسش موسی علیهِ السلام قرار گرفت و در اخیر سفر حکمت های آن وقایعات توسط خضر علیهِ السلام برای حضرت موسی علیهِ السلام بیان گردید. برای تفصیل آیات 60-82 سوره کهف تلاوت شود. حضرت موسی علیهِ السلام قبل از دخول بنی اسرائیل به فلسطین به سن 120 سالگی در دشت تیه وفات یافت.

تمرین

1. نسب و حالت قوم حضرت موسی علیه السلام را با اختصار بیان کنید.
2. موضوع قتل قبلی توسط حضرت موسی علیه السلام را از دیدگاه علم عقاید اسلامی چگونه تحلیل و توجیه می‌نمایید؟ توضیح دهید.
3. زندگی و حوادث قبل از بعثت حضرت موسی علیه السلام را بطور مفصل بیان دارید.
4. حادثه غرق شدن فرعون و نجات بنی اسرائیل را طبق آیات قرآنی تشریح دهید.
5. آیه کریمه: «انکم ظلمتم انفسکم یاخذکم العجل» را ترجمه و داستان سامری را به کمک استاد به تفصیل بیان دارید.
6. سه عمل تعجب آور حضرت خضر علیه السلام را با استفاده از آیات قرآنی مربوطه به کمک استاد مدلل سازید.
7. در این درس از کتب معتبر تفسیر و مواد درسی مناسب استفاده بعمل آید.

درس ششم

حضرت عیسی ابن مریم علیه السلام

اهداف:

1. آشنائی محصلان با نسب حضرت مریم علیها السلام و تحلیل زندگی او در معبد.
2. آشنائی محصلان با ولادت غیر طبیعی حضرت عیسی علیه السلام و تحلیل سخن گفتن وی در گهواره.
3. بحث و مبارزات وی با علمای یهود برای محصلان واضح گردد.
4. محصلان پایان قصه حضرت عیسی علیه السلام و رفع وی به جانب پروردگار را توضیح کنند.

حضرت عیسی علیه السلام پسر مریم علیها السلام و مریم علیها السلام دختر عمران و عمران یکی از بزرگان بنی اسرائیل است، همسر عمران نازا بود، خانم او به الله جل جلاله دعا نمود که اگر صاحب بچه ای شود او را برای خدمت به بیت المقدس نذر خواهد نمود، وقتی طفل تولد شد دختر بود، دختران برای خدمت معبد مناسب نبودند ولی اینکه الله جل جلاله دعای وی را قبول فرموده بود، خانم عمران آن دخترک را تحویل معبد نمود. مراقبت مریم بعد از قرعه کشی به زکریا که شوهر خاله مریم بود تعلق گرفت. در زندگی مریم امور غیر عادی مشاهده می شد از جمله میوه های غیر موسمی نزد او دیده شده و در عبادت پروردگار و تزکیه نفس خود به حد کامل مشغول بود. در مورد تولد مریم و ظهور امور غیر عادی از وی آیات 35-37 سوره آل عمران تلاوت شود.

فرشتگان به او مژده دادند که صاحب طفلی خواهد شد که این مژده برای وی که یک دوشیزه بود مورد تعجب قرار گرفت. آیات 45-47 سوره آل عمران. در جانب شرقی معبد روح الامین بصورت انسانی به جلو مریم ظاهر و روح الله جل جلاله در گریبان او دمیده شد:

«وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَهَا وَأَنَّهُآ آيَةً لِّلْعَالَمِينَ» ﴿۹۱﴾


یعنی و آن [زن را یاد کن] که خود را پاکدامن نگاه داشت و از روح خویش در او دمیدیم و او و

1. سورة الانبياء، آیه: 91.

پسرش را برای جهانیان آیتی قرار دادیم .

در این وقت مریم علیها السلام 13 سال عمر داشت و در مدت حملش اختلاف است برخی می‌گویند که صرف یک ساعت بعد وضع آن صورت گرفت و برخی آن مدت را 9 ساعت دانسته اند، حضرت ابن عباس رضی الله عنه این مدت را 18 ماه روایت کرده است. اما صحیح اینست که مدت حمل او کاملاً طبیعی مانند سایر زنان بود. خبر حامله شدن مریم در بین همه بنی اسرائیل شایع شد و باعث تعجب همه گردید تا اینکه برخی زناذقه این بارداری را به یوسف نجار که از اقارب مریم است نسبت می‌دادند و برخی دیگر آنرا به حضرت زکریا علیه السلام منسوب می‌ساختند. چنین مشهور است که حضرت عیسی علیه السلام در بیت اللحم بدنیا آمده بخاطری که مریم از ترس مردم به آنجا رفت و زیر درخت خشکیده خرما وضع حمل نمود. آیات 22-26 سورة مریم مطالعه شود.

مریم در حالیکه طفل بر دستانش قرار داشت بسوی قوم خود در حرکت شد، صحنه جالب توجهی در زندگی مریم است که چگونه دختر باکره طفلی را بدنیا آورده و آنهم از یک خانواده شریف و روحانی، و مورد پرورش و طعن همه حاضرین قرار می‌گیرد ولی او به طفل خود اشاره می‌کند که او را مورد سوال قرار دهید ^۱. طفل به سخن می‌آید :

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»  یعنی [کودک] گفت منم بنده خدا به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است .

آیات 27-33 سورة مریم هم تلاوت شود. مریم حضرت عیسی علیه السلام را بعد از هشت روز به سوی هیکل که محل قربانی بود برد و در آنجا او را ختنه کرد و نامش را یسوع (عیسی) گذاشت، حضرت عیسی علیه السلام در آغوش مادرش دور از بیت اللحم در یک محل مرتفع آبدار پرورش یافت. در زمان ولادت عیسی علیه السلام حاکم ظالمی بنام هیروُدس به فرمان «قیصر اگسطس» در بیت المقدس حکومت می‌کرد، کاهنان برایش خبر دادند که در بیت اللحم طفلی بدنیا آمده که بزودی بر همه یهودان حکومت خواهد نمود، حاکم فرمان داد تا هر طفلی که در آنجا بدنیا می‌آید بقتل برسد. طبق روایت اناجیل متی و برنابا یوسف نجار در خواب دید تا

1. مع الانبیاء فی القرآن الکریم. همان مؤلف. ص 473-482.

2. سورة مریم، آیه: 30.

مریم و عیسی علیهما السلام را به مصر برد و آنها تا زمان وفات هیروُدس در مصر باقی ماندند. مریم، عیسی علیه السلام را در حالیکه هفت ساله بود به ناصره که در منطقه الخلیل موقعیت دارد منتقل ساخت و از همین جهت مسیحیان را به نصاری نیز موسوم ساخته اند، و به سن 12 سالگی با مادرش به اورشلیم (بیت المقدس) نقل مکان کردند، در این سن او مشاجرات قوی علمی را با علمای یهودی انجام داده است و اینکه بعد از این سن تا سی سالگی در کجا به سر برده معلوم نمی باشد.

قرآن کریم در مورد آغاز نبوت وی چیزی نگفته است ولی عبارات اناجیل اتفاق دارد که او به سن سی سالگی استثناء مبعوث شده (در حالیکه سایر پیامبران به سن 40 سالگی مبعوث گردیده اند) قرآن کریم نبوت حضرت عیسی علیه السلام را اینطور تأیید می کند:

«وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَءِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ

يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ...»¹ یعنی هنگامی را

که عیسی پسر مریم گفت ای فرزندان اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او احمد است بشارتگرم... .

بنی اسرائیل مدت طولانی از دعوت پیامبران علیهم السلام محروم مانده بودند و در تورات نیز دست به تحریفات زده و از راه انبیاء شان منحرف گردیده بودند. حضرت عیسی علیه السلام مبعوث شد تا این تحریفات را اصلاح کند و تمام آنچه که به اثر بغاوت بنی اسرائیل بالای آنها حرام گردیده بود حلال بگرداند. عیسی علیه السلام به تبلیغ خود ادامه داد ولی علمای یهود او را یک خطر برای خود تلقی نمودند، و به حاکم رومی «پلاطس التبتی» شکایت کردند که عیسی می خواهد حکومت ترا سرنگون و بر یهودان حکومت کند، حاکم امر قتل او را صادر کرد و محل حضرت عیسی علیه السلام به اثر شیطننت یکی از حواریونش بنام «یهودا الا سخر یوطی» در بدل 30 درهم به پولیس افشاء گردید ولی الله جل جلاله آن جاسوس را به شکل حضرت عیسی علیه السلام درآورد و پولیس او را دستگیر و صلیب نمود، و الله جل جلاله حضرت مسیح را جانب خود بلند کرد:

1. سورة الصف، آیه: 6.

«وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ هُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا هُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾»^۱ یعنی و گفته

ایشان که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که در باره او اختلاف کردند قطعا در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند و یقینا او را نکشتند ، بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا توانا و حکیم است .
و او در وقت رفع 33 سال عمر داشت^۲.

1. سورة النساء، آیه های 157-158.
2. تاریخ النبوة و الانبياء. همان مؤلف. ص 215-233.

تمرین

1. راجع به نسب حضرت مریم و خانواده اش معلومات ارائه دهید.
2. زندگی مریم در معبد و مراقبت حضرت زکریا چگونه بود؟ توضیح دهید.
3. راجع به باردار شدن حضرت مریم و عصمت وی طبق آیات قرآنی معلومات دهید.
4. چگونگی تولد و سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در گهواره را طبق نصوص قرآنی بیان دارید.
5. راجع به زندگی حضرت عیسی علیه السلام تا سن سی سالگی چه می دانید؟ معلومات دهید.
6. داستان پایان کار حضرت عیسی را با موضوع رفع او به جانب الله جل جلاله مفصلاً ذکر کنید.
7. راجع به تولد، زندگی، معجزات و رفع حضرت عیسی علیه السلام از طریق کتابخانه ها معلومات مفصل جمع آوری نمائید.
8. در این درس از منابع موثق و مواد درسی لازم ضمن یک فعالیت صنفی استفاده کنید.

فصل ششم

بعث خاتم النبیین ﷺ

درس اول

بعثت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم و طرق
اثبات آن

اهداف:

1. محصلان وضع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جزیره العرب مقارن بعثت آنحضرت ﷺ را بیان کنند.
2. محصلان نسب و چگونگی زندگی آنحضرت ﷺ قبل از نبوت را بیان نمایند.
3. محصلان معجزه عقلی و معجزات حسی رسول کریم ﷺ را بعنوان طرق اثبات نبوت وی وضاحت دهند.
4. آماده ساختن زمینه بیشتر برای تحقیق محصلان در مورد بعثت آنحضرت و طرق اثبات آن.

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» پیامبر اکرم حضرت محمد مصطفی ﷺ

در شرایط خاصی که جزیره العرب در آن قرار داشت مبعوث گردید. این جزیره از بزرگترین جزایر جهان بحساب می‌رود و از لحاظ اقتصادی بر سر راه قافله های تجارتی خلیج عربی به سوی بحر روم موقعیت داشته و مناطق مهم را با هم وصل مینمود. از لحاظ سیاسی عربها کدام دولت و تشکیلات سیاسی واحدی نداشته ^۱ و از لحاظ اجتماعی هم نه تنها جزیره العرب بلکه در مجموع جهان در آستانه مرگ قرار داشت و چیزی بنام اخلاق انسانی وجود نداشته بلکه انسانها بسان حیوانات بجان هم افتیده بودند در این وقت است که بعد از صدها سال که از پیامبر الهی نبود الله ﷻ اراده فرمود تا آخرین پیامبر سلسله پیامبران را بفرستد:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» ^۲ یعنی اوست آن کس که

1. منیر عجلانی عقیقۃ الاسلام فی اصول الجکیروت: دار النفائس للطباعة و النشر و التوزیع 1428ھ. ص 33.

2. سورة الجمعة، آیه: 2.

در میان بی سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند .

نسب پیامبر اسلام ﷺ تا عدنان مورد اتفاق همه علمای انساب و سیرت است و بعد از عدنان تا حضرت ابراهیم علیه السلام و بعد تا حضرت آدم علیه السلام مورد اختلاف واقع شده است. او محمد پسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عبدالمنفی پسر قصی پسر کلاب پسر مرة پسر کعب پسر لوی پسر غالب پسر فهر پسر مالک پسر نضر پسر کنانه پسر خزیمه پسر مدرکه پسر الیاس پسر مضر پسر نزار پسر معد پسر عدنان میباشد^۱. در سن ۱۲ سالگی با ابوطالب کاکایش به جانب شام سفر کرد و جرجیس (بحیراء) راهب معروف نشانه‌های نبوت او را بیان داشت. در سن ۳۵ سالگی که دیوارهای کعبه توسط قریش تخریب و از سر اعمار گردید نزاع گذاشتن حجرالاسود در بین قبایل را با یک حکمت و تدبیر خاصی حل و رفع نمود.

در نزدیک ۴۰ سالگی از قوم خویش دوری نمود و در کوه نور در غار حرا به تفکر و تدبیر مصروف شد و در سال سوم خلوت گزینی اش در روز دوشنبه ۲۷ رمضان اولین آیات کریمه قرآنی بر او توسط جبرئیل امین نزول یافت و بنابر حدیث آنحضرت ﷺ دوشنبه روز تولد و بعثت او می‌باشد^۲. اولین آیات: «أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿۱﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿۲﴾»

... نازل گردید و دعوت پیامبر اکرم ﷺ در آن قوم جاهل آغاز شد، این دعوت در ابتداء پنهانی بود تا نشان دهد که داعیان هر وقت باید مطابق مقتضای شرایط زمان دعوت نمایند نه اینکه دعوت پنهانی او از ترس کفار بوده است، زمانیکه تعداد مؤمنین بیشتر گردید دعوت علنی نیز آغاز شد. این دعوت علنی توأم با جهاد دفاعی و بعد توأم با جهاد روبرو در برابر مشرکین بود. رسول کریم ﷺ دارای صفات و امتیازات خاصی است که بطور واضح به پیامبری او دلالت دارد. او دارای اخلاق عالی است و در برابر اعضای خانواده اش مهربان، بر زنان، اطفال و غلامان نرم دل بود، آداب معاشرت مجالس را به حد کمال رعایت می‌نمود، زندگی ساده و خلی نظیف داشت، مصمم و صابر بود، در ارائه کلام فصیح و بلیغ بود، دارای نظم و شرائط رهبری و زعامت بود، در تبلیغ از سهولت کار می‌گرفت و بسیار زود همه را بسوی خود می‌کشانید.

۱. ابن هشام. السیرة النبویة بیروت: المکتبة العصرية، ۱۹۹۲، ص ۱-۲.
 ۲. مسلم بن الحجاج القشیری. صحیح المسلم کراچی: قدیمی کتب خانه، ب ت. ص ۳۶۸.

یکی از معجزات و وسایل اثبات نبوت او قرآن کریم این کتاب معجز سماوی است. این کتاب خارق العاده و از جانب الله ﷻ است و همراه با تحدی میباشد:

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ...»^۱

یعنی و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید پس اگر راست می گوئید سوره ای مانند آن بیاورید... .

قرآن با مدعای مدعی نبوت مطابقت داشته و او را تصدیق میکند و کسی با آن معارضه کرده نمی تواند نه در آن زمان و نه حالا و نه بعد از این. این کتاب دارای اعجاز لفظی و معنوی است و از امور غیب سخن گفته است. به اعجاز آن موافقین و مخالفین شهادت داده اند، کلام فصیح و بلیغ است. قرآن کریم مسایل مهم علمی را در بر دارد که در آنوقت احدی به آن اطلاع نداشته و حالا در اثر پیشرفت علوم و فنون به آن حقایق رسیده ایم آنچه که قرآن کریم 14 قرن قبل به آن حکم نموده بود و این همه ابعاد ادبی و محتوایی قرآن کریم دلیل و نشانه روشنی است بر اعجاز آن و اینکه کلام الله است و سخن عادی نیست و یک دلیل نیرومند اثبات نبوت رسول کریم ﷺ است.

پیامبر اسلام ﷺ معجزات حسی نیز داشته است که از جمله شق القمر است. از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که روزی برخی مشرکین از جمله ولید بن المغیره، ابوجهل، عاص بن وائل، اسود بن المطلب، نضر بن الحارث و دیگران از رسول کریم ﷺ خواستند اگر در ادعای خود صادق هستی قمر را دو نیم بساز، پیامبر اکرم ﷺ خواسته آنان را از الله ﷻ مطالبه نمود و بعد با اشاره دست قمر دو نیمه شد^۲.

«أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ» وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ

مُسْتَمِرٌّ^۳ یعنی نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه ، و هر گاه نشانه ای ببینند روی

1. سورة البقرة، آیه: 23.
2. سعید حوی. الرسول. القاهرة: دار السلام للطباعة و النشر و التوزيع 1990. ص 320.
3. سورة القمر، آیه های 1-2.

بگردانند و گویند سحری دایم است.

اسراء و معراج یکی دیگر از معجزات رسول کریم است که آیه اول سورة اسراء بر آن دلالت دارد. و در احادیث نیز از معجزات آنحضرت ﷺ ذکر بعمل آمده که از جمله اخبار غیبی است که بعداً بوقوع پیوسته است مثل خبر دادن از وفات فاطمه رضی الله عنها اولین کسی از اهل بیت، و پیشگوئی از شهادت عمار و یاسر، خبر دادن از باریدن باران، گفتگوی حیواناتی مانند شتر، آهو، گرگ و ... با آنحضرت ﷺ، پیروی جمادات، نباتات و حیوانات از آنحضرت ﷺ، سلام گفتن سنگ ها و درختان به پیامبر ﷺ، سجده درختان و سخن گفتن با کوه، استجابت دعای پیامبر ﷺ برای شفای بیماران، طول عمر و ... جاری شدن آب از بین انگشتان آنحضرت ﷺ، گریان کردن ستون خانه، سیر شدن بیش از هزار نفر از طعام اندک که حضرت جابر بن عبدالله در روز کندن خندق آماده نموده بود، که این همه طرقی است برای اثبات نبوت رسول کریم ﷺ.

تمرین

1. عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جزیره العرب را با بعثت آنحضرت ﷺ ارتباط داده توضیح کنید.
2. نسب حضرت محمد ﷺ تا عدنان مورد اتفاق همه علماء قرار گرفته، این سلسله را از بر کنید.
3. وقائع مهم و شخصیت پیامبر اکرم ﷺ قبل از نبوت را وضاحت دهید.
4. کارنامه ها و مبارزات پیامبر ﷺ بعد از بعثت را اجمالاً بیان دارید.
5. اعجاز لفظی و معنوی قرآن کریم را در بین صنف مفصلاً جر و بحث کنید.
6. معجزات حسی پیامبر اسلام ﷺ را با موارد مربوطه آن بیان کنید.
7. در مورد معجزه عقلی و معجزات حسی رسول کریم ﷺ مقالات جداگانه را تحریر نمایید.
8. برای استحکام مزید درس در اذهان محصلان از مواد درسی مناسب ضمن یک فعالیت استفاده کنید.
9. از منابع و کتب سیرت و در صورت دسترسی از کتاب «الرحیق المختوم» تألیف مولانا صفی الرحمن مبارکپوری بمنظور تفصیل بیشتر استفاده نمایید.

درس دوم

خاتمیت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم

اهداف:

1. محصلان اقامه دلایل قرآنی و احادیث نبوی ﷺ را در مورد خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ بیان کرده بتوانند.
2. محصلان اقامه دلایل عقلی درباره خاتمیت رسول کریم ﷺ را توضیح نموده بتوانند.
3. محصلان نظریات علمای معروف در مورد ختم نبوت حضرت محمد مصطفی ﷺ را بیان کرده بتوانند.
4. آماده ساختن زمینه برای کار مستقل محصلان در مورد دلایل خاتمیت.

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...»^۱

یعنی محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است
خاتم در قرائت حسن بصری رحمة الله علیه و عاصم رحمة الله علیه به فتح تاء ولی در قرائت سایر ائمه به کسر تاء آمده است که به فتح تاء بمعنی چیزی است که توسط آن آخر ورق را مهر می کنند و به کسر تاء هم به معنی ختم دهنده شیئی است و الله ﷻ می فرماید:

«...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...»^۲

یعنی ... امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم

احادیث فراوان نیز بر خاتمیت حضرت محمد ﷺ دلالت دارند: «مثلی و مثل النبیین کمثل رجل بنی داراً فأتتها إلی لينة واحدة فجئت أنا فأتتمت تلك اللينة». و: «لأنبوة بعدی

1. سورة الاحزاب، آیه: 40.

2. سورة المائدة، آیه: 3.

3. بروایت امام مسلم رحمة الله علیه.

الا المبشرات قيل و ما المبشرات يا رسول الله قال الرؤيا الحسنة او الرؤيا الصالحة^۱.

و: «و إنه فی امتی ثلاثون كذابون كلهم يزعم إنه نبی و انا خاتم النبیین لا نبی بعدی».

و: «إن الرسالة و النبوة قد إنقطعت فلا رسول بعدی و لا نبی بعدی». و: «حلالی حلال و حرامی حرام الى يوم القيامة». و این احادیث نشان دهنده این حقیقت اند که دین مقدس اسلام تا پایان زندگی انسان در روی زمین ادامه دارد و این خود دال بر خاتمیت آنحضرت ﷺ میباشد.

خاتمیت رسول کریم ﷺ مورد اتفاق و اجماع امت اسلامی نیز قرار گرفته و همه علمای اسلام در همه عصور متفق القول اند که بعد از ایشان پیامبری وجود ندارد و هر کس دعوی پیامبری کرد و کسی او را تصدیق نمود هر دو کافر شدند، این دعوی شامل رسالت و نبوت هر دو میباشد، و بنابر تحلیل ابن کثیر چون در آیه کریمه: «... وَلَٰكِنْ رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...»^۲

آنحضرت ﷺ خاتم انبیاء گفته شده پس کسیکه خاتم انبیاء است خاتم مرسلین بطریق اولی خواهد بود، چه منصب رسالت خاستر از منصب نبوت است.^۲

علامه طبری در تفسیر آیه کریمه: «... وَلَٰكِنْ رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...»^۳ گفته است که نبوت بر آنحضرت خاتمه یافته و به آن مهر زده شده و این دروازه دیگر تا روز قیامت به روی کسی باز نمیشود.^۳

علامه جارالله زمخشری این اعتراض را که آنحضرت ﷺ چگونه خاتم پیامبران است در صورتیکه حضرت عیسی علیه السلام نظر به احادیث نبوی ﷺ در زمان آخر نزول خواهد نمود؟ اینطور جواب گفته است که معنی خاتم النبیین این است که بعد از وی کسی دیگر بحیث پیامبر مبعوث نمیشود در حالیکه حضرت عیسی علیه السلام قبل از وی مبعوث گردیده است و نزول آخری وی مفهوم بعثت جدید و ارائه دین جدید را نمی دهد بلکه او پیرو دین و شریعت رسول

1. به روایت امام بخاری رحمة الله علیه.

2. اسماعیل بن عمر بن کثیر. تفسیر القرآن العظيم ج 1 و 3. بیروت: موسسه الریان، ب ت. ص 493.

3. محمد بن جریر طبری. جامع البیان فی تفسیر القرآن ب ت. ص 188.

کریم ﷺ میباید و از آن کاملاً متابعت میکند و دعوی دین و شریعت جدید را نمی داشته باشد^۱. فتاوی هندیه (عالمگیری) تصریح می کند که اگر کسی بگوید من رسول الله هستم و هدفش این باشد که من وحی الهی را می آورم کافر میشود و یا اینکه کسی نفهمد که حضرت محمد مصطفی ﷺ خاتم النبیین است او مسلمان گفته نمی شود^۲.

چرا به وجود پیامبر ضرورت احساس می شود؟ البته بعد از دقت در می یابیم که این ضرورت در یکی از موارد ذیل احساس میشود: یا امت و ملتی است که هیچ پیامبری به آنان مبعوث نشده و پیامهای انبیاء قبلی هم به آنان نرسیده است، یا به آنها پیامبری مبعوث شده ولی تعلیمات او به فراموشی سپرده شده و یا کاملاً محو گردیده است، و یا پیامبری به قومی فرستاده شده ولی دینش مربوط به شرائط آن زمان و آن محل بوده است، و یا هم پیامبری به ملتی فرستاده شده اما ضرورت وجود داشته که بخاطر تأیید و تصدیق او پیامبر دیگری مبعوث شود. اگر دقت کنیم با بعثت حضرت محمد ﷺ این همه علل و ضرورتها کاملاً رفع شده و دیگر ضرورتی به پیامبر نیست.

پیامبر اسلام ﷺ دین و چنان شریعتی را عرضه نموده که در همه زمانه ها و همه جاها و برای همه انسانها یک دین کامل گفته میشود و هر نوع نیازمندیهای زمان و مقتضیات عصر را در نظر گرفته است.

علامه اقبال لاهوری در مورد خاتمیت میگوید: حیات با نیروی غریزه پیش میرفت تا اینکه به جایی رسید که عقل از آن تولد یافت و با تولد عقل، حیات ضرورت دانست تا ساحت غریزه را محدود سازد و برای عقل استقراری مجال انکشاف و وسعت دهد و با این کار دوران جدید آغاز شد و دفتر زندگی و حیات ورق زد و یقیناً که خاتمیت مرتبط به عصر جدید و صفحه نوین زندگانی عقلانی است، و همین عقل است که کمال دین اسلام را صحنه می گذارد و آنرا دین زمانه ها و ملتها می داند. اقبال می گوید ما مسلمانان آزادترین افراد روی زمین هستیم که می گوئیم بعد از پیامبر اسلام پیامبر دیگری وجود ندارد و ما در دین خود اجتهاد می کنیم و آنرا چنین دینی می یابیم که با موجودیت آن به دین دیگری ضرورت نیست.

از نظر استاد مرتضی مطهری خاتم النبیین کسی است که همه مراتب ممکنه و لازمه

۱. محمد بن عمر زمخشری. الکشاف ج ۲. مصر: المطبعة البهية، ۱۳۴۳. ص ۲۱۵.

۲. مجموعه علماء. فتاوی عالمگیری جلد دوم. ب ت. ص ۲۶۳.

برای کشف و وحی را طی نموده و جایی را برای کس دیگری نگذاشته باشد و هم اینکه صحابه کرام در عصر پیامبر خاتم به درجه اعلی از رشد و بلوغ فکری و اجتماعی رسیده بودند که دیگر جایی برای تجدید نبوت در آن باقی نمانده است، چه آنها کتاب آسمانی شانرا بدون تغییر و تحریف نگهداشته و همه برنامه کلی تکاملی و رهنمود همیشگی خود را یکجا تسلیم شدند، مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر را به عهده گرفته و روشها و ضوابط اجتهاد و استخراج فروع از اصول دین را بخوبی دریافتند و از همین جهت است که دوره ختم نبوت فرا رسید و باب پیامبری با نام حضرت محمد مصطفی ﷺ مهر زده شد و مسدود گردید.

تمرین

1. آیات کریمه قرآنی که بر خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ دلالت دارد جمع بندی نموده ترجمه و تفسیر کنید.
2. احادیث نبوی ای که بر ختم نبوت آنحضرت ﷺ صراحت دارد از صحاح جمع آوری و تحلیل نمایید.
3. نظر ابن کثیر، طبری و زمخشری را در مورد خاتمیت بیان داشته و آنرا بسط بیشتر دهید.
4. دلایل چهارگانه ای که برای ضرورت ارسال رسل ذکر شده مفصلاً جر و بحث کنید.
5. نظر علامه اقبال لاهوری و استاد مرتضی مطهری را در مورد ختم نبوت بیان و توضیح نمایید.
6. روی دلایل قرآنی، دلایل احادیث نبوی ﷺ و دلایل عقلی خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ کار گروهی صورت گیرد.
7. در این درس از مراجع معتبر و وسایل مورد ضرورت استفاده بعمل آید.
8. آیات کریمه و احادیث نبوی ﷺ را به کمک مدرس مضمون تفسیر و تحلیل نمایید.

درس سوم

شریعت اسلامی و مقتضیات عصر و زمان

در دو ساعت درسی تدریس شود.

اهداف:

1. محصلان اصول ثابت شریعت اسلامی و ایجابات متغیر عصر و زمان و هماهنگی بین آنها را توضیح نموده بتوانند.
2. محصلان قضایای خارجی و حقیقه منطقی را و اینکه قضایا و احکام شریعت اسلامی از کدام نوع آنها می باشند بیان کرده بتوانند.
3. محصلان ادله شرعی از قبیل مصالح مرسله، سد ذرایع، عرف، استحسان، ضرورت و غیره را از هم تفکیک کرده بتوانند.

در درس گذشته موضوع خاتمیت رسول کریم ﷺ و ابدی بودن دین و شریعت اسلامی را بررسی نمودیم و گفتیم که این دین هر نوع نیازمندیهای زندگی انسانی را در هر وقت و هر جای مرفوع ساخته میتواند. برخی از اشخاص موضوع مطابقت شریعت اسلامی را با مقتضیات عصر و زمان بطور درست و اساسی تحلیل نموده نمی توانند و در نتیجه اینطور اشکال وارد می شود که عصر و زمان همیشه در تغییر و تحول قرار دارد ولی دین اسلامی دارای اصول ثابت است و نسخ را نمی پذیرد پس چطور ممکن است دو شیئی متحول و ثابت را با هم یکجا مطالعه و هماهنگ سازیم، در مورد این اشکال باید گفت که دین و شریعت اسلامی دارای اصول ثابت است و این اصول هیچ وقت تحت تأثیر شرایط عصر و زمان قرار نمی گیرد ولی در شریعت مسائل زیادی وجود دارد که حکم آن به اساس مصالح مرسله، سد ذرایع، قیاس، استحسان، تراحم حقوق فرد و جامعه، اهم و مهم، خفیف و اخف، بد و بدتر و غیره مصلحتهای فردی و اجتماعی در هر زمان و هر مکان فرق می کند و شریعت اسلامی در وجود خود دارای چنان صلاحیتی است که میتواند با نظرداشت امور فوق خود را با شرایط زمان و مکان مطابقت دهد و این چیزی نیست که ما در آن وارد ساخته باشیم. احکام و قضایاییکه در شریعت اسلامی وجود دارد قضایای حقیقه است که به طبیعت اشیاء حکم میکند نه بر فرد و افراد نه

اینکه قضایای آن قضایای خارجی باشد که با وجود کلی بودن، یک تعداد معینی از افراد را در نظر گیرد، و در علوم هم با اینکه استقراء را از افراد شروع میکنند ولی در نهایت به قضایای حقیقیه میرسند. مثلاً در شریعت اسلامی حکم شده که خمر حرام است، میسر حرام است، ربا حرام است و ... همه اینها قضایای حقیقیه اند و در آن طبیعت موضوع در نظر گرفته شده. در شریعت امور بسیاری وجود دارد که نظر به شرائط و ظروف زمانی و مکانی در تحول و تغییراند. یک چیز در یک وقت حرام و در یک حالت خاصی دیگر حلال است و این از باب تراحم است، انسانی در دشت و بیابان درگیر شد هیچ چیزی برای خوردن نیافت، خطر مرگ احساس شد، برای او جایز است گوشت حیوان خود مرده را بخورد و از آن سد جوع کند و یا حیوانی را که گوشتش حرام است بقتل برساند و از گوشت آن بخورد و از دم مسفوحه آن برای سد عطش خود بنوشد، در اصل این گوشت و دم مسفوحه حرام است ولی در یک حالت خاص به قدر رفع ضرورت حلال شد. از نظر اصول فقه مصالح به سه نوع است یکی آنکه شارع به اعتبار آن حکم نموده باشد که بنام مصالح معتبره یاد میشود، دوم آنکه شارع به ابطال آن حکم کرده باشد که بنام مصالح ملغاة یاد می شود، و سوم آنکه شارع سکوت نموده باشد نه به اعتبار آن و نه به الغای آن حکم نموده باشد و بنام مصالح مرسله یا مطلقه یاد میشود که در این نوع سوم مجتهد و عالم دین میتواند به اساس مصلحت عامه که مخالف شریعت نباشد در یک مورد حکم خاصی صادر کند. اصولاً شریعت در مورد وضع تکس و ضریبه بر اموال ثروتمندان حکمی صادر نکرده است ولی مجتهد میتواند نظر به ایجابات عصر و اقتضاءات اقتصادی به دولت فتوی دهد تا از اغنیاء تکس و مالیه بگیرد.

سد ذرایع یک دلیل دیگری که مجال وسیعی را برای مسلمین بدست میدهد تا بمنظور مسدود ساختن وسیله یک مفسده احکام خاصی را وضع و تطبیق نماید، اگر معلوم شود از بیع انگور زمینه برای ساختن شراب مساعد شده دولت می تواند فروش انگور را که یک امر جایز است حرام و غیر قانونی اعلان کند.

«الضرورات تبیح المحظورات» ضرورت امر ممنوع شرعی را مباح می گرداند، تشریح جسد میت ممنوع شرعی است و حتی باید در تجهیز و دفن عجله شود ولی از طرف دیگر اگر تشریح و پارچه پارچه کردن میت برای تحقیق علمی و تدریس محصلان طب انسانی ضروری شناخته شود، فقهاء این کار را جواز داده است.

دین و شریعت اسلامی در ذات خود توانائی مطابقت با ایجابات عصر را دارد و هر نوع مشکل را میتواند حل و برای هر معضله راه درستی را اجازه دهد، ما در شریعت حکم خاصی برای حل و حرمت دخانیات نداریم چون در آنوقت وجود نداشته حال اگر طیبیان برای دخانیات ضررهایی را کشف کردند و مثلاً بطور قطع گفتند سرطان زاست، مجتهد ما دست باز دارد حکم کند که استعمال دخانیات حرام است. امام ابوحنیفه ر حمة الله علیه تزکیه شهود را به جز در حدود و قصاص شرط ندانسته بلکه عدالت ظاهری را کافی میداند ولی در زمان صاحبین (امام محمد ر حمة الله علیه و امام یوسف ر حمة الله علیه) دروغ گویی زیاد شد آنها حکم به تزکیه شهود در همه موارد نمودند، این اختلاف امام اعظم ر حمة الله علیه با صاحبین اختلاف حجت و برهان نبود بلکه اختلاف در عصر و زمان و ایجابات آن بود¹.

پس بطور خلاصه گفته میتوانیم که دین و شریعت اسلامی با داشتن ادله ای چون مصالح مرسله، سد ذرایع، عرف، استحسان، ضرورت، تقدم جمع بر فرد، انتخاب اهون شرین و غیره میتواند به هر گونه ایجابات عصر و زمان و اقتضاءات مکان جواب مثبت بگوید.

1. عبدالکریم زیدان. الوجیز فی اصول الفقه. بغداد، مطبعة سلمان الاعظمی، 1947. ص 193-218.

تمرین

1. چگونه ممکن است بین دین اسلام که دارای اصول ثابت است و بین زمان که دارای ایجابات متغیر و متفاوت است هماهنگی ایجاد کنیم؟ موضوع را تحلیل منطقی کنید.
2. در منطق دو نوع قضایا (خارجیه و حقیقیه) وجود دارد، قضایای شریعت اسلامی از کدام نوع آنها میباشد؟ ضمن مثال توضیح دهید.
3. از نظر علم اصول فقه مصالح به چند دسته تقسیم شده بیان دارید.
4. شریعت اسلامی دارای ادله ای است از قبیل مصالح مرسله، سد ذرایع، استحسان، ضرورت، عرف و غیره، هر کدام آنها را شرح و مثال بزنید.
5. در این درس از منابع معتبر و مواد درسی مناسب استفاده کنید.
6. موضوعات بحث انگیز جدید مانند قضایای بانکداری، بیمه، تکس، جریمه، جوایز بانکی، سقط جنین، به اجره گرفتن ارحام، پیوند اعضاء و غیره را به کمک مدرس و کتب فتاوی ای معاصره مناقشه کنید.

فصل هفتم

ایمان داشتن به مغييات

درس اول

قلم و لوح، عرش و کرسی

در دو ساعت درسی تدریس شود.

اهداف:

1. محصلان قلم و لوح، این دو مخلوق و موجود الله ﷻ را تعریف نموده بتوانند.
2. محصلان اولین مخلوق الهی را به استناد احادیث پیامبر اسلام ﷺ تشخیص دهند.
3. محصلان اقسام مختلف اقلام الهی را که در احادیث وارد شده است تذکر دهند.
4. محصلان عرش و کرسی، این دو مخلوق بلاکیف الله ﷻ را تعریف کرده بتوانند.
5. محصلان آیات کریمه و احادیث نبوی ﷺ وارد شده در این چهار مورد را تحلیل درست کرده بتوانند.

قلم:

قلم یک مخلوق و موجود الله ﷻ است که توسط آن تمام مقادیر روی لوح نوشته شده است. در سنن ابی داود از عبادۀ بن صامت رضی الله عنه روایت شده که گفت: شنیدم از رسول الله ﷺ که می گفت: «إن أول ما خلق الله القلم، فقال: اكتب! قال: يا رب، و ماذا اكتب؟ قال: اكتب مقادیر کل شیئی حتی تقوم الساعة¹».

در مورد اینکه آیا اولین مخلوق قلم است و یا عرش؟ اختلاف علماء وجود دارد. برخی قلم را اولین مخلوق دانسته و حدیث فوق را دلیل می آورند ولی برخی دیگر عرش را مخلوق اول دانسته و به این حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنه استدلال میکنند که رسول کریم ﷺ فرمود: «كتب الله مقادیر الخلاق قبل أن یخلق السموات و الارض بخمسين الف سنة و عرشه علی الماء²» و این صریح است که تقدیر بعد از خلق عرش واقع شده و تقدیر به تعقیب خلق قلم صورت گرفته است، و حدیث عبادۀ بن صامت رضی الله عنه را بر این حمل می کنند که قلم اولین مخلوق مخلوقات این عالم است نه آن عالم و به این ترتیب بین حدیثین توافق وجود دارد. و این قلم

1. ابوداود، 4700.

2. صحیح مسلم 2، 300.

اولین و بهترین تمام قلمها است. و برخی مفسرین گفته اند که این آن قلمی است که الله ﷻ در این قول خود به آن قسم یاد نموده است: «بِالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ».

در برخی احادیث «اقلام» به صیغه جمع ذکر شده و از آن اینطور فهمیده میشود که برای مقادیر، قلمهائی است غیر از قلم اول که در حدیث قبلی ذکر شد، آنچه از برخی احادیث مستفاد میشود قلمها به چهار قسم است:

1. قلمی است که شامل تقدیر جمیع مخلوقات میشود که ذکر آن قبلاً صورت گرفت.
2. قلمی است که تنها برای اولاد آدم ﷺ تخصیص داده شده که الله ﷻ توسط آن تمام اعمال، رزقها، اجلها، سعادت و شقاوت بنی آدم را مقدر ساخته است.
3. قلمی است که وقتی فرشته به امر الله ﷻ در جنین نفخ روح می کند توسط آن چهار چیز مربوط جنین مقدر می شود: رزق، اجل، عمل، شقاوت و یا سعادت او.
4. قلمی است بدست کرام الکاتبین که بعد از بلوغ شخص اعمال و کردار او را توسط آن مینویسند

لوح:

لوح یک مخلوق و موجود الله ﷻ است که او تعالی همه مقادیر مخلوقات را روی آن توسط قلم می نویسد، و قرآن کریم نیز در لوح محفوظ تحریر شده است چنانچه این قول الله ﷻ به

آن دلالت می کند: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾».

حافظ ابوالقاسم طبرانی روایت میکند که رسول کریم ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ لَوْحاً مَّحْفُوظاً، مِنْ دُرَّةِ الْبَيْضَاءِ، دَقَّتْهُ يَلْقُوتَةُ حَمْرَاءَ، قَلَمُهُ نُورٌ وَ عَرْضُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، يَنْظُرُ فِيهِ كُلُّ يَوْمٍ سِتِّينَ وَ ثَلَاثَمِائَةَ نَظْرَةً يَخْلُقُ [بِكُلِّ نَظْرَةٍ] وَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يَعِزُّ وَ يَذِلُّ، وَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ»^۱.

عرش:

عرش هم یک مخلوق و موجود الله ﷻ است که در لغت بمعنی سریر و تخت پادشاه است، چنانچه الله ﷻ از بلقیس حکایت می کند: «وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» عرش، فلک نیست و عربها هم

1. علامه علی بن محمد بن ابی العز الحنفی. شرح العقيدة الطحاوية. پشاور: کتب خانه رشیدیہ، 1993.

ص 136-137.

2. الهیثمی، مجمع الزوائد، 7: 190-191.

از عرش فلک را مراد نمی‌کنند بلکه آن سریری است دارای قوایم که ملائک ه آنها حمل می‌کنند و مانند قبه‌ای است بر عالم و سقفی است بر مخلوقات. قرآن کریم در چندین جای از عرش ذکر نموده است: «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١﴾ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿٢﴾». «ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ». «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ أَسْتَوَىٰ ﴿٣﴾». «وَتَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ ﴿٤﴾» و غیره.

و در حدیث امام احمد ر حمة الله علیه از حضرت ابن عباس ؓ آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «هل تدرون كم بين السماء و الارض ؟ قال: قلنا: الله و رسوله اعلم، قال: بينهما مسيرة خمسمائة سنة ، و من كل سماء الى سماء مسيرة خمسمائة سنة، و كثف كل سماء مسيرة خمسمائة سنة، و فوق السماء السابعة بحر بين اسفله و اعلاه كما بين السماء و الارض ... ثم فوق ذلك العرش بين اسفله و اعلاه كما بين السماء و الارض، و الله فوق ذلك، ليس يخفى عليه من اعمال بنى آدم شئى^١».

کرسی:

کرسی نیز یک مخلوق و موجود الله ﷻ است که بنابر قول اسماعیل بن عبد الرحمن سدی ر حمة الله آسمانها و زمین در جوف آن در پیشگاه عرش قرار دارند و شاید گفته وی تفسیر این قول الله ﷻ است که می‌فرماید: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ»^٢ و برخی از علمای سلف آنها مرقات و زینه‌ای دانسته‌اند که در پیشروی عرش قرار دارد و در اقوال دیگر کرسی موضع قدیم خوانده شده است. برخی علماء به این نظراند که کرسی عبارت از عرش است ولی صحیح اینست که کرسی چیزی جدا از عرش میباشد. ابن جریر از حضرت ابوذر ؓ روایت نموده که رسول الله فرمود: «ما الكرسي في العرش الا كحلقة من حديد ألقيت بين ظهري فلاة من الارض^٣».

1. این حدیث را امام ابو داود، امام ترمذی و حاکم روایت نموده اند.

2. شرح العقيدة الطحاوية. همان مؤلف. ص 145-146.

تمرین

1. قلم را تعریف نموده و احادیث پیامبر اسلام ﷺ را در این مورد ذکر کنید.
2. در بین دو حدیثی که یکی بر این امر صراحت دارد که قلم اولین مخلوق است و دیگری بر اینکه عرش اولین مخلوق است چگونه توفیق حاصل شده می‌تواند؟ توضیح دهید.
3. انواع اقلام را بیان داشته و مراد از این قول الله ﷻ «**سَ وَالْقَلَمِ...**» کدام قلم است؟
4. لوح را تعریف نموده، نصوص مربوطه را در مورد ذکر کنید.
5. عرش چگونه یک مخلوق الله است؟ آیات کریمه و احادیث نبوی را در زمینه بیان دارید.
6. کرسی چیست؟ نظر علماء را در مورد توضیح دهید.
7. آیات کریمه و احادیث نبوی ﷺ وارده در این درس را به کمک مدرس تفسیر و تحلیل کنید.
8. موضوع استواء به عرش را از نظر علمای سلف و خلف ضمن دو گروپ جداگانه جر و بحث کنید.
9. در این درس از منابع معتبر و مواد درسی لازم استفاده بعمل آورید.

درس دوم

روح، نفس و عقل

در دو ساعت درسی تدریس شود.

اهداف:

1. محصلان ماهیت مغلق روح را از دیدگاه عقاید اسلامی توضیح کنند.
2. محصلان ماهیت مغلق نفس و اقسام سه گانه آن را بیان کنند.
3. محصلان ماهیت مغلق عقل را و اینکه سبب سوم کسب علم دانسته شده وضاحت دهند.
4. آشنائی محصلان با این امر که در بین روح، نفس و عقل چه رابطه وجود دارد.

روح:

در مورد روح بحثهای مفصلی صورت گرفته که در اینجا به بسیار اختصار به آن اشاره میکنیم:

برخی علماء روح را جسم، برخی عرض دانسته و برخی در مورد جوهریت و عرضیت روح اظهار بیخبری نموده اند. برخی آنرا اعتدال طبائع چهارگانه دانسته، برخی آنرا خون صاف بدون کدورت و عفونت گفته، برخی آنرا حرارت غریزی که عبارت از حیات است فکر نموده در حالیکه برخی دیگر آنرا جوهر بسیطی دانسته اند که در تمام عالم حیوانی منبعث می باشد. واقعاً مشکل است راجع به روح چیزی بیشتر از این قول الله ﷻ گفته شود که فرموده است:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي...» به اساس این آیه کریمه برخی علماء آنرا قدیم دانسته و گفته اند که روح عبارت از امر الله ﷻ است و امر الله ﷻ قدیم است ولی علمای دیگر آنرا مخلوق دانسته بخاطریکه «اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ...» است و در مخلوق صفات الله ﷻ شامل نیست زیرا الله ﷻ موصوف به آن صفات است و صفات قائم به نفس او تعالی می باشد در حالیکه روح عبارت از الله ﷻ نیست و نه یکی از صفات او گفته می شود پس مانند سایر مخلوقات مخلوق می باشد. و مراد از «أَمْرِ رَبِّي» مأمور رب بوده نه

طلب و امر. اطلاق روح به قرآن، جبرائیل، هواء متردد در بدن، قوای بدن مثل روح باصره و سامعه و ... و قوت معرفت الله ﷻ نیز گفته شده است.

در مورد روح که آیا فوت میکند و یا خیر؟ اختلاف وجود دارد، برخی گفته اند که روح عبارت از نفس است پس فوت میکند، و برخی گفته اند که روح فوت نمی‌شود بلکه برای بقاء خلق شده است و ابدان معروض به فوت اند. روح در جنت و یا دوزخ، در نعیم و یا عذاب به سر می‌برد. در مورد حکم بحث درباره روح دو نظر وجود دارند: در نظر اول بحث در مورد روح درست نمی‌باشد ولی نظر دوم بحث آنرا جواز داده است، نظر دوم از طرف مالکیها، امام ابن قیم، امام غزالی، آلوسی و علمای دیگر رحمة الله علیهم تایید گردیده است.^۱

علمای علم نفس هم تعریف مورد اتفاق همه را تا حال برای روح ننموده ولی ابعاد مختلفی را برای آن قایل شده اند، از نظر آنها روح دارای چهار بعد است:

1. **بعد راستی:** در اثر این بعد روح، انسان یک موجود عالم و دانشمند است که میتواند مجهولات را برای خود معلوم سازد و از آن به نفع خود کار گیرد.
2. **بعد نیکی:** در اثر این بعد روح، انسان یک موجود با اخلاق و دارای سجایای پسندیده از قبیل راستی، فداکاری، خودگذاری، امانت داری، همکاری، دستگیری، عدالت پسندی و غیره است.
3. **بعد زیبایی:** در اثر این بعد روح، انسان یک موجود فنان و هنرمند است و می تواند شعر بسراید، کلام مسجع ارائه کند، خطیب فصیح و بلیغ باشد، نقاش و خطاط ماهر شود و غیره.
4. **بعد دینی:** به اثر این بعد که از همه مهمتر است و برای سایر ابعاد حیثیت منبع را دارد، انسان در فطرت و عمق روح خود گرایش قوی به وجود الله ﷻ و یک ذات متعالی دارد یعنی به اثر این بعد روحی، انسان یک موجود خداشناس و عارف است.^۲

نفس:

در حقیقت نفس اختلاف زیادی وجود دارد: برخی آنرا جزئی از اجزاء بدن دانسته، برخی آنرا عرضی از اعراض بدن تصور کرده، برخی آنرا جوهر مجرد می‌دانند، برخی آنرا عبارت از روح دانسته در حالیکه دیگران آنرا چیزی جدا از روح فکر نموده اند. ولی آنچه در مورد نفس مسلم

1. العقيدة الإسلامية. همان مؤلفین. ص 516-522.

2. محمد ابراهیم نورزانی، هیات در علم کلام اسلام، هنتون کابل: چاپ بانک جهانی 1387 ش. ص 53-54.

است و کتاب الله، سنت نبوی ﷺ اجماع صحابه رضی الله عنهم و دلایل عقلی بر آن دلالت دارند اینست که نفس از لحاظ ماهیت با جسم محسوس متفاوت است. نفس، جسمی است نورانی علوی، خفیف، زنده متحرک که در جوهر اعضاء چنان انتقال و سریان می یابد مانند سریان آب در گل و سریان روغن در زیتون و سریان آتش در زغال، تا زمانیکه اعضای بدن صالح قبول آثار فایضه این جسم لطیف باشند، این جسم بطور ساری در اعضاء باقی می ماند و آثار آن از قبیل حس و حرکت ارادی بمشاهده می رسد، ولی هرگاه به اثر استیلاء اخلاط غلیظه، اعضای بدن فاسد گردد و آثار آن جسم لطیف (نفس) را قبول کرده نتواند، در این وقت است که نفس از بدن جدا میشود، چنانچه الله عزوجل می فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا ...»^۱

یعنی خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند ...
نفس بر روح اطلاق می شود خصوصاً در وقتیکه با بدن اتصال داشته باشد اما وقتیکه از بدن جدا شود بنام روح یاد میشود. بنابر صراحت آیات کریمه قرآنی انسان دارای سه نوع نفس است: «يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»^۲. «وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ»^۳.
«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ ...».

در حقیقت نفس یکی است ولی دارای سه صفت میباشد: نفس، اماره بالسوء است، ولی زمانیکه ایمان به آن تعلق گیرد آنرا به اثر ارتکاب معصیت ملامت می کند، اما وقتیکه ایمان قوت بیشتر یابد نفس مطمئنه بوجود می آید.^۴

عقل:

عقل از نظر متکلمین عبارت از قوه نفس است که بواسطه آن نفس برای کسب علوم و ادراکات آماده میشود. و یا عبارت از عزیزه ای است که در صورت سلامت آلات سبب کسب علم میشود. برخی هم در تعریف عقل گفته اند که عبارت از جوهری است که توسط آن غائبات و محسوسات درک میشود. علمای عقاید اسباب علم را در سه چیز منحصر ساخته اند: حواس سلیمه، خبر صادق و عقل. از اینکه متکلمین به ثبوت حواس باطنه حکم ننموده بنابر آن عقل را مرجع حدسیات، تجربیات، بدیهیات و نظریات دانسته و آنرا سبب سوم کسب علم تشخیص نموده اند.^۵

۱. سورة الزمر، آیه: ۴۲.

۲. شرح العقيدة الطحاوية. همان مؤلف. ص ۲۱۴-۲۱۷.

۳. شرح العقاید النسفیة. همان مؤلف. ص ۱۱ و ۱۶.

تمرین

1. در مورد روح چه می‌دانید؟ جنبه‌های مختلف آنرا طبق عقیده اسلامی شرح دهید.
2. موضوع قدم و حدوث روح را بیان و نظر راجح را با دلایل توضیح کنید.
3. ابعاد چهارگانه روح انسانی را از نظر علمای علم النفس ذکر نمایید.
4. نفس را تعریف نموده و اطلاق آنرا بر روح توضیح دهید.
5. اقسام سه‌گانه نفس را طبق آیات کریمه قرآنی شرح دهید.
6. عقل را از نظر متکلمین تعریف و علت اینکه سبب سوم کسب علم دانسته شده بیان دارید.
7. آیا عقل قادر است حسن و قبح اشیاء را درک کند؟ موضوع را به کمک استاد تشریح کنید.
8. روح، نفس و عقل را در ضمن سه‌گروپ جداگانه جر و بحث کنید.
9. در این درس از منابع معتبر و مواد درسی مناسب استفاده بعمل آورید.

درس سوم

فرشتگان

اهداف:

1. محصلان تعریف، ماده خلقت، روحی بودن و جسمی بودن ملائکه را توضیح کنند.
2. محصلان صفات ملائکه را طبق نصوص قرآنی و احادیث نبوی ﷺ توضیح دهند.
3. محصلان تعداد، اصناف و طوائف ملائکه را مشخص سازند.
4. محصلان وظائف ملائکه را طبق نصوص دینی شرح دهند.

ایمان داشتن به وجود ملائکه یکی از معتقدات و ارکان دین مقدس اسلام است که همه کتب سماوی از وجود آنها خبر داده است، و قرآن کریم نیز در آیات متعدد از ملائکه ذکر نموده از جمله این قول الله ﷻ: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...»¹ یعنی و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت ...

و: «تَزَلُّ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»² یعنی در آن [شب]

فرشتگان با روح به فرمان پروردگارشان برای هر کاری [که مقرر شده است] فرود آیند .

اگر یک شخص به همه ارکان ایمان، باور داشته باشد ولی تنها به ملائکه باور و ایمان نداشته باشد کافر گفته میشود و هم در هر یکی از ارکان، حکم به این شکل است، ایمان وقتی کامل و درست است و شخص مؤمن گفته میشود که به همه ارکان هفتگانه ایمان، یقین و باور داشته باشد.

ملائکه موجودات لطیفی اند که به اشکال متفاوت خود را متشکل کرده میتوانند، ما آنها را صرف به صفاتی متصف میتوانیم که قرآن کریم و احادیث پیامبر اسلام ﷺ به آن حکم نموده باشد و از نزد خود چیزی را در مورد آنها گفته نمیتوانیم. در آیات قرآن کریم و احادیث نبی کریم ﷺ اوصاف ذیل به آنها نسبت داده شده است:

1. سورة البقرة، آیه: 30.

2. سورة القدر، آیه: 4.

1. ملائکه از نور آفریده شده. حدیث صحیح از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت شده که پیامبر خدا فرمود: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَ خُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ، وَ خُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ».
2. آنها اجسام اند نه ارواح مجرده ولی چنان اجسامی که ما به چشمهای خود آنها را دیده نمی‌توانیم و با اینکه در بین ما موجود می‌باشند ولی ما قادر بمشاهده آنها نمی‌باشیم، چنانچه در صحیح بخاری از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا برایش گفت: «ای عائشه! این جبرائیل برای تو سلام می‌گوید» حضرت عائشه رضی الله عنها گفت: و علیه السلام و رحمة الله و برکاته، شما ای رسول خدا چیزی را می‌بینید که من آنرا نمی‌بینم.
3. آنها دارای اجنحه (بالها) اند، چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحَةٍ مَّتَنَّى وَ ثَلَاثَ وَرَبْعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ یعنی سپاس خدای را که پدیدآورنده آسمان و زمین است [و] فرشتگان را که دارای بالهای دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند پیام‌آورنده قرار داده است در آفرینش هر چه بخواهد می‌افزاید زیرا خدا بر هر چیزی تواناست.
- آنها دارای طوائف زیادی اند که برخی از آنها دو دو بال دارند و برخی دیگر سه سه و یا چهار چهار. و بنابر حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه که حضرت رسول کریم صلی الله علیه و آله جبرائیل علیه السلام را دید که دارای شش صد بال بود.^۲
4. آنها مانند بشر نیستند که چیزی بخورند یا بنوشند، بخوابند و یا تناسل کنند، و حتی آنها تا نفخه اولی فوت هم نمی‌کنند.
5. آنها به اشکال جسمانی نیک متشکل شده می‌توانند. این قول الله ﷻ به این امر دلالت

1. این حدیث را امام مسلم رحمه الله علیه در کتاب الزهد (2996) تخریج نموده است.

2. سورة الفاطر، آیه: 1.

3. تخریج امام بخاری (3232).

میکند: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِ»^۱ یعنی آیا خبر

مهمانان ارجمند ابراهیم به تو رسید.

6. آنها در حقیقت عساكر الله ﷺ اند كه دارای قدرت بسیار می باشند و میتوانند مسافه دور را در وقت كم طی كنند، چیزهای ثقیل مانند كوهها، شهرها و غیره را حمل و تغییر مكان دهند. الله ﷻ میفرماید:

«تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»^۲

یعنی فرشتگان و روح در روزی كه مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می روند. و یا اینکه الله ﷻ به جبرائیل علیه السلام امر فرمود تا كوه طور را بالا كرده و بمنظور تخويف بنی اسرائیل بر سرشان مانند سقف قرار دهد، و یا سرچپه نمودن شهر مسكونی حضرت لوط علیه السلام.

7. آنها قبل از خلق آدم علیه السلام آفریده شده اند كه از قصه آدم علیه السلام این موضوع بخوبی فهمیده می شود.

8. آنها از اوامر الله ﷻ سرپیچی نمی كنند و مرتكب هیچ گناه صغیره و كبیره نمی شوند.

9. آنها از الله ﷻ تعظیماً بسیار می ترسند.

10. آنها نزد الله ﷻ مكرم و برای او تعالی بسیار نزدیک هستند.

تعداد ملائكه:

تعداد ملائكه را جز الله ﷻ كس دیگری نمی داند «... وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ...»^۳

یعنی ... و [شماره] سپاهیان پروردگارت را جز او نمی داند ...

ولی تعدادشان بسیار زیاد است چنانچه در یکی از احادیث اشاره شده كه در آسمانها جای چهار انگشت پیدا نمی شود مگر اینکه يك ملك در حالت سجده به الله ﷻ در آن قرار دارد.^۴

1. سورة الذاریات، آیه: 24.

2. سورة المعارج، آیه: 4.

3. سورة المدثر، آیه: 31.

4. تخريج امام ترمذی (3212).

وظائف ملائکه:

از نصوص دینی بوضاحت معلوم می‌شود که ملائکه دارای اصناف و طوائف زیادی اند و برای هر کدام از این صنف ها و طائفه ها وظائف خاصی در نظر گرفته شده، الله ﷻ هیچ نیازی به اجرای وظائف آنها ندارد بلکه این کار صرف از خاطر عظمت، جلال و کبریائی ذات اقدس الهی صورت گرفته است. برخی از وظائف آنها قرار ذیل است:

1. **وحی:** وحی آوردن به تمام انبیاء و رسل علیهم السلام و وظیفه حضرت جبرائیل علیه السلام است.
2. **تهیه رزق و اسباب آن:** این کار که شامل تنظیم ابرها، بارانها و بادهای نیز میشود وظیفه حضرت میکائیل علیه السلام است.
3. **دمیدن در صور:** این کار وظیفه حضرت اسرافیل علیه السلام است که با نفخ اول همه موجودات زنده در آسمانها و زمین از بین می‌روند، و با نفخ دوم همه موجودات دوباره زنده می‌شوند.
4. **قبض ارواح:** این کار وظیفه ملک الموت (عزرائیل علیه السلام) است که دارای اعوان و همکاران دیگر نیز می‌باشد.
5. **حفظ انسانها از همه شرور:** این کار وظیفه ملائکه حفظه است که طبق مقدر الهی این وظیفه را انجام می‌دهند و اگر مقدر، رسیدن ضرر به شخص باشد، آنها از این ضرر جلوگیری نمی‌کنند.
6. **نفخ ارواح در اجنه:** برای این کار هم یک صنف ملائکه موظف است تا اعمال، اجلها، رزقها، سعادت‌ها و شقاوت‌های تمام جنین ها را طبق مقدرات الهی بنویسند. و سائر وظائف از قبیل نوشتن اعمال روزمره مکلفین، تنظیم امور جنت و دوزخ، بشارت برای مؤمنان در وقت مرگ و غیره¹.

1. العقيدة الإسلامية. همان مؤلفین. ص 227-243.

تمرین

1. ملائکه را تعریف نموده و حکم ایمان داشتن به آنها را توضیح دهید.
2. اصل مادهٔ خلقت ملائکه، جن و انسان را طبق نصوص دینی بیان دارید.
3. ملائکه اجسام اند و یا ارواح مجرد؟ موضوع را با ذکر مثال ها مدلل سازید.
4. سایر صفات ملائکه را طبق محتویات درس ذکر نمایید.
5. آیا تعداد ملائکه معلوم است؟ اگر معلوم نیست دلیل قرآنی آنرا بیان کنید.
6. ملائکه دارای اصناف و طوائف مختلف اند، وظایف ایشان را روی تخته لیست نمایید.
7. در این درس از منابع معتبر و مواد درسی دست داشته ضمن یک فعالیت صنفی استفاده نمایید.

درس چهارم

جن

اهداف:

1. محصلان تعریف لغوی و اصطلاحی جن و حکم ایمان آوردن بر آنها را بیان کنند.
2. محصلان اختلاف اهل ادیان سماوی را با فلاسفه در مورد جن توضیح نمایند.
3. محصلان خصوصیت جنها را با تفصیل و بطور مدلل بدانند.
4. محصلان در مورد چگونگی تسلط جن بر انسان و چگونگی شنیدن اخبار از ملائکه را وضاحت دهند.

یکی از موجوداتی که نمی‌شود از طریق حس و تجربه به آن دست یافت جن است، جن در لغت مأخوذ از «جن» است، و این ماده بر استتار و اختفاء دلالت می‌کند، و از همین جهت اصطلاحات مجنون (که عقلش پوشیده است)، مَجْنُون (سپر)، جنین (مستور در بطن مادر) و جنت (باغی که زمینش با گلها و درختان پوشیده شده باشد) را بکار گرفته اند. و در اصطلاح شریعت جن عبارت از آن موجود غیر مرئی الله ﷻ است که از آتش آفریده شده و دارای تکلیف شرعی می‌باشد.

وجوب ایمان داشتن بر جنها:

ایمان داشتن بر وجود جنها یکی از مؤمن به های انسان در دین مقدس اسلام بوده و کسی که به وجود آنها مؤمن نباشد از اسلام خارج است، دلایل زیادی بر موجودیت جن وجود دارد که از جمله این آیات کریمه را تلاوت می‌کنیم: «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۖ وَلَنُذْهِقَ بَرِيئًا أَحَدًا ﴿٢﴾» یعنی بگو به من وحی شده است که تنی چند از جنیان گوش فرا داشتند و گفتند راستی ما قرآنی شگفت‌آور شنیدیم ، [که] به راه راست هدایت می‌کند پس به آن

1. سورة الجن، آیه های 1-2.

ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نخواهیم داد .

و: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱ یعنی و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستند.

و: «يَمَعَشِرُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِنْ أَسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ»^۲ یعنی ای گروه جنیان و انسیان اگر می‌توانید از کرانه‌های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید پس رخنه کنید [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلطی رخنه نمی‌کنید .

در احادیث رسول کریم ﷺ هم تعداد زیادی از اشاراتی وجود دارد که بر وجود و چگونگی جن دلالت دارند که در صورت ضرورت به صحیح البخاری، سنن ابن ماجه و غیره مراجعه صورت گیرد.

امام فخرالدین رازی ر حمة الله عليه می‌گوید: «و اما جمهور ارباب الملل و المصدقین للانبیاء فقد اعترفوا بوجود الجن، و اعترف به عظیم من قدماء الفلاسفة و اصحاب الروحانیات، و یسمونها بالأرواح السفلیة ...»^۳.

ولی با وجود نظر امام رازی ر حمة الله عليه در بین اهل ملل از یکسو و فلاسفه قدیم و جدید از سوی دیگر جر و بحثهای زیادی در مورد وجود و یا عدم وجود جن صورت گرفته است که منکرین وجود جن صرف این دلیل را ذکر میکنند که چون به چشم دیده نمیشود و به حواس قابل درک نیست پس موجود هم نیست که ضعف این دلیل به همه روشن است، بخاطریکه تنها حواس وسیله شناخت نیستند بلکه وسائل دیگری نیز برای شناخت حقائق وجودی در دست است از قبیل استنتاجات عقلی، شهود باطنی، خبر صادق و غیره.

1. سورة الذاریات، آیه: 56.

2. سورة الرحمن، آیه: 33.

3. فخر الدین الرازی. مفاتیح الغیب (221/8).

ماهیت و خصوصیات جن:

در ارتباط به جن که از امور غیبی است تنها میتوان از طریق قرآن کریم و احادیث پیامبر اسلام ﷺ معلومات بدست آورد. در نصوص دینی خصوصیات ذیل برای جن ذکر شده است:

1. جن از آتش آفریده شده و از صنف ملائکه و انسان نمیباشد، چنانچه الله ﷻ میفرماید:

«وَحَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ»^۱ یعنی و جن را از تشعشعی از آتش خلق کرد.

2. جنها قبل از خلق آدم ﷺ خلق شده است که قصه حضرت آدم ﷺ نیز به آن دلالت دارد.

3. جنها دارای ذریه است و توالد و تناسل می کند، چنانچه کلمه رجال در آیه کریمه ذیل به وجود اناث دلالت می کند:

«وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا»^۲

یعنی و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند .

4. جنها قابل دید برای ما نمی باشند ولی آنها انسان را دیده می توانند و الله ﷻ در چمشهای آنان قوه خاصی را نهاده است که بواسطه آن انسانها را دیده می توانند.

معترزه می گویند علت این امر اینست که اجسام جن شفاف و نازک اند و دید ما از آن عبور می کند مانند عبور دید از شیشه و برعکس اجسام انسانی متکاثف هستند و دید از جسم متکاثف عبور نکرده بلکه آنرا درک و احساس می کند.

5. جنها مخلوقات دارای علم و معرفت اند، اراده و اختیار دارند، مکلف به ایمان و عبادت می باشند و پیامبران الهی آیات الهی را به آنان می رسانند چنانچه الله ﷻ فرموده است:

«يَمْعَشَرُ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِي...»^۳

یعنی ای گروه جن و انس آیا از میان شما فرستادگانی برای شما نیامدند که آیات مرا بر شما بخوانند... .

6. جن به دو قسم است: کافر و مؤمن. کافران جن عبارت از شیاطین اند که لشکر شیطان بزرگ (ابلیس لعین) را تشکیل می دهند.

1. سورة الرحمن، آیه: 15.

2. سورة الجن، آیه: 6.

3. سورة الانعام، آیه: ۱۳۰.

7. جن ها در روز حشر مورد محاسبه الهی قرار می گیرند و مورد ثواب و عقاب واقع می شوند، چنانچه الله ﷻ می فرماید:

«... وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٠٠﴾»

یعنی... و وعده پروردگارت [چنین] تحقق پذیرفته است [که] البته جهنم را از جن و انس یکسره پر خواهیم کرد.

و عقوبت بعد از مخالفت که ناشی از تکلیف است، می باشد.

8. برای جن قدرتهای بزرگ و مهارتهای خارق العاده وجود دارد که بناهای ضخیم را اعمار نموده و در بحرهای غواصی میکنند.

9. قبل از بعثت حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد ﷺ جنها از ملائکه آسمانها استراق السمع می نمودند و بنابر تصریح قرطبی و به روایت ابن عباس رضی الله عنهما شیاطین بطور آزاد در آسمانها رفت و آمد داشتند ولی بعد از بعثت حضرت عیسی علیه السلام از سه آسمان ممنوع قرار داده شدند و بعد از بعثت پیامبر اسلام ﷺ بطور قطع از همه آسمانها منع شدند و دیگر قادر نیستند تا از دهن های ملائکه چیزی را بشنوند و بعد به گهنة انسانها بگویند و آنها یک تا راست و نه تا دروغ از آن بسازند.^۱

10. جن به اشکال مختلف جسمی، خود را متشکل نموده میتوانند و در برخی حالات ما موفق به دیدن آنها می شویم.

جن بر انسانهای فاضل و عالم تسلط پیدا کرده نمیتوانند، چنانچه الله ﷻ می فرماید:

«... وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي...»^۲ یعنی...

و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود جز اینکه شما را دعوت کردم و اجابت نمودید ...

جن ها در گذشته استراق السمع داشته و اخبار راست و دروغ را بزمین آورده اند ولی حالا زمینه استراق السمع برای آنان وجود ندارد.^۴

1. سورة هود آیه: 119.

2. امام القرطبی. الجامع لاحکام القرآن (10/10).

3. سورة ابراهيم، آیه: 22.

4. العقيدة الإسلامية. همان مؤلفین. ص 552-555.

تمرین

1. جن را در لغت و اصطلاح تعریف نموده و وجه تسمیه آنرا بیان دارید.
2. حکم ایمان داشتن بر وجود جن را بیان داشته و دلایل وجود آنرا ذکر کنید.
3. نظر امام رازی رحمه الله علیه را در مورد جن بیان نموده استدلال اهل ملل و فلاسفه را در ارتباط به موجودیت جن توضیح دهید.
4. ده صفت و خصوصیت جن را ضمن دلایل قرآنی و احادیث نبوی ﷺ ذکر کنید.
5. در مورد تسلط جن بر انسان و استراق السمع جنها معلومات مفصل ارائه دهید.
6. در مورد ماده خلقت جن، فرق آنها با ملائکه و انسانها و چگونگی زندگی آنها قبل از پیدایش انسان معلومات دهید.
7. در این درس از منابع معتبر و مواد درسی مناسب استفاده بعمل آورید.

درس پنجم

شیطان یا ابلیس

اهداف:

1. محصلان ماده صرفی کلمه شیطان را مشخص سازند.
2. محصلان خصوصیات و صفات شیطان را تذکر دهند.
3. محصلان اندازه و چگونگی مؤثریت شیطان را در اراده و اعمال انسان توضیح کنند.
4. محصلان ترجمه و تفسیر درست آیات مربوطه درس را انجام دهند.

شیطان مأخوذ از «شَطَن» است که دلالت به بُعد می کند و گفته می شود بئر شطون یعنی چاه عمیق. و هر متمدنی را که از جمله انسانها باشد یا جنها و حیوانات شیطان میگویند البته بخاطر بُعد آنها از رحمت الهی، و برخی علماء شیطان را مشتق از «شاط» که بمعنی «هَلَك» است، میدانند، بخاطریکه نهایت او به هلاکت منجر میشود. و در اینجا هدف، عموم لغوی شیطان نیست بلکه هدف از شیطان در اینجا همانا ابلیس است که از جمله جنها بوده و از طاعت و امر الله ﷻ خارج شده است پس شیاطین صنفی از اصناف جن می باشند نه چیزی دیگری.

از اینکه شیطان از جنس جن است پس اکثریت صفات و خصوصیات جن را با خود دارد بطور مثال از جمله ملک و انسان نیست بلکه یک مخلوق ناری است، قبل از خلق انسان خلق شده که قصه حضرت آدم علیهما السلام به این امر دلالت صریح دارد، دارای ذریه است و توالد و تناسل می نمایند، او ما را می بیند ولی ما او را دیده نمی توانیم، شیطان دارای قدرت زیاد است و در وجود و عواطف انسان نفوذ دارد، شیاطین قبل از بعثت حضرت عیسی علیهما السلام و حضرت محمد مصطفی ﷺ مکالمات ملائکه را گوش نموده و آنرا به اختیار برخی ساحران و کاهنان انسانی قرار می دادند.

ولی در برخی صفات و خصوصیات با جنهای دیگر تفاوت دارد بطور مثال آنها مسلمان ندارد و همه شیاطین گمراه اند و وظیفه شان هم گمراه ساختن انسانها می باشد، در روز قیامت مورد محاسبه الهی قرار می گیرند ولی فیصله الهی درباره آنها معلوم و ثابت است.

شیطان یا ابلیس لعین دشمن حضرت آدم عليه السلام و ابناء او بوده و این دشمنی او در نسل انسان ادامه دارد و حضرت ابوالبشر به اثر فتنه شیطان از جنت کشیده شده است، چنانچه الله عز وجل

می فرماید: «يَبْنِيْ ءَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطٰنُ كَمَا اَخْرَجَ اٰبَوَيْكُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ

يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَتَهُمَا ۚ اِنَّهُ يَرٰكُمْ هُوَ وَقَبِيْلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا

تَرَوْهُمْ ۚ اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطٰنَ اَوْلِيَاۗءَ لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿٢٧﴾» یعنی ای فرزندان آدم

زنهار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباسشان را از ایشان برکند تا عورتهایشان را بر آنان نمایان کند در حقیقت او و قبیله اش شما را از آنجا که آنها را نمی بینید می بینند ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

در مورد استراق السمع شیاطین در قرآن کریم چنین آمده است: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ

بُرُوجًا وَزَيْنَّهَا لِلنَّظْرِ ﴿١٦﴾ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطٰنٍ رَّجِيْمٍ ﴿١٧﴾ اِلَّا

مَنْ اَسْرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُّبِيْنٌ ﴿١٨﴾» یعنی و به یقین ما در آسمان برجهایی

قرار دادیم و آن را برای تماشاگران آراستیم ، و آن را از هر شیطان رانده شده ای حفظ کردیم ، مگر آن کس که دزدیده گوش فرا دهد که شهابی روشن او را دنبال می کند .

شیطان در بدن برخی انسانها تأثیرات سوء زیادی دارد و از همین جهت است که باید ما همواره از مکر شیطان پناه بخواهیم چنانچه الله عز وجل می فرماید:

«وَقُلْ رَبِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطٰنِ ﴿٩٧﴾» یعنی و بگو پروردگارا از

وسوسه های شیطانها به تو پناه می برم.

و امام ترمذی ر حمة الله عليه و امام ابوداود ر حمة الله عليه از عمرو بن شعيب رضي الله عنه روایت

1. سورة الاعراف، آیه: 27.

2. سورة الحجر، آیه های 16-18.

3. سورة المؤمنون، آیه: 97.

نموده اند که پیامبر خدا فرمود: «إذا فزع احدكم فى النوم فليقل: اعوذ بكلمات الله التَّامَّات من غضبه و عقابه و شر عباده، و من هَمَزَات الشَّيَاطِين و أن يَحْضُرُون، فانها لن تضره».

برای شیطان جز ایجاد وسوسه در قلب انسان مؤمن چیزی دیگری وجود ندارد و نمی تواند در اختیار و اراده انسان نقش تعیین کننده ای را ایفاء کند، چنانچه الله ﷻ می فرماید:

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ إِلَّا مَنْ أَتْبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»^۱ یعنی در

حقیقت تو را بر بندگان من تسلطی نیست مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند .
اما انسانهای ضعیف الایمان به وسوسه شیطان تسلیم می شوند و راه های شر را که توسط شیطان مزین ساخته شده می پیمایند، شیطان در صدد اغوای همه انسانها است بجز نیکوکاران مخلص،

چنانچه الله ﷻ در این مورد فرموده است: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ

وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^۲ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»^۳ یعنی گفت پروردگارا

به سبب آنکه مرا گمراه ساختی من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می آرایم و همه را
گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان خالص تو از میان آنان را .

اگر از یک سو شیطان در راه اغوای مؤمن در تلاش است از سوی دیگر الله ﷻ ملک را به
منظور ایجاد یک توازن خلق نموده تا انسان را در راه خیر همکاری کند^۳.

1. سورة الحجر، آیه: 42.

2. سورة الحجر، آیه: 39-40.

3. العقيدة الإسلامية، همان مؤلفین. ص 532-555.

تمرین

1. کلمه شیطان یا از شاط و یا از شَطَن مأخوذ است معانی این کلمات را بیان کنید.
2. آیا هدف از شیطان در این درس عموم لغوی آنست و یا چطور؟ واضح سازید.
3. شیاطین صنفی از اصناف جن اند، پس در کدام خصوصیات با جن شریک و در کدام خصوصیات از جن متمایز ساخته شده اند؟ شرح دهید.
4. شیطان انسان را اغوا میکند و از مکالمات فرشتگان استراق السمع می‌نماید، این موضوع را در روشنی آیات قرآنی توضیح نمایید.
5. شیطان تا چه حدی در اراده و اعمال انسان تأثیر دارد؟ مدلل بیان دارید.
6. موجودیت شیطان و ملک چگونه یک توازن را در زندگی عملی انسان ایجاد نموده؟ حکمت آنرا بیان دارید.
7. آیات کریمه قرآنی درس را با استفاده از تفاسیر معتبر تحلیل و تفسیر کنید.
8. در مورد خصوصیات شیطان کار گروهی صورت گیرد.
9. از مواد درسی دست داشته بمنظور استحکام بیشتر درس استفاده بعمل آید.

فصل هشتم

ایمان داشتن به قضاء و قدر

درس اول

ایمان داشتن به اندازه خیر و شر

اهداف:

1. محصلان رابطه ابتلاء و امتحان الهی ﷻ را با موضوع خیر و شر وضاحت داده بتوانند.
2. محصلان با حکمت‌های شرور آشنا گردیده، اراده و رضای الله ﷻ را در مورد خیر و شر تحلیل نموده بتوانند.
3. محصلان نظریات مختلف فرق کلامی را در مورد خیر و شر توضیح داده بتوانند.
4. محصلان آیات کریمه قرآنی را در این مورد ترجمه و تفسر درست نموده بتوانند.

یکی از مؤمن به های دین مقدس اسلام ایمان داشتن به اندازه خیر و شر است، و ایمان داشتن به اینکه همه خیر و شر از جانب الله ﷻ است. در خلقت و وجود شر حکمتی موجود است و حکمت آن اینست که این جهان، دار ابتلاء و امتحان انسان است و لازمه این ابتلاء و امتحان موجودیت خیر و شر هر دو است، در موجودیت صرف خیر امتحان و ابتلاء صورت گرفته نمی‌تواند. الله ﷻ می‌فرماید:

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ...»¹ یعنی همانکه مرگ

و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید ...

و در صحنه ابتلاء و سالون امتحان برای ممتحن اختیار هرگونه سوالات و طرق هرگونه اختبار وجود دارد تا اشخاص مورد امتحان را خوبتر ارزیابی کند و نتایج امتحانشان را به حضورشان قرار دهد. پس الله ﷻ انسان را با فقر، غنا، مرض، صحت، نقص اموال و غیره

امتحان می‌کند، چنانچه می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ

مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ² وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٦﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ

1. سورة الملک، آیه: 2.

مُصِيبَةً قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْتَخُونَ ﴿١٥٧﴾^۱ یعنی و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل]

ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جانها و محصولات می‌آزماییم و مژده ده شکیبایان را ، [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم، بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه‌یافتگان [هم] خود ایشاند . پس با اینگونه تحلیل، کدام مشکلی در وجود شر به نظر نمی‌خورد چنانچه برخی کوتاه نظران آنرا تصور نموده اند.

و در موجودیت خیر و شر، قضاء و قدر الهی فوائد زیادی وجود دارد که به برخی آنها ذیلاً اشاره می‌شود:

1. مسئولیت و تکلیف تقاضای آزادی و اختیار را می‌نماید و الله ﷻ این آزادی و اختیار را برای انسان در نظر گرفته تا در انتخاب خیر و یا شر، نیک و یا بد از آن استفاده کند و طبق این اختیار و انتخاب محاسبه الهی در حق وی صورت گیرد، الله ﷻ می‌فرماید:
- «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»^۲ یعنی و هر دو راه [خیر و شر] را بدو نمودیم .

و: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۳ یعنی ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس .

2. در مورد خیر و شر، مشیئت و رضای الهی با هم فرق می‌کند، الله ﷻ همه چیز را که در جهان هستی و عالم، وجود دارد و یا به وجود خواهد آمد به اراده و مشیئت خود خلق نموده است، هیچ سکون و حرکتی و هیچ خیر و شری وجود ندارد که اراده و مشیئت الله ﷻ در آن وجود نداشته باشد ولی با این تفاوت که الله ﷻ در ایمان، خیر و فضایل انسان علاوه از اینکه اراده و مشیئت دارد رضا و محبت او تعالی نیز همراه آن وجود دارد در حالیکه در کفر، شر و معصیات انسان اراده و مشیئت او تعالی وجود دارد ولی رضا و

1. سورة البقرة، آیه: 155-157 .

2. سورة البلد، آیه: 10 .

3. سورة الانسان، آیه: 3 .

محبت او تعالی در آن دخیل نمی‌باشند، و اینکه الله ﷻ خیر و شر هر دو را اراده و مشیئت میکند به هیچ وجه معنی جبر و اکراه را نمی‌رساند، الله ﷻ برای انسان حریت تصرف و اختیار را عطا نمود تا ابتلاء بوجه درست آن صورت گیرد در غیر آن الله ﷻ قادر بود و است انسانها را امت واحد و صاحب اندیشه مشابه خلق کند ، چنانچه او تعالی می‌فرماید:

«...وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لَيَبْلُوَكُمْ فِي مَاءِ اتَّكُمْ فَاسْتَبِقُوا

الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾»

یعنی ... و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد ولی [خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید بازگشت [همه] شما به سوی خداست آنگاه در باره آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان خواهد کرد.

3. علم الله ﷻ به اینکه فلان شخص مرتکب شر می‌شود و یا خیر را پیشه خود می‌سازد حیثیت کاشف را دارد نه مجبر را، بخاطریکه الله ﷻ ماضی، حال و مستقبل را می‌داند و به همه آنچه که از خیر و شر در آن واقع می‌شود نیز آگاه و عالم است ^۲.

موضوع خیر و شر بیشتر مورد توجه معتزلیان قرار گرفته چون آنها برخلاف جبریه قرار داشتند و خواستند همه نظریات آنها را به شمول موضوع خیر و شر رد کنند، آنها می‌گویند: الله ﷻ قدرت ارتکاب عمل شر را دارد ولی بملاحظه حکمت، آن را به کار نمی‌برد، او تعالی از روی قصد و اراده از ارتکاب شر خودداری می‌کند. و همچنان آنها می‌گویند که فعل خیر و شر هر دو از طرف انسان می‌شود نه الله ﷻ.

در مورد خیر و شر آخرین کلام را اینطور باید مطرح کرد که خیر و شر هر دو مخلوق الله ﷻ و مکسوب انسان است. الله ﷻ هیچوقت شر مطلق را خلق ننموده بلکه شر جزئی و اضافی را بنابر یک حکمتی خلق می‌کند که این حکمت، شر بودن آن شیئی را به خیر تبدیل می‌کند، هدف از جزئی و اضافی هم اینست که نسبت به برخی انسانها و مخلوقات یک شیئی خیر و نسبت به برخی دیگر شر باشد.

1. سورة المائدة، آیه 48.

2. العقيدة الإسلامية. همان مؤلفین. ص 47-472.

الله ﷻ می فرماید: «...وَإِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿٧٨﴾»^۱ یعنی و اگر [پیشامد] خوبی به آنان برسد می گویند این

از جانب خداست و چون صدمه‌ای به ایشان برسد می گویند این از طرف توست بگو همه از جانب خداست [آخر] این قوم را چه شده است که نمی خواهند سخنی را [درست] دریابند .

و: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ...»^۲

یعنی هر چه از خوبیها به تو می رسد از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می رسد از خود توست

که برخی علماء وجه جمع بین این دو قول را اینطور بیان می نمایند: که قول اولی به کامیابی و شکست دلالت دارد در حالیکه قول دومی حکم می کند که مصیبتی که از جانب الله ﷻ به تو میرسد به اثر گناهی است که مرتکب آن شده ای^۳.

1. سورة النساء، آیه: 78.

2. سورة النساء، آیه: 79.

3. العقيدة الطحاوية. همان مؤلف. ص 197-198.

تمرین

1. رابطه ابتلاء و امتحان را با مسأله خیر و شر بیان کنید.
2. انواع شرور و آفات الهی را نام گرفته و در مورد حکمتهای آن معلومات دهید.
3. فواید خیر و شر، قضاء و قدر را با تفصیل ذکر نمایید.
4. اراده، مشیئت، رضا و محبت الله ﷻ را در رابطه با انجام دادن افعال خیر و شر توضیح دهید.
5. در مورد خیر و شر نظر معتزله و جبریه را بیان و قول سومی راجع را در زمینه ذکر کنید.
6. آیات قرآنی این درس را با استفاده از تفاسیر معتبر تحلیل و تفسیر کنید.
7. موضوع خیر و شر، قضاء و قدر را طی دو گروپ جداگانه جر و بحث نمایید.
8. از مواد درسی و مثالهای متعدد خیر و شر ضمن یک فعالیت صنفی استفاده بعمل آورید.

درس دوم

توضیح مفاهیم قضاء و قدر

اهداف:

1. محصلان مفاهیم قضاء و قدر الهی را در لغت و اصطلاح شریعت بیان کنند.
2. محصلان با تحلیل خود مثالهای مختلفی را برای مصادیق مفاهیم قضاء و قدر آورده بتوانند.
3. محصلان نظر اشاعره و ما تریدیه را در مورد قضاء و قدر الهی بیان کرده بتوانند.
4. محصلان کیفیت وجوب ایمان به قضاء و قدر را شرح نموده بتوانند.
5. محصلان عدم داشتن رابطه بین قضاء و قدر و مسأله جبر و اختیار را مناقشه نموده بتوانند.

تعریف قضاء و قدر در لغت:

قضاء در لغت بمعنی حکم، صنع و تقدیر است، چنانچه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ یعنی پروردگار تو حکم نمود.

و هم: «فَقَضَيْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ»^۱ ای صنعهن و قدرهن فأحسن الصنعة و اتقن التقدير.

و قدر در لغت بمعنی بیان کردن کمیت شیئی است به اندازه مخصوص و مقدار محدود، چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»^۲ یعنی ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم.

و هم: «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا»^۳ یعنی و هر چیزی را آفریده و

1. سورة الاسراء، آیه: 23.

2. سورة فصلت، آیه: 12.

3. سورة القمر، آیه: 49.

4. سورة الفرقان، آیه: 2.

بدان گونه که درخور آن بوده اندازه گیری کرده است .

تعریف قضاء و قدر در اصطلاح شریعت:

قضاء عبارت از اراده ازلی الله ﷻ است که به اشیاء طبق آن کیفیتی که در آینده بوجود خواهد آمد تعلق می‌گیرد، مثل اراده ازلی الله ﷻ به اینکه در روی زمین انسان را خلق خواهد نمود. و قدر عبارت از ایجاد نمودن اشیاء است طبق مقادیر محدود و معینی که قضاء به آن صورت گرفته است، مثل ایجاد نمودن بالفعل انسان بروی زمین مطابق آن کیفیتی که قضاء الهی به آن رفته است.

مثالی که مسأله قضاء و قدر را به ذهن نزدیکتر می‌سازد مثال نقشه عمارت و بعد تطبیق آن از سوی صاحب عمارت است: مهندس نقشه عمارت را طرح و رسم مینماید، تناسب، اندازه و مقدار مواد تعمیراتی را معین و خصوصیات ساختمانی عمارت را مشخص می‌سازد، این مثال قضاء است، مقاول و صاحب عمارت آنچه را که مهندس تعیین و اندازه کرده به معرض اجراء می‌گذارد، این مثال قدر است^۱.

برخی علمای عقاید تعریفات مذکور را برعکس در مفاهیم قضاء و قدر ذکر نموده اند یعنی قدر را عبارت از اراده ازلی الله ﷻ دانسته که به اشیاء طبق آن کیفیتی که در آینده بوجود خواهد آمد تعلق می‌گیرد. و قضاء را عبارت از ایجاد نمودن اشیاء دانسته طبق مقادیر محدود و معینی که قدر به آن صورت گرفته است.

در مورد قضاء و قدر از حیث اینکه به کدام یکی از صفات ذاتی و یا فعلی الله ﷻ تعلق می‌گیرند بین اشاعره و ماتریدیه اختلاف نظر وجود دارد، «قدر» نزد اشاعره عبارت از ایجاد است توسط الله ﷻ به اندازه مخصوص و وجه معین که با این تعریف، قدر به صفات فعلی الله ﷻ و بطور خاص به صفت ایجاد او تعالی تعلق می‌گیرد. و «قضاء» نزد اشاعره عبارت است از اراده کردن الله ﷻ اشیاء را در ازل به همان شکل و حالت دائمی همیشگی آن بدون آنکه تغییری در آن پدید آید که با این تعریف، قضاء به صفات ذاتی الله ﷻ و بطور خاص به صفات اراده و علم او تعالی تعلق می‌گیرد.

ماتریدیه بر عکس اشاعره «قدر» را عبارت از اندازه کردن اشیاء میدانند که توسط الله ﷻ در ازل صورت گرفته و به تمام کیفیات آن در ازل عالم است که با این تعریف، قدر به علم الله ﷻ

۱. علی الطنطاوی. تعریف عام بدین الاسلام الجزء الاول. بیروت: ۱۹۷۰، ص ۱۴۸.

که یکی از صفات ذاتی او تعالی می‌باشد تعلق می‌گیرد. «قضاء» از نظر آنها به صفات فعلی تعلق می‌گیرد. چون قضاء دارای هفت معنی و مشهورترین آن عبارت از «حکم» است پس مناسب است که در اصطلاح به «فعل» تفسیر شود.^۱

پس از نظر اشاعره در قدر که به صفات فعلی تعلق دارد تبدیل و تغییر ممکن است نه در قضاء که همه چیز را در ازل به گونه‌ایکه هستند اراده کرده است، ولی این تبدیل و عدم آن از نظر ماتریدیه برعکس اشاعره است.

وجوب ایمان به قضاء و قدر:

ایمان و باور داشتن به قضاء و قدر از جمله واجبات دینی است. امام مسلم ر حمة الله علیه در کتاب الایمان حدیثی را بروایت حضرت عمر رضی الله عنه ذکر نموده است که به وجوب ایمان به اندازه و قدر خیر و شر دلالت می‌کند: «الایمان أن تؤمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر و بالقدر خیره و شره». دیگر اینکه الله ﷻ به صفات اراده، علم و قدرت موصوف بوده پس قضاء فرع است از ثبوت صفت علم و اراده برای الله ﷻ چنانچه قدر فرع است از ثبوت صفت قدرت برای او تعالی.

طبق نظر اهل سنت و جماعت بر هر مکلف واجب است تا ایمان داشته باشد بر اینکه الله ﷻ به افعال بندگان و همه آنچه در مستقبل واقع می‌شود آگاه و عالم بوده و وقوع آنرا در زمان معین اراده کرده و مطابق علم و اراده خود آنرا به قدر مخصوص بوجود می‌آورد.

و با اینگونه تعبیر هیچ رابطه‌ای بین قضاء و قدر و جبر وجود نداشته بلکه علم یک صفت کاشفه الله ﷻ بوده و نزد او تعالی همه افعال خیر و شر بندگان و همه امور جهان هستی در ازل مکشوف می‌باشد و این بمعنی اجبار بندگان چنانچه برخی تصور نموده اند، نمی‌باشد.^۲

۱. شرح البیجوری علی الجوهره. همان مؤلف. ص ۱۲۸.

۲. العقیده الاسلامیه. همان مؤلفین. ص ۴۵۹-۴۶۲.

تمرین

1. قضاء و قدر الهی را در لغت و اصطلاح شریعت اسلامی تعریف نمایید.
2. چند مثال را با توجیه خود برای قضاء و قدر الهی ذکر و طی دو لیست ارائه دهید.
3. قضاء و قدر الهی به کدام صفات ذاتی و یا فعلی الله ﷻ تعلق می‌گیرد؟ نظر اشاعره و ماتریدیه را در این مورد شرح دهید.
4. کیفیت وجوب ایمان به قضاء و قدر را بیان و عدم داشتن رابطه آنها را با اجبار بندگان توضیح دهید.
5. در مورد قضاء و قدر الهی که از جمله جر و بحث انگیزترین موضوعات عقاید اسلامی است از مراجع معتبر استفاده صورت گیرد و بعد نظر اهل سنت و جماعت و سلف صالح مشخص شود.
6. از مواد درسی مناسب بمنظور استحکام بیشتر درس در ذهن محصلان طی یک فعالیت صنفی استفاده صورت گیرد.

درس سوم

چگونگی پیدایش عقیده جبری و عقیده
اختیاری

در دو ساعت درسی تدریس شود.

اهداف:

1. محصلان چگونگی موجودیت عقیده جبر و اختیار قبل از ظهور اسلام را توضیح کرده بتوانند.
2. محصلان اولین جبری مذهبان و اختیاری مذهبان در قلمرو اسلامی را معرفی کرده بتوانند.
3. محصلان وجوه مشترک معتزله با جهمیه و قدریه را توضیح کرده بتوانند.
4. محصلان نظریه «کسب» اشعری و پیروانش را بیان کرده بتوانند.

مسأله جبر و اختیار یک مسأله جدید و تازه نیست، فکر انسان از آوان خلقتش به این مسأله معطوف بوده است ولی در موازنه جبر و اختیار همواره پله جبر سنگینی بیشتری داشته است. از اشعار، داستانهای حماسی و قصه های قدیمی بر می آید که بین انسانها پیری و مرگ گاهی به تقدیر و گاهی به دهر نسبت داده شده است، چنانچه قرآن کریم نیز از این تصور و اعتقاد قدیم إخبار نموده میفرماید:

«وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَحَيًّا وَمَا يَلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ...»¹ یعنی

و گفتند غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست می میریم و زنده می شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی کند.

بعد از ظهور دین مقدس اسلام و زندگانی حضرت رسول کریم ﷺ گروه ها و فرقه های مختلفی در امت اسلامی به ظهور رسیدند و در جنب سایر موضوعات دینی مسأله جبر و اختیار را در مورد اعمال بندگان نیز وسیعاً مورد جر و بحث قرار دادند، برخی راه افراط و برخی راه تفریط و برخی

1. سورة الجاثية، آیه: 24.

هم راه میانه و معتدل را در این مورد اتخاذ نمودند و هر کدام این فرقه ها به آیات متبرکه قرآنی استناد نموده و آنرا مبنای نظر خود قرار دادند و تا پای جان از نظر خود دفاع کردند.

فرقه جبریه چنانچه از نامش پیداست انسان را در برابر اعمال خود مجبور محض تلقی نمود، جبری مذهبان گفتند که گناهکاران قطعاً مسئول اعمال خویش نمی باشند بلکه آنها مجبور بودند اعمال شر را انجام دهند.

قدیمیترین جبری مذهب در قلمرو اسلامی جهم بن صفوان است، او می گوید: انسان مسئول اعمال خود نیست و الله ﷻ است که اعمال انسان را خلق می کند، انسان به برگی می ماند که باد آنرا به دلخواه خود به هر سو می برد، انسان موظف به اطاعت اراده الله ﷻ است و نباید سعی کند که از آن سرباز زند و یا درباره آن چون و چرا کند، جهم با تبلیغ نظریه خود طرفداران زیادی را پیدا کرده و بنام جهمیه و یا جبریه یاد شدند، جهم نه تنها از حمایت دولت اموی بهره نمی برد بلکه با شرکت در شورش مسلحانه به محاربه با آن بر می خیزد، در سال 128 هـ. ق و یا 745 م او را دستگیر نموده و به قتل می رسانند ولی تعالیم جهم بعد از مرگ او نیز در محافل مختلف منتشر می گردد. جهم قایل به وجود اخلاق عقلانی است که انسان می تواند آنرا قبل از وحی کشف کند¹. او قرآن کریم را مخلوق دانسته و از صفات الله ﷻ انکار می کند. تمام آراء جهم به استثنای جبر مورد توجه و قبول فرقه معتزله قرار گرفته است و از همین جهت است که برخی علماء از جمله احمد ابن حنبل ر حمة الله علیه بین جهمیه و معتزله کدام فرقی قایل نمی شوند. از نظر جهم چنانچه قبلاً تذکر داده شد الله ﷻ خالق همه افعال انسان است، نسبت فعل به بنده یک نسبت مجازی است، با آنکه انسان در انجام اعمال خود اختیار ندارد ولی بخاطر انجام اعمال زشت و شر خود مسئول شناخته شده و مجازات می گردد. مذهب جهم در خراسان محدود باقی می ماند. فرقه جبریه از طرف تذکره نویسان به فرقه های جهمیه، ضرایه و نجاریه طبقه بندی می شود.

اما آنچه باید در مورد مذهب اختیار گفته شود اینست که مَعْبَد بن جُهْنی که در بصره زندگی می کند اولین کسی است در قلمرو اسلامی که از اختیار مطلق انسان در برابر اعمال خود سخن

1. عبدالکریم شهرستانی. الملل و النحل ج 1، ص 79.

گفته است، او معتقد به قدر یا اختیار انسان می‌باشد، لفظ «قَدَر» در ابتداء به قدرت مطلق الله ﷻ در برابر اعمال انسان بکار برده می‌شود به این معنی که انسان باید از قدرت مطلق الله ﷻ پیروی کند ولی بعدها به معنی معکوس آن استفاده شده و چنین توجیه گردید که انسان دارای قدرت است در برابر انجام اعمال خیر و یا شر خود و از این اعمال مسئولیت دارد. دومین شخص طرفدار نظریه اختیار غیلان دمشقی است، او در سال 733/124 از طرف هشام بن عبدالملک خلیفه اموی اعدام گردید، ابن قتیبه می‌گوید که غیلان را از خاطر داشتن نظریه اختیار به اعدام محکوم نمودند.

ابوالحسن اشعری متوفی سال 941/330 در رساله الإبانة نشان می‌دهد که از مذهب امام احمد ابن حنبل رحمة الله علیه پیروی میکند. اشعری بر خلاف جبائی معتقد است که خواست الله ﷻ نسبت به اعمال ما ضرورتاً به تحقق آنها می‌انجامد، ما به اراده الله ﷻ عمل می‌کنیم. از نظر اشعری الله ﷻ خالق اعمال بندگان است و بندگان بحیث فاعلان مختار کاسبین اعمال خویش می‌باشند، و با این طرح، اشاعره خواستند تا نظریه میانه ای را بین جبریه و قدریه اختیار نمایند. نظریات اشعری توسط پیروان بعدی اش چون ابوبکر باقلانی، ابومنصور بغدادی، شهرستانی، جوینی، غزالی و فخر الدین رازی گسترش و انسجام بیشتری یافته است.

تمرین

1. چگونگی مسأله جبر و اختیار را قبل از ظهور دین مقدس اسلام بیان دارید.
2. راجع به اولین نظریات جبری مطلق در قلمرو اسلامی چه می‌دانید؟ شرح دهید.
3. کدام نظریات جبریه و قدریه مورد تأیید معتزله قرار گرفته بیان دارید.
4. نظریه اشعری و پیروانش را در مورد جبر و اختیار به تفصیل بحث کنید.
5. از مراجع معتبر و مواد درسی مناسب جهت استحکام بیشتر درس استفاده نمایید.

درس چهارم

تسلسل اراده ها

اهداف:

1. محصلان دلایل فلسفی جبری مذهببان را تحلیل نموده بتوانند.
2. محصلان بطلان تسلسل اراده های انسان و چگونگی تعلق اراده ازلئ الله ﷻ به اراده و میل نفسانی انسان را توضیح درست نموده بتوانند.
3. محصلان جبر علی و معلولی و اینکه اراده انسانی از مکونات علت تامه بشمار میرود، را شرح کرده بتوانند.

واقعیت زندگی عملی انسانها به آسانی داشتن اختیار و فاعل مختار بودن آنها را به اثبات میرساند و نیازی به بحثهای عمیق پیرامون موضوع «اختیار» دیده نمی شود ولی آنچه را که جبر در افعال انسان مطرح می کند نیازی بدقت بیشتر دارد. برای مشکل جبر از لحاظ فلسفی سه انگیزه و عامل بررسی شده است:

1. تسلسل اراده های غیرمتناهی. 2. نهایی شدن اراده انسان به اراده الله ﷻ. 3. جبر علی و معلولی.

1. تسلسل اراده های غیر متناهی:

ما وقتی یک کار را اختیاری میدانیم که برای انجام دادن آن قبلاً اراده کرده باشیم پس اراده کردن در مورد انجام یک کار ایجاب میکند که در مورد آن اراده نیز مختار باشیم، گویا به این اراده یک اراده دیگری نیز تعلق می گیرد و برای اینکه این اراده دوم نیز اختیاری باشد ایجاب میکند قبل از آن اراده دیگری وجود داشته باشد و به همین ترتیب اراده سوم، اراده چهارم و ... و ... را الی ما لایتناهی می طلبد، و برای اینکه از این تسلسل باطل نجات یافته باشیم ناگزیر حکم کنیم بر اینکه اراده، یک امر غیر اختیاری و غیر ارادی است، چون اراده یک امر جبری شد پس تمام افعال انسان که مطلوب و مراد او است همه روزه خیر و شر، نیک و بد، مفید و مضر از او سر میزند، جبری محض بوده و اختیاری در آن دیده نمی شود.

در مورد این شبهه گفته شده که نفس انسانی فاعل مختار است و آنچه اراده می کند آنرا انجام می دهد و این اراده او مربوط و متعلق به اراده دیگری نیست بلکه در هستی و ذات او نشأت

کرده و این هستی و ذات او به همین شکل مخلوق و مصنوع الله ﷻ میباشد و الله ﷻ او را به چنان کیفیتی خلق نموده که اراده و اختیار از متن ذات و سرشت هستی او باشد. معیار اختیاری بودن یک کار در اینست که قبل از آن کار اراده وجود داشته باشد نه به این تصور که قبل از آن اراده اراده دیگر انسانی نیز وجود داشته باشد تا تسلسل اراده ها که یک امر باطل و غیرمنطقی است بوجود آید.

2. اراده ازلی الله ﷻ و اختیار انسان:

اراده انسان به اراده الله ﷻ منتهی میشود، اراده ازلی و مشیئت الله ﷻ بر اراده و افعال انسان نافذ و مؤثر است، از اینکه تخلف آنچه انسان اراده می کند از اراده ازلی و الهی ممکن نیست پس اراده در وجود انسان، خارج از اختیار و قدرت او تلقی می شود. این نظریه جبریه یک نظریه درست و مطابق عقیده اهل سنت و جماعت می باشد ولی ارائه آن به این شکل بهتر خواهد بود که بگوییم اراده ازلی و الهی از طریق نفس انسانی که فاعل مختار و کاسب افعال مخلوقه الله ﷻ است به اراده و اختیار انسان تعلق می گیرد، الله ﷻ همه افعال انسان را خلق نموده و در ازل به همه امور اختیاری انسانها عالم و میداند که فلان شخص به اساس اختیار و میلان نفسانی خود کدام فعل را، به چه شکل، در کجا و چه وقت انجام میدهد. همه افعال اختیاری انسان به اراده الله ﷻ انجام می شود ولی رضا و محبت الله ﷻ صرف به امور خیر و نیک انسان تعلق می گیرد و بس.

3. جبر علی و معلولی و اختیار انسان:

هر ظاهره و پدیده امکانی تا ضرورت و قطعیت وجود نیابد بوجود آمده نمی تواند، اینکه علت تامه فراهم شد وجوب وجود شیئی مطرح می شود، یعنی وقتی که تمام شرایط لازم برای ایجاد یک معلول فراهم شد در آن وقت قهراً و جبراً آن معلول بوجود خواهد آمد، چون افعال انسانی نیز پدیده های امکانی اند پس بیرون از حاکمیت اصل علیت بوده نمی تواند، وقتی علت فعلی بوجود آمد دیگر انسانی قادر به جلوگیری از وقوع آن فعل نخواهد بود. این نظریه هم مبتنی بر یک اصل نیرومند است ولی این را هم نباید از یاد برد که صدور افعال انسان بعد از طی کردن چندین مرحله صورت می گیرد، بطور مثال انسان یک شیئی را مشاهده و ملاحظه می کند بعد مفید بودن و مضر بودن، خیر و یا شر بودن آنرا می سنجد و ... و ... و بالاخره تصمیم به انجام دادن آنرا می گیرد، آخرین مرحله، مرحله تصمیم و اراده است، تا زمانی که اراده تحقق نیافته

باشد علت تامه وجود یک فعل هم فراهم نمی‌شود و هستی آن فعل کماکان بحالت امکانی آن باقی می‌ماند، وقتی بعد از طی کردن مراحل آنرا اراده کرد وجوب وجود آن نیز صورت می‌پذیرد و فعل معین از انسان صادر می‌گردد، الله ﷻ در ازل به چگونگی صدور آن فعل از انسان، عالم بوده و آنرا اراده نموده است.

دین اسلام در هیچ چیزی افراط و تفریط یا غلو و تقصیر را امر نمی‌کند بلکه همواره راه وسط و میانه را پیشنهاد می‌نماید، جبر و اختیار نیز شامل این اصل کلی دین مقدس اسلام است.

علامه محمد بن ابی العز الحنفی در شرح قول ذیل ابوجعفر طحاوی ر حمة الله علیه می‌فرماید: «و دین الله فی الارض و السماء واحد ... و هو بین الغلو و التقصیر، و بین التشبیه و التعطیل، و بین الجبر و القدر، و بین الأمن و الإیاس». و قوله: «و بین الجبر و القدر» تقدم الکلام ایضاً علی هذا المعنی، و أن العبد غیر مجبور علی افعاله و اقواله، و أنها لیست بمنزلة حركات المرتعش و حركات الاشجار بالرياح و غيرها، و لیست مخلوقة للعبد، بل هی فعل العبد و کسبه و خلق الله تعالی¹.

1. شرح العقيدة الطحاوية. همان مؤلف. ص 291-293.

تمرین

1. اینکه «انسان در افعال مخلوقه الله ﷻ فاعل مختار است» به جر و بحث عمیق ضرورت ندارد، علت آنرا بیان و مثالهای مختلفی را در مورد اختیار انسان جستجو کنید.
2. بخاطر نجات یافتن از تسلسل باطل در مورد اراده های انسانی باید حکم به غیر اختیاری بودن اراده انسانی شود، این موضوع را عمیقاً جر و بحث و تمثیل نمایید.
3. اراده ازلی الله ﷻ به چه شکل به اراده و اختیار انسان تعلق می گیرد؟ توضیح دهید.
4. وقتی علت تامه صدور فعل انسانی فراهم شود، فعل انسانی بدون اراده جبراً صادر می گردد. آیا اراده انسانی خود از مکونات علت تامه فعل انسانی بحساب می رود و یا خیر؟ موضوع را با ذکر مثالهای مختلف شرح دهید.
5. تمام افعال انسانی خلق الله ﷻ و کسب بنده میباشد، این مسأله را بطور مدلل بحث کنید.
6. نظر ابوجعفر طحاوی ر حمة الله علیه و علامه محمد بن ابی العز حنفی را در مورد جبر و اختیار ترجمه و توضیح نمایید.
7. در مورد دلایل فلسفی جبری مذهبان سیمینارهای مختصر را ارائه کنید.

درس پنجم

دلایل عقلی و نقلی جبریها

در دو ساعت درسی تدریس شود

اهداف:

1. محصلان فشرده دلایل فلسفی جبریها را بیان کرده بتوانند.
2. محصلان دلایل عقلی این درس را در مورد نظر جبریه تحلیل کرده بتوانند.
3. محصلان آیات قرآنی این درس را تفسیر و تحلیل درست نموده بتوانند.

در درس قبلی سه دلیل فلسفی و عقلی جبریها و تحلیل آن تذکر داده شد و اینک دلایل عقلی و نقلی دیگر آنها را ذیلاً ادامه میدهیم:

الله ﷻ به همه جزئیات امور آگاه است و احاطه دارد، چهل بر او زشت و ناپسند است بنابراین آنچه الله ﷻ می‌داند که واقع میشود یعنی میخواهد که واقع شود حتماً واقع شدنی است، آنچه میداند که واقع نمیشود یعنی نمی‌خواهد واقع شود حتماً واقع ناشدنی است پس وقوع هر چیزی که خواسته الله ﷻ است حتمی و واجب بوده و وقوع آنچه را که الله ﷻ نخواسته محال و ممتنع است و هر یک از وجوب و امتناع از قدرت بشر خارج است پس مرجع و منشأ تمام افعال بشر الله ﷻ است. همچنان الله ﷻ بر فعل بندگان قادر است پس اگر فعل بندگان مستقل و به اختیارشان باشد در این صورت جمع شدن دو مؤثر بر یک شیئی واحد که محال است لازم می‌شود، جبریها در این مورد به ذکر آیات قرآنی نیز استشهاد کرده اند از جمله این آیه کریمه:

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ...»^۱

یعنی او ذاتی است که آسمانها و زمین را به حق آفریده و روزی که می‌گوید: شو! پس می‌شود. و آیه کریمه:

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا^۲ وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا^۳ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ^۴»

یعنی اگر الله ﷻ می‌خواست کفار، شرک به او نمی‌آوردند و ما ترا بالای آنان نگهبان قرار نداده

1. سورة الانعام، آیه: 73.

2. سورة الانعام، آیه: 107.

و تو بالای آنها وکیل نیستی.

و: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ» یعنی

پس شما آنها را به قتل نرسانیدید بلکه الله آنانرا کشت و رمی نکردی وقتی که رمی میکردی بلکه

خدا رمی نمود. و: «وَرَبُّكَ تَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَتَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ^۲» یعنی رب تو

پیدا می کند و می گزیند هر چه را که خواهد، نیست برای آنان پسند کردن. و: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا

تَخْرُثُونَ^۳ ۱۲۰ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ خُنِ الزَّرْعُونَ^۴ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَبًا...^۳»

یعنی آیا دیدید آنچه را که می کارید، آیا شما می رویانید آنرا یا مائیم رویاننده، اگر بخواهیم هر آینه

بگردانیم آنرا پایمال شده. «قَالَ اتَّعَبُودُونَ مَا تَنْحِتُونَ^۵ ۱۲۱ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ^۶»

یعنی آیا آنچه بدست خود می تراشید می پرستید؟ و الله آفریدگار شما است و آنچه می کنید. و:

«اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ^۷ ۱۲۲» یعنی خدا آفریدگار همه چیز است

و او بر همه چیز نگهبان است. «وَالَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ^۸»

یعنی آنکه آسمانها و زمین و هر چه میان آنهاست به شش روز آفرید. عبدالجبار معتزلی در تفسیر

این آیه میگوید که به ادعای جبریان اعمال انسان واقع در میان چیزهائی است که بین آسمانها و

زمین است بنابراین الله همه آنها را خلق کرده است: و: «إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ^۹ ۱۲۳»

یعنی پروردگار تو همه آن کند که خواهد. به عقیده جبریه الله اعمال انسان را می خواهد بنابر این

1. سورة الانفال، آیه: 17.

2. سورة القصص، آیه: 68.

3. سورة الواقعة، آیه های 63-65.

4. سورة الصافات، آیه های 95-96.

5. سورة الزمر، آیه: 62.

6. سورة الفرقان، آیه: 59.

7. سورة هود، آیه: 107.

آنها را خلق می‌کند. و «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...»^۱ یعنی هیچ مصیبتی جز به فرمان الله ﷻ نمی‌رسد. و «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ اللَّسَانِ...»^۲ یعنی از نشانه های قدرت او آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانها و رنگهای شما است.

و: «يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»^۳ یعنی الله ﷻ از آنچه در آسمانها و زمین است و از آنچه شما پنهان کنید یا آشکار کنید آگاه است، الله ﷻ دانا است به آنچه در دلها می‌گذرد.

و: «...وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً...»^۴ یعنی مادر دل کسانی که از او (عیسی علیہ السلام) پیروی کردند رأفت و رحمت نهادیم. جبریه از این آیه کریمه نتیجه می‌گیرند که رأفت انسان ناشی از اراده الله ﷻ است. و: «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى»^۵ یعنی و او است که می‌خنداند و می‌گریاند. بنابراین اوست که مسبب خنده‌ها و گریه‌هاست، هم چنانکه اوست مسبب همه اعمال ما. و: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلْتُمَا» یعنی اگر الله ﷻ می‌خواست با هم قتال نمی‌کردند. و: «مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^۶ یعنی اگر الله ﷻ نمی‌خواست ایمان نمی‌آوردند. و: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ...»^۷ یعنی شما جز آنچه الله ﷻ می‌خواهد نخواهید خواست.

1. سورة التغاين، آیه: 11.
2. سورة الروم، آیه: 22.
3. سورة التغاين، آیه: 4.
4. سورة الحديد، آیه: 27.
5. سورة النجم، آیه: 43.
6. سورة البقرة، آیه: 253.
7. سورة الانعام، آیه: 111.
8. سورة الانسان، آیه: 30.
9. بو عمر ان. همان اثر. ص 31-33.

تمرین

1. محال بودن جمع دو مؤثر بر یک شیء را توضیح و مصداق آنرا در این درس دریابید.
2. در مورد سه دلیل عقلی و فلسفی جبریه که در درس قبلی توضیح شدند معلومات دهید.
3. آیات کریمه این درس را در تفاسیر معتبر جستجو نموده تأویل درست آنرا بدست آورید.
4. قدریه و اختیاری مذهببان تفسیر جبریه را از آیات ذکر شده صحیح و درست نمی دانند ، این موضوع را به کمک استاد مناقشه کنید.
5. دلایل عقلی و نقلی جبریه را در ضمن چند گروپ جر و بحث نموده و نتایج کاری را روی تخته بنویسید.
6. چند مثالی را ذکر کنید که در آن نظر جبریه تقویت شده باشد بعد به نقد و توجیه این مثالها بپردازید.
7. مواد درسی مناسب را در یک فعالیت درسی بکار گیرید.

درس ششم

دلایل عقلی و نقلی اختیاریها

اهداف:

1. محصلان دلایل عقلی و نقلی اختیاری مذهببان را اقامه کرده بتوانند.
2. محصلان طرز دید معتدل اشاعره در مورد جبر و اختیار را توضیح کرده بتوانند.
3. مساعد شدن زمینه برای تفسیر درست آیات کریمه در این مورد.

اختیاری مذهببان می‌گویند: اگر انسان قادر به انجام کار و ترک آن نباشد مانند جماد است و برای جماد تکلیف را نمی‌توان معین کرد، آنچه با بداهت دیده می‌شود اینست که انسان در انجام و ترک خیلی کارها آزاد و مختار است ، مانند رفت و آمد، نشست و برخاست، خورد و خواب. و در زندگی روزمره اختیار ما در انجام و ترک کارها برای ما کاملاً محسوس است که عقل از آن انکار کرده نمی‌تواند، اگر فعل بنده هم به الله ﷻ نسبت داده شود پس باید بنده از انجام هر کاری ناتوان باشد زیرا کاریکه الله ﷻ انجام می‌دهد برای مخلوق تحصیل حاصل است و نتیجه این می‌شود که بشر به کوچکترین کاری قادر نباشد و این خلاف بداهت و حقیقت زندگی ماست، همچنان اگر بنا باشد انسانی در کارهای خود مختار نباشد پس مجازات بدی و مکافات خوبی مورد ندارد چون کار به اختیار او نبوده است. اختیاری مذهببان آیات کریمه زیادی را نقل می‌کنند که مؤید اختیار انسان است و جبریه آنها را نادیده می‌گیرند، برخی این آیات قرآنی قرار ذیل ذکر می‌شود :

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ...»^۱

یعنی روزی که هر نفس آنچه که از خیر و بدی انجام داده حاضر و عیان می‌بیند.

و: «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ»^۲ یعنی هر کس کار بدی بکند مجازات کرده میشود.

1. سورة آل عمران، آیه: 30.

2. سورة النساء، آیه: 123.

و: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ^۱ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا...» یعنی هر کس کار نیکی انجام

دهد به سود خود او است و هر کس کار بدی بجا آورد به زیان خود او است. و: «الَّذِي أَحْسَنَ

كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ...^۲». ذاتی که خلقت همه چیز را نیکو ساخت. و: «صَنَّ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ

كُلَّ شَيْءٍ...^۳» یعنی صنع الله ﷻ است که هر چیزی را به کمال پدید آورده است. قاضی

عبدالجبار در تفسیر این آیه می گوید که صنع الله ﷻ کامل است، در حالیکه افعال

انسان ناقص است و نباید به الله ﷻ نسبت داده شود، انسان گاهی افعال ناروا را که

سراسر گناه کبیره و ضد شریعت الهی است انجام می دهد پس چطور ممکن است آن

افعال مخلوق الله ﷻ باشد؟

و: «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى^۴» یعنی هیچ چیز مردم را از ایمان

آوردن باز نداشت آنگاه که راه راست به آنها نموده شد. اختیاری مذهبیان در مورد آیه کریمه

فوق می گویند که ایمان آوردن در دست خود انسان است، اگر ایمان آوردن منحصرأ بسته به

خواست الله ﷻ باشد پس این آیه کریمه مفهوم اصلی خود را از دست می دهد و به کافر این

مجال میسر می شود که به الله ﷻ بگوید: «آنچه مرا از ایمان آوردن باز داشته است اینست که

تو ایمان در من نیافریدی، تو خود در من کفر آفریدی» وضع این کافر مانند جوانی خواهد بود

که بزرگسالی پاهای او را ببندد و او را در اتاق تاریک قفل شده ای محبوس کند، آنگاه از او

بپرسد که چرا از این اتاق خارج نمی شوی. و: «وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...^۵» یعنی چرا

به الله ﷻ ایمان نمی آورید؟ و: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ^۶ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ

شَاءَ فَلْيُكْفِرْ...^۷» یعنی بگو این سخن حق از جانب پروردگار شما است هر که می خواهد ایمان

1. سورة السجدة، آیه: 7.

2. سورة النمل، آیه: 88.

3. سورة الاسراء، آیه: 94.

4. سورة الحديد، آیه: 8.

5. سورة الكهف، آیه: 29.

بیاورد و هر که می‌خواهد کافر شود. و «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ...»^۱

یعنی او است که شما را آفریده، در میان شما کسانی اند که کافرند و کسانی اند که مؤمن اند. نظر اشاعره در مورد جبر و اختیار یک نظر میانه است، آنها الله ﷻ را خالق همه چیز و از جمله افعال انسان، می‌داند ولی برای انسان به وجود اراده و اختیار نیز قایل اند، و قدر الهی را به وصف و علم الله ﷻ از چگونگی وقوع افعال نسبت می‌دهد نه به حکم مطلق. الله ﷻ خالق افعال انسان است و بنده کاسب آن افعال است. دین اسلام بین جبر و قدر قرار دارد چنانچه در درس قبلی به قول شارح عقیده طحاویه در این زمینه اشاره شد.

آمیزش حیوان و انسان با جنس خود طبیعی و اختیاری است ولی آبستن شدن و زاییدن قهری و اجباری می‌باشد. و «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...»^۲

یعنی... در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند...
این آیه کریمه خود دلیل بر اختیار محدود و آزادی مشروط فرزند انسان در کارهاست. و:
«... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ...»^۳ یعنی... زیرا خوبیها بدیها را از میان می‌برد...
در عین محدودیت اختیار و آزادی عمل است.

از حقیقت زندگی ما در این دنیا بر می‌آید که دنیا دار اسباب است، هیچ امری در آن بدون تهیه اسباب برای آن بوقوع نمی‌پیوندد، وقتی پذیرفتیم که این جهان دار اسباب است و قبول کردیم که هیچ کاری بی سبب و علت صورت نمی‌گیرد و گواهی دادیم که الله ﷻ سبب ساز و وسیله ساز است، آیا در این صورت شک خواهیم نمود که در تمام امور زندگی، جنبش و حرکت از شیئی و سبب و برکت از الله ﷻ است؟ اسلام انسان را به کار و عمل نیک امر می‌کند، تپندگی و جنبش را از انسان می‌خواهد، چنانچه او تعالی می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا...»^۴ یعنی اوست کسی که

1. سورة التغابن، آیه: 2.

2. سورة الرعد، آیه: 11.

3. سورة هود، آیه: 114.

4. سورة الملک، آیه: 15.

زمین را برای شما رام گردانید پس در فراخوانی آن رهسپار شوید

و: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»^۱ یعنی هر کسی در گرو دستاورد خویش است .

پس انسان نه آزادی مطلق دارد و نه مجبور محض است و در عین حال تنها الله عزوجل از وقوع و حدوث همه امور در دنیا پیش از آنکه واقع شود و یا حادث گردد بخوبی میداند و بس که آن امر چه وقت و چگونه واقع و یا حادث می گردد. از نظر عقاید اسلامی انسان در اعمال خود دارای اختیار و آزادی است تا با اختیار نمودن راه شریعت اسلامی و انجام دادن امور نیک هم به نفس خود مفید واقع شده و هم مصدر خدمتی برای هموعان خود شود و رضای پروردگار را نیز کسب نموده و تحت لطف الله عزوجل در آخرت قرار گیرد، و یا با اختیار نمودن راه کفر و انجام دادن امور شر و زشت خود را در انظار مردم زشت و ناپسند ساخته و هم قهر و غضب پروردگار خود را بر می انگیزد و به اساس عدل الله عزوجل روانه دوزخ می شود. این هر دو طریق ایمان و کفر، خیر و شر در برابر او گسترده است: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»^۲ یعنی ما به انسان هر دو راه خیر و شر را نشان دادیم.

و: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۳ یعنی ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس .

۱. سورة المدثر، آیه: ۳۸.

۲. سورة البلد، آیه: ۱۰.

۳. سورة الانسان، آیه: ۳.

تمرین

1. اختیاری مذهبان میگویند که بداهت و حقیقت زندگی ما مؤید مختار بودن ماست، این موضوع را با مثالهای مختلف روشن سازید.
2. اختیاری مذهبان آیات کریمه ای را که جبریه بمنظور تأیید نظرشان ذکر نموده اند به شکل دیگری تأویل میکنند، این تأویلات را به کمک استاد بیان دارید.
3. آیات کریمه ای که اختیاری مذهبان آنها مبنی مذهب خود قرار داده اند از طریق تفاسیر معتبر تفسیر نمایید.
4. نظر قاضی عبدالجبار را در مورد تفسیر برخی آیات کریمه در این مورد بیان کنید.
5. نظر اشاعره را که بر اصول اهل سنت و جماعت استوار بوده و بین جبریه و قدریه قرار دارد با توضیح نظریه «کسب» شرح دهید.
6. محصلان یک یک دلیل عقلی و نقلی در مورد نظر معتدل بین جبر و اختیار را ارائه دهند.
7. با استفاده از نزدیکترین کتابخانه دولتی و یا شخصی مقالات مختصر در مورد «فاعل مختار بودن انسان» تحریر کنید.

فصل نهم

پایان زندگی انسان و فنای جهان

درس اول

ماهیت مرگ

اهداف:

1. محصلان آیات کریمه را که در مورد حتمیت وقوع مرگ وجود دارد تفسیر کرده بتوانند.
2. محصلان ریشه صرفی کلمه «توفی» را که در قرآن کریم در 14 مورد آمده است بیان کرده بتوانند.
3. محصلان ماهیت و حقیقت مرگ از نظر دین مبین اسلام را تشریح نموده بتوانند.
4. محصلان اقسام مرگ و انواع اجلها را وضاحت داده بتوانند.

مرگ یک جریان تلخی است که همه انسانها و حیوانات به آن روبرو شدنی اند و هیچ کسی از آن نجات یافته نمی تواند، چنانچه قرآن کریم میفرماید:

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾» یعنی هر چه

بر [زمین] است فانی شونده است، و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند .

و: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ...²» یعنی هر کجا

باشید شما را مرگ درمی یابد هر چند در برجهای استوار باشید

و: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ...³» یعنی هر جانداري چشنده [طعم] مرگ است

مرگ از نظر دین مقدس اسلام جز انتقال روح انسان از عالم ماده به عوالم دیگر و مبدأ هستی چیزی دیگری نیست، پس دین اسلام شدیداً مخالف به این حکم است که مرگ پایان هستی، و نابودی مطلق است. قرآن کریم به اصطلاح «توفی» از مرگ تعبیر نموده است. توفی و استیفاء هر دو از کلمه وفاء گرفته شده، وقتی که یک شخص یک شیئی را بطور مکمل و تمام

1. سورة الرحمن، آیه های 26-27.

2. سورة النساء، آیه: 78.

3. سورة آل عمران، آیه: 185.

دریافت کند مثلاً مال و یا چیزی دیگری، می گوید: «توفیت المال» یعنی تمام مال را بدون کم و کاست دریافت نمودم. در 14 آیه کریمه قرآنی از مرگ به کلمه «توفی» تعبیر شده چنانچه میفرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ ...»^۱ یعنی کسانی که بر خویشان ستمکار بوده اند [وقتی] فرشتگان جانشان را می گیرند می گویند در چه [حال] بودید پاسخ می دهند ما در زمین از مستضعفان بودیم

و: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۲ یعنی خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند و [نیز] روحی را که در [موقع] خوابش نمرده است [قبض می کند] پس آن [نفسی] را که مرگ را بر او واجب کرده نگاه می دارد و آن دیگر [نفسها] را تا هنگامی معین [به سوی زندگی دنیا] بازپس می فرستد قطعاً در این [امر] برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی [از قدرت خدا] است. و: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمُوتَ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»^۳ یعنی و کسانی را که در راه خدا کشته می شوند مرده نخوانید بلکه زنده اند ولی شما نمی دانید . و ... و ...

از آیات کریمه قرآنی بوضاحت فهمیده میشود که:

1. مرگ عبارت از انتقال روح است از یک عالم به عالم دیگر، مرگ پایان همه چیز نیست بلکه انسان به نحو دیگری زندگی میکند.
2. این بدن و سیستم های داخلی بدن انسان نیست که شخصیت و حقیقت واقعی

1. سورة النساء، آیه: 97.

2. سورة الزمر، آیه: 42.

3. سورة البقرة ، آیه: 154.

او را تشکیل دهد بلکه نفس و روح است که شخصیت و حقیقت اصلی او را تشکیل میدهد.

3. همیشگی انسان به همیشگی روح او وابسته است.

اقسام مرگ:

در مورد جدائی روح از بدن از طرف علمای عقاید اسلامی دو نظر مطرح شده است:
الف: زمانیکه بدن فرسوده شود و اختلال در جهازهای آن بوقوع پیوندد دیگر توانایی خود را در برابر پذیرش روح از دست میدهد و اینست که روح از بدن جدا میشود و این قسم مرگ را بنام مرگ اخترامی یاد میکند.

ب: روح، بدن را به کمالات خاصی میرساند و بعد از آن از بدن جدا میشود، در این قسم، روح به میوه تشبیه شده، زمانیکه به پختگی رسید دیگر شاخه درخت را رها میکند.

انواع اجل:

برخی علماء به این نظر اند که اجل به دو نوع است:

1. **اجل مسمی و قطعی.** اجل مشروط و معلق به این آیه کریمه استناد میکنند:

«أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ۖ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ ۚ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝»

ترجمه: الله ﷻ را بپرستید و از او بترسید و از من اطاعت کنید، برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و اجل شما را تا وقت معین به تأخیر اندازد، اگر بدانید چون وقت مقرر خدا فرا رسید تأخیری در آن صورت نخواهد گرفت. از نظر این علماء اجل مسمی و قطعی قابل تقدیم و تأخیر نیست ولی اجل معلق و مشروط که مربوط به شرط است با تقدیم و تأخیر شرط مقدم و مؤخر میگردد بطور مثال عبادت و تقوی زیاد و اطاعت از پیامبران الهی سبب مغفرت گناهان میشود و اجل غیر قطعی انسان را تا اجل مسمی و قطعی او به تأخیر می اندازد. اما اکثریت علماء به این نظر اند که اجل صرف یکی است و تقدیم و تأخیر در آن نیست

1. سورة نوح، آیه های 3-4.

چنانچه الله ﷻ میفرماید: «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَعْجِرُونَ سَاعَةً^۱».

ترجمه: هر قومی را اجل و مدت معینی است که چون فرا رسد لحظه ای مؤخر نتوانند کرد.

و اینکه عبادت، تقوی و اطاعت پیامبران سبب طول عمر میشود منظور، طول کمی عمر نیست بلکه منظور طول کیفی عمر انسان است.

در برخی از آیات کریمه، گرفتن روح انسان به ملک الموت نسبت داده شده، مثلاً:

«قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ^۲...» یعنی بگو فرشته مرگی که بر

شما گمارده شده جانتان را می‌ستاند

در حالیکه در برخی آیات دیگر این امر به الله ﷻ نسبت داده شده مثلاً:

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا^۳...» یعنی خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی

باز می‌ستاند

که در بین آنها کدام تعارضی وجود ندارد بلکه گیرنده حقیقی روح، الله ﷻ است ولی در نظام علل و معلولات، اسباب و مسببات برخی افعال الله ﷻ به اسباب و علل غیر حقیقی نیز نسبت داده شده است، پس قابض حقیقی روح، الله ﷻ است که از طریق ملک الموت قبض آن به امر او تعالی صورت می‌گیرد^۴.

1. سورة یونس، آیه: 49.

2. سورة السجدة، آیه: 11.

3. سورة الزمر، آیه: 42.

4. فتح الله گولن. پرسشهای شگفت انگیز عصر. ترجمه فیض محمد عثمانی. پشاور: باران 1385ش-ص 161.

تمرین

1. آیات کریمه ایکه در مورد حتمیت وقوع مرگ وجود دارد بیان نموده تحلیل و تفسیر کنید.
2. ماده صرفی کلمه «توفی» را پیدا نموده و معنی دقیق آنرا در ارتباط به آیات کریمه تحلیل نمایید.
3. اینکه می گوئیم مرگ پایان همه چیز نیست بلکه انتقال روح از این عالم به عالم دیگر است، این موضوع را مناقشه کنید.
4. مرگ و رابطه آنرا با اختلال وظایف اعضاء وضاحت دهید.
5. انواع اجل مطلق و معلق را از کدام آیه کریمه استنباط نموده می توانید؟ نظر راجح را بیان دارید.
6. در مورد قابض حقیقی و سببی روح معلومات دهید.
7. در مورد ماهیت مرگ و انواع اجل ها مقالات جداگانه را تحریر نمایید.
8. برای استحکام بیشتر درس از مواد درسی ضمن یک فعالیت درسی استفاده کنید.

درس دوم

ماهیت قبر و جهان برزخ

اهداف:

1. محصلان معنی و ماهیت برزخ را بیان کنند.
2. محصلان نصوص قرآنی و روایات مربوط به عالم برزخ را توضیح نمایند.
3. محصلان سه مرحله حیات برزخی روح را به تفصیل توضیح کنند.

کلمهٔ برزخ بمعنی حائل و مانع بین دو شیء است، جهان برزخ را از این جهت برزخ گفته اند که این جهان حائلی است بین دنیا و آخرت، از جهان برزخ گاه گاهی به «عالم قبر» و یا «عالم ارواح» نیز تعبیر می شود، هدف از قبر صرف آن منزلگاه خاکی نیست که مرده در آن گذاشته می شود بلکه هدف از قبر معنی وسیع آنست که انسان بنابر قول برخی علماء به شکل مثالی در آن بسر میبرد. آنانیکه روح انسان را یک امر مجرد دانسته و از سوی دیگر حقیقت آدمی را یک حقیقت دو بعدی (روحانی - جسمانی) به شمار می آورند، به این عقیده اند که روح انسان پس از مرگ به بدن مثالی یا برزخی تعلق می پذیرد، مقصود از بدن مثالی، بدنی است که از جنس ماده نیست و جرم، جسم و وزن ندارد ولی از برخی لوازم و خصوصیات اشیای مادی مانند شکل و اندازه برخوردار است و در این خصوصیات ، مشابه بدن طبیعی مشخص است.

اهل سنت و جماعت اتفاق نظر دارند که عذاب و نعیم قبر جسمانی و روحانی بوده و بر نفس و بدن هر دو وارد میشود. ابن قیم ر حمة الله علیه از استاد خود ابن تیمیه ر حمة الله علیه نقل میکند که او در جواب سائلی فرمود: عذاب و نعیم به اتفاق اهل سنت و جماعت بر نفس و بدن هر دو جریان پیدا می کند.

قبر یک ضغطه و فشار را در وهلهٔ اول بر مؤمن و کافر هر دو وارد میکند ولی بر کافر این فشار، شدید بوده و تا روز قیامت ادامه پیدا میکند، در حالیکه بر مؤمن یک فشار لطیف وارد شده و بزودی انفراج در قبرش بوجود می آید ، بعد دو ملک نا آشنا نزد شخص مکلف می آیند

و او را می‌نشانند و در مورد پروردگار، دین و رسول کریم ﷺ از او می‌پرسند و مؤمن به آسانی به آنها جواب می‌دهد ولی کافر لادری می‌گوید. در روایتی از امام علی بن الحسین علیه السلام چنین می‌خوانیم: «إِنَّ الْقَبْرَ أَمَّا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، أَوْ حَفْرَةٌ مِنْ حَفْرِ النَّارِ». در روایتی از امام صادق رحمه الله علیه آمده است: «البرزخ القبر و هو الثواب و العقاب بین الدنیا و الآخره ... و الله ما نخاف علیکم الا البرزخ».

کلمه برزخ در قرآن کریم سه بار ذکر شده است ولی در یک جای به معنی مورد نظر بکار رفته است و آن در این آیات کریمه است: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿٩٩﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٠٠﴾» یعنی تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد می‌گوید پروردگارا مرا بازگردانید ، شاید من در آنچه وانهادهام کار نیکی انجام دهم نه چنین است این سخنی است که او گوینده آن است و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد.

مرگ پایان همه چیز نیست بلکه حیثیت یک پلی را دارد که دنیا را با آخرت وصل می‌کند، انسان بعد از مرگ به حیات خود ادامه می‌دهد و نزد پروردگار روزی داده می‌شود، چنانچه در این آیه کریمه تلاوت می‌کنیم: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿٢﴾» یعنی هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند .

و: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٣﴾» یعنی و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نخوانید بلکه زنده‌اند ولی شما نمی‌دانید .

1. سورة المؤمنون، آیه‌های 99-100.

2. سورة آل عمران، آیه: 169.

3. سورة البقرة، آیه: 154.

برخی علماء برای حیاتبرزخی روح سه مرحله را قایل شده اند:

1. مرحله اول:

عبارت از نزع روح است که با نعیم و یا عذاب همراه میباشد. در احادیث پیامبر اسلام ﷺ آمده است: در وقت نزع روح کافر، ملائکه ای دارای روهای سیاه نزد او می‌نشینند و در این وقت ملک الموت آمده و نزدیک سرش قرار می‌گیرد و برای آن کافر می‌گوید: ایتها النفس الخبیثه! اخرجی الی سخط من الله و غضبه. و در آن وقت است که روح به بسیار سختی از بدن آن کافر جدا می‌شود. در حالیکه در وقت نزع روح مؤمن ملائکه ای دارای روهای سفید می‌آیند و به همراه شان کفنی از جنت با خوشبوئی خاصی می‌باشد و ملک الموت نیز قریب سر آن مؤمن می‌نشیند و برای او می‌گوید: ایتها الروح الطیبة اخرجی الی مغفرة من الله و رضوان. و روح با بسیار آسانی از بدنش جدا می‌شود.

2. مرحله دوم:

مرحله عالم قبر است که در آن نعیم و یا عذاب بر روح و جسم انسان جریان می‌یابد و سؤال‌های دو فرشته از او مطرح می‌گردد و نعیم و یا عذاب قبر تا روز حشر و قیام قیامت ادامه پیدا می‌کند. در احادیث صحیح‌ه آمده است: «القبر اول منزل من منازل الاخرة، فان نجا منه فما بعده أيسر، و إن لم ينج منه فما بعده أشد منه». و: «ما رأيتُ منظرًا قط الا والقبر افطع منه^۱».

3. در مرحله سوم:

بعد از اینکه سعادت و شقاوت شخص معلوم شد، روح مؤمن در علین و روح کافر در سجین مستقر می‌گردد، روح انسان رابطهٔ نزدیک را با جسم و قبر نگاه نموده و زائرین را شناسائی کرده و سلام برادر مسلمان خود را جواب می‌گوید.^۲

1. تخریج امام ترمذی در جنائز (2309).

2. العقیة الاسلامیة. همان مؤلفین. ص 527-530.

تمرین

1. معنی برزخ چیست؟ و چرا به این نام مسمی شده است؟
2. نظر برخی علماء را در مورد بدن مثالی و برزخی توضیح دهید.
3. کلمهٔ برزخ چند بار در قرآن کریم ذکر شده؟ مورد مطلوب آنرا بیان کنید.
4. آیات کریمه ای که بر وجود عالم برزخ دلالت میکند تحقیق و تفسیر نمایید.
5. سه مرحله حیات برزخی روح را مفصلاً بیان دارید.
6. راجع به چگونگی نزع روح و سوالات نکیر و منکر در قبر طبق احادیث معلومات دهید.
7. در مورد تنعیم و تعذیب در قبر و عالم برزخ بطور انفرادی تحقیق کتابخانه ئی کنید.
8. در مورد ماهیت قبر و جهان برزخ از منابع معتبر و مواد درسی لازم استفاده نمایید.

درس سوم

علائم خورد فناء جهان (قیامت)

اهداف:

1. محصلان وحدت نظر ادیان سماوی را در مورد فناء جهان بیان کنند.
2. محصلان علامات صغری و وسطی وقوع قیامت را تذکر دهند.
3. محصلان آن علائم قیامت را که همین اکنون وجود داشته و رو به افزایش است تشخیص نموده بتوانند.

تمام شرایع سماوی و رسالات الهی به منتهی شدن زندگی بشر بروی زمین حکم نموده و اظهار داشته که بالای زمین مدتی می‌گذرد که خالی از اولاد انسان باشد، بعد الله ﷻ انسانها را جهت محاسبه اعمالشان در دنیا، از قبورشان بر می‌خیزاند و در میدان حشر محاکمه الهی آغاز می‌شود.

ولی قبل از انتهای زندگی انسان بر روی زمین، قیام قیامت و فناء جهان، الله ﷻ علامات و نشانه های وقوع این حادثه عظیم را بظهور می‌رساند که بنام «علامات قیامت» و یا «اشارات

الساعة» یاد می‌شود، چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ

بَغْتَةً ۖ فَكَدَّ أَشْرَاطُهَا ۚ فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرُهُمْ^۱» یعنی آیا [کافران]

جز این انتظار می‌برند که رستاخیز به ناگاه بر آنان فرا رسد و علامات آن اینک پدید آمده است پس اگر [رستاخیز] بر آنان دررسد دیگر کجا جای اندرزشان است .

علامات قیامت به سه قسم تقسیم میشود:

1. علائم صغری (خورد) که ظاهر میشود و بعد منقضی میگردد.
2. علائم وسطی (میان) قیامت که ظاهر میشود ولی منقضی نمی‌شود، بلکه در آن زیادت و قوت پدید می‌آید.

1. سورة محمد، آیه: 18.

3. علامات عظمی (بزرگ) قیامت که به تعقیب آن قیامت واقع می‌شود و تعداد این علامات زیاد بوده اما ده علامه از جمله آنها بسیار مشهور بوده و در یک حدیث بطور مجموعی ذکر شده است. ما در این درس علایم صغری و وسطی قیامت را به اختصار ذکر نموده و در درس بعدی به توضیح علایم کبری قیامت می‌پردازیم.

علامات صغری قیامت:

یکی از این علامات بعثت حضرت محمد مصطفی ﷺ است، چنانچه در حدیثی می‌خوانیم که رسول کریم ﷺ چنین فرمود: «بعثت انا والساعة كهاتين» و قَرَّبَ بَيْنَ أَصْبَعَيْهِ السَّابَاةَ وَ الْوَسْطَى^۱.

و علامه دیگر انشقاق مهتاب است، چنانچه در این آیه کریمه می‌خوانیم:

«أَقْرَبَتْ السَّاعَةُ وَأَشَقَّ الْقَمَرُ»^۲ یعنی نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه.

مردم مکه از پیامبر ﷺ خواستند تا معجزه ای را به آنها نشان دهد، پیامبر ﷺ به سوی قمر با دست اشاره نمود و مهتاب دو شق گردید.

و علامه دیگر، ظهور آتش از سرزمین حجاز است، چنانچه رسول کریم ﷺ فرموده است: «لَتَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ نَارٌ مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ ...»^۳. شیخ المحدثین و مؤرخ شهاب الدین ابوشامه می‌گوید: این آتش در برخی وادی های مدینه منوره بروز جمعه پنجم جمادی الاخره سال 654 هـ ق بطول 4 فرسخ و عرض 4 مایل بظهور رسیده است.

علامات وسطی قیامت:

یکی از این علایم در این حدیث شریف ذکر شده است: «لَتَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكُونَ أَسَدُ النَّاسِ بِالْدُّنْيَا لَكَعْ بَن لَكَعْ»^۴ لَكَعْ بمعنی لئیم و احمق است ، یعنی خوشبختترین اشخاص و رؤسای مردم، افراد لئیم و احمق می‌باشند.

علامه دیگر قیامت اینست که امانت ضایع شود یعنی وظیفه و امر به غیر اهلش تعلق گیرد

1. این حدیث را امام بخاری در رفاق (6504) روایت کرده است.

2. سورة القمر، آیه: 1.

3. این حدیث را امام بخاری در فتن (7118) روایت نموده است.

4. این حدیث را امام احمد روایت نموده است (3262).

چنانچه رسول کریم ﷺ فرموده است: «إِذَا وُصِدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»^۱. یکی از علایم اینست که سرزمین عرب ثروتمند شود تا این حدیکه کسی برای گرفتن مال زکات پیدا نشود. و این مطلب را ابوهریرهؓ روایت نموده و امام مسلم آنرا تخریج کرده است.

به علامه دیگر قیامت این حدیث پیامبر اسلام ﷺ دلالت می‌کند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثَرَ الْهَرَجُ»^۲ و هرج عبارت از قتل است یعنی قتل و قتل زیاد میشود.

کثرت جهل و قلت علم دین نیز یکی از علایم قیامت است که عالم دین پیدا نمیشود، عمل زنا زیاد میگردد، نوشیدن شراب رواج بیشتر پیدا میکند، تعداد زنان زیاد شده و تعداد مردان کم میشود تا این حدیکه برای پنجاه زن یک قیم مرد باقی میماند^۳. این علایم در حدیث پیامبر ﷺ که از حضرت انسؓ روایت شده و امام بخاری در باب علم، برقم (81) تخریج نموده، ذکر گردیده است و متن آن قرار ذیل است: «إِنْ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَرْفَعَ الْعِلْمُ وَ يَكْثَرَ الْجَهْلُ، وَ يَكْثَرَ الزَّانِي، وَ يَكْثَرَ شَرْبُ الْخَمْرِ، وَ يَقْلُ الرِّجَالُ، وَ تَكْثُرُ النِّسَاءُ، حَتَّى يَكُونَ لْخَمْسِينَ امْرَأَةً الْقِيمُ الْوَاحِدُ». و در احادیث رسول کریم ﷺ علایم وسطی دیگر قیامت نیز تذکر داده شده است که از وقوع فتنه ها و حوادث گوناگون حکایت می‌کند و بیشترین این علایم همین اکنون واقع شده و روز بروز شدت و کثرت می‌یابند.

۱. روایت امام بخاری رحمه الله علیه به رقم (59).

۲. تخریج امام مسلم در فتن (2888).

۳. العقيدة الإسلامية. همان مؤلفین. ص 394-398.

تمرین

1. نظر و حکم شرایع سماوی را در مورد قیام قیامت و نهایی شدن زندگی انسان بروی زمین بیان و توضیح نمایید.
2. علامات قیامت و یا اشراط الساعة به چند دسته تقسیم شده هر دسته آنرا نام گرفته و بطور مختصر شرح دهید.
3. علایم صغری (خورد) قیامت دارای کدام مشخصه بوده چند مثال آنرا ذکر کنید.
4. علایم وسطی (میانه) قیامت دارای کدام مشخصه بوده چند مثال آنرا ذکر کنید.
5. علامات ذیل قیامت را خوانده و بگویید که کدام آنها از علایم صغری و کدام آنها از جمله علایم وسطی بشمار می‌رود؟
6. «کثرت جهل و قلت علم دین، بعثت نبی کریم ﷺ، انشقاق قمر، کثرت نوشیدن شراب، ضایع شدن امانت، ثروتمند شدن عرب، زیاد شدن هرج (قتل)، زیاد شدن تعداد زنان، زیاد شدن عمل زنا، ظهور آتش از سرزمین حجاز، تعلق گرفتن خوشبختی و ریاست مردم به افراد لکع و احمق، وقوع فتنه ها و حوادث گوناگون، ظهور دجال، ظهور آتش از یمن، ظهور یاجوج و ماجوج، و نزول حضرت عیسی علیه السلام».
7. آیا علایم صغری و وسطی قیامت همین اکنون در زمان ما بوقوع پیوسته است؟ اگر جواب مثبت است مثالهای مختلف آنرا بیان دارید.
8. از موجودیت و وقوع علایم صغری و وسطی قیامت چگونه در امر اصلاح خود، خانواده و جامعه خویش استفاده نموده می‌توانیم؟ با تفصیل جر و بحث کنید.
9. در مورد علائم صغری و وسطی قیامت سیمینارهای مختصر را القاء نمایید.

درس چهارم

علایم بزرگ فنای جهان (قیامت)

اهداف:

1. محصلان نصوص دینی را در مورد علائم بزرگ قیامت بیان کرده بتوانند.
2. محصلان چگونگی ظهور علامات کبری قیامت را به تفصیل تذکر داده بتوانند.
3. محصلان بیان کنند که حکمت ظهور این علامات چیست؟ و چگونه میتوانیم از آنها در امر اصلاح خود و جامعه انسانی استفاده نمائیم.

علامات بزرگ فنای جهان (قیامت) زیاد است که ما در این درس صرف از ده علامه آن که در حدیث امام مسلم، امام ترمذی و ابوداود بطور یکجائی ذکر گردیده، یادآوری مینمائیم: پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ فرمود: «قیامت تا زمانی قائم نمیشود تا اینکه شما قبل از آن ده علامه را ندیده باشید» و بعد از آن ده علامه را ذکر نمود: دود، دجال، دابه، طلوع آفتاب از مغرب، نزول عیسی علیه السلام، یاجوج و ماجوج، خسف در مشرق، خسف در مغرب، خسف در جزیره العرب، آتشی که از یمن بیرون می آید و مردم را به سوی محشر سوق میدهد. و اینک هر کدام آنها را با کمی تفصیل بیان می کنیم.

1. خروج دجال:

دجال مأخوذ از دجل که به معنی دروغ یا پوشانیدن است، میباشد، دجال هم دروغگو است و هم حق را با باطل می پوشاند. نبی کریم ﷺ صفات دجال را برای ما بیان نموده که قد کوتاه، اندام دار، روی سرخه، چشم چپش کج، دارای موهای مجعد، دارای فاصله زیاد بین پاها در وقت رفتن، و در بین دو چشمش «کافر» نوشته می باشد. دجال از مشرق نشأت می کند. نبی کریم ﷺ فرمود: «الدجال یخرج من أرض بالمشرق یقال لها خراسان، یتبعه اقوام کأن وجوههم المجان المطرقة»^۱ «مجان جمع مجن و بمعنی سپر است. بعد او متوجه غرب میشود و همه قریه ها و شهرها را تابع خود می سازد، تنها به مکه مکرمه و مدینه منوره داخل شده نمی تواند.

1. این حدیث را امام ترمذی در فتن برقم (223) تخریج نموده است.

دجال دعوی خدائی می کند و اعمال عجیب از او سر می زند تا مردم از او متابعت کنند. او چهل روز زندگی می کند، یک روز آن به اندازه یکسال، روز دیگر آن به اندازه یکماه و روز دیگر آن به اندازه یک هفته می باشد اما روزهای دیگر آن، روزهای عادی می باشد. حضرت عیسی علیه السلام بعد از چهل روز او را در فلسطین در دروازه «لُد» به قتل می رساند. رسول کریم صلی الله علیه و آله همیشه از فتنه دجال پناه خواسته است. حکمت از ظهور دجال یک ابتلاء الهی است تا مؤمن، کافر و منافق از هم تفکیک شوند.

2. نزول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام:

بنابر صراحت قرآن کریم در آیات (156-158) سورة النساء حضرت عیسی علیه السلام به قتل نرسیده و صلیب نشده بلکه الله جل جلاله او را نزد خود مرفوع ساخته است. نزول او به کتاب الله و سنت نبوی صلی الله علیه و آله ثابت شده. آیه (159) سورة النساء به نزول او دلالت دارد. و احادیث زیادی نیز در مورد نزول او وارد است که حضرت عیسی علیه السلام دفعه دوم به زمین می آید و شریعت اسلام را قایم نموده، چهل سال زندگی می کند، در این مدت صلیب را می شکنند، خنزیر را به قتل می رساند، یاجوج و ماجوج به اثر دعای او منقضی می گردند، همه ملت های دیگر هلاک می شوند به جز امت مسلمه، و بعد از آن حضرت عیسی علیه السلام فوت نموده و مسلمانان بر او نماز می گذارند و پهلوی نبی کریم صلی الله علیه و آله دفن می کنند.

3. خروج یاجوج و ماجوج:

این دو نام عجمی است که بر اقوامی دارای نفوس بیشتر که منشأ فساد در زمین میشوند، اطلاق میشود. زمان خروج آنها معلوم نیست ولی ظهورشان بحیث یکی از علائم قیامت در آیات (96-97) سورة انبیاء و آیات (92-99) سورة کهف ذکر گردیده است. به اساس دعای حضرت عیسی علیه السلام همه آنها هلاک می شوند و بعد از باریدن باران زمین از لوث آنها پاک میگردد¹.

4. ظهور دابة الارض:

دابة الارض تعبیر قرآنی است از حیوانی که چگونگی آن به الله جل جلاله معلوم است، آیه کریمه (82) سورة النمل به خروج آن دلالت می کند، زمانی که دابه ظاهر شود، آفتاب از مغرب طلوع

1. العقيدة الطحاوية. همان مؤلف. ص 280-282.

کند و دجال به ظهور برسد دیگر ایمان آوردن پذیرفته نمی‌شود، کافر بحال خودش باقی می‌ماند. با ظهور دابه مؤمن و کافر علامت گذاری شده و بخوبی شناخته می‌شوند.

5. طلوع آفتاب از مغرب:

در صبح، مردم مشاهده می‌کنند که آفتاب از مغرب طلوع می‌نماید، این از جمله آخرین علامات قیامت بوده و بر اختلال نظام شمسی و فلکی دلالت می‌کند. احادیث زیادی بر وقوع این علامه عظمی قیامت وجود دارد، از جمله حدیث نمبر (6506) امام بخاری در رقاق.

6. خروج دود:

این علامه قیامت به حدیثی که طبرانی روایت نموده ثابت شده است، این دود کافر را بسیار سخت می‌گیرد و از همه منفذهای وجود او خارج می‌شود.

7. خسف در مشرق صورت می‌گیرد.

8. خسف در مغرب صورت می‌گیرد.

9. خسف در جزیره العرب صورت می‌گیرد. و این سه خسف به حدیث ثابت شده اند.

10. خروج آتش از یمن:

این آخرین علامتی است از علامات کبری قیامت که نزدیک به زمان قیام قیامت بوقوع می‌پیوندد. این آتش مردم را بسوی میدان حشر سوق می‌دهد، و میدان حشر نظر به صراحت احادیث رسول کریم ﷺ سرزمین شام (سوریه) می‌باشد¹.

1. العقيدة الإسلامية. همان مؤلفین. ص 394-414.

تمرین

1. حدیثی که ده علامه بزرگ فنای جهان (قیامت) را بیان نموده کدام است؟ توضیح کنید.
2. دجال را تعریف نموده، مدت زندگی، وظائف و حکمت خروج وی را ذکر نمایید.
3. چگونگی نزول، وظائف، مدت زندگی، شریعت، و حکمت نزول حضرت عیسی علیه السلام را مفصلاً جر و بحث کنید.
4. حکمت خروج یاجوج و ماجوج، و دابة الارض را بیان دارید.
5. کدام سه علامه کبری قیامت است که بعد از ظهور آنها آوردن ایمان قبول نمی‌شود.
6. خروج دود، خسوفات سه گانه، و خروج آتش از یمن را با حکمت‌های آنها توضیح دهید.
7. از ظهور علامات بزرگ فنای جهان (قیامت) چگونه به اصلاح خود و مجتمع انسانی استفاده نموده می‌توانیم؟ موضوع را مناقشه کنید.
8. صنف را به چند گروپ تقسیم نموده در مورد علامات بزرگ قیامت به جر و بحث مستدل بپردازید و نتایج کاری تانرا با هم شریک سازید.
9. از مراجع معتبر و مواد درسی لازم در زمینه استفاده کنید.

فصل دهم

معاد و رستائیز

درس اول

قرآن کریم و رستاخیز

اهداف:

1. محصلان اهداف خلقت جهان و انسان و رابطه آن با رستاخیز را بیان کنند.
2. محصلان آیات کریمه مربوط به رستاخیز را ترجمه و تفسیر نموده بتوانند.
3. محصلان راجع به نفخه اول، نفخه دوم، حوض کوثر، حشر و تبدیل زمین و آسمانها معلومات خود را ارائه کرده بتوانند.

در خلقت جهان و انسان چنانچه در دروس مربوطه آن تذکر رفت حکمتهای خاصی وجود دارد، هدف از خلقت انسان عبادت الله ﷻ، دریافت کمال، سرور و لذت است، عبادت و کمال بدون علم، و علم بدون اختیار، و اختیار بدون انگیزه های متخالف درونی، و انگیزه ها بدون زمینه حاصل شده نمی تواند. جهان محل آزمایش و علامتی بر وجود الله ﷻ است، اینکه جهان دار ابتلاء و آزمایش شد پس جای پاداش، آرامش، کمال حقیقی، سرور و لذت کجا است؟ این مسأله ما را رهنمائی میکند به اینکه مرگ پایان همه چیز نیست بلکه پلی است که ما را به جهان واقعی که نتایج اعمال نیک و بد خود را در آن ملاحظه مینمائیم، تحویل میدهد.

بعد از ظهور دابه حقیقت هر انسان موجود در آن وقت چه مؤمن و چه کافر آشکار میشود، در این وقت الله ﷻ نسیم نرمتر از ابریشم را از جانب یمن میفرستد و با این نسیم همه آن اشخاصی که ولو یک مثقال ایمان هم در قلوبشان باشد قبض روح میشوند، و بر روی زمین جز کفار کسی دیگری باقی نمی ماند و قیامت بر آنها واقع میشود به این ترتیب که نفخه اولی در صور دمیده میشود و با این نفخه زندگی بروی زمین پایان می یابد، و با نفخه دوم در صور همه انسانها دوباره زنده میشوند، و بین دو نفخه زمان طولی وجود دارد که انسانها در بطن زمین بسر میبرند. آیات قرآنی ذیل را تلاوت کنید:

«وَنُفِخُ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ

نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»^۱ یعنی و در صور دمیده می شود پس هر

که در آسمانها و هر که در زمین است بیهوش درمی افتد مگر کسی که خدا بخواهد سپس بار

1. سورة الزمر، آیه: 68.

دیگر در آن دمیده می‌شود و بناگاه آنان بر پای ایستاده می‌نگرند .

و در مورد نفخه دومی: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ

يَنسُلُونَ»^۱ یعنی و در صور دمیده خواهد شد پس بناگاه از گورهای خود شتابان به

سوی پروردگار خویش می‌آیند .

و: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»^۲ یعنی روزی که در صور دمیده شود

و گروه گروه بیایید.

با نفخه دومی همه از قبورشان بر می‌خیزند و بسوی میدان حشر در حرکت می‌افتند، این

زنده شدن دوباره بنام معاد، بعث، رستاخیز، نشر و یا نشور یاد میشود. زنده شدن دوباره با

باریدن باران و نفخه دومی صورت می‌گیرد، و مردم دوباره زنده شده چنین می‌گویند:

«قَالُوا يَوَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ

الْمُرْسَلُونَ»^۳ یعنی می‌گویند ای وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت

این است همان وعده خدای رحمان و پیامبران راست می‌گفتند .

بعث شامل حال جميع مخلوقات الله ﷻ اعم از انسان، حیوان و ملک می‌گردد. حضرت پیامبر

اسلام ﷺ در مورد آیه کریمه: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا»^۴ فرمود که زمین در روز حشر

اخبار خود را بیان می‌کند و بر هر بنده و هر امت شاهدهی اداء میکند که در کدام روز چه کاری

را برویش انجام داده است، و این شهادت بدون بعث هم ممکن نمی‌باشد. الله ﷻ در آیات

کریمه ذیل تمام مراحل حیات انسانی را یکی پس از دیگری ذکر نموده و از آن طریق به

حقانیت وقوع بعث حکم میکند: «يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا

1. سورة يس، آیه: 51.

2. سورة النبأ، آیه: 18.

3. سورة يس، آیه: 52.

4. سورة الزلزلة، آیه: 4.

خَلَقْتُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّتَبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقَرِّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ^٥ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّ الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ﴿٧﴾» یعنی ای مردم اگر در باره برانگیخته شدن در

شکید پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده‌ایم سپس از نطفه سپس از علقه آنگاه از مضغه دارای خلقت کامل و [احیاناً] خلقت ناقص تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحمها قرار می‌دهیم آنگاه شما را [به صورت] کودک برون می‌آوریم سپس [حیات شما را ادامه می‌دهیم] تا به حد رشدتان برسید و برخی از شما [زودرس] می‌میرد و برخی از شما به غایت پیری می‌رسد به گونه‌ای که پس از دانستن [بسی چیزها] چیزی نمی‌داند و زمین را خشکیده می‌بینی و [لی] چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنیهای] نیکو می‌رویاند ، این [قدرت نماینها] بدان سبب است که خدا خود حق است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و [هم] اوست که بر هر چیزی تواناست ، و [هم] آنکه رستاخیز آمدنی است [و] شکی در آن نیست و در حقیقت خداست که کسانی را که در گورهایند برمی‌انگیزد .

الله ﷻ نه‌ری را در جنت برای رسول کریم ﷺ عنایت فرموده که بنام «کوثر» یاد می‌شود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»^٢ یعنی ما تو را [چشمه] کوثر دادیم.

1. سورة الحج، آیه های 5-7.

2. سورة الكوثر، آیه: 1.

بنابر احادیث صحیحہ کوثر نہری است در جنت کہ لبہای آن از طلا، مجرای آن از دُر و یاقوت، خاکش خوشبوتر از مشک، آبش شیرینتر از عسل، رنگش سفیدتر از شیر و برف می باشد، تعداد ظروف آن بیشتر از عدد ستارگان است. اولین جایی کہ مردم بعد از بعث بہ آن روی می آورند حوض کوثر میباشد، بخاطریکہ آنها از قبورشان تشنہ بر میخیزند و در جستجوی آب میباشند. در جنت برای ہر پیامبر یک حوض وجود دارد و امتہایشان بہ آن حوضہا روی می آورند، رسول کریم ﷺ آرزو دارد مراجعین و مستحقین حوضش بیشتر باشند، چہ ہر پیامبر بہ زیادت پیروان خود مباحات میکند.

در روز حشر ہمہ خلایق برای محاسبہ جمع میشوند، در این روز آفتاب بہ اندازہ یک مایل پایین می آید، و مردم بہ اندازہ اعمالشان در عرق غرق میباشند، در این روز ہمہ مردم برہنہ میباشند، ابراہیم علیہ السلام اولین کسی است کہ لباس بہ تن میکند. بنابر آیہ کریمہ 48 سورۂ ابراہیم زمین و آسمانہای فعلی از بین میروند و بجای آنها زمین و آسمانہای جدید خلق میشوند، و یا اینکہ حالت زمین و آسمانہای فعلی تغییر می یابد و زمین کاملاً ہموار میگردد¹.

1. العقیدۃ الاسلامیۃ. همان مؤلفین ص 417-427.

تمرین

1. هدف از خلقت جهان و انسان چه بوده و این خلقت چگونه دلیل وجود رستاخیز و تداوم زندگی در آخرت شده میتواند؟ توضیح دهید.
2. راجع به نفخه اولی و نفخه دومی چه میدانید؟ بطور مستدل صحبت کنید.
3. رستاخیز با کدام نامها یاد گردیده؟ و بعث شامل حال کدام مخلوقات الله ﷻ بوده؟ با دلیل بیان دارید.
4. آیات کریمه درس را تحلیل و تفسیر نموده، خصوصیات حوض کوثر را توضیح دهید.
5. آیات کریمه متعلق به رستاخیز را در سوره های آل عمران، نساء، انعام، هود، اسراء، مریم، کهف، طه، انبیاء، مؤمنون، حج، شعراء و روم جستجو، ترجمه و تفسیر نمایید.
6. در مورد رستاخیز از تفاسیر معتبر استفاده کنید.

درس دوم

دلایل دیگر بر لزوم رستاخیز

اهداف:

1. محصلان دلایل و براهین عقلی بر وجود رستاخیز و زندگی بعد از مرگ را اقامه کرده بتوانند.
2. محصلان در مورد چگونگی تحلیل هر یک از دلایل و براهین مربوطه معلومات خود را ارائه کرده بتوانند.
3. ایجاد زمینه بخاطر جستجوی دلایل عقلی دیگر و اقامه آنها بر وجود رستاخیز و معاد.

چنانچه در درس گذشته تذکر بعمل آمد قرآن کریم قطعی بودن رستاخیز و قیامت را به اثبات میرساند و بنابر تحقیق برخی علماء در حدود یکهزار و دوصد آیه کریمه قرآنی در مورد معاد و رستاخیز وجود دارد که مسأله معاد را از نواحی و جوانب مختلف مورد بحث و بررسی قرار داده است. اما علمای عقاید اسلامی علاوه از دلایل قرآنی برای معاد دلایل عقلی را نیز ذکر نموده که به برخی آنها اشارات مختصر در ذیل صورت میگیرد:

دلیل عدالت:

در جهان با وجود پیامبران علیهم السلام و کتب سماوی، سلسله وقوع جنایات و ظلمها ادامه دارد، انسان محقون الدمی بدون مجوز شرعی بقتل میرسد، مال محرز شخص غصب و دزدی میشود، به عفت زنان پاکدامن تجاوز صورت گرفته اطفال، زنان و کهن سالان تحت آزار و اذیت متجاوزین قرار میگیرند. تعداد محدودی از جنایتکاران و ظالمان دستگیر و به جزای اعمالشان میرسند ولی تعداد زیاد آنها از چنگ پولیس و عدالت خود را رها نموده و یا اصلاً فرار میکنند، از طرف دیگر یکی از صفات الله ﷻ صفت عدل است، او به هیچ کسی ظلم نمیکند و حق مظلوم را از ظالم میگیرد، اگر معاد و محاسبه الهی وجود نداشته باشد لازمه اش برابری عادل با ظالم است و این خود دور از حکمت، عدالت و قدرت او تعالی می باشد پس وجود رستاخیز و محکمه الهی حتمی و قطعی است.

دلیل حکمت:

آنانیکه به رستخیز و ادامه زندگی بعد از مرگ عقیده ندارند زندگی دنیا را کاملاً پوچ و بی مفهوم میدانند، یگانه چیزی که به زندگی انسان در دنیا اهمیت و مفهوم میبخشد عقیده به دوام زندگی بعد از مرگ است، این همه امکاناتی که الله ﷻ برای ما مهیا نموده صرف برای زندگی 60 یا 70 سال نیست، انسان در زندگی دنیا حیثیت یک جنین را دارد که در بطن مادر تشکیل گردیده و برای زندگی نمودن آماده میشود، پس این جهان بیهوده آفریده نشده بلکه محلی برای امتحان الهی است که انسان را برای زندگی واقعی اش آماده می کند. چنانچه الله ﷻ می فرماید:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^۱ یعنی آیا پنداشتید

که شما را بیهوده آفریده ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید .

پس این دنیا زمانی اهمیت پیدا میکند که آنرا مزرعه ای برای آخرت بدانیم و مرگ را صرف یک پل رابط بین دنیا و آخرت در نظر گیریم.

دلیل حرکت:

عالم و جهان یک موجود هماهنگ و منظم است، این موجود منظم همواره در حرکت و تغییر است، لازمه این حرکت و تغییر اینست که بالاخره این موجود متحرک به آرامش و سکون منتهی شود و این آرامش و سکون به قیام قیامت که قرآن کریم آنرا دار قرار خوانده و در آن وعده به لقاء الله ﷻ داده است متحقق میشود.

دلیل نفی اختلاف:

از آنجائیکه همه میدانیم انسانها همواره علاقه دارند در مورد موضوعات گوناگون علوم دینی و علوم دیگر جر و بحث نموده و با ارائه دلایل موضعهای متفاوت و مختلفی را اخذ نمایند و حتی این اختلافات گاه گاهی در مسلمات و یقینیات نیز صورت میگیرد. در امور دین نیز این اختلافات واقع میشود و در قلمرو اسلامی نیز طبق حدیث پیامبر اکرم ﷺ هفتاد و دو و یا سه فرقه وجود داشته که صرف یکی از آنها ناجیه گفته شده است، هر فرقه به این تصور بوده که گویا در قضاوت و تحلیل خود بر حق میباشد، در حالیکه همه درست و حق نمی گویند

1. سورة المؤمنون، آیه: 115.

ولی با آنهم تا پای جان از نظر خود دفاع میکنند و در راه دفاع، خون خود را میریزانند، پس رستاخیز و وجود دار دیگر ضروری است تا که سخن حق معلوم و باطل آشکار شود و در مورد این همه منازعات قضاوت الهی صورت گیرد، چنانچه الله ﷻ می‌فرماید:

«فَاللَّهُ تَحَكُّمٌ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٢﴾» یعنی پس خداوند

روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می‌کردند میان آنان داوری خواهد کرد .

دلیل علاقمندی به بقا:

از زندگی و احساسات ما بوضاحت فهمیده میشود که ما انسانها علاقه مفراطی به بقاء داریم و هر انسان از زوال و نابودی خود در هراس است، پس این احساس که الله ﷻ در نهاد ما گذاشته خود دلیل روشنی بر ادامه زندگی بعد از مرگ است. انسانها در طول تاریخ عاشق بقاء خویش بوده و در اثر همین عشق بوده که جسم انسان از طریق مومیائی کردن نگهداری شده. مقبره های جاویدانی مانند اهرام مصر، دویدن به عقب آب حیات، اکسیر جوانی و آنچه سبب طول عمر میشود دلایلی است بر وجود همچو یک علاقه به بقاء، این علاقه خود نشان میدهد که در دار آخرت بقاء وجود دارد، اگر در وجود ما تشنگی آفریده شده معنی آن اینست که در بیرون چیزی بنام آب وجود دارد که این احساس را برطرف میکند، و هم اگر غریزه جنسی در وجود انسان آفریده شده دلیل بر اینست که در خارج، جنس مخالفی وجود دارد و این با حکمت خلقت کاملاً سازگار است، پس نتیجه این شد که وجود عشق به بقاء نشانه و علامت آنست که در آنجا بقاء و زندگی دائمی وجود دارد.

دلیل فطرت:

انسان محکمه ای در درون خود دارد که بنام «وجدان» از آن تعبیر میشود، وقتی انسان کار نیکی انجام میدهد و با همنوع خود کمک می‌کند، در درون خود احساس آرامش مینماید و هرگاه مرتکب ظلم و جفا با کسی میشود احساس ملامتی و ناراحتی می‌کند تا این سرحد که گاهی خود را به خودکشی آماده می‌سازد و یا خود را تسلیم پولیس و چوبه دار میکند، پس با حکمت نخواهد بود که این وجود محدود و متناهی دارای این محکمه بوده ولی جهان و دنیا با

1. سورة البقرة، آیه: 113.

همه مخلوقاتش خالی از وجود چنین یک محکمه باشد که به این همه منازعات نقطه پایان بماند، ثواب و جزای اعمال نیکو و زشت انسانها را با لطف و عدالت خویش برای آنها بدهد.

دلیل علاقمندی ملاقات اقرباء و دوستان:

انسان از دیدن اقرباء و دوستانی که مدتی آنها را ندیده باشد بسیار لذت می برد ولی زمانی که این اقرباء و دوستان در پیشروی چشمانش از دنیا رخت می بندند، در نهاد و سرشتش چگونه علاقه زاید الوصفی وجود دارد تا ای کاش آنها را یکبار میدید و از همین جهت می باشد که همواره در خوابش می آیند و شخص از آن بخواه خود بسیار لذت میبرد. پس این علاقه مفرط به ملاقات دوباره اقرباء و دوستان چنانچه قبلاً نیز تذکر داده شد دلیل و نشانه قوی بر این امرست که دار دیگری وجود دارد که ما در آن با آنها ملاقی میشویم. دلایل و براهین عقلی دیگری نیز وجود دارد که بوضاحت به وجود رستاخیز و دارالآخره دلالت میکند که این مختصر گنجایش ذکر آنرا ندارد.

تمرین

1. برهان عدالت چگونه یک برهان است؟ با ذکر مثالهای مختلف آنرا توضیح دهید.
2. دلیل علاقمندی به بقاء و دلیل علاقمندی به ملاقات اقرباء و دوستان چه مشابهتی با هم داشته؟ بطور مختصر بیان دارید.
3. اختلافات بین فرقه های متعدد دینی چگونه دلیل بر وجود رستاخیز و محکمه الهی شده میتواند؟ توضیح مختصر نمایید.
4. براهین حرکت و حکمت را شرح و جر و بحث کنید.
5. راجع به برهان فطرت چه میدانید؟ بیان دارید.
6. محصلان علاوه از دلایل و براهین ذکر شده در درس، دلایل عقلی دیگری را نیز جستجو و آنرا بر وجود رستاخیز و زندگی بعد از مرگ اقامه نمایند.
7. محصلان میتوانند در هر مورد و از جمله در این درس از معلومات علمای دین نیز استفاده بعمل آورند.
8. از مراجع معتبر و مواد درسی مناسب بمنظور انکشاف بیشتر این درس ضمن یک فعالیت صنفی استفاده صورت گیرد.

درس سوم

ممکن بودن رستاخیز

اهداف:

1. محصلان در مورد تصور غلط اقوام پیشین راجع به رستاخیز معلومات داده بتوانند.
2. محصلان رستاخیز تکراری گیاهان و درختان را بیان نموده بتوانند.
3. محصلان در مورد وسعت و عظمت کائنات و رابطه آن با رستاخیز و زنده شدن بعد از مرگ معلومات داده بتوانند.

اگر بتاریخ زندگی انبیاء علیهم السلام و اقوام مربوطه آنها نظر اندازیم دیده می‌شود که یگانه موضوعی که اقوام گذشته با پیامبران الهی بیشتر مطرح ساخته اند موضوع رستاخیز و زنده شدن بعد از مرگ است. انبیاء علیهم السلام همواره با آنها از طریق امکان رستاخیز وارد گفتگو شده و به قناعت شان پرداخته ولی با آنها بودند برخی اقوام سرکشی که زنده شدن بعد از مرگ را به مسخره گرفته و صرف قایل به حیات چند روزه دنیا شده اند، چنانچه این موضوع را قرآن کریم

اینطور بیان می‌دارد: «وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا خُنْ بِمَبْعُوثِينَ»^۱

یعنی و گفتند جز زندگی دنیای ما [زندگی دیگری] نیست و برانگیخته نخواهیم شد .

و یا این قول الله ﷻ: «وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفَّتًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا»^۲

یعنی و گفتند آیا وقتی استخوان و خاک شدیم [باز] به آفرینشی جدید برانگیخته می‌شویم .

همواره این مشکل بین انبیاء علیهم السلام و اقوامشان مطرح بوده و حال مشرکین جزیره العرب نیز همین‌طور بود، ولی قرآن کریم به جملات موجز و با مفهوم، آنها را مجاب ساخته

است، چنانچه می‌فرماید: «... كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»^۳ یعنی همان گونه که شما را

1. سورة الانعام، آیه: 29.

2. سورة الاسراء، آیه: 49.

3. سورة الاعراف، آیه: 29.

پدید آورد [به سوی او] برمی‌گردید.

و یا این قول الله ﷻ: «... وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ...»^۱ یعنی ... و این [کار] بر او آسانتر است...

به این معنی که در خلقت اولی آثاری از شما نبود ولی حالا لاقلاً استخوانهای پوسیده و خاک شده شما وجود دارد.

قرآن کریم در این مورد از رستاخیز و زنده شدن گیاهان نیز تذکر بعمل می‌آورد تا انسان را بفهماند که رستاخیز، هر سال در برابر چشمت صورت می‌گیرد ولی تو بر امکان معاد و رستاخیز انسان از آن دلیل نمی‌گیری، گیاهان و درختان در هنگام خزان می‌میرند ولی چند ماه پس که هوا مساعد شده، باران لطیف با حرارت مناسب آفتاب دست بدست هم داده به امر الله ﷻ آن گیاهان و درختان سبز و خرم گردیده و حیات خود را از سر می‌گیرند، و این رستاخیز و معاد همه ساله تکرار می‌شود، اما انسان چون رستاخیز گیاهان و درختان را بطور تکراری مشاهده می‌نماید به نظرش یک امر عادی تلقی می‌شود، الله ﷻ در مورد رستاخیز گیاهان و درختان چنین می‌فرماید:

«وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ

زَوْجٍ بَهِيجٍ ۖ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّ الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝۲»

یعنی و زمین را خشکیده می‌بینی و [لی] چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنیهای] نیکو می‌رویاند، این [قدرت نماینها] بدان سبب است که خدا خود حق است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و [هم] اوست که بر هر چیزی تواناست.

ما اگر به وسعت کائنات و شگفتی های عالم و مخلوقات نظر اندازیم مسأله دوباره زنده ساختن انسانها یک امر بسیار سهل و سبک نسبت به خلق و صنع این همه عالم بزرگ هستی به نظر میرسد. ما بسیار موجودات کوچکی هستیم و این عالم که صنع صانع متعال است بسیار وسیع و گسترده است، ما در یک گوشه ای از خانه زندگی میکنیم، این خانه را به یک کوه نسبت دهید، و کوه را با کره خاکی زمین مقایسه کنید، کره خاکی زمین را به کرات و سیاره های نظام آفتاب مقایسه نمایید، و این منظومه شمسی را که زمین یک عضو کوچک آنست با سایر ستاره های کهکشان که تعدادشان به ده ها میلیون بالغ میگردد مقایسه کنید. گفته

1. سورة الروم، آیه: 27.

2. سورة الحج، آیه های 5-6.

میشود که به میلیونها ستاره مسکونی در کهکشان وجود دارد که از حقیقت اشکال و ساختمانهای زنده آنها معلوماتی در دست نیست. در سابق ابعاد این جهان را سه هزار میلیون سال نوری حدس میزدند ولی حالا برخی دانشمندان به کشف ستاره یا منظومه ای در آنسوی کهکشانها موفق شده اند که احتمالاً دوازده هزار میلیون سال نوری از زمین فاصله دارد. وقتی ما خود را با این چنین جهان عظیم مقایسه می کنیم به این باور می شویم که ما انسانها در حقیقت شباهت به زندگی یک مشت موجودات زنده ذره بینی داریم که روی یک برگ شناور در وسط یک اقیانوس عظیم زندگی می کنند، و در این وقت است که ما خود را بسیار ناچیز و کوچک تصور می کنیم و این را هم به بسیار ساده گی می پذیریم که زنده کردن دوباره ما به آن ذات قدیر کار مشکلی نیست، چنانچه خود می فرماید:

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْ يَخْلُقْهُمْ يَقْدِرُ

عَلَى أَنْ تُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ یعنی مگر ندانسته اند که آن

خدایی که آسمانها و زمین را آفریده و در آفریدن آنها درمانده نگردید می تواند مردگان را [نیز] زنده کند آری اوست که بر همه چیز تواناست .

برای صانع متعال بسیار سهل و آسان است که انسان را دوباره زندگی دهد، آن صانعی که این کائنات و این همه میلیونها ستاره را با فاصله های میلیونها سال نوری خلق و صنع نموده است. دانشمندان و متفکران واقعی، رستاخیز و دوباره زنده کردن انسانها را برای الله قدیر امر بسیار ساده میدانند ولی آنانیکه در زندگی و قدرت محدود خود فرو رفته اند و دیگر نگاهی به عظمت و وسعت این عالم نمی کنند ممکن است چنین چیزی را مشکل و ناممکن بپندارند.

1. سورة الاحقاف، آیه: 33.

تمرین

1. رستاخیز و زنده شدن بعد از مرگ مورد انکار بسیاری از اقوام پیشین قرار گرفته، اخبار قرآن کریم را از این تصور غلط آنها بیان دارید.
2. «کما بدأکم تعدون» و «و هو اھون علیہ» این جملات کوتاه و پرمفهوم قرآن کریم را با تفصیل توضیح دهید.
3. قرآن کریم از رستاخیز و زنده شدن تکراری گیاهان و درختان چگونه بر رستاخیز و زنده شدن دوباره انسان استدلال نموده؟ شرح دهید.
4. وسعت و عظمت کائنات و عالم وجود بر قدرت فراگیر و مطلق الله قدیر دلالت میکند، از این موضوع بر وقوع رستاخیز استدلال کنید.
5. محصلان مثالهای مختلف وسعت و شگفتی کائنات را جستجو و ضمن بحث آزاد بیان دارند.
6. واجب، ممتنع، و ممکن که از احکام عقلی بشمار رفته و در یکی از دروس گذشته توضیح شده چگونه از هم تفکیک میشوند؟ از جمله ممکن را با درس حاضر ارتباط دهید.
7. آیات کریمه این درس را با استفاده از تفاسیر معتبر تحلیل و تفسیر نمایید.

درس چهارم

منقرض شدن عالم

اهداف:

1. محصلان چگونگی تغییر قوانین و سنن عالم کائنات در روز قیام قیامت را تحلیل نموده بتوانند.
2. محصلان آیات کریمه قرآنی را که در مورد انقراض کلی جهان ذکر گردیده است تفسیر کرده بتوانند.
3. ایجاد زمینه برای بحث کلامی و فلسفی در مورد انقراض هر پدیده امکانی و حادث.

انسانها بعد از مرگ دوباره زنده میشوند، چنانچه قبلاً تذکر رفت علائم صغری، وسطی و کبری قیامت ظهور میکند و بعد دو نفخه دمیده می شود، با نفخه اول همه آنانیکه در زمین و آسمانها قرار دارند می میرند و با نفخه دوم همه انسانها و زنده جانها دوباره زنده میشوند. بعد از مرگ تا قیام قیامت را بنام «برزخ» یاد می کند، بعد از برزخ قیام قیامت صورت میگیرد و عالم هستی منقرض میشود، حال این سوال بوجود می آید که انقراض عالم هستی به چه شکل صورت میگیرد؟ آیا شامل تنها زمین است و یا اجرام دیگر سماوی و همه هستی را در بر میگیرد؟ بلی انقراض شامل تمام عالم هستی امکانی است، آنچه زیر نام ممکن وجود دارد همه در این انقراض شامل اند.

ما گاهی زلزله قوی را مشاهده میکنیم که شهرها را واژگون کرده و انسانهای آن مناطق را به کام مرگ فرو میبرد. طوفانهای شدیدی را دیده ایم که خرابیهای زیادی را بیار می آورد. سلاحهای اتمی و ذروی منفجر میشود که شهرها و مناطق وسیعی را تخریب میکند، ولی هیچیک از این حوادث عظیم و وحشتناک قوانین و نوامیس جهان آفرینش را دگرگون نمی سازد، سیارات و اجرام سماوی را بر هم نمی زنند حتی کره خاکی ما را نیز بطور کل دگرگون نمی کند، همه چیز در جای خود است، آفتاب طلوع و غروب می کند، سیارات حرکات عادی خود را انجام میدهد، اما قیامت این چنین نیست، همه عالم ممکن دگرگون میشود، آفتاب حالت عادی خود را از دست میدهد، در زمین زلزله شدید رخ میدهد، تمام قوانین و روابط سیارات و ستاره

گان کهکشان تغییر میپذیرد، و همه چیز جز الله قدیر آماده انقراض کلی و کامل میشود، این حالت، وحشت غیرقابل وصفی را ایجاد میکند، ما نمیتوانیم از این حالت بدون مراجعه به قرآن کریم و احادیث صحیحہ پیامبر ﷺ، معلومات قابل اعتمادی را بدست دهیم بخاطر اینکه عقول قاصر ما نمیتواند در این مورد احکام درستی را صادر کنند، صرف نصوص شریعت اسلامی است که مورد اعتماد ما بوده و آنرا در ذیل بیان می‌داریم:

«يَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾» یعنی ای مردم

از پروردگار خود پروا کنید چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است ، روزی که آن را ببینید هر شیردهنده‌ای آن را که شیر می‌دهد [از ترس] فرو می‌گذارد و هر آبستنی بار خود را فرو می‌نهد و مردم را مست می‌بینی و حال آنکه مست نیستند ولی عذاب خدا شدید است . از آیات کریمه فوق معلوم میشود که این حادثه عظیم شامل تمام انسانها بوده، تفاوت جاها، زمانها، نژادها، کفر و ایمان، خوردی و بزرگی، زن بودن و مرد بودن در آن دیده نمی‌شود، بخاطر اینکه بطور مطلق به یا ایها الناس خطاب صورت گرفته است. و در جملات بعدی از عظمت زلزله قیامت یادآوری کرده بعد از شدت وحشت این روز بیان میکند که شیرده از کودک شیرخوار خود غافل میماند و ماده‌های باردار حملهای خویش را ساقط میسازند، از شدت این روز همه اشخاص فکر میشوند که مست هستند ولی آنها مست نبوده بلکه عذاب الله ﷻ بسیار شدید میباشد.

الله ﷻ در سورة زلزله میفرماید : «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ

أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا هَٰذَا ﴿٣﴾ يَوْمَئِذٍ تُخْبِتُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾» یعنی آنگاه که زمین به لرزش [شدید] خود لرزانیده شود ، و زمین بارهای سنگین خود را برون افکند ، و انسان گوید [زمین] را چه شده است، آن روز است که [زمین] خبرهای خود را باز گوید .

1. سورة الحج، آیه های 1-2.

2. سورة الزلزلة، آیه های 1-4.

بعد از زلزله قیامت تمام سنگینی های درون زمین خارج میگردد و انسان از وضع وحشتناک زمین میبرد، این روزی است که زمین تمام قصه و اخبار خود را بازگو میکند که در طول تاریخ چه چیزی برویش صورت گرفته است، همه رازها را آشکار میسازد.

نظام شمس و ستارگان در هم پیچیده شده و تاریک میگردد، دریاها بر افروخته شده و نفیس ترین اشیاء بدست فراموشی سپرده میشود و در آن وقت است که انسان غافل میداند که چه چیز از قبل برای خود ذخیره و حاضر نموده است. الله ﷻ در این زمینه میفرماید:

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا

الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٤﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾ ... ،

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ﴿٧﴾»^۱ یعنی آنگاه که خورشید به هم درپیچد ، و آنگه که ستارگان

همی تیره شوند، و آنگاه که کوهها به رفتار آیند ، وقتی شتران ماده وانهاده شوند ، و آنگه که وحوش را همی گرد آرند ، دریاها آنگه که جوشان گردند ... هر نفس بدانند چه فراهم دیده .

و: «إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾»^۲

یعنی آنگاه که آسمان زهم بشکافد ، و آنگاه که اختران پراکنده شوند ، و آنگاه که دریاها از جا برکنده گردند.

و: «يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْهَلِّ ﴿١﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٢﴾»^۳ یعنی روزی که

آسمانها چون فلز گداخته شود ، و کوهها چون پشم زده گردد .

و: «يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ﴿١﴾ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ﴿٢﴾»^۴ یعنی روزی که آسمان

سخت در تب و تاب افتد ، و کوهها [جمله] به حرکت درآیند .

1. سورة التکویر ، آیه های 1-4-6-14.

2. سورة الانفطار ، آیه های 1-3.

3. سورة المعارج ، آیه های 8-9.

4. سورة الطور ، آیه های 9-10.

و: «كَلاَّ إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا»^۱ یعنی نه چنان است آنگاه که زمین سخت در هم کوبیده شود.

و: «الْقَارِعَةُ ۚ مَا الْقَارِعَةُ ۚ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ۚ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ۚ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ»^۲ یعنی کوبنده، چیست کوبنده، و تو چه دانی که کوبنده چیست ، روزی که مردم چون پروانه [های] پراکنده گردند، و کوه‌ها مانند پشم زده شده رنگین شود .

1. سورة الفجر، آیه: 21.

2. سورة القارعة، آیه های 1-5.

تمرین

1. راجع به علامات قیامت، عالم برزخ و دو نفخه معلومات مختصر را ارائه دهید.
2. انقراض روز قیامت شامل تنها کره زمین و یا منظومه شمسی است؟ و یا اینکه تمام عالم هستی و پدیده های امکانی را در بر میگیرد، با عبارات کوتاه بیان دارید.
3. این حادثه عظیم چگونه قوانین و سنن عالم کائنات را تغییر میدهد، توضیح کنید.
4. شدائد و سختیهای این روز را در روشنی آیات کریمه این درس شرح و بیان نمایید.
5. نامهای قیامت را که قرآن کریم از آن ذکر نموده است روی تخته لیست کنید.
6. با استفاده از المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم اشارات دیگر قرآن کریم را در مورد انقراض عالم و قیام قیامت جمعبندی نمایید.
7. عالم بحیث کل یک پدیده امکانی و حادث است و هر پدیده امکانی و حادث معروض به تغییر و نابودی است. این مسأله را از نگاه کلامی و فلسفی جر و بحث کنید.
8. بمنظور انکشاف بیشتر درس از منابع معتبر و مواد درسی لازم استفاده نمایید.

فصل یازدهم

محكمة الهی

درس اول

محاکمه انسان و شهادت شاهدان

اهداف:

1. محصلان از شدائد و سختیهای روز محاکمه الهی معلومات داده بتوانند.
2. محصلان در مورد نامهای روز قیامت و محاکمه انسان طبق صراحت قرآن کریم وضاحت داده بتوانند.
3. محصلان درباره شواهد و مدارکی که در روز محاکمه انسان بکار گرفته میشوند معلومات خود را ارائه کرده بتوانند.

چنانچه قبلاً تذکر رفت عالم هستی و موجودات امکانی منقرض میشوند، انسانها و مخلوقات تجدید حیات گردیده و زندگی نوی را آغاز میکنند. به اساس آیات کریمه قرآنی انسانها به محکمه عدل الهی کشانیده میشوند و در این محکمه همه اعمال نیکو و زشت انسانها محاسبه گردیده و همه کس نتایج اعمال خود را دیده و مطابق آن ثواب و جزای اعمال خود را دریافت میکنند. روز محکمه انسان روز بسیار سخت و دشوار است و این سختی و دشواری از آن نامهای این روز فهمیده میشود که قرآن کریم این روز را به آن یاد نموده است. آیه 27 سورة الانسان این روز را «یوم ثقیل» و آیه 39 سورة مریم این روز را «یوم الحسرة» و آیه 9 سورة التغابن این روز را «یوم التغابن» (روزیکه همه در غبن، پشیمانی و خساره اند) خوانده است، و همچنین نامهای دیگری نیز در قرآن کریم به این روز داده شده که این مختصر گنجایش ذکر همه آنها را ندارد. در این محکمه بالای هیچ کسی ظلم صورت نمیگیرد، آنانیکه حقوق الله ﷻ، اوامر و نواهی او را بجا آورده و بر حقوق بندگان تجاوز ننموده و کسی را مورد آزار و اذیت قرار نداده باشند به لطف پروردگار از نیکبختان بشمار رفته مستحق نعمتهای جنت میشوند.

ولی آنانیکه بر حقوق الله و حقوق العباد تجاوز نموده، بر جان، مال، عرض و آبروی هموعان خود تعدی کرده باشند از جمله اشقیاء و بدبختان بحساب رفته و به اساس عدل الهی راهی دوزخ میشوند. در این محاکمه از شهود گوناگون استفاده صورت میگیرد، شواهد و مدارک مختلفی بر انجام کارهای خیر و یا شر، نیکو و یا زشت آنها حاضر ساخته میشوند و قناعت

شان فراهم میگردد. این شهود و مدارک ذیلاً توضیح میگردد:

شهود و مدارک:

بنابر تذکر قرآن کریم شش نوع شاهد و مدرک برای اقناع شخص، شاهدی اداء نموده و فعل نیک و یا بد او را تأیید میکند:

گواهی و شهادت ﷺ :

موثقترین شهادت، شهادت خدای دانا و آگاه بر همه امور است، چنانچه قرآن کریم از این شهادت اینطور بیان میکند: «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا

تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ ...^۱». یعنی و در هیچ کاری نباشی و از سوی او [=خدا] هیچ [آیه‌ای] از قرآن نخوانی و هیچ کاری نکنید مگر اینکه ما بر شما گواه باشیم آنگاه که بدان مبادرت می‌ورزید

گواهی و شهادت پیامبران علیهم السلام و اوصیاء:

در روز محاکمه از هر امتی شاهد آورده میشود و رسول کریم ﷺ بر آن شهود شهادت میدهد، چنانچه در این آیه می‌خوانیم:

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَٰئُلَاءِ شَهِيدًا»^۲ یعنی پس چگونه است [حالشان] آنگاه که از هر امتی گواهی آوریم و تو را بر آنان گواه آوریم .

گواهی و شهادت ملائکه:

در آن روز هر شخص وارد میدان محشر میشود در حالیکه با هر فردی فرشته ای است که او را به طرف حساب سوق داده و بر اعمالش شاهدی اداء میکند، چنانچه قرآن کریم در این

زمینه میفرماید: «وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَاقِقٌ وَشَهِيدٌ»^۳ یعنی و هر کسی می‌آید [در حالی که] با او سوق‌دهنده و گواهی‌دهنده ای است .

1. سورة یونس، آیه: 61.

2. سورة النساء، آیه: 41.

3. سورة ق، آیه: 21.

گواهی و شهادت زمین:

زمین خانه مشترک ما انسانها است، و به امر الله ﷻ همه زمینه های زندگی مرفه را برای ما آماده ساخته است ولی در پهلوی آن از همه اعمال نیک و بد ما نیز مراقبت میکند و در روز محاکمه از تمام اعمال ما انسانها که برویش صورت گرفته است خبر میدهد، و این آیه کریمه دقیقاً این مطلب را بیان میدارد: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا»^۱ یعنی آن روز است که [زمین] خبرهای خود را باز گوید.

گواهی و شهادت زبان، دست و پا:

در روز محاکمه زبانها، دستها و پاهای انسانها بر ضد آنها نسبت به اعمالی که مرتکب شدند گواهی میدهند. و این مطلب را قرآن کریم اینطور بیان میدارد: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲ یعنی در روزی که زبان و دستها و پاهایشان بر ضد آنان برای آنچه انجام می دادند شهادت می دهند .

گواهی و شهادت چشم، گوش و پوست:

در روز قیامت و محاکمه، گوشها، چشمها و پوستهای انسانها به اعمال شان شهادت میدهند. الله ﷻ پوستها را گویا میسازد. او تعالی میفرماید: «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۳ یعنی تا چون بدان رسند گوششان و دیدگانشان و پوستشان به آنچه می کرده اند بر ضدشان گواهی دهند .

این را هم باید دانست که روح و جسم انسانی یک ذخیره و محل اسرارآمیزی است از تمام اعمال، گفتار و نیات ما، شاید جسم ما آثار تمام غذاهای را که در طول عمر صرف نموده ایم در خود حفظ نموده باشد و هر عمل نیک و بد ما تأثیر خاصی بر روح و جسم ما داشته که این تأثیرات روحی و جسمی شواهد و مدارک خوبی برای این محاکمه شده میتواند.

1. سورة الزلزلة، آیه: 4.

2. سورة النور، آیه: 24.

3. سورة فصلت، آیه: 20.

تمرین

1. روز محاکمه الله ﷻ روز بسیار سخت و دشوار است، سختیها و دشواریها این روز را با استفاده از آیات کریمه بیان دارید.
2. قرآن کریم روز قیامت و محاکمه الهی را بنامهای مختلف یاد نموده، برخی این نامها را که در این درس از آن تذکر بعمل نیامده از آیات قرآنی بیرون نویس نمایید.
3. شهود و مدارکی که در محاکمه الهی بکار گرفته میشود کدامها اند؟ بطور مختصر بیان دارید.
4. آیا تنها علم و شهادت الله ﷻ بر اعمال ما در این محاکمه کفایت نمیکند؟ این موضوع را جر و بحث کنید.
5. روح و جسم انسانی یک آرشیف و ذخیره مطمئن معلومات است که در این محاکمه بکار گرفته میشود، این مسأله را از دیدگاه علم النفس و علم بیالوژی وضاحت دهید.
6. هر یک از شهود و مدارک در گروپهای جداگانه محصلان بحث و مناقشه شود.
7. مطالب این درس را از طریق تفاسیر معتبر و مواد درسی لازم انکشاف بیشتر دهید.

درس دوم

محاسبة اعمال نیک و بد

اهداف:

1. محصلان تعریف حساب، حکمت محاسبة الهی و آیات کریمه در این مورد را بیان کرده بتوانند.
2. محصلان در مورد اصناف سه گانه مردم در محاسبة الهی معلومات داده بتوانند.
3. محصلان میزان، تناسب حسنات و سیئات، روحی و جسمی بودن نعیم جنت و عذاب دوزخ را معرفی کرده بتوانند.

در محاکمه عدل الهی محاسبة دقیقی صورت میگیرد، به اندازه ذره ای ظلم بر کسی نمیشود، همه اشخاص اعم از مؤمن، کافر و فاسق بر این محاکمه و محاسبه قناعت میکنند. حساب عبارت از اطلاع دادن الله ﷻ است بندگان را در مورد تمام اعمال و تصرفات فعلی، قولی، مالی و اعتقادی شان که در دنیا انجام داده اند. و حکمت از محاسبه، ظاهر ساختن فضائل اعمال پرهیزگاران و برملا نمودن رسوائی ها و فضیحت های گنهکاران، و هم ابراز نمودن فضل و عدل الهی میباشد.

در مورد محاسبة الهی آیات قرآنی متعددی وجود دارد که به برخی آنها ذیلاً اشاره میکنیم:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُوا كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ تَحْسِبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ ۗ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٣٩﴾» یعنی و

کسانی که کفر ورزیدند کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است که تشنه آن را آبی می‌پندارد تا چون بدان رسد آن را چیزی نیابد و خدا را نزد خویش یابد و حسابش را تمام به او دهد و خدا زودشمار است.

1. سورة النور، آیه: 39.

و: «وَنَضْعُ الْمَوزِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ

مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴿٤٧﴾» یعنی و ترازوهای داد

را در روز رستاخیز می نهیم پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی بیند و اگر [عمل] هموزن دانه خردلی باشد آن را می آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم .

و: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٤٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٤٩﴾» یعنی در حقیقت بازگشت آنان

به سوی ماست، آنگاه حساب [خواستن از] آنان به عهده ماست .

و: «الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ

الْحِسَابِ ﴿٥٠﴾» یعنی امروز هر کسی به [موجب] آنچه انجام داده است کیفر می یابد امروز

ستمی نیست آری خدا زودشمار است .

و: «يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالُهُمْ ﴿٥١﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ

حَيْرًا يَرَهُ ﴿٥٢﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٥٣﴾» یعنی آن روز مردم [به حال]

پراکنده برآیند تا [نتیجه] کارهایشان به آنان نشان داده شود ، پس هر که هموزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید ، و هر که هموزن ذره ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید .

اصناف سه گانه مردم در محاسبه الهی:

در محاسبه الهی همه مردم با هم برابر نبوده بلکه آنها به سه صنف ذیل تقسیم میشوند:

1. بنابر حدیثی که حضرت ابن عباس روایت نموده هفتاد هزار از امتی های رسول کریم ﷺ کسانی اند که در مورد آنها محاسبه ای وجود ندارد و عذابی بر آنها نیست، آنها اشخاص متقی و پرهیزگاری اند که بر پروردگار خود توکل می کنند .^۵

1. سورة الانبياء، آیه: 47.

2. سورة الغاشية، آیه های 25-26.

3. سورة غافر، آیه: 17.

4. سورة الزلزلة، آیه های 6-8.

5. این حدیث را امام بخاری در رفاق برقم (654) تخریج نموده است.

2. صنفی که بدون شدت محاسبه آسانی با آنها صورت می‌گیرد:

این صنف کسانی اند که اعمال حسنه زیادی داشته و برخی معصیات آنها را الله غفور به لطف و کرم خود می بخشد، این صنف کسانی اند که عملنامه ها و مکاتیب شان بدستهای راست شان تحویل داده میشود، چنانچه الله ﷻ در این مورد میفرماید:

«فَأَمَّا مَنْ أَوْفَىٰ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ نَحْصِبُ حِسَابًا يَّسِيرًا ﴿٨﴾

وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾» یعنی اما کسی که کارنامه‌اش به دست راستش

داده شود، بزودی‌اش حسابی بس آسان کنند، و شادمان به سوی کسانی باز گردد.

3. صنفی که با آنها حساب شدیدی صورت می‌گیرد:

از احادیث نبی کریم ﷺ بوضاحت فهمیده میشود که اولین چیزی که از حقوق الله مورد محاسبه قرار می‌گیرد نماز بوده چنانچه اولین چیزی از حقوق العباد خونریزیهای غیر حق میباشد، شرک را الله ﷻ نمی بخشد، سائر گناهان کبیره را الله ﷻ محاسبه شدید میکند و در مورد حقوق العباد صلاحیت به صاحب حق داده میشود و اگر صاحب حق عفو نمود الله ﷻ نیز با لطف خود آنرا عفو خواهد نمود.

آنانیکه کافرانند و به الله ﷻ ایمان نیاورده باشند عملنامه هایشان از ورای پشته‌هایشان داده شده و بعد از آن به دوزخ و سعیر کشانیده میشوند.

وزن اعمال:

بعد از محاسبه و تسلیم شدن عملنامه به وزن اعمال پرداخته میشود، این وزن و اندازه گیری شامل تمام اعمال نیکو و زشت انسان گردیده و به اندازه خردلی بالای نفس ظلم صورت نمی‌گیرد. جمهور علماء نظر دارند که صرف اعمال انسان تحت وزن قرار می‌گیرد نه سجلات و در این مورد به احادیث متعدد پیامبر اسلام ﷺ استدلال نموده‌اند. میزان آله دقیق و عادل است که هیچوقت مرتکب اشتباه نمیشود و کیفیت آن به جز الله ﷻ به کس دیگری معلوم نمی‌باشد.

1. سورة الانشقاق، آیه های 7-9.

انسانها در وزن اعمالشان به سه دسته تقسیم میشوند:

1. آنانیکه موازین شان ثقیل بوده و کفه حسناتشان نسبت به کفه سیئاتشان سنگینتر میگردد، آنها اهل جنت میباشند.
 2. آنانیکه موازین شان خفیف بوده و کفه سیئاتشان نسبت به کفه حسناتشان سنگینتر میگردد، آنها اهل دوزخ میباشند.
 3. آنانیکه حسنات و سیئات شان با هم مساوی گردیده که ایشان اهل اعراف بوده و امرشان به الله ﷻ موکول میباشد.
- انسانها بطور کل یا اهل جنت و یا اهل آتش اند. نعمت و عذاب هر دو متوجه جسم و روح بوده چنانچه بعث، حشر و حساب هم در مورد جسم و روح هر دو صورت میگیرد، اهل جنت بطور همیشه در جنت و اهل آتش همیشه در دوزخ میباشند به جز گنهکارانی که دارای ایمان باشند، آنها تا مدتی در دوزخ بسر برده بعد بخاطر داشتن ایمان به فضل الله ﷻ به جنت منتقل میگردند¹.

1. العقيدة الإسلامية. همان مؤلفین. ص 430-437.

تمرین

1. حساب را تعریف نموده و حکمت محاسبه الهی را بیان دارید.
2. آیات کریمه وارده در درس را تحلیل و تفسیر کنید.
3. اصناف سه گانه مردم در محاسبه الهی را با تفصیل توضیح دهید.
4. میزان را تعریف نموده و بگویید که انسانها نظر به ثقل و خفت حسنات و سیئات به چند دسته تقسیم میگردند.
5. آیا نعيم جنت و عذاب دوزخ به جسم یا روح و یا هر دو تعلق میگیرد؟ واضح سازید.
6. بمنظور استحکام بیشتر درس از منابع معتبر و مواد درسی لازم استفاده کنید.

درس سوم

پل صراط

اهداف:

1. محصلان تعریف لغوی، اصطلاحی و چگونگی پل صراط را بیان نموده بتوانند.
2. محصلان در مورد تفاوت کیفیت عبور مؤمنان از پل صراط به تناسب اعمالشان معلومات داده بتوانند.
3. تغییر رویه و سلوک در زندگی انسان به اثر داشتن اعتقاد جازم بوجود پل صراط و مرور از آن.

بعد از وزن اعمال، انسانها بسوی پل صراط در حرکت میشوند و این پل را یا می پیمایند و یا در جهنم سقوط میکنند.

صراط در لغت بمعنی راه و طریق است، و در اصطلاح شارع بدو معنی آمده است: یکی آن به آن راه و طریقی اطلاق میشود که در دنیا از طرف شارع برای انسانها وضع شده تا همه به آن راه و طریق بروند و رستگار شوند، و این معنی صراط در این آیه کریمه ذکر شده است:

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن

سَبِيلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّيْتُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱ یعنی و [بدانید] این است راه

راست من پس از آن پیروی کنید و از راهها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است باشد که به تقوا گرایید .
معنی دوم صراط مربوط به آخرت است و به آن پلی اطلاق میشود که بالای آتش جهنم گذاشته شده و همه مردم که به ادیان، مذاهب و اتجاهات مختلف منسوب و یا اصلاً فاقد دین و مذهب هستند به عبور از آن آماده میشوند، مؤمنان نظر به حالاتشان به آسانی و موفقانه از آن میگذرند و سائرین در آتش جهنم سقوط میکنند، قرآن کریم به این مطلب اینطور اشاره

1. سورة الانعام، آیه: 153.

میکند: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ﴿٧٦﴾ ثُمَّ نُنْجِي

الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثْيًا ﴿٧٧﴾» یعنی و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می‌گردد این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است ، آنگاه کسانی را که پرهیزگار بوده‌اند می‌رهانیم و ستمگران را به زانو درافتاده در [دوزخ] رها می‌کنیم .
امام نووی رحمه الله علیه در شرح مسلم میگوید: «سلف به اثبات صراط اجماع نموده و گفته اند که صراط پلی است که بر متن جهنم بناء شده، همه مردم بالای آن مرور نموده مؤمنان با تفاوت حالاتشان از سقوط نجات یافته و به آسانی آنرا می‌پیمایند ولی دیگران در آتش دوزخ سقوط میکنند».

چگونگی صراط و کیفیت مرور بر آن:

بنابر حدیث پیامبر اکرم ﷺ که توسط حضرت عائشة صدیقه رضی الله عنها روایت شده صراط پلی بالای جهنم است که باریکتر از موی و تیزتر از شمشیر میباشد. (و لجهنم جسر أدق من الشعر و أحد من السيف^۱).

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ اولین کسی است که به همراه امت خود از این پل عبور میکند، و این مطلب با حدیثی ثابت شده که امام بخاری در توحید برقم (7437) آنرا تخریج نموده و متن کامل آن چنین است: «و يُضْرَبُ الصَّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ، فَكُونَ أَنَا وَ أُمْتِي أَوَّلَ مَنْ يَجْزِيهَا، وَ لَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ إِلَّا الرِّسْلُ، وَ دَعْوَى الرِّسْلِ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ».

زمانیکه مؤمن از آن می‌گذرد، روشنی در بین دستانش یکجا با او حرکت میکند و بدون کدام مشکل آنرا می‌پیماید، چنانچه الله ﷻ میفرماید:

«يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمْ
الْيَوْمَ جَنَّتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٢٠٣﴾»

یعنی آن روز که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب

1. سورة مريم، آیه های 71-72.

2. این حدیث را احمد (رحمة الله علیه) (110/6) تخریج نموده است.

3. سورة الحديد، آیه 12.

راستشان دوان است [به آنان گویند] امروز شما را مژده باد به باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در آنها جاودانید این است همان کامیابی بزرگ .

مؤمنان با نظرداشت اعمال و اخلاصشان به الله ﷻ ، به شیوه ها و درجه های متفاوت از آن مرور میکنند: برخی آنها به یک طرفه چشم از آن می گذرند، برخی مانند برق آسمان، برخی مانند باد، برخی مانند پرنده، برخی مانند اسب سوار ماهر و برخی هم مانند شتر سوار از آن عبور میکنند.

امام غزالی رحمه الله علیه در مورد صراط می گوید: «این ممکن است پس ایمان و تصدیق بر آن واجب میباشد، اینکه الله ﷻ قادر است پرنده را قادر به پرواز در هوا کند پس مسلماً قادر است تا انسان را قادر به مرور از چنین پلی نماید^۱». اما کافران و منافقان آنانیکه ادیان و رسل الهی را انکار نموده اند پاهایشان لرزیده و توازن خود را از دست داده و در آتش دوزخ ساقط میگردند.

پل صراط در حقیقت امر نمادی است از آن صراط و طریقی که الله ﷻ برای رهنمائی و سعادت انسانها در دنیا وضع نموده است، این صراط و طریقی عبارت از آن شرائع و ادیان الهی است که توسط پیامبران الهی بمنظور رهنمائی و سعادت انسانها عرضه شده است. آنانیکه در دنیا صراط مستقیم الله ﷻ را پیموده، بین حلال و حرام فرق کرده، حقوق الله و حقوق العباد را التزام بهتر نموده باشند آنها در آخرت هم به بسیار ساده گی و آسانی به تناسب اعمال حسنه شان از پل صراط عبور می کنند و وارد نعیم جنت میشوند^۲.

۱. امام غزالی، احیاء علوم الدین (۱۱۵/۱).

۲. العقیده الاسلامیه. همان مؤلفین ص ۴۳۸-۴۴۱.

تمرین

1. صراط را در لغت و اصطلاح شریعت تعریف نمایید.
2. آیات کریمه ای که به صراط مستقیم در دنیا و پل صراط در آخرت دلالت کنند ذکر، تحلیل و تفسیر نمایید.
3. با استفاده از احادیث رسول اکرم ﷺ صفات و چگونگی پل صراط را بیان دارید.
4. کیفیت عبور مؤمنان از پل صراط به تناسب اعمال حسنه شان با هم متفاوت است. این کیفیت متفاوت عبور مؤمنان را شرح کنید.
5. در وقت عبور مؤمن از پل صراط، روشنی و نوری او را همراهی میکند، آیه کریمه ای که بر این امر دلالت دارد ذکر، تحلیل و تفسیر نمایید.
6. نظر امام نووی ر حمة الله علیه و امام غزالی ر حمة الله علیه را در مورد پل صراط بیان دارید.
7. صراط آخرت در حقیقت نمادی است از صراط مستقیم الله ﷻ در دنیا، این مسأله از سوی محصلان توضیح و جر و بحث شود.
8. ایمان قاطع داشتن بوجود پل صراط چه تأثیری را در تغییر رویه و سلوک شرعی ما ایجاد میکند؟ موضوع را وسیعاً مناقشه کنید.

درس چهارم

جنت

اهداف:

1. محصلان راجع به تعریف، مخلوقیت و موجودیت فعلی جنت معلومات داده بتوانند.
2. محصلان در مورد خصوصیات و اوصاف جنت بیان کافی کرده بتوانند.
3. تغییر رویه و سلوک انسانی در اثر داشتن اعتقاد جازم بر وجود جنت و نعم آن.

چنانچه قبلاً تذکر رفت مردم در روز قیامت بدو دسته تقسیم می‌شوند، یک دسته اهل جنت و دسته دیگر اهل دوزخ اند. جمهور اهل سنت، ابوعلی جبائی و ابوالحسن بصری به این باوراند که بهشت و دوزخ هر دو مخلوق و همین اکنون موجود می‌باشند، و بدو دلیل استدلال میکنند: یکی قصه آدم عليه السلام و بی بی حوا که در جنت سکونت اختیار کرده و بعد به اثر زلّه آنها به فرمان الهی: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا»^۱ از آن اخراج گردیدند، وقتی جنت مخلوق و موجود است پس دوزخ هم مخلوق و موجود میباشد. دلیل دیگر، این دو قول الله جل جلاله است که میفرماید: «أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»^۲. و: «أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»^۳. که از مهیا بودن هر دوی آنها به لفظ ماضی تذکر بعمل آمده است. احادیث صحیحّه معراج نیز دلیل بر این مدعی میباشد. حیات هر دو فریق در این دو منزلگاه، همیشگی و دائمی بوده و بنابر حدیث امام بخاری رحمه الله علیه و امام مسلم رحمه الله علیه مرگ در بین جنت و دوزخ ذبح گردیده و خلود برای اهل هر دو مکان اعلان میگردد^۴.

معنی جنت:

جنت مأخوذ از ماده (ج ن ن) بوده و این ماده بمعنی ستر آمده است، مجن، جنین و مجنون

1. سورة البقرة، آیه: 38.
2. سورة آل عمران، آیه: 133.
3. سورة البقرة، آیه: 24.
4. تخریج امام بخاری در رقاق برقم (6548) و تخریج امام مسلم در جنت برقم (2850).

نیز از این ماده گرفته شده است. و جنت بمعنی بوستان و باغ نیز آمده است که زمین آن با درختان و گلها مستور میباشد. اما جنت در عرف شرع عبارت از آن سرایی است که در آخرت برای بندگان صالح آماده شده است.

وصف و چگونگی جنت:

جای جنت بالاتر از آسمان هفتم و سقف آن عرش رحمن است، الله ﷻ می‌فرماید:

«وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿١٣﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿١٤﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿١٥﴾»

یعنی و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است ، نزدیک سدرالمنتهی ، در همان جا که جنة الماوی است .

سدره المنتهی بالاتر از آسمان هفتم است، و اینکه عرش سقف جنت میباشد در حدیث امام ترمذی تصریح شده است. جنت دارای هشت دروازه بوده که یک دروازه آن «ریان» نام داشته و به آن دروازه جز روزه داران کسی دیگری داخل نمیشود و طبق حدیث رسول اکرم ﷺ کلید جنت «لا اله الا الله» می‌باشد.

در حدیثی که امام ترمذی روایت نموده بنای جنت از یک خشت طلا و یک خشت نقره ساخته شده که در بین آنها از مشک کار گرفته شده است و هم در عمارت جنت از مروارید و یاقوت بکار رفته چنانچه خاک جنت زعفران میباشد.^۱

طبق حدیث امام بخاری رحمة الله علیه آنانیکه بیشتر به الله ﷻ پرهیزگاری نموده اند در غرفه های مخصوصی زندگی می کنند و سائر جنتی ها صاحبان آن غرفه ها را مانند ستارگان روشن افق های مشرق و مغرب مشاهده میکنند.

جنت دارای درختان انار و سائر میوه ها میباشد. طبق احادیث رسول کریم ﷺ اولین کسی که داخل جنت میشود پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ است و بعد از او امت وی در فوجهای مختلف داخل جنت میشود. در جنت سن های متفاوت وجود ندارد بلکه همه آنها در یک سن قرار دارند که آن سن سی و سه سالگی میباشد.

۱. سورة النجم، آیه های ۱۳-۱۵.

۲. این حدیث را امام ترمذی در صفت جنت (برقم ۲۵۳) تخریج نموده است.

در جنت یک غذای معین و محدود وجود ندارد بلکه در آن همه آنچه که مورد اشتیهای نفسها و تلذذ چشمها قرار گیرد وجود دارد، و بر این مطلب آیات کریمه 70-72 سوره الزخرف صراحت دارد. نوشیدنی جنت از ظروف سربسته و مهر شده که آن نوشیدنی مخلوط با مشک میباشد برای سیراب شدن اهل جنت داده می شود، چنانچه الله ﷻ می فرماید:

«يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٦٧﴾ خَتْمُهُ مُسْكٌ...» یعنی از بادهای مهر شده نوشانیده شوند، [بادهای که] مهر آن مشک است.

و یا هم نوشیدنی اهل جنت آبی است که با کافور یا زنجبیل مخلوط می باشد. بعد از نوشیدن و خوردن، قضای حاجت وجود ندارد و به شکل عرق مشک از وجود ترشح میکند. لباس اهل جنت لباس ابریشمی (از سندس و استبرق) بوده و زیورات آنها طلا میباشد. خانمهای اهل جنت باکره های جوان اند که شوهران خود را بی حد دوست داشته و توجه به کس دیگری ندارند، و جمال آنها به حدی است که اگر یکتا آنها وارد دنیا شود بین زمین و آسمان را روشن خواهد نمود.^۲

خلاصه اینکه همه نعمتهاییکه تصور میشود و شخص به آن تمایل نشان میدهد الله ﷻ به آنها عطاء می کند، ولی یگانه چیزی بسیار با ارزشی که الله ﷻ برای آنها ارزانی میفرماید همانا نشان دادن رضای الله ﷻ به آنها میباشد، و همچنین در پهلوی آن، رویت پروردگار عالیمان است که اهل جنت بعد از دور شدن پرده این دیدار را حاصل مینمایند، چنانچه امام مسلم رحمه الله علیه حدیثی را از صهیب ؓ تخریج نموده که پیامبر خدا فرمود:

«إذا دخل أهل الجنة الجنة يقول الله تبارك و تعالی: تريدون شيئاً أزيدكم؟ فيقولون: ألم تبيض وجوهنا؟ ألم تدخلنا الجنة و تنجنا من النار؟ قال فيكشف الحجاب، فما أعطوا شيئاً أحب إليهم من النظر إلى ربهم عز و جل»^۳.

1. سورة المطففين، آیه های 25-26.

2. العقيدة الإسلامية. همان مؤلفین ص 443-451.

3. این حدیث را امام مسلم رحمه الله علیه در ایمان برقم (181) تخریج نموده است.

تمرین

1. آیا جنت و دوزخ هر دو مخلوق و فعلاً موجوداند؟ نظر اهل سنت را در این مورد بیان کنید.
2. معنی لغوی و اصطلاحی جنت را توضیح نموده دلیل خلود آنرا شرح دهید.
3. مکان موقعیت جنت را نام برده و راجع به دروازهٔ ریان آن معلومات دهید.
4. راجع به خوردنیها و نوشیدنیهای جنت توضیحات مختصر را ارائه کنید.
5. رحيق مختوم چه بوده و از خصوصیات آب جنت تذکر بعمل آورید.
6. راجع به لباس و زیورات اهل جنت و سن ساکنین آن معلومات ارائه نمائید.
7. آیات کریمهٔ قرآنی که در مورد خصوصیات و اوصاف جنت ذکر گردیده در سوره های مختلف جستجو، ترجمه و تفسیر نموده و لست این اوصاف را با نعمتهای جنت ترتیب دهید.
8. اعتقاد داشتن قاطع در مورد وجود جنت و نعیم آن چه تأثیری در رشد شخصیت و اصلاح اعمال انسانی داشته؟ بطور مفصل توضیح دهید.
9. بمنظور انکشاف بیشتر درس از منابع معتبر و مواد درسی مناسب استفاده کنید.

درس پنجم

دوزخ

اهداف:

1. محصلان در مورد طبقات و درکات دوزخ معلومات داده بتوانند.
2. محصلان طعام و نوشیدنی اهل دوزخ را معرفی کرده بتوانند.
3. ایجاد زمینه برای بحث روی شداید دوزخ و چگونگی تأثیر آن در اصلاح شخصیت آدمی.

آنچه در مورد دوزخ در قرآن کریم و احادیث صحیحہ پیامبر اسلام ﷺ آمده، نمی‌شود همه آنرا در این درس مختصر ذکر کنیم. ما در این مورد صرف برخی موضوعات را انتخاب و مختصراً به آن اشاره می‌کنیم:

طبقات و درکات دوزخ:

دوزخ دارای هفت طبقه بوده که هر طبقه آنرا درک می‌گویند. این هفت طبقه دوزخ عبارت اند از: جهنم، سعیر، لظى، سقر، جحیم، هاویه و حطمه. اگر می‌خواهی عمق و چگونگی خوردترین طبقه و درک دوزخ را که عبارت از جهنم است بدانی پس حدیث ذیل را که عتبه بن غزوآن ﷺ آنرا از پیامبر اسلام ﷺ روایت نموده، بخوان: «إِنَّ الصَّخْرَةَ الْعَظِيمَةَ تَلْقَى مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ فَتَهْوِي فِيهَا سَبْعِينَ عَامًا وَمَا تَفْضَى إِلَى قَرَارِهَا»^۱.

سرعت سنگ بزرگ را در مدت هفتاد سال که هنوز هم به قعر جهنم نمیرسد محاسبه کنید در حالیکه جهنم خوردترین درکات دوزخ میباشد. در حدیث دیگری ذکر گردیده: آتشی که درین دنیا بنی آدم از آن استفاده میکند حرارتش هفتادم حصه حرارت جهنم است، یعنی حرارت آتش جهنم 69 برابر حرارت آتش دنیا می‌باشد. هر طبقه دوزخ دارای یک دروازه بوده و اهل خالص آن طبقه از آن دروازه داخل ساخته میشود، چنانچه قرآن کریم نیز به هفت دروازه جهنم صراحت دارد:

«وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٠٠﴾ هَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ﴿١٠١﴾»

1. این حدیث را امام ترمذی در صفت جهنم برقم (2575) تخریج نموده است.

2. سورة الحجر، آیه: 44-43.

یعنی و قطعا وعده گاه همه آنان دوزخ است ، [دوزخی] که برای آن هفت در است و از هر دری بخشی معین از آنان [وارد می شوند] .

چگونگی حالت اهل دوزخ:

طبق صراحت قرآن کریم پوست های اهل دوزخ همواره در حالت تبدیل بوده و بعد از تخریب و سوختن پوست های قبلی شان، پوست های جدیدی به آنها تعلق میگیرد:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ

جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا»^۱ یعنی به

زودی کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده اند در آتشی [سوزان] درآوریم که هر چه پوستشان بریان گردد پوستهای دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند آری خداوند توانای حکیم است

اجسام اهل دوزخ بحالت فعلی باقی نمانده بلکه چندین برابر بزرگتر ساخته میشوند چنانچه ابوهیرة^۲ از رسول کریم ﷺ روایت نموده که فرمود: «ما بین منکبی الکافر مسیره ثلاثة أيام للراکب المسرع»^۳.

طعام اهل دوزخ سه چیزاند که هر صنف و دسته دوزخیان یکی از آن سه طعام را می خورد:

1. **زقوم:** درختی است از بیخ دوزخ که بنابر صراحت قرآن کریم گمراهان دروغگوی از آن می خورند:

«ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥٦﴾ لَا تَكُونُ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زُقُمٍ ﴿٥٧﴾»

یعنی آنگاه شما ای گمراهان دروغپرداز ، قطعا از درختی که از زقوم است خواهید خورد .

2. **ضریع:** بوته و نباتی است دارای خارهای زیاد که دسته ای از دوزخیان از آن میخورند، چنانچه الله ﷻ می فرماید:

1. سورة النساء، آیه: 56.

2. امام بخاری در رقائق برقم (655).

3. سورة الواقعة، آیه: 51.

«لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ﴿٦﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾»

یعنی خوراکی جز خار خشک ندارند، [که] نه فربه کند و نه گرسنگی را باز دارد.

3. غِسلین: آب و ریمی است که از بدن‌ها و فرجه‌های سائر دوزخیان خارج می‌شود، و این خوراک خطاءکاران است، چنانچه در آیات کریمه ذیل می‌خوانیم:

«فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَهُنًا حَمِيمٌ ﴿٢٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينَ ﴿٢٦﴾ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا

الْخَاطِئُونَ ﴿٢٧﴾» یعنی پس امروز او را در اینجا حمایتگری نیست ، و خوراکی جز

چرکابه ندارد، که آن را جز خطاکاران نمی‌خورند .

نوشیدنی اهل دوزخ عبارت از حمیم است، حمیم در این مورد شاید فلزات ذوب شده است که اهل دوزخ آنرا می‌نوشند. قرآن کریم به حمیم، این نوشیدنی دوزخیان اینطور اشاره می‌کند:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ... ﴿٣﴾» یعنی و کسانی که کفر

ورزیده‌اند به سزای کفرشان شربتی از آب جوشان و عذابی پر درد خواهند داشت .

آسانترین عذاب اهل دوزخ چنانچه امام بخاری ر حمة الله علیه، امام مسلم ر حمة الله علیه و امام ترمذی ر حمة الله علیه حدیث آنرا از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت نموده اینست که در بین پاهای یک شخص منقلی برافروخته باشد و از شدت حرارت آن دماغ او به جوش خوردن آید: «إِنَّ أَهْلَ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَرَجُلٌ تَوَضَّعَ فِي أَخْمَصِ قَدَمِيهِ جَمْرَةٌ يَغْلِي مِنْهَا دِمَاغُهُ»^۴.

خلاصه اینکه انواع عذاب‌ها و شدایدی که انسان تصور آنرا میکند در دوزخ برای کافران وجود دارد. اللهم أجِرنا من عذاب النار، و أدخلنا جنتك بسلام یا أرحم الراحمین!

1. سورة الغاشية، آیه های 6-7.

2. سورة الحاقة، آیه های 35-37.

3. سورة يونس، آیه: 4.

4. تخریج امام بخاری در رقائق برقم (6561).

تمرین

1. راجع به طبقات و درکات دوزخ چه میدانید؟ نامهای آنرا گرفته عمق خوردترین درک آنرا طبق حدیث رسول کریم ﷺ بیان دارید.
2. آیه کریمه 44 سورة الحجر را که در مورد دروازه های جهنم صراحت دارد تحلیل و تفسیر نموده راجع به «جزء مقسوم» معلومات دهید.
3. راجع به طعام اهل دوزخ چه میدانید؟ طبق آیات کریمه قرآنی آنرا توضیح نمایید.
4. درخت زقوم چه نوع درخت است؟ و کدام صنف دوزخیان از آن میخورند.
5. ضریع و غسلین را طبق صراحت آیه کریمه قرآنی بیان دارید.
6. نوشیدنی اهل دوزخ را طبق صراحت قرآن کریم شرح دهید.
7. آسانترین عذاب اهل دوزخ را طبق حدیث امام بخاری ر حمة الله علیه، امام مسلم ر حمة الله علیه و امام ترمذی ر حمة الله علیه ذکر نمایید.
8. با استفاده از منابع معتبر لیست اوصاف و عذابهای دوزخ را تهیه و بر روی تخته صنف آنرا تحریر نموده و از تأثیر ذکر شداید دوزخ در اصلاح نفوس انسانی صحبت کنید.
9. از مواد درسی مناسب برای ذهن نشین شدن بهتر درس استفاده کنید.

فصل دوازدهم

مسأله شفاعت

درس اول

توضیح مفهوم و اقعی شفاعت

اهداف:

1. محصلان مفهوم شفاعت و آیات کریمه در مورد آن را توضیح کرده بتوانند.
2. محصلان در مورد هشت نوع شفاعت از نظر شارح العقیده الطحاویة معلومات داده بتوانند.
3. محصلان صنوف مختلف شافعین را طبق دلایل نقلی معرفی کرده بتوانند.

لفظ شفاعت مأخوذ از «شفع» بوده که معنی آن «جفت» و از «ضم الشيء الی مثله» گرفته شده و معنی مقابل آن «وتر» یا تک و تنها است.

در مورد شفاعت در حدود 30 آیه کریمه در قرآن کریم وجود دارد و البته اشارات دیگری بدون ذکر کلمه و یا ریشه شفاعت نیز در آن دیده میشود. آیات کریمه قرآنی در مورد شفاعت به چند صنف ذیل تقسیم می‌گردد:

صنف اول:

شامل آیاتی است که بطور مطلق شفاعت در آن نفی شده، این آیات کریمه مربوط به کسانی است که مؤمن نبوده و عمل صالح نداشتند، مثل این قول الله ﷻ:

«... أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا

شَفَعَةٌ¹...» یعنی ... از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد

که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی

و: «... وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ²...» یعنی ... و نه به جای وی بدلی گرفته می‌شود

و در مورد برخی مجرمان می‌خوانیم:

1. سورة البقرة، آیه: 254.

2. سورة البقرة، آیه: 48.

«فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّافِعِينَ»^۱ یعنی از این رو شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشد.

صنف دوم:

شامل آیاتی است که الله ﷻ را صرف شفیع معرفی میکند، مثل این قول الله ﷻ: «مَا لَكُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ...»^۲ یعنی... برای شما غیر از او سرپرست و شفاعتگری نیست... .
و: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا...»^۳ یعنی بگو شفاعت یکسره از آن خداست... .

صنف سوم:

مثل این قول الله تعالی: «... مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...»^۴ یعنی... کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند... .
و: «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ...»^۵ یعنی و شفاعتگری در پیشگاه او سود نمی بخشد مگر برای آن کس که به وی اجازه دهد... .

صنف چهارم:

شامل آیاتی است که شرائطی را برای شفاعت شونده بیان نموده است، گاهی این شرط را رضایت و خوشنودی الله ﷻ معرفی میکند، مثل این فرموده الله ﷻ: «... وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى...»^۶ یعنی... و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد شفاعت نمی کنند... .

1. سورة المدثر، آیه: 48.

2. سورة السجدة، آیه: 4.

3. سورة الزمر، آیه: 44.

4. سورة البقرة، آیه: 255.

5. سورة السباء، آیه: 23.

6. سورة الانبياء، آیه: 28.

ارتضاء یعنی خوشنودی در نزد الله ﷻ، و گاهی شرط آن را گرفتن عهد و پیمان نزد الله ﷻ معرفی می‌کند، مثل این قول الله جلّت عظمته:

«لَا يَمْلِكُونَ الشَّفْعَةَ إِلَّا مَنْ آتَاهُ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»^۱ یعنی [آنان] اختیار شفاعت را ندارند جز آن کس که از جانب [خدای] رحمان پیمانی گرفته است .

و هدف از عهد و پیمان ایمان به الله ﷻ، پیامبران الهی و سائر عقاید حقه دینی می‌باشد. و گاه گاهی زمینه شفاعت را از برخی مجرمان سلب می‌کند، مثل سلب شفاعت در حق ظالمان که در این آیه کریمه به آن تصریح شده است:

«... مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ»^۲ یعنی... برای ستمگران نه یاری است و نه شفاعتگری که مورد اطاعت باشد .

محمد بن ابی العز الحنفی در شرح این قول ابوجعفر طحاوی: «و الشفا عة التی ادخرها لهم حق، کما روی فی الاخبار» شفاعت را در هشت نوع بیان نموده است:

نوع اول:

این نوع شفاعت که به شفاعت عظمی نیز مسمی شده مخصوص پیامبر بزرگوار ما می‌باشد. و در مورد این نوع شفاعت احادیث زیادی وارد شده است، از جمله حدیثی است که حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده و صحیحین آنرا تخریج نموده است که در این حدیث روز حشر را به تصویر کشیده که مردم برای طلب شفاعت ابتداء به آدم علیه السلام می‌روند ولی او مردم را به نوح علیه السلام رهنمائی میکند و او هم به شفاعت آنها جرأت نمیکند تا اینکه این استشفاع بالترتیب از حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام صورت می‌گیرد، ولی هیچکدام آنها اقدام به این کار کرده نتوانسته و از غضب پروردگار در آن روز سخن می‌گویند تا اینکه مردم به حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم می‌روند و درخواست شفاعت او نزد الله ﷻ قبول میشود و الله ﷻ برایش می‌فرماید: آنانی از امت را از باب راست جنت داخل کن که حساب کسی بر آنها نباشد.

نوع دوم:

شفاعت رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم در حق آنانی است که حسنات و سیئات شان با هم برابر شده باشد.

1. سورة مریم، آیه: 87.

2. سورة غافر، آیه: 18.

نوع سوم:

شفاعت نبی کریم ﷺ در حق آنانی است که بخاطر گناه شان سزاوار به سپری کردن مدتی در دوزخ باشند.

نوع چهارم:

شفاعت پیامبر اسلام ﷺ در حق آنانی است که اهل جنت بوده و خواهش رفع درجات را دارند.

نوع پنجم:

شفاعت نبی اکرم ﷺ برای هفتاد هزار نفر است که بدون حساب داخل جنت شوند.

نوع ششم:

شفاعت پیامبر ﷺ در مورد تخفیف عذاب آنانی است که محکوم به بودن در دوزخ شده اند، مثل شفاعت رسول کریم ﷺ در حق عمش ابوطالب. قرطبی تمسک مخالفان این نوع شفاعت به این قول الله ﷻ: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ»^۱ را اینطور جواب گفته است: این نوع شفاعت او را در خروج از دوزخ نفع نمیرساند، چنانچه به گنهکاران موحد نفع میرساند و آنها با شفاعت پیامبر اکرم ﷺ از دوزخ خارج شده و داخل جنت میگردند.

نوع هفتم:

شفاعت آنحضرت ﷺ به دخول جمیع مؤمنین به جنت.

نوع هشتم:

شفاعت پیامبر اکرم ﷺ به آنانی که مرتکب گناهان کبیره شده اند. و بالاخره شفاعت پیامبر مهربان ما در حق آنانی که «لا اله الا الله» گفته اند، و الله ﷻ در برابر این خواست پیامبر ﷺ می فرماید: «و عزتی و جلالی، و کبریائی و عظمتی، لأخرجن منها من قال: لا اله الا الله» رواه مسلم.

علاوه از انبیاء علیهم السلام علماء و شهداء نیز شفاعت می نمایند، چنانچه این حدیث ابن ماجه بر این امر دلالت می کند: «یشفع يوم القیامه ثلاثه: الانبیاء ثم العلماء، ثم الشهداء» و فرشتگان نیز بنا بر صراحت حدیث دیگری، شفاعت می کنند.^۲

۱. سورة المدثر، آیه: ۴۸.

۲. العقیده الطحاویه. همان مؤلف. ص ۱۱۳-۱۱۸.

تمرین

1. کلمه شفاعت از کدام ماده مشتق شده و در حدود چند آیه کریمه در مورد آن وجود دارد؟ ذکر کنید.
2. آیات کریمه در مورد شفاعت به چند دسته تقسیم شده؟ با ذکر آیات مربوطه آن بیان دارید.
3. معانی «ارتضاء» و «عهد» را در آیات کریمه مربوطه توضیح دهید.
4. از نظر شارح العقیده الطحاویة شفاعت به چند نوع تقسیم شده؟ هر کدام را توضیح کنید.
5. آیا شفاعت منحصر به تنها انبیاء علیهم السلام است؟ یا اینکه سائرین هم میتوانند شفاعت کنند. این موضوع را با دلایل آن جر و بحث کنید.
6. برای شفاعت، تعریف اصطلاحی قصداً صورت نگرفته، شما تعریف اصطلاحی و موضوعات مرتبط به مفهوم آنرا ضمن یک کار گروهی مناقشه و بیان دارید.
7. در مورد انکشاف بهتر این درس از منابع معتبر و مواد درسی لازم استفاده کنید.

درس دوم

شروط شفاعت، توحید و شفاعت

اهداف:

1. محصلان شروط موضوع مورد شفاعت، شفاعت شونده گان، و شافعین را بیان کرده بتوانند.
2. تحلیل نظریات مشرکین، نصاری، اهل بدعت، معتزله، خوارج و اهل سنت و جماعت در مورد شفاعت.
3. تحلیل معلومات در مورد چگونگی توسل، دعاء و استشفاع طبق نظر اهل سنت و جماعت.

موضوع شفاعت در دین اسلام یک مسأله بدون شرط و قید نبوده بلکه صرف در صورت توافر شروط، شفاعت صورت میگیرد، موجودیت سه شرط اساسی در موضوع شفاعت حتمی میباشد:

1. در مورد آنچه که مورد شفاعت قرار میگیرد شرط است تا از جمله گناهانی مانند ظلم و ستم نباشد، چنانچه قرآن کریم حمیم و شفیع را از ظالمان نفی نموده و فرموده است: «... مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ»^۱ یعنی ... برای ستمگران نه یاری است و نه شفاعتگری که مورد اطاعت باشد.

2. و اگر ظلم را به معنی وسیع آن در نظر گیریم، شفاعت صرف محدود به گنهگاران میشود که از عمل خود پشیمان و نادم باشند.

3. در مورد شفاعت شونده گان شرط است که آنها مورد رضایت و خوشنودی الله ﷻ قرار گرفته باشند، چنانچه این آیه کریمه بر آن دلالت دارد:

«...وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَتْهُ»^۲ یعنی ... و جز برای کسی که [خدا] رضایت

دهد شفاعت نمی کنند...

و هم شرط است تا شفاعت شونده گان نزد الله ﷻ عهد و پیمان گرفته باشند به

1. سورة غافر، آیه: 18.

2. سورة الانبياء، آیه: 28.

این معنی که به الله ﷻ، رسل علیهم السلام و جمیع معتقدات دینی ایمان و باور داشته باشند، چنانچه قرآن کریم به صراحت میفرماید:

«لَا يَمْلِكُونَ الشَّفْعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»^۱ یعنی [آنان] اختیار

شفاعت را ندارند جز آن کس که از جانب [خدای] رحمان پیمانی گرفته است .

4. در مورد شافعیین شرط است که برایشان از طرف الله ﷻ اذن شده باشد، چنانچه

آیات کریمه ذیل به این شرط بطور واضح دلالت می نماید:

«... مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^۲ یعنی ... کیست آن کس که جز

به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند

5. و: «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفْعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ»^۳ یعنی و شفاعتگری در

پیشگاه او سود نمی بخشد مگر برای آن کس که به وی اجازه دهد

و هم در مورد آنان شرط است که شاهدان بر حق باشند، این آیه کریمه بر مطلب مذکور

دلالت دارد: «... إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ»^۴ یعنی ... مگر آن کسانی که آگاهانه به حق

گواهی داده باشند

در مورد شفاعت فرشتگان شرط است که استغفار و شفاعت آنها صرف محدود به اشخاص

مؤمن و پیروان راه حق میباشد. این قول الله ﷻ را در این مورد تلاوت کنید:

«... وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ

لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»^۵ یعنی ... و برای کسانی که

گرویده اند طلب آمرزش می کنند پروردگارا رحمت و دانش [تو بر] هر چیز احاطه دارد کسانی را

که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده اند ببخش و آنها را از عذاب آتش نگاه دار .

1. سورة مريم، آیه: 87.

2. سورة البقرة، آیه: 255.

3. سورة سباء، آیه: 23.

4. سورة الزخرف، آیه: 86.

5. سورة غافر (المؤمن)، آیه: 7.

توحید و شفاعت:

در مورد شفاعت سه قول وجود دارد:

1. قول مشرکین، نصاری و اهل بدعت اینست که آنها شفاعت اشخاص مورد تعظیم خود را مانند شفاعت معمول دنیا تصور می کنند که شخصی با طالب شفاعت شریک ساخته میشود، در حالیکه الله ﷻ وتر و یگانه است، هیچ کسی با او در هیچ چیزی شریک شده نمیتواند، شفاعت شافعین صرف بخاطر تکریم آنان در حد معین، آنهم به اذن الله ﷻ و با شروط خاصی که قبلاً ذکر گردید صورت میگیرد.
 2. معتزله و خوارج شفاعت رسول کریم ﷺ و سائر شافعین را در مورد گناهان کبیره انکار نموده اند، چه از نظر معتزله مرتکب گناه کبیره در منزله بین منزلتین (کفر و ایمان) قرار دارد و از نظر خوارج مرتکب گناه کبیره کافر است و کافر شایسته شفاعت نمی باشد، و هم در بین کفر و ایمان قرار داشتن نیز شایستگی شفاعت را از دست میدهد.
 3. اهل سنت و جماعت شفاعت نبی اکرم ﷺ و سائر شافعین را در مورد اهل کبائر و سائر اقسام شفاعت شونده گان حق دانسته اما اذن الله ﷻ و دیگر شروط را در آن حتمی می دانند.
- اما آنچه در مورد استشفاع از نبی کریم ﷺ در دنیا است قابل بحث و دقت می باشد، دعا کننده گاه گاهی می گوید: به حق فلان، مرا در این کار کامیاب بگردان. و یا قسم به یکی از مخلوقات یاد می کند که این کار به دو دلیل ناجائز می باشد: اول اینکه هیچ کسی کدام حقی بالای الله ﷻ ندارد که بخاطر آن حق او را شفیع خود بگرداند. دوم اینکه قسم یاد کردن به غیر از الله ﷻ جائز نمی باشد، چنانچه پیامبر اکرم ﷺ میفرماید: «من حلف بغیر الله فقد اُشْرک». توسل به انبیاء علیهم السلام، رسل علیهم السلام و اولیاء علیهم السلام که هدف این باشد که آنها نزد تو دارای شرف، و جاهت و منزلت اند پس دعای ما را اجابت فرما! نیز درست نمی باشد. صحابه کرام رضی الله عنهم در حیات پیامبر اسلام ﷺ به دعای آنحضرت ﷺ توسل می جستند زیرا دعاء از بهترین عبادات بشمار می رود، ولی بعد از رحلت آنحضرت ﷺ صحابه کرام این کار را نمی کردند. و اگر گفته شود که به متابعت، محبت و ایمان من به رسول تو و تصدیق من به سائر انبیاء علیهم السلام این مشکل مرا حل فرما! این تعبیر در دعاء، توسل و استشفاع درست و جائز می باشد.¹

1. العقيدة الطحاوية. همان مؤلف. ص 118-120.

تمرین

1. موضوع شفاعت در دین اسلام یک مسأله بدون قید و شرط نیست، پس شروط موضوع مورد شفاعت، شفاعت شونده گان و شافعین را بطور مستدل بیان کنید.
2. آیات کریمه ای که در مورد شروط شفاعت در درس ذکر گردیده با استفاده از تفاسیر معتبر تحلیل و تفسیر نمایید.
3. نظر معتزله و خوارج در مورد نفی کردن شفاعت در گناهان کبیره را با دلایل شان توضیح دهید.
4. نظر مشرکین، نصاری و اهل بدعت را در مورد شفاعت اشخاص مورد تعظیم شان تذکر دهید.
5. نظر اهل سنت و جماعت را در مورد شفاعت و شروط آن بیان دارید.
6. استشفاع از نبی کریم ﷺ در دنیا، توسل به دعای آنحضرت در وقت حیات وی، استشفاع و دعا به متابعت، محبت و ایمان داشتن به نبی کریم ﷺ و سائر انبیاء، و قسم یاد نمودن به غیر از الله ﷻ از موضوعات قابل دقت می باشد، این موضوعات را با دلایل جر و بحث نموده و اقسام شافعین را بیان کنید.
7. در مورد استحکام بهتر درس از منابع معتبر و مواد درسی لازم استفاده نمایید.

مآخذ

1. القرآن الكريم.
2. ابن كثير، اسماعيل بن عمر. تفسير القرآن الكريم. ج 1 و 3. بيروت: مؤسسة الريان، ب ت.
3. باقلاني، ابوبكر. اعجاز القرآن. ب ت.
4. البخاري، محمد بن اسماعيل. صحيح البخاري. ... ب ت.
5. البيهقي، ابراهيم. المختار من شرح البيهقي على الجوهر. مصر: الادارة المركزية للمعاهد الأزهرية، 1994.
6. التفتازاني، سعد الدين. شرح العقائد النسفية. پشاور: قصه خوانی، ب ت.
7. الحنفي، علي بن محمد بن ابي العز. شرح العقيدة الطحاوية. پشاور: كتب خانة رشيديه، 1993.
8. حوى، سعيد. الرسول. القاهرة: دارالسلام للطباعة و النشر و التوزيع، 1990.
9. الخن، مصطفى سعيد و محى الدين ديب مستو. العقيدة الاسلامية - اركانها - حقائقها - مفسداتها. دمشق: دارالكلم الطيب، 1427 هـ ق.
10. الرازى، فخر الدين. مفاتيح الغيب. ج 8. ب ت.
11. زمخشري، محمد بن عمر. الكشاف. ج 2. مصر: المطبعة البهية، 1343.
12. زيدان، عبدالكريم. الوجيز فى اصول الفقه. بغداد: مطبعة سلمان الاعظمى، 1974.
13. سلجوقى، صلاح الدين. اضواء على ميادين الفلسفة و العلم و اللغة و الفن و الادب. مصر: مطابع شركة الاعلانات الشرقية، 1962.
14. شهرستاني، عبدالكريم. الملل و النحل. ج 1. ب ت.
15. الصابوني، محمد على. تاريخ النبوة و الانبياء. ترجمه محمد ابرار فتحى غزنوى. پشاور: ميوند، 1382 ش.
16. طباره، عفيف عبدالفتاح. مع الانبياء فى القرآن الكريم. نشر احسان، 1384 ش.
17. طبرى، محمد بن جرير. جامع البيان فى تفسير القرآن. ... ب ت.
18. الطنطاوى، على. تعريف عام بدين الاسلام. الجزء الاول. بيروت: ... 1970.
19. عجلانى، منير. عبقريّة الاسلام فى اصول الحكم. بيروت: دارالفائس للطباعة و النشر و

- التوزيع، 1988.
20. غزالی، احياء علوم الدين. ج 1. ... ب ت.
21. القرطبي. الجامع لاحكام القرآن. ج 10 ... ب ت.
22. القشيري، مسلم بن الحجاج. صحيح مسلم. كراچی: قديمی كتب خانه، ب ت.
23. گولن، فتح الله. پرسشهای شگفت انگیز عصر. ترجمه: فیض محمد عثمانی. پشاور: باران، 1385 ش.
24. مجموعه علماء. فتاوی عالمگیری. ج 2 ... ب ت.
25. نورزایی، محمد ابراهیم. الهیات در علم کلام اسلامی. پوهنتون کابل: چاپ بانک جهانی، 1387 ش.
26. الهیثمی. مجمع الزوائد. ج 7. ... ب ت.